

Lithographed copy of ancient Persian
medical MS. in quatrains

Presented to the Library of
McGill University

by

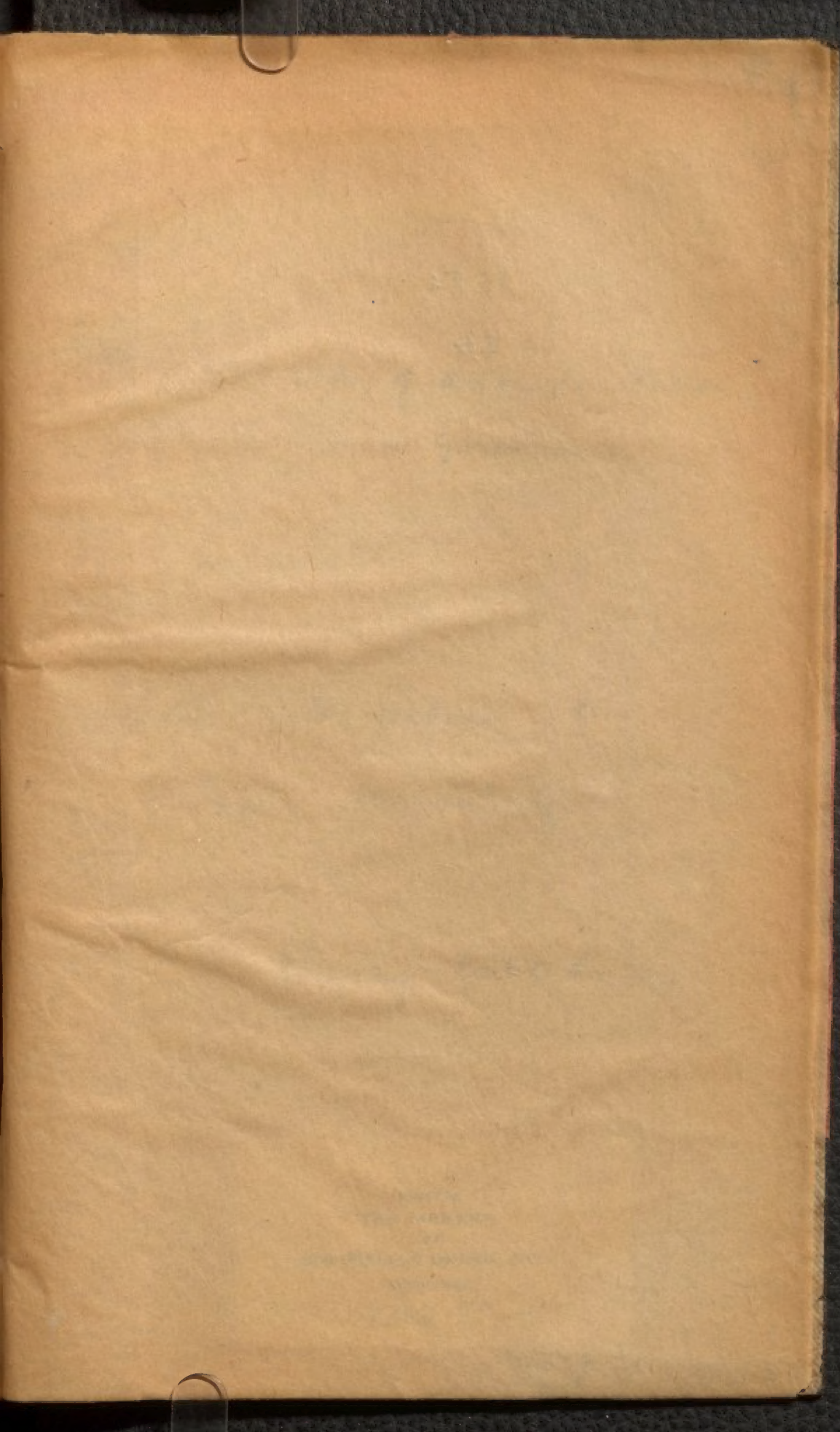
Dr. Casey Wood

FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7786 42

7056

42



مَا شَاءَ اللَّهُ كَحَوْلِهِ قُوَّةُ اللَّهِ

شرح رِيَايَاتِ طَبِيعِ سَفِي

مَوْسُومِ بَ |

مَعَالِي الْمَوَازِيحِ بِاسْمِ الْحَمْدِ

حَسْبُ فَرَايِشِ |

شيخ آهِي خَش وَ مُحَمَّدِ حَلَالِ الدِّينِ تَابَ جَرَانِ كَتَبَ لَاهُ

مَطْبَعُ فَاعَالَمِ پَرِ كَاهُو طَبِيعِ كَرْدِ

چند ایک مفید و لا جواب طبی کتابیں

قیمت	نام کتب	قیمت	نام کتب	قیمت	نام کتب
۱۰	مفرح القلوب فارسی	۱۰	اکبر الاظم کامل ۴ جلد کاغذ	۱۰	کتب طب بی
۴	طب شفاء الابدان	۱۰	گندہ و سفید حنائی نو کشور	۱۰	قانون بوعلی سینا کامل
۴	میزان المزاج لاہور	۱۰	قرا بادین اعظم اکمل فارسی	۱۰	عربی محشی
۱۰	قرا بادین قادری لاہور	۱۰	سکیر	۱۰	حمیات بوعلی سینا مطبوعہ نامی
۱۰	صحیح خوشخط	۸	جلالی	۱۰	اقتصرائی شرح موجز کامل
۴	مطب عدوینان نو کشور	۶	فصول بقراطی	۱۰	نو کشور
۴	منظر العلاج	۱۰	خلاصۃ التجارب	۱۰	موجز عربی نو کشور
۴	معدن الشفاء سکند شاهی	۲	مجربات ابری	۱۲	اقتصرائی شرح موجز کامل
۴	جامع شفاء و افادات	۸	تکشف الحکمت	۱۰	مطبوعہ نامی
۴	کیمیہ	۱۰	محیط اعظم کامل نظامی زیر طبع	۱۰	کشف المکنون عن محالجات
۴	زاد غریب فارسی	۱۰	کفایہ منصوری معہ رسالہ	۱۰	القانون عربی محشی
۴	علاج الابدان	۲	چوب چینی	۱۰	جامع الشرعین شرح قانون
۴	میزان طب فارسی	۶	ضیاء الانوار فارسی	۱۰	عربی جداول
۶	طب یوسفی	۱۰	رموز اعظم فارسی کامل	۱۰	نفیسی شرح موجز حصہ علم
۳	غایۃ الشفاء	۱۰	عجالة نافع	۱۰	محالجات نفیسی نو کشور
۱۰	منظر الشفاء	۱۰	علاج الامراض فارسی	۱۰	شرح اسباب و علامات
۱۰	فصوص الاعراض شہج	۴	ام العلاج فارسی نو کشور	۱۰	نو کشور زیر طبع
۱۰	حدود الامراض فارسی	۱۰	علاج الغرنا فارسی لاہور	۱۰	زمر و عربی
۴	ہج الحد اتمت	۱۰	طب اکبر فارسی جدید محشی	۸	کامل الصناعۃ ہرود مقالم
۴	اختیارات بدیعہ	۱۰	حبشہ الطبع نہایت شحوظ	۸	حدود الامراض
۳	کنز الاسرار	۱۰	صحیح دا علیہ ورجہ	۴	شرح اسباب محشی مولوی
۳	مجربات رضائی	۲	رسالہ محالچہ بیضہ	۱۰	عبد الحی
۶	ترویاق استمنافارسی	۱۲	دستور العلاج فارسی	۱۰	زہراوی لیخۃ الشریف
۱۰	رکن اعظم	۳	تشریح منصوری	۱۰	کتب طب فارسی
۱۰	نیر اعظم	۱۰	کاشف الرموز شرح موجز	۱۰	فوائد الانسان معہ علاج الابدان
۲	رموز ممدوحی	۱۰	فارسی		

المشتہر شیخ آہی بخش محمد جلال الدین تاجران کتب لاہور بازار کشمیری

فهرست امراض کتاب شرح رباعیات طب یوسفی

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
	علاج امراض الراس	۲۲	دوار	۴۱	سبیل		فم الاذن او تولد و در فیما
۳	صداع مطلق	۲۳	سدر	"	رمد		دخول الماء فی الاذن
"	صداع دموی	"	ضج	۴۲	طرفه	۵۷	علاج امراض الانف
"	صداع صفراوی	۲۴	سکته	"	ظفره		ابطالان شم
۵	صداع بلغمی	۲۷	کابوس	۴۵	دمعه	۵۷	تنق الانف
۶	صداع سوداوی	۲۸	خدر	"	قرقه العین	۵۸	جفاف الانف
۱۰	صداع حار ساده	۲۹	فالج	۴۶	بیاض العین	"	قرقه الانف
"	صداع بارد ساده	۳۳	لقوه	۴۷	انتشار و انساع	۵۹	رعاف
۱۱	شقیقه	۳۴	رعشه	۴۸	ضیق حدق	۶۰	زکام حار
۱۲	سرسام دموی	۳۵	اختلاج	"	خیالات	"	زکام بارد
۱۳	سرسام صفراوی و سوداوی	۳۶	تنج	۴۹	نزول الماء فی العین		علاج امراض الوجه
"	سرسام بلغمی	"	تمدد	۵۰	عشا	۴۱	ماشرے
"	نسیان	۳۷	برده	۵۱	جهر	۴۲	باد شتام
۱۴	حمق و رعونت	"	شعر متقلب		ضعف البصر	۴۳	شرے
۱۷	جود	"	شعر زائد	۵۲	طرش		علاج امراض الشفته
۱۸	سبات	۳۸	سلاق	"	طنین	۴۳	تنشق الشفته
۱۹	سهر	۳۹	شرناق	۵۵	وجع الاذن	۴۴	ورم الشفته
۲۰	جنون	۴۰	عرب	"	قرقه الاذن		علاج امراض الفم
۲۱	عشق	"	جرب	۵۶	دخول الحيوان		

نام مرض	نام مرض	نام مرض	نام مرض
۴۳ قلاع دموی و صفراوی	۴۵ استرخا و اللسان	علاج امراض القلب	۱۰۳ ضعف المعدة
۴۵ قلاع لثوی و سوداوی	استرخا	۸۸ خفقان با سبب	۱۰۵ جوع البقر
۴۶ سیلان اللسان	اللوزتین	خارجی	۱۰۶ شهوت کلبی
من الفم	۴۶ خناق	۸۹ خفقان بلغمی	فساد شهوت
بخار	دفعه الحلق فی الحلق	سوداوی	۴ هیضه
۴۷ وجع السن	۴۷ قرحه الحلق	۹۰ خفقان صفراوی	علاج امراض الکبد
۴۹ ضرس	نشب العظم و تشو	۹۱ خفقان دموی	۱۰۸ ورم کبد
دود السن	۴۷ فی الحلق	۹۲ غشی	۱۰۹ عطش مفرط
استرخا و اللثة	بلع الایرة	علاج امراض الشدی	ضعف الکبد
لثة و امیه	۴۸ ورم المری	۹۳ ورم الشدی	۱۱۱ سوء التقیه
۴۱ ورم اللثة	۴۹ بکته الصوت	قلت اللبن	۱۱۲ استسقا
۴۱ تا کل اللثة	سعال	علاج امراض المعدة	علاج امراض المرارة
علاج امراض اللسان	۸۲ ربو	۹۴ وجع المعدة	۱۱۴ یرقان اصفر
۴۲ بطلان الذوق	۸۴ نفث الدم	بسبب الريح	علاج امراض الطحال
نفث اللسان	علاج امر الصدر	وجع المعدة بالصفراء	۱۱۷ ورم الطحال
ورم اللسان	والریه	والبغم	۱۱۹ نفث الطحال
۴۳ تشقق اللسان	۸۵ سبل	وجع المعدة	علاج امراض الامعاء
۴۴ حرقة اللسان	۸۶ ذات الریه	بالسوداء	۱۲۰ اسهال
جفاف اللسان	شعره	ورم المعدة بالاخطا	۱۲۴ سحج
علاج امراض الحلق	ذات الحنج	۱۰۱ قح	۱۲۶ منقص
۴۴ ورم اللسان	۸۷ ذات الصدر	۱۰۳ فواق	۱۲۷ قویج

نام مرض	نام مرض	نام مرض	نام مرض
۱۲۹ حیات	۱۴۸ جرب المثانة	۱۸۶ احتباس الطمث	۲۰۱ عرق النساء
۱۳۰ حب القرع	۱۴۹ خلع المثانة	۲۰۲ رقق	۲۰۳ نفرس
۱۳۱ الدود الذي يشبه	نفق البول	۲۰۴ نتوء الرحم	۲۰۵ ذی الفضل
۱۳۲ بدود الخلل	۱۵۰ عسر البول	۱۸۷ رجا	۲۰۶ دوالي
۱۳۳ زجير صادق	۱۵۱ حرقه البول	۱۸۸ اختناق الرحم	علاج الحمیلت
۱۳۹ زجير كاذب	۱۵۲ سلس البول	۲۰۷ نفقة الرحم	۲۰۸ سونوس
علاج امراض المقعد		۱۸۹ حكة الرحم	۲۰۹ حی یوم
۱۴۰ بواسير	۱۵۳ ذیابیطس	۲۱۰ بواسير الرحم	حی مطبقه
۱۵۸ تشقق المقعد	۱۵۴ بول الدم	۲۰۵ تشقق الرحم	حی غب
۱۵۹ ورم المقعد	علاج الامراض التي	۱۹۰ قرحة الرحم	حی بلغی
علاج امراض الكلى		۲۰۸ ورم الرحم	حی سوداوی
والمثانة		۲۱۱ علاج الامراض التي	حی دق
۱۶۰ حصاة الكلى	۱۸۰ كثرت الاحتلام	تحدث في الظهر والورك	علاج امراض التي
۱۶۱ ريج الكلى	۱۸۱ آتية	والبيد والرجل	تكون على ظاهر
۱۶۲ ضعف الكلى	۱۸۲ غد ليطة	۱۹۴ حبة	الاعضاء والبدن
۱۶۳ ورم الكلى	۱۸۳ قفق	وجع الظهر	من الاورام والقروح
قرحة الكلى	۱۸۴ ورم الخصية	وجع المفاصل	وغیرها
۱۶۵ ورم المثانة	۱۸۴ قرحة القضيب	وجع الورك	۲۱۲ الاورام
حصاة المثانة	علاج الامراض التي	بالدم	۲۱۵ قلعوني
قرحة المثانة	تختص بالنساء	وجع الورك	حمرة بضم حاء
۱۶۸ ريج المثانة	۱۸۵ كثرت الطمث	بالبلغم	مملة

نام مرض	نام مرض	نام مرض	نام مرض	نام مرض
۲۱۴ ورم ریگی	۲۲۵ بلخیه	۲۲۴ حصبه	۲۵۴ جعده الشعر	نام مرض
ورم رخو	فرنگیه	۲۲۷ کلف	تثقیق الشعر	نام مرض
۲۱۷ خنازیر	۲۲۹ قوبا	برش	۲۵۷ المزال المفطر	نام مرض
سلحه	۲۲۲ جرب	نمش	۲۴۲ افراط السمن	نام مرض
۲۱۸ غده	۲۳۵ ثولول	خیلمان	لدغ الحیه	نام مرض
سرطان	داخل	۲۲۹ ببق	۲۴۴ لدغ العقرب	نام مرض
۲۱۹ جذام	۲۳۴ دمل	برص	۲۴۵ تنش الریتلا	نام مرض
۲۲۱ جمره لفتح جیم	۲۳۷ خراج	۲۵۲ قنقام	۲۴۶ لدغ الزنبور	نام مرض
۲۲۲ نملة	۲۳۸ ویدیه	۲۵۳ کثرة العرق	۲۴۷ عض الکلب	نام مرض
لقاط	آکله	صنان	علاج الذی شرب السم	نام مرض
۲۲۳ دلم	۲۳۹ طاعون	۲۵۴ حرق النار	۲۴۹ حاله شرب السم	نام مرض
حصف	۲۴۰ بشور لبینه	داد الحیه	۲۵۰ احوال نبض	نام مرض
۲۲۴ نبات اللیل	۲۴۱ عرق مدنی	۲۵۵ داء الثعلب	۲۷۲ فوائده	نام مرض
سعه	۲۴۲ جدری	شیب غیظی		نام مرض

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

شرح رُباعِ طَبِيعِ السُّفَى

موسم به

المعالي المربوبية شرح المرحوم
حبيب الشیخ

شیخ الهی نخش محمد جلال الدین تاجران کتب لاهور

مصبع رفاعة امیر کوه طبع کرد

بانهام یاکو نورانی سرخط

بسم اللہ الرحمن الرحیم

یا علیم علمنی بعلمک فلک الحمد والتحمیات والصلوات علی نبیک احمد افضل الرسل واکرم المخلوقات
 وعلی آلہ اہل شرف والتکرم واصحابہ ذوی المجد والتعظیم اما بعد میں گوید عبد العظیم نصر اللہ خان
 الاحمدی الحیدر علی الخورجوی کہ این رسالہ ایست مختصر کہ جمع کردہ ام از مجربات خود براس نفع عزیزان
 عموماً و جنت استفادہ فرزند ارجمند خود عبد الملک خان سلمہ اللہ المنان خصوصاً
 نام کردہ ام اورا المعالجۃ المورثۃ بالنسخ ^{نام کردہ بخندہ} المجرتۃ کہ سرسخن را بہ رباعی حکیم یوسفی
 مرحوم شروع نمودم و بہ نسخ تجربہ خود شرح علاج اورا نسام کردم اللہ تعالیٰ قبول
 فرماید و بہ عام و خاص نفع رساند آمین *

بحث علاج امراض لراس

ای دیدہ زور و سردت رنج و غنا خطمی و بنفشہ و سبوس گندم	رباعی ۱	ترک حرکت کن بطلب راحت را مجموع کوشان و در آبش نہ پا
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع مطلق	در دیت در	خطی بود از اخلاط	از لشته و نبض و قاروره و ذائقه	پاشویه کند صفت
اعضای سر	یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری بلبه ماده	یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری بلبه ماده	و امور را تقدم که گذشته اند و دیگر از آن باید دریافت که استغرف انشاء الله العظیم	این گل خطی بنفشه کشمیری سیوس گندم
بسمه را در آب بخوشاند چون سه شانه ماند پس بنیم گرم چادر در دبروی مریض کشیده پایش در آن گذاشته بشوید نافع باد				
در دسره تو گشته از خون پیدا	رباعی	گر نتوانی رگ سر را و بکشت	تزیب کن و ماش و عدس ساز غذا	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع دموی	در دسره که از خون باشد	خون	سرخ چشم و زبان وردی و شیرینی دهان	قند در هفت چحبه
آب حل کرده صاف نموده نیم چحبه گلاب و یک چحبه آب لیمو اضافه کرده بنفشه بخورد و این لخته هم مفید است آب خیار گلاب صندل کشنیز خشک عطر نفس لخته سازند و حسب دستور در شیشه گشاده درین انداخته بپایند نافع باد				
در سرتو اگر بود از صفرا	رباعی	صندل می کن آب کشنیز طلا	وزاغذیه کشک جو ماش و اگر	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع صفراوی	در دسره که از صفرا باشد	صفرا	زردی چشم و تلخی دهان و صفرت روی و بدن و زردی بول و زبان	صندل سفید راد نیم پیاله آب کشنیز تر سائیده

در پاره سوت دلایت زمان زمان آلوده طلای کرده باشند ترکیب شربت نارنج چند در آب
جوشانند تا آنکه غلیظ شود پس دیگر را از دیگران بر آورده آب نارنج اضافه نمایند
و باز قوام کنند و هر صبح یک چمچ در هفت قاشق آب حل کرده ناشتا بنوشند

بیمار هر که شد ز صفرا پیدا	رباعی	باید که خورد ز بهر دفع صفرا
یا حب بنفشه یا نقوع مسهل	۴	یا آب انار و شیر خشت اعلا

شرح و تحقیق

صفت منضج صفرا بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته پیستان تخم زندی آلو به بخار همه بار
در یک سیر آب جوشانند چون بنصف رسد صاف کرده بشیرت نیلوفر شیرین
کرده نیم گرم بنوشند و غذا نخورند نیم کوفته و مونگ مقشر یا گوشت مرغ جوان یا گوشت
گوسفند شش ماهه با کشنیز تر یا اسفناخ و قدری تره تمر زندی خورند و نان گندم یا گوشت
مذکور صفت حب بنفشه بنفشه تره در آب السوس پوست بلبله زرد و محموده مشوی اندیسون
همه بار کوفته بخیته باب خمیر کنند و خوب سازند بشیرت بنفشه نقوع مسهل سنا بلبله
پوست بلبله زرد تخم کاسنی نیم کوفته بنفشه نیلوفر تخم زندی آلو به بخار پیستان همه با
را یک شبانه روز در نیم سیر آب تر داشته صبح صاف کنند و به لبث مشقال شیر خشت
شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع باد صفت شربت بنفشه بنفشه را در پا و سیر آب بخوشانند چون به
نیمه پدید آید صاف نموده در قند قوام نمایند و نگاه دارند و وقت حاجت با استعمال
آیند صفت ترتیب آب انار شیر خشت را در گلاب حل کرده صاف نموده در آب انار
بنوشش که با تخم فشرده باشند اضافه نمایند و سحر نیم گرم بنوشند و سیدی
استاذی حکیم منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا این چنین منضج
تجویری فرمودند صفت منضج صفرا بنفشه گاؤز بان عناب پیستان تخم خطمی بادیان گل
چند را هشت روز یا ده روز می داند پس بروز مسهل برگ سنا گل سرخ در آب
سائیده صاف کرده بشیرت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاه پسند و نبات می دادند و
فردای روز مسهل بجای تبرید تخم ریحان با صابون ریش خطمی و نبات می نوشانیدند

لح
تاریخ و زمان
ایشان ۲۰
ذی قعد ۱۲۰۲
ت
از مزار ایشان
در موقوفه حبیب
الاحمد بن کاک
بنیان راست ۱۴
منتهی

آن را که صداع بلغمی شدید شربت ز طنج بادیان سازد و شنبه	رباعی ۵	گو روغن قسط و فریون ساز طما تیار کن که بوتر از بهر غذا
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
صداع بلغمی	در دس که بلغم باشد	بلغم
علامت	گرانی سرد بسیار خواب و سستی اعضا و نبض لین و بشره و زبان سفید و غشیه و خیسابینه	
علاج	که بیان کرده می شود نبو شد و غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد صفت روغن قسط قسط سیلخه فلفل عاقر قرا فریون چند سیدتر همه را کوفته در بست آمار آب بکوشانند تا بلع رسد و صاف کنند و ده شیر روغن کجدا اضافه نموده بکوشانند تا روغن بمسند صفت روغن فریون فریون قسط چند سیدتر بودینه کوبی عاقر قرا کاندشس موزنج همه را کوفته در بست سیر آب یا شراب بکوشانند تا بلع رسد پس صاف کرده بروغن کجدا بکوشانند که روغن ماند بردارند و همگام ضرورت استعمال آزند صفت طنج بادیان عبارت است از آبی که بادیان جوشانیده باشند	
از بلغم اگر ترا مرض شدید اخراج کش بحب اصطنخون	رباعی ۶	زان پیش که افگندنت را از پا یا حب ایاره یا حب قوسیا
منضج بلغم بادیان بادرنجویه انیسون پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته انجیر بلیله زرد در آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده گل قند آمیخته بکوزند غذا بخورد آب کنند یا هر چه مناسب دانند صفت گل قند بزرگ گل سیخ تازه را کوفته یا نیمه کرده در عسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک را مثلاً یک مشت بکوبند یا بدست بسالند و بگلایب تر کرده تا دو ساعت بدارند و در یک پیاله عسل آمیخته دوسه جوش دهند و نگاهدارند صفت حب اصطنخون ترید صبر سقوطی حب انیل بسفاح پوست بلیله در دشمن غظل نموده همه را بکوبند و به بیزند و غارلقون بکوبند و کرانده اضافه نمایند و باب کرفس حمیر کرده جها سازند و لعسل و مانند		

آن بلفظانند معنی اصطلاحیون منقی اخطا بارده است صفت حب ایارج ترید حب انیسون
 انیسون شحم خنظل نمک بندری همه را کوبند و به پزند و غار لقون بمولیند بخته و ایارج فیکرا را
 اضافه نموده باب با دیان خمیر کنند و بطریق حب بالا فرو برند و معنی فیکرا مر و تلخ است
 و معنی ایارج دواست آبی باشد صفت ایارج فیکرا مصطکی زعفران سبیل حب بلسمان
 عود بلسمان اسرارون سبیلخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته بخته در شیشیه کنند و
 نگاه دارند صفت حب قوقایا صبر سقوطری عصاره افستین یا برگ او مصطکی
 شحم خنظل محمود مشوی همه را کوفته بخته آب کرفس خمیر کرده حبوب بدستور سازند و معنی
 قوقایا خلق و وسط سمرست

گر در دوسر ترا سبب شد سودا	رباعی	از دست ده شربت افیمون را
از اغذیه اگر او نخورد سار غذا	کے	وز روغن بابونه و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
صلح سوداوی	در دوسر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ بشه و زبان و قاروره خشکی بینی و فکر فاسد	شربت افیمون باید داد و روغن
<p>بابونه و بادام بر سر باید بالید و نخود آب باید خورد و صفت شربت افیمون را در خرطیه کرده در یک پیاله آب بچوشانند تا مزه خود را باز بد پس او را بر آزند و بالند و بهفتاد و شقال قند سفید صاف آمیخته بقوام آزند و صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند من فرماید مرحوم سیدی استاذی مولائی حکیم منصور علی نجیب آبادی که افیمون را در خرطیه کرده در شیر چوشانده یا شیر راجوشانده افیمون را در آن حل کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نفع بادیا عرق شاه پیره مع عرق مردق را با شربت انار شیرین نموده بالا سرفوف بلبله سیاه افیمون نبات مصری بنوشند نافع بادیا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در ماء الجبن گفته آید صفت روغن بابونه گل بابونه را بار روغن کهنه در شیشه کرده تا چهل روز بافتاب نگاه دارند یا مشتی را از گل بابونه</p>				

خشک در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه رسد پس صاف کرده بانیم پیاله روغن کنبند
جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر با قند یا نبات و غیره مثل
آن بکوبند و چند قطره آب گرم بر آن پاشند در طبق مس که بر آتش کج گذاشته باشند
بمانند و بفشارند تا روغن از آن بر آید گویم که مغز بادام را با قشر زد و کوبند و معمول سرکار
خال امجد مروج و مغفور فتح خان صاحب آن بود که هفت آتار مغز بادام رابع قشر درونی
بکانه روغن گرفته و روغن می گرفتند و این عمل آسان است و روغن خالص
می بر آید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم زیتون
کثیر ادویه مسوقه گل ارمنی افیون گوند سول تخم کاهون نشانه تخم با قلا صدف صادق کافور
کوفته بخیته در آب افیون مذکور حل کرده قرص سازند برای امراض حاره جمله
اقسام تبها و اسهالها و فساد خون و نزله حاره و جهت حفظ جنین در حمل بعد از سه ماه
و قبل بشت ماه و در شکم و سلامت کچه و نگا داشتن از اسقاط و اجرای خون و برای
تنقیه و تشنگی اطفال شیر خواره و قی آنهاد و در دسودا و سوزاک مفید است
اجزای ادویه مسوقه دار چینی درونج عقری زعفران و در تب بلغمی کافور نه اندازند بلکه در
صفر ادویه افزایند

گرد مرض تو چون ز سودا پیدا	رباعی	باشد که تنست پاک شود از سودا
مجون نجات یا حب افیمون	۸	یا حب اسطوخودوس تناول فرما
شرح و تحقیق		
متنضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاؤزبان پرسیاوشان بادیان اصل اسپس مقشر نیم کوفته همه را در نیم سیر آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده نقد شیرین نموده بگرم بنوشند غذا آب نخود نیم کوفته با گوشت ماکیان فربه و دار چینی و زعفران و اسفناخ صفت مجون نجات منی نجات بضم نون خواهد فتح آن رنگاری و روای حاجت است اجرائش بقول ماتن رحمة الله علیه یا ه پوست هلیله کابلی پوست هلیله کابلی اسطوخودوس افیمون نزد سفاح همه را بکوبند و به بیزند و لاجورد و سسته اغار بقون بکوبند بخیته اضافه نمایند		

و بدو چند شهید بپوشند از سه مثقال تا پنج مثقال خورده باشد و بیدی استاذی مغفور باین
 صفت با استعمال می آورند زرد سفید اسطوخودوس اسفنج اقیمنون بلیله کابلی بلیله سیاه
 همه هاراکوفته بچینه در دو چند غسل معجون سازند و با عرق قیامیه از دو مثقال تا سه مثقال
 خورده باشند و برای اسهال از پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند نافع باو صفت
 حب اقیمنون اسفنج اقیمنون خرق سیاه مک بیدی اسطوخودوس همه هاراکوفته
 و به بیزند یا راج فیکرا غارلقون بموئینه بچینه بران اصافه نموده باب سرشته
 بشریت بنفشه خوب سازند و با استعمال آرند صفت حب اسطوخودوس
 اسطوخودوس اقیمنون اسفنج زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد صبر قوی
 شحم حنظل همه هاراکوفته و به بیزند و در دو مثقال غارلقون بموئینه بچینه باب خمیر کرده جو
 بشریت بنفشه سازند و فرو برند و می فرمود سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
 که بعد تنقیه تام استعمال مفرح اعظم برائے تصفیه جمیع اخلاط خصوصاً قون و
 سودا اثر کامل و تقویت اکمل دارد صنعت آن شامیره بادرنجویه گل گاؤزبان تنول
 بهمن سرخ بهمن سفید لاجورد غیر مغسول طشیر گل ختموم یا گل داغستانی زعفران در روغ
 زرنب کبابه زرنبا بلیله کابلی ابریشم مفرض صندل سفید پوست بیرون لسته دانه سیل
 مرجان مروارید کبریا خرد و در روغ طلا و زعفران نقه یا قوت سرخ ادویه کوفتی را کوفته بچینه و سودنی
 را سوده شکر سفید را باب به شیرین و شربت ریاس آب سبب شیرین گلاب
 آب انار میخوش آب لیمو آب زرشک بقوام آورده بپوشند قدر شربت از یک مثقال
 تا دو مثقال نافع باد ضابطه مسلسل اخلاط ثلثه بطریقه سیدی و مولائی حکیم نجیب آبادی
 مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفر ابر مزاج می باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل می گردد
 از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و عناب و سپستان و آلوئه بخارا و گلقد بعد استعمال
 پنج یا شش روز تمرین می و ترنجبین و شیر خشک و خیار شیر و پوست بلیله زرد کافی است
 برائے اسهال یا برگ سنا اضافه سازند در مطبوخ یا نفوق مناسب وقت استعمال
 کنند و کمی و بیشی در ادویه حسب مزاج مریض و موافق من و عادت و فصل و صناعت

نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منضج بادیان و اصل السوس و انجیر و مویز و گل قند
و مسهل آن بعد هشت روز باضافه ادویه سپستان و صخره دگا و زبان و برگ سنا
و گلسرخ و تربد مقشر و جوف بروغن چرب کرده در مطبوخ باز تخمیل اندازند یا سائید
سردار و نمایند بلب خیار شنبه بعد استعمال منضج بلغم یا صفر استعمال این جوب بید عمر
طیب بیدر نمایند خوب اسهال می کند گرم آفت طایر طیب ز تخمیل همه را کوفته بخت
وزن نموده جوب ساخته همراه آب نیم گرم بخورند خوب اسهال می نماید و اگر غلبه
سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گا و زبان و بادیان و عناب و سفاح و
بادرنجوبه و گل سرخ و بنفشه و سپستان و مویز و وشا مثره و گل قند و بعد از اقیتمون
و حجر ارمنی و بلبله سیاه و ملتاس بار و غن مسهل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد
دوای منضج و مسهل مرکب دهند و شاه پسند مسهل بلغم بکثرت و صفر او سودا هم خارج
میسازد و اگر غلبه حرارت مزاج دهند همراه تخمندی و دیگر دوا سفوف آن دهند و الا
با مطبوخ برگ سنا و گل سرخ و بلبله کابلی بار دیگر ادویه مسهل و منضج دهند و در غلبه سودا
سفوف شاه پسند بالا جود و حجر ارمنی دهند یا دیگر ادویه آن غرض که در مسهل بغایت اخراج
خلط غالب باید ادویه مخصوصه آن دهند و اخلاط منضج اند همراه یک خلط خلط دیگر می بیند بقلیت
چنانچه در قصد که استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر اخلاط بقلیت خارج می شوند مثلاً ترید که
مسهل بلغم است یا بلغم دیگر خلط لبیب امتزاج خارج می گردد و هرگاه مسهل صفر دهند و بلغم خارج
گرفت از صفر طمانینت شد که خارج گشت و هم چنین حال دیگر خلط است این در صورتی
است که دو اسهل یک خلط باشد و اگر دو خلط باشد مانند قنونا که مسهل صفر با خاصیت
و مسهل بلغم بکیفیت است هر دو را خارج می کند با هم و یا مسهل اخلاط فله است مثل سنا که
بر سهرا خارج می کند اگر صاحب زحیر را برای اخراج مواد دوا می مسهل شاه پسند یا ملتاس
و غیره داده باشد بعد اسپغول و تخم ریحان دهند همراه لعاب ریشه خطمی و نبات تاسه
روز و برای تقویت معده و اعضای رئیس نوشداروی ساده یا الواری بغایت
نافع نسخه هر دو در قبادین بویسد

از گرمی آفتاب هرگز که نزا آب گل خطمی و لعاب سیبوس	رباعی ۹	برگشت مزاج و در دسرسد پیدا ۲ میزبیک دیگر می ساز طلا
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
صداع حار ساده	در دسرس گرم که از اسباب خارج بود	حرارت خارجی
علامت	علاج	
تقدم مقارنت آفتاب و غیره گرمی جلد سرموس خشکی دهن و بینی و تشنگی و آواز گوشش	لعاب گل خیرد اسپیغول را بر آورده بر سر طلا کنند	
گرمی متاثر شو ز سر سردی هوا از مرکبی و عنبر و لادن و ز مشک	رباعی ۱۰	زنان سان که شود از ان صداع پیدا در روغن زیت حل کن رساز طلا
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
صداع باره ساده	در دسرس که از سردی خارج بود	سردی بیرونی
علامت	علاج	
رسیدن برودت و سردی هوا و سردی سرموس و سفیدی بول و غیر آن	صفت ترتیب طلا مرکبی کوفته عنبر لادن گداخته بر سر طلا کنند	
هر کس که صداع رخ دارد او را از بینی او پوریم آید یا خون	رباعی ۱۱	بر سر قطرات در دبار داورا البته صداع واگذار داورا
شرح و تحقیق		
از صداعات جمیده صداع آهن ریم یا خون ست از بینی چه این دلائل نشانه بر نفع ماده می کنند و نوش جان دال ست گویم بر آمدن ریم یا خون همیشه علامت نیک نمی باشد بلکه گاهی سبب بر آمدن آن بودن گرمی باشد پس اگر مریض حرکت آنها و نفس دارد بدماغ دریا بدایه که به علامتش پردازد مجرب فقیر است از عرق سرگین		

بیماریهای سرعلاج در دوسه که از گرمی یا سردی بود ۱۱
شرح رباعیات طب یونانی

تازه خرچند چند قطرات در مخزن چند روز بچکاندا نشاند اشک اشانی شفا خواهد شد یا چند چند
قطرات عرق برگ صد برگ که گیند باشد در سوراخ بینی هر دو جانب چند روز بچکانده
باشد و نایجل دریائی در آب سائیده بسرانیم گرم و گیلر دوشانیده باشد حجب
است از اینجا جدول ادویه می نویسم که نافع برای صداع حار و بار دباش ترکیب
استعمالش را مفردا خواه مرکبا از قرابا دین جویند

صداع حار

سیر	صندل	خرفه	بنفشه	نخاع	سود	سود	سود	سود	سود
کاسنی	که	سندل	سندل	سندل	سندل	سندل	سندل	سندل	سندل

صداع بارو

سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود
سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود
سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود
سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود	سود

از درد شقیقه ای که باشی بخلاب
رباعی
بکشار رخ علاج و تدبیر نقاب
باصمغ بکوب ز عفون و فیون

شرح و حقیق

نام مرض	تعریف	سبب	خلاصت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخار لاز قدام بدن خوا عضو حاضر خیر بوی برسد یا غلاط است حار یا بارو	از رخص و قاروره و حال مریض باید دریافت و در یک شق می باشد و بدوره می باشد	حب غلظ سبب باید کرد اگر بلرغ حنف مروم غلظ کند هم نافع صمغ عربی

لحمه اگر بیدار است عارض شود بر ضلوه و شکم و با استعمال آن بکوب و با دستمال بکوبد و در وقت خواب

ز غفران افیون همه را کوفته بخته لکلاب خمیر سازند و بر کاغذ چسبانده بر تحقیق چسبانند و
 سید می و مرشد می حضرت شاه عبدالعلیم و باروی رضی الله عنه مغز یک تخم کهرنی را
 در آب ساییده قطره چند از آن در بینی بمخزن مخالف در قبل از طلوع آفتاب می چکانند
 در سه روز مریض صحت می یافت فقیه نیز چند بار آزموده است و سیدی مولائی استانی
 حکیم نجیب آبادی موم کافور را در روغن گل ساییده قبل از طلوع آفتاب بجانب موافق
 در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه روز می رسانند که مریض صحت می یافت و
 محی هم استاد فقیه حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی کیرت پوری را حجب ست که در سوراخ
 بینی مریض بجانب موافق سمندر بچل را در آب ساییده چند قطره از آن قبل از طلوع آفتاب
 رسانند فائده می بخشد و اگر عصابه بود این ضماد استافوی موم حکیم نجیب آبادی بسیار
 است پوست بخی از نژد و درم و زنجبیل و درم و آرد جو و درم و صندل سفید و درم و همرا در
 عرق برگ غناب الثعلب ساییده نیم گرم نموده بر موضع درد ضماد کنند و نزد بعض
 مجربان تعلیق موسی السان و فافا مؤثره هم چنین تعلیق دهنه فرنگ و هم چنین تعلیق
 پنخ یا هفت شاخ سداب یا برگ آن و بوییدن و خوردن مشک خالص هم
 منزل آن است که منفی جمیع فضلات است

سر سام کسی را که شود از اجاب از ماش و جوش نکلن و لخته ساز	رباعی ۱۳	باشد چو ز خون بده شراب غناب از صندل و آب سیدب کشیده و لکلاب
--	-------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
سر سام	آماس یکی از دو پرده که در آن مغز نیشه می شود	دوم فنی	درد موسی تب دائمی و بنیان دخذه و سرخی چشم و زبان و انتساب عروق	فصد سرار و و لخته و علاج مذکور بعمل آرند

صفت شربت غناب غناب را در نیم سیر آب بخوشا تند چون به نیمه رسد در سه چهارم
 قند باز بگذارم آورده نگذارند صفت لخته صندل سفید را در هفت مثقال آب سیدب

وده متقال آب کشنیز تر و پنج متقال گلاب سوده در شیشه نگاه دارند و آنرا فاسا
 بدماغ رسانیده بویانیده باشند و این^{۲۲} سوط براس سرسام گرم مفید است آب
 برگ کاوه عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری با هم همزوج کرده در بینی کشند

سرسام چو عارض شود از صفرا و تب	رباعی	یا آنکه پدید گردد از سودا و تب
باید که نهد معالجات از هر علاج	۱۴	در آب گل بنفشه دست و پانیت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تب نیز داغی و سبکی سر و پذیان و بخوابی و بدخوئی و زردی چهره و چشم و زبان و شدت تشنگی و خشکی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم مگر گرم نباشد	بنفشه را در آب بوشانیده دران پای و دست مریض چشم و سرعت نبض و خشم مگر گرم نباشد
		سودا	پذیان و ترسیدن و گریستن و بیداری و بیوشی و بسیار دم کردن و خنجر گرفته و چشمهای کشاده و جبران و تب کم	و آب فواکه مثلاً علی و غنای و مکرو و سپستان تیلین نمایند و آب کدو و آب

تریز بسیار مفید است. خوب فی آور باید داد و حقنه های مسهل با استعمال باید آورد و آتش جو
 نوشانیده شود و سنجین خورانیده و سر را تخم کدو و نیلوفر و بنفشه ضماد باید کرد و بر سر شیره دختر
 باید مالید و آب طبعی بالونه تمام و در دو اکلیل و برگ خنجر و برگ چغندر لطول باید کرد

از بلغم اگر پدید شد سرسامت	رباعی	از درد و غم لبالب آید جامت
تند نیز تب بختیت باید کرد	۱۵	باش که زد قح آن بر آید کامت

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	غلبه بلغم	تب نرم دائمی و گرانی خواب و بزیان و نسیان و سپیدی زبان و قاروره	استفراغ بلغم بطبیخ پنج بادیان و تخم کرفس و

انیسون و پنچ از خرد واسطه و خود دس و مویز مع گل قند و سکنجین عنصلی باید کرد بر وز اول
و دوم سر را بر سر که و گلاب و روغن گل و جندبید ستر نیم گرم بماند و جندبید ستر و کندش را بهیچ
نشوق در بینی اندازند باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت
بد باشد زیرا که این وقتی نمی باشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام ماده
به دماغ باشد پس عجز طبع و توجه ماده به دماغ و ملاکت مریض باید یافت چنانکه
مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

هر کس که ز سرسام دلیل آمده است بولش چو عیان شد دست بر صورت آب	رباعی ۱۶	بر بستن بنجودی علیل آمده است بر آمدن مرگ دلیل آمده است
--	-------------	---

شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را با دگر که آماس کند در سرسام علامت نیک برای صحت باشد
چنانکه می فرماید مصنف رحمه الله تعالی

سرسام کشد چو خست علت سبوت گر قنفخ آیدت عروق مقعد	رباعی ۱۷	در جمع ما کند بر ایشان گویت ببوی همان زمان نماید رویت
---	-------------	--

شرح و تحقیق

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد می کنند انشاء الله تعالی

نسیان چو شود منقص اقبالت هر روز برای دفع آن بس باشد	رباعی ۱۸	باشد همه وقت از ان پریشان حالت از مادة الحیوة یک مثقال است
--	-------------	---

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
نسیان	غراموشی	غلبه بلغم بر مؤخر دماغ	گرانی سر و رطوبت بینی و آب رفتن از دایان و بسیاری نوا	ماده الحیوة یعنی معجون فلاسفه

باید خواص صفات آن بقول مائت رحمه الله تعالی مغز جلیغوره مغز خورمندی مویز
منفی بگویند و در سه صد مثقال غسل گداخته حل کنند و فلفل و زنجبیل و دارچینی و
خصیة الثعلب پوست بلیله آله شیطرج زیر او نهند و سبب بالونه کل بالونه کوفته بخته
بران افزایند و خوب بهم سرشته هر صبح از وی یک مثقال خورده باشند خدا کباب
یا قلیه خشک می فرمود حضرت استاذنا و مولانا احمد علی چسریا کوئی رحمه الله
که هر کرانسیان عارض شود بسیار کچکینی نیم پاؤ و فلفل سیاه سفوف مرچ
سیاه را بر دغن گاؤ سرخ کنند تا بسوختن ز سر پس شکر سفید یک سیر در آن
اندازد و بعد از فرو داوردن از دیگدان اندران سفوف کچکینی را انداخته بخته
نگاه دارد شش ماشه ازان خورده باشد بموسم سرما نفق عظیم دارد گویم استعمال
این دوا در موسم سرما بعد تنقیه باید فرمود و بجای کندش اگر سفوف باور نجبویه
اندازند اولی باشد و اسناد می حضرت حکیم نجیب آبادی رحمه الله جوارش
جالیئوس را درین مرض تجویز میفرمودند باین صفت بالچقر فلفل الاکچی خوردرارچینی
خولجان زعفران فلفل سفید و فلفل قط بجرمی شیرین تا اگر موخه عود بایان
حب الاکشی بجر جراته شیرین از هر یک دودرم مصطکی سه توله همه را کوفته
بخته بر آب همه ادویه قند و دو چند ادویه غسل پس قند و غسل ربقوام آرند
و ادویه مسخوفه را سوای مصطکی در آن آمیزند و مصطکی را که جدا حق کرده باشند
بعد همه ادویه در آن آمیزند و بعد هفت روز با استعمال آرند از یک مثقال تا دو مثقال
قبل از طعام یا بعد ازان و محتاج پر پیزیست و درین باب عرق بکنکه نیز مفیدست
باین صنعت بکنکه مندی بادایان اجوائن جوز بوا بیل دارچینی زنجبیل لونگ و در

پانزده آثار آب شب تراشته صبح سه چند عرک کنند و نگاهدارند و پنج توله ازان
خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الاچی سفید
سافج هندی سنبل الطیب لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی چوب حبیبی برگ بادبان همه
را شب در آب تراشته صبح سه آثار عرق کنند و چار توله ازان نوشیده باشند نافع باد

ای قدر تو از حلق و عونت شده است ربا سخی در کار توزین عارضه صد گونه شکست
هر روز بمحون بلادر در ۱۹ میخور که ایزن بلا بدین خواهی هست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حقیق و عونت	در لغت سرکشی و خود آرائی با طعاج بطولان نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری خواب و سرریافتن از چیزهای سرد و خوردن دو با غذای بارد پیش از لزوق مرض رحمتہ اللہ تعالی	محون بلادر باید خورد و صفت آن بقول ما تن پیش از لزوق مرض

عاقبت و حایه دانه قط فلفل در از فلفل و جگر سداب جنطیاناز راوند مدح حب الغار
جندبستر شیطرح خردل همه را بکوبند و بیزند به نیم من غسل گذاخته و روغن جوز و عسل
سرشته نگاهدارند صبح یک درم ازان خورده باشند و غذا کباب خشک یا قلیه
یا نان گندم خورده باشند صفت روغن جوز مغز جوز سی متقال قند سفید و پنج
متقال کشمش یا مانند آن پنج متقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بران پاشیده
بطریق که در شیخ رباعی مقیم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشنده اما آسبل طریق
اخذ آن همان است که در سرکار خال مجدم مغفور می شد که در صنعت روغن بادام گفته ام کیفیت
گرفتن عسل بلادر همه طرف بلادر را که از جانب درخت بود و ببرند یا بنور گرم که ندسی
آب منکران باشد گرفته با کش اندکی متصل کرده انشرد و به طشتت خواه پیاله بلادر را سترگون
فتار ندتا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم محیی حکیم نبی بخش صاحب کیرت پوری را معمول
است که بلادر را روغن گاؤ بریان کنند اما نشود که بسوزند پس روغن را ازان صاف کرده در

لکه من در دوا در طریقی این را در کتاب

مجموع اندازند بعضی بلا در را در شیر بخت و از آن مسکه گرفته آن را در معجون می اندازند
 و سیدعی و مولائی استاذی حکیم نجیب آبادی مرحوم جوارش جاوید را در امراض بلغمی تجویزی
 فرمودند صفت آن جوز بوا بسیار قوی و در چینی سنبل الطیب سعد آملیه
 منقح داننه الاچی سفید مسکوی اجزای همه را کوفته بخت با عسل و نبات سه چند تیار سازند
 و هر روز در درم خورده باشند نافع باد

چون بخت جمود گردد حادث گرا بل مداوا اعلت فرماید	رباعی ۲۰	ربخی که نرا نبود گردد حادث صحت دائم که زود گردد حادث
--	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	بطل شدن حسن و حرکت بیمار دفعته و باقی ماندن او بر شکلی که قبل ازین حال بوده باشد مثلاً خفته یا نشسته یا استاده	سده افتادن از سوداست در باقی بے شعوری و بولدن مؤخر دماغ یکبارگی	از تعریف باید دریافت باقی بے شعوری و بولدن اسباب سودا	شیاف گرم بکار باید بردار شحم حنظل دوبله از منی و چند سدر

وزیراوند در حرج ز عصاره نستین و قسط تلخ و فرفیون کوفته بخت و بزیره گاوسرشته
 شافه باید ساخت و بکار باید بردیا بخت خرج سودا عمل باید فرمود صفت آن سبب کلی
 بسفنج نیم کوفته بنفشه بادیان پر سیا و شان بایونه ساق نیلوفرستان همه را در یک کاسه
 آب بوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده منقال شکر سبب ده منقال مغز فلووس
 در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام و روغن بایونه اضافه کرده بدو نوبت یک گرم عمل نمایند

هر که که بر جمودت از جسم رواج آنها که میباشند علاج میشوند	رباعی ایم	از وی سودت متاع صحت تاراج باید که کنند خلط سودا اخراج
--	--------------	--

شرح و تحقیق

عمل عمل در بهوشی و بی اختیار است اما در شعور و اختیار مسل خرج سودا باید داد و آنرا

از مسلمات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد

اینرا که شود پاش از روی صلاح از لوره و مقل شافه سازے که بود	رباعی ۲۲	باید که با تمام در شام و صبح او را ز برای باب صحت مفتاح
شرح و تحقیق		

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران و طولانی باشد که مریض بشواری بیدار شود	بلغم اگر باشد بینی و نرمی نبض و سفیدی لول	آب از دیان فتن و رطوبت	ترکیب شافه ساختن این
که مقل زرد و لوره ارمنی یا نمک هر دو را بکوبند و به بیزند و آب بادیان سرشته شافه سازند اصل درین مرض آنکه بعد دریافت سبب سازج بود یا مادی تعدیل و تنقیه نمایند حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود کشنیز خشک کوفته بخیته خوردن بالای طعام و هم اطریفل کشنیزی خوردن اثر تمام دارد				

از عارضه سبات گردی چو کرخ ترتیب عمل اگر نه بهر تو نکند	رباعی ۲۳	گرد و بدنت فسر در صورت تنج باید زغم تو دوستان را آوخ
شرح و تحقیق		

کرخ بفتح کیمین بمعنی کثرت و آمده و عمل بفتح کیمین بمعنی حقنه که عمل لید باشد و آوخ بالف ممدوده و فتح و او و خاے معجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سبب یکی قنطوریون دقیق پر سیا و شان بادیان شدت حلبه بالونه انجیر سبز را در یک کاسه آب جو نشاند تا به نیمه آید صاف نموده شکر سرخ یا فایده و مقل از رقیق و لوره ارمنی یا نمک شور در آن آب حل کرده صاف نموده ترید و زنجبیل کوفته بخیته مع روغن کنجد اضافه نموده نیم گرم بعلل آزند

صغرا چو شود سبب که خوابت ناید چون تنقیه گردد از آب خشخاش	رباعی ۲۴	گر میل شود سهل آنت شاید هر روز آب جو لظولت باید
---	-------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سر	بیخوابی و بیداری است	صفر اگر باشد از حد اعتدال در گذشته زردی لبثه و زبان و چشم مسهل خرج	و قاروره	و بعد الصبح اول
چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعد که کنگر و جوار و جوشانده نیم گرم بآن بعد لطبان گرمی لظول بر سر مریض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاه و روغن خستخاش را بر سر مالیدن لفع کامل وارد و شبت تر زیر بالیس نهند و لیل الخواب آور یاباند				
بیخوابی تو چون که فزون شد از حد	در روغن بادام و بنفشه حل کن	رباعی ۲۵	افیون که بود پسند اهل خسرو	هر شب قدری مال زدن بر سر خود
شرح و تحقیق				
ترکیب روغن بادام و بنفشه آن است که مغز بادام مقشر یک من را دو پاره کرده چ				
برگ گل بنفشه تازه در خرطیه کرده چهل روز نگاه دارند بعد از آن مغز بادام روغن بدستور				
کشند یا گل بنفشه تازه را بر روغن بادام نیم من در شیشه کرده تا پهل روز بافتاب داند				
یا گل بنفشه خشک را در نیم من آب جوشانند هر گاه که به پنج سیر رسد صاف نمایند				
و بده سیر روغن بادام باز بخوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده				
قدری از آن هر شب بزناک سر مریض مالیده باشند نافع باد				
بیمار تو هر وقت که خوابش ناید	یا بیهوشی اگر بود سر فیه خشک	رباعی ۲۶	گر در پی دفع او شوی می شاید	بگذار که خواب اجلس بر باید
شرح و تحقیق				
اگر بیخوابی بود و علامه بر آن سر فیه خشک باشد پس این علامت بد باشد مریض را				
بر تن که از و بیدار عقل نمود	چشمش همه بر صورت زیبای تبار	رباعی ۲۷	آثار و علامات جنون باید بود	کوشش همه بر صدای چنگنی و عود
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن و زبان و انحراف تن و بیشتر خوردن غذای که مولد سودا باشد و رنج و تکلیف بسیار اول کشیدن بعد آن اسهال و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه و خیالات فاسده و تنهایی پسند و ترطیب بدن	استفراغ سودا بقصد کفایت اگر غلبه خون در اندام باشد پس از آن اسهال و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه و خیالات فاسده و تنهایی پسند و ترطیب بدن

باغذیه و استحمام و تقویت قلب و دماغ بمغخ اعظم که نسخه آن بالا گذشت و نیز به واسطه آن که ضعف آن این است زرنهاد و در رنج و مرور و اید و کبر باد و اسهال و بر شتم خام و بهمن سرخ و بهمن سفید و سنبل الطیب و سافور و قاقله و اشنة و دار قفل و زنجبیل و مشک و کوفته بیخته بشهر خالص سه چند معجون سازند نافع باد و دیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین باب گل قند گل پنبه را بسیار مجرب می ستودند و ترکیب آن همچو ترکیب گل قند در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زهر القطن و معجون حب القطن نیز مجرب است نسخ هر یک از قرا بادین باید دریافت

چون در بدن تو خلط سودا افزود	رباعی	دیوانگی از آن سبب روی نمود
باید که مداومت کنی بر مع لعل	۲۸	کز روی رو داین مرض چو از آتش زد

شرح و تحقیق

اگر نشه الطفره بنگیان نوزند البته می تواند که رفع جنون کند اما بداند که در استعمال این شافی حقیقی می فرماید که آنها اکبر من نفعا و جای در حق این رجب از عمل شیطان می فرماید فلذا بجای این اگر عرقی که مذکور می شود با استعمال آن رفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخه این از پیر صحبت عبدالکیم خان صاحب رحمته الله متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل می کنم عرق شانه و پوست نیم و سر بچو که و نیلو فرونگد و براده شیشم

و مویز منق و غناب از هر یک یک پاؤ و چرانت و بلبله زرد و بلبله و آمله و گل سرخ
و صندل و صندل سفید و بلبله سیاه از هر یک نیم پاؤ همه ادویه را کوفته در ده چند
آب یک شبانه روز تر داشته و چند عرق کنند و نگاه دارند گویم اگر برگ جنای سبز
و گل گرهل و مندی و کاهو و بادرنجبویه و بسفایج و گل غافث و گاوزبان و افیتمون
در خراطی کرده افزایند بهتر باشد از آن نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام به سرمانیم گرم
و بهر گرام سه همراه شربت چوب شیشم خورده باشد ترکیب شربت چوب
شیشم این ست براده شیشم گرفته در آب شست پاس تر دارند پس بجوشانند
چون به نیمه رسد شیشم انداخته باز بجوشانند هر گاه که بر بع رسد مالیده
صاف نموده و در نبات مصری بقوام آرند در حالت قوام سورنجان و مچیا گند را
علیه علیّه ساییده و بخته قدری قدری در آن انداخته آمیزند بعد از یکدان
فرد آورده برگ سنای مکی را ساییده بخته در آن آمیزند و نگاه دارند نافع باد

هر کس که ز راه صدق عاشق باشد	رباعی	در طور طریق عشق صادق باشد
نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را	۲۹	وصل ست علایجی که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضی است سودوی شیشه بآلنجو که مردان و بیکار را بواسطه کثرت اختلاط بوجوبان افراط فکر در حسن و شمائل ایشان عارض شود	سوداست و بسیاری فکر در حسن و شمائل و صورت	زردی روی و خشکی دهان و بیخوابی و گریه و آه و اختلاف نض خاصه در وقت که معشوق را بیند یا نام او شنود و فرد رفتن چشمان بدن و استقام	عاشق را بهتر از وصال علایجی انفع نیست اگر میسر شود در نه ز طیب بدن و استقام

آب شیرین او قمرنج برو غنمای مرطب و اخلاصای لطیف مرطوبه کند و آونهای خوش

در این کتاب
فصلی در
علاج جنون
است
و در این
فصل
در
علاج
جنون
است
و در این
فصل
در
علاج
جنون
است

در این کتاب
فصلی در
علاج جنون
است
و در این
فصل
در
علاج
جنون
است
و در این
فصل
در
علاج
جنون
است

و سرودهای دلکش و حکایت های زیاده نشنوا اینده باشد و در باغهای طرب
افزایسیر کنایند ه گلهای راحت نما را نموده باشد بهر حال مریض را فایده نگذارد
و از معشوق سخنان ناپسندید شنوایدن و افعال تازیانش نمودن نیز گاهی
مزیل عشق می شود اگر مجرب بود بتایل در آورد تا مباشرت نیز دفع آن کند و این
مرض گاهی از مجاز بحقیقت رساند و گاهی خود عرفا را متشابه جمال معنی
در آئینه صورت می کنند و گاهی از صورت هم می گذارند آنگاه عاشق
مستغرق بزبان حال میگوید

اتحادی ست میان من و تو	بیت	من و تو نیت میان من و تو
از دست بخار چون بگردد سر مرد	رباعی	اطریفیل خرد میل می باید کرد
از اثر بهر بایدش شراب لیمو	رباعی	و ز اغذیه اش کباب می باید خورد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن سر	بخار از بلغم	گرانی سر و رطوبت بینی و سستی اعضا و نرمی نبض و کمتر بودن تشنگی و تمسک حواس و بسیاری خواب و سپیدی قاروره و چون سر را گرم کنند دوار ساکن میشود	اطریفیل صغیر باید و او صفت آن بلبله سیاه آمله پوست بلبله کابلی پوست بلبله

پوست بلبله از هر یک ده مثقال همه را بکوبند و بپزند و بروغن بادام چرب نموده
یصده و پنجاه مثقال غسل قوام کرده در آمیزند هر روز نه ماشه خورده باشد نه صفت
شراب لیمو که اکمال به سنجبین لیمو عرفاً مشهور است قند هشتاد مثقال صاف
کرده بچوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیگر را از دیگران فرود آورده آب لیمو
اضافه کرده باز بقوام آرند فقط و اغذیه لطیف باید واد و تخمیل ریاح بمشروبات

خود می گزد	همه عرض او را بند میکند پس منع میکند روح نفسانی از سیر	تزو گوشت تر در بلغمی و در دموی پریز باید کرد علی
------------	---	---

راے الطیب و سیدی و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برائے دفع ام الصبیان
تعلیق درخت سداب را تجرب می فرمودند و این معجون نیز میخورانند صنعت
آن اسطوخودوس و بسفلیج و عاقر قرقا و افیمون از هر یک دو توله کوفته بخته
در عسل سه چند که بست و چار توله باشد قوام کرده ۲ میزند اگر سن طفل زائد از هفت
سال یا قریب آن باشد بقدر سه ماشه باید داد با عرق گاؤز بان تا چار روز بعد
چار ماشه روزانه داده باشند و از شیر و دوغ پر میزنند و اگر عمر کم باشد دو و نیم
ماشه ناسه ماشه داده باشند و گاه گاه بقدر برنج نارجیل دریائی در آب ساییده
داده باشند و کرنج و ریخته را نیز تعلیق ساختن تجرب می فرمودند و برای مرضه
خیسانده می دهند گل بنفشه و اصل السوس و گاؤز بان و اسطوخودوس از هر یک
پنج ماشه در آب خیسانده مالیده صاف نموده نبات دو توله آمیخته می نوشانند
و معجون فادانیا هم برائے صرع مجرب است پوست هلیله کاهلی و تر بد مجوف و
زنجبیل و مصطکی رومی و عود و فادانیا از هر یک نه مثقال کوفته بخته بروغن بادام
شیرین پاترده مثقال چرب نموده بشند صاف سه چند قوام کرده آمیخته
بعد چهل روز از آن یک مثقال خورده باشند و اگر مرض طفل باشد از جدار
که زبسی بود غالص نیم دانگ یا دانگی بحسب سن و سال در شیر مادر ساییده
نوشانند باشند مجرب فقیر است و این دوا نیز جهت ام الصبیان و هم برائے
مرضی که در پهلوی اطفال می شود و ابله بند و ادرادیه نامند صنعت آن
نانخواه ده دانه قرفل نیم دانه ورج ترکی و عقده که در زهره گاؤهم می رسد و به بندی
گاؤر و من و گاؤل و چن نامندش و فضل کجوشک و رود زج دانه ایست که هندو آنرا

سوراخ کرده در گردن می اندازند و تسبیح بآن می سازند و سومین تپه از هر یک مقدار یک حبه پیر بهوئی ربع دانه و گرم کوچکی که در میان خاک روپیامی باشد که بپندی گویند و سوریه نیز گویندش یک عدد همه اجزا را با شیر مرصعه طفل ساییده اگر شیر خواره باشد و الا با شیر بز شیر گرم نموده بخوراند و قدری بر پهلوی آن بمانند و اگر از خوراندن یک دفعه تخفیف نیافت دفعه دیگر نیز بخوراند چنانچه شبار و زری دو دفعه دهند اگر خشک نشود باید که این حب بخوراند صنعت آن آملیه خشک را بار یک سایید و بخینه بنگاهارند پس جغزات ماده گا و نیم سیر در پارچه شب بسته بچکانند صبح در آن آمله را ساییده جو بقدر خود بنهند و یک ازان لطفل خورانیده باشند

کارت ز قدرای که بصرع انجامید	رباعی	رگ زان چو علامات و من گشت بدست
و گشت رفتن که غلط دیگر سبب است	۳۱	خور مسهل آن که صحت اینست بر سید
شرح و تحقیق		

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره حسب آن بمسهل تنقیه باید کرد بعد تنقیه صفرا و سودا استعمال این حب مفید است صندل ریخ و صندل سفید و طباشیر سفید و نشاسته و زرا بلنج سفید و کافور و قیصری و زعفران و قو قیسه بنجینه بگلاب شسته خوب شفا سازند و قدر خود می خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب شفا سازد با استعمال آرند که مفید است زنجبیل ریوند چینی جوز یا بل همه را کوفته بخینه در صمغ عربی که در آب حل کرده باشند شسته خوب بقدر سرخ بندند یک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باد

هر چند که ز ریخ سکت از پائے فتاد	رباعی	هم عقل دی دم حرکت رفت بباد
گر سرخی چشم و روی بینی او را	۳۲	در دم باید رگ سراروی کشاد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
سکت	عبارت از	اگر خون باشد	سرخ روی	فصد سراروی در هر دو دست

باطل شدن حسن و حرکت جمع اعصاب	و چشم و پر رگها و عرق گرفتن پیشانی و تنفس بغیر غلیظ اگر رسیده تمام نباشد و اگر سده نامه بود پس نه دم برآید و نه آواز	باید کشاد و زهره و ساق حجامت بشرط باید زد و حفته معتدله باید کرد و هیچ بمثل روغن گل و روغن بالونه باید کرد و میان مژه و سکت زده بلاحظه عکس رانی در چشم معلول فرق بباید کرد چنانکه بر باعی آهنده میگوبید
سکت	اگر از بلغم بود تریل بدن و سفیدی رنگ و کف بدین بسیار آید و آب بینی بکثرت بود و تنفس بآواز باشد و تا بفتاد و در وقت دفن کرده نه شود پس اگر متعفن نه شود مسکونت والا مرده	علاج بمشهورات مثل مشک و سداب و فلفل و نماسم و هم لعطوشت مثل کندش و جندبیدستر و فلفل و ترب نمایند و آب جو شانه با لونه و برنج اسف و صغیر و لونه سرخ را نکند نمایند که گرم شود و یکبوز را بر روغن موسس آلود در حلق بیمار باید انداخت وقی باید آورد و گلاهمده بر سرش نهاد بران
به گرم نهیب و شیرۀ باویان و انیسون و زیره گرفته در آن گل قند آمیخته تیم گرم در گلابش اندازند و تریاق کبیر و مشروب بطوس را بگوشش ریختن اثر تمام دهد		

چون صاحب سکنه النفس پست رود گر عکس تو بهنگام نظر افکندن	رباعی ۵۱۳	زان گونه که در حیات او شبهه بود در دیده او دیده شود زنده بود
شرح و تحقیق		
قطب‌الدین رازی در شرح کلیات از حکماء وجه تفرقه بیان کرده که بان فرق بین میاق و مسکوت معلوم میشود یکی را خود از ان جمله ماتن موعوم بیان کرده باقی را در شرح باید جست		
چون زحمت کالوس شود عارض مرد برآمده که موجب آن شده است	رباعی ۵۱۴	آسایش خواب بردش گردد سردار آن ماده را زتن بردن باید کردار
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
کالوس	مرضی است که مرض در خواب میزد که چیزی سنگین بروی افتاده است و او را می فشارد که نفس او تنگ می شود و آوازش منقطع میگردد و از حرکت باز میماند هر چند حرکت و خیزش کردن می خواهد اما نمی تواند	خون
		بلغم
علامت		علاج
سرخی رنگ چشم و بسیاری خواب و پری رگها و شیرینی دهن و غیر آن کمتر باید		فصد سردار باید کرد و جاست برساق باید نمود و مصفیت الدم باید خورد و غذا کمتر باید
فراموشی و کاهلی و غبیکی زبان و مستی اعضا		بطبخ سودا و تخم مولی قی باید کرد و به مسلمات مخرج بلغم تنقیه معهه باید نمود و بطوس و معوط گرم دماغ را پاک کند

سودا		شکل چشم و بینی و و تیرگی رنگ و روی و فسکر فاسد بسیار کنند و از بخارات	
صفر ادویه وقوع این مرض کمتر می شود اگر یافته شود حسب آن علاج و تدارک نمایند			
هر کس که به بیماری کالوس بود در آخر کار یا شود دیوانه	رباعی پیئے ۳	در کم خوردی پیئے علاجش نرود یا صرع کند پدید یا سکتہ شود	
شرح و تحقیق			
اگر مریض باعث بخوردی خود متوجه بعلاج نشود پس کارش باید یوانگی کشد یا بسکتہ انجامد			
چون عضو کسی را گزنی روی نمود باید مالید بعد از آن روغن قسط	رباعی پیئے ۸	از روی علاج باید شقی فرمود چندانکه ز صحتش بر آید مقصود	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریف	سبب	علامت
حذر	بیمس و کرخ شدن عضو	سده در عصب از خلط فام بارومی افتد یا نکه عصا فضلات رطوبی مادی مادی مکی یا عصاب منضبط میشوند از شستن و بستن روح در آنجا نمی رسد	سردی لمس و رطوبت دمان و کابلی و فرموشی و سستی سپیدی و رگ و گرانی و تخم ترب و تخم شبت
در یونان از هر یک پنج مثقال و در سی سیر شاهی آب این را بچوشانند نایده سیر رسد صاف کنند و سی درم بکنجین غنصلی و یک درم بوره یا نمک در آن حل کرده نیم گرم بیاشانند و چشم و گم را بسته مد کنند که فی شود صفت بکنجین غنصلی غسل نیم من بچوشانند تا غلیظ شود و پنج سیر سرکه غنصل بر آن اضافه نمایند و دو سه بوش و سه صفت سرکه غنصل پاره غنصل نیم رطل که بشیفته یانی پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده			

چهل روز در سایه گذاشته یک من سرکه کهنه چوشانند تا ماهر شود و طلا بخت حذر و کجیل خشک یک جز و پو است پنج انجیر دو جز و هر دو را آب کاجی صلا می کنند و بر عضو طلا نمایند و مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد ان شاء الله العالی

چون عیش ز فلج بر کسی گردد سرد از روز نخست تا روز چهارم	رباعی ۹۴	نصف بدش ز حرکت آید افسرد جز ناه عسل هیچ نمی باید خورد
---	-------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
فاج	ابطالان حرو حرکت نصف بدن در طول	رختن بلغم در بطون دماغ تا مبادی اعضا جانبی از بدن	سپیدی روی و زبان و رطوبت بینی و فراموشی غلبه خوابی و ترخار یک جانب بدن در طول مثل عضو آن و باطل شدن حس و حرکت آن	از اول روز تا روز چهارم مرغی را با غسل باید خوراند صفت آن عسل را در

آب چوشانند تا بلع بلکه چیزی زیاده از آن برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش را با گلاب آمیخته نیم گرم آتشامیده باشند سیدی مولائی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تریاق فاروق اصیل را بقدر یک رقی خورانیدن درین مرض حجب است

چون صاحب فلج را چارم آید از لیم کبوتر بچپه و آب نخود	رباعی ۹۵	از مادی اصول شترش می شاید بازیزه و زعفران غذای باید
---	-------------	--

شرح و تحقیق

صفت مادی اصول پوست کبرنج از حبس الیون با دیان مویز منقح به رازم یک من آب چوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و یک من غسل در آن حل کرده بقوام آزند و هر صبح از روی در گلاب حل کرده نیم گرم بیاغند گوشتی که از آن بسیار حجب است صفت آن از آن می باید و از زیر زمین تر دفن کنند بعد هفت روز آورده و تیراشند و آب

شسته نصف وزن آن قلفل سیاه افزوده باب ادرک خوب حل کرده بقدر دو چند
 نخود حب بندیکی ازان صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند منقول از حکیم طالع حسین
 صاحب مغفور خر جوی و از حموضات و اغذیه سرد محترز باشند دیگر بعضی گویند که
 اذراقی را زیر زمین ترفین کنند بعد هفته بر آورده اول در شیر گاؤش و پس صاف
 نموده باز در قند سیاه که باب حل کرده جوشانند پس بر آورده صاف نموده تراشیده
 با قلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک ساییده حب مثل نخود حب بندیکی
 ازان صبح و یکی شام خورده باشد نافع باد دیگر بر ادرم طریقت خان محمد خان
 لکهنوی نسخه از جوب اذراقی برای لقوه و فالج و وجع مفاصل و امراض ریجی
 و بلغمی را بیان کردند و فقیر نیز در بعض امراض بلغمی و ریجی محرب یا فتم صنعت آن اذراقی
 یک چشمانک خوب باریک تراشیده بگوید و بیزد که سفوف گردد و بعد برابر آن
 مرج سیاه را جدا سفوف سازد پس هر دو را با هم آمیخته با مغز نارجیل یک چشمانک
 بگوید و باریک نماید پس جمله را در عرق ادرک یک پاؤ حل کند هر گاه که خشک شود
 در آن عرق برگ سبزه یک پاؤ انداخته خوب بساید چون همه در آن جذب و خشک
 شود و ازان جوب بقدر خود یا مژ سازد بحسب سن و مزاج بدهد برای ضیق النفس
 و تحریک نزله و اسهال رطوبی و سرفه بلغمی و وجع مفاصل رطوبی را بحسب یافته ام
 اگر در گلو خشکی کند نیات را با مسکه دو تولد آمیخته بلیسد و قدر شربین یک حب است
 یا نصف یا ربع ازان با بدرقه مناسب یا باب و صاحب لقوه نان نخورد فقط شور یا
 کبوتر خجلی خواه چوزه خواه شیر یا حلوان یا کاهسی خورده باشد و از جمله پرمیز و ناهفته
 و استعمال حب تا هفت یا دو هفته نماید الله شافی ست و سیدی مولائی استاذی مرحوم
 حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و جوش خون و صرع و دیگر امراض بلغمی را عرق
 مندی تجویزی فرمودند که بم شتی و مقوی معده است و هم باء را الفع و اجزای این
 باجزای عرق بجنکه مح گل و برگ و شاخ و پنخ دار چینی دانه الچی سفید و جوز بلو و
 زنجبیل و اجزای این و لونگ همه با را در پانزده آثا آب بشبند داشته صبح عرق پیچ آنرا

برادران و در آن ادریه فرق است صنعت آن مندی مع گل و برگ و پیچ بادیان و جگر گره

یابفت آثار بکشد چار توله ازان خورده باشد

چون روز چارده ز فالج گذرد وانگاه دهد دار و مسل دوسه بار	رباعی ترتیب ۴	باید که معالج لعل دست برد باشد که مریض را به صحت نگرود
شرح و تحقیق		

عملی که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است صفت آن سناسی مکی و بسفنج نیم کوفته قطره برون دین خم کرفس بادیان انیسون بایونه شنبث شحم خنظل همه را در سی سیراب چوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم غسل در آن حل کرده صاف نموده روغن زیت فواید بخدا اضافه نموده دو بار نیم گرم عمل کنند

مفلوج سوشفا چون نزدیک رسید از روغن قسط و فرقیون و شونیز	رباعی ترتیب ۵	در منضج و مسل و عمل فائده دید چندانکه دید دست بساید مالید
شرح و تحقیق		

صفت روغن شونیز که گاوچی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشتش یا آنچه مشابه آن باشد همه را در پنج عصاره انداخته روغن آن کشند یا کوفته بهجور روغن بادام روغن کشند و چون مفلوج از منضج و مسل فارغ شود باین معجون تقویت آن نمایند صفت آن گل گاؤزبان برگ گاؤزبان بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس لنب سبز مر و اریدینا سیفته بسفنج فستقی برگ فرنگه خشک در روغن عسقلی زرنبادانه هیل خور و انیسون مقرر تو دوری کلان عود صلب بادیان بسداج کهر بای شمنی مرجان سرخ و ج ترکی زیر اوید مدح ج طبیان دار چینی سورتی عود خام مغز تخم خرپوزه گل سرخ کوفته را کوفته بخته و سودنی را سوده در غسل یک نیم چند ادویه و قند یک نیم چند ادویه قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشوب و ورق نقره و بلبله مری خسته دور کرده داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریقی گرفتن آب ابریشم این است که ابریشم خام را یک شب در عرق گاؤزبان و عرق کیوژره و عرق الودن سازند صبح چوشانده صاف نموده در همین عرق با قوام معجون سازند شربت تا متعادل عرق براسه فالج و امراض بلغمی و

ریجی که نهایت سرخ الاثر صنعت آن شد خالص عرق ادرک عرق پیاز سرد را
 آمیخته در شیشه نگاهدارد اما سرخ شیشه خالی باشد و دانه‌هایش بند نمایند و سه روز نگاه
 دارند هرگاه که برآید و کف زرد از آن شش ماشه نوشیدن شروع کند و تابروا داشت
 طبع افزاید امید که آن از الیه مرض شود بفضل الله از مرزا عبد الغفار بیگ خورشیدی
 رحمه الله روغن جمیری از دیوان محمد حسین خان صاحب سورنجان شیرین سورنجان
 تلخ گل پاونه زنجبیل چوب‌دارک سنبه‌الوفیون همه ادویه را کوفته در روغن کنجد نیم آرد
 بر آتش در گزهای یادگنجی بخیته صاف کنند سلاطین زعفران داخل کند و حل نماید قدری
 قدری از آن بموضع آفت رسیده مالش کرده باشد نافع باد این نسخ مجرب از برادر
 توای حکیم نجیب الله خان مغفور است این روغن مریض جموله زده را نهایت مجرب است
 تخم مالکینی گوجه‌خوری تخم دهنقوره تخم کلونجی موصلی سیاه تخم کوانج جذبیت برهونی همه ادویه
 را در یک توله روغن کنجد سیاه با هم در کهرل سائیده جمیع ساخته در شیشه خواد در بوتل
 که باشد بر آن گل حکمت خشک کرده انداخته بچکانند هر صبح هر روز در آفتاب
 نشانیده بر عضو جموله زده مالش کرده باشند و از ترشی و بادی پریز کنند نافع باد
 دیگر نسخه مجرب است برای جموله زده از برادر توای مغفور شکر فوم در داول موم را گخته
 در آن سفوف شکر فوم داخل کرده و آنرا بر چیه طلا ساخته بر عضو ماؤف بسته باشند
 بوقت شب دیگر از آن موم منقول که فی الحال صحت می دهد شکر فوم را بر روغن کنجد
 خوب بسایند و هر روز بموضع جموله زده نیم گرم مالش کرده باشند حکیم شافی است
 دیگر که از آن مغفور سید الکرامی تخم مالون زرد چوب عاقر قرحا کوب تلخ خردل مصطکی
 آرد نخود همه را سفوف ساخته در روغن کنجد آمیخته دو پونلی در پارچه بسته بزنانه آتشی
 گرم کرده بر موضع ماؤف جموله زده کاه کرده باشند دیگر سفیدی بیخال کبوتر خشک
 و هم چند آن شکر سفید هر دو را با هم نموده بحسب سن و سال عمر که در یافته
 بقدر مناسب آب نیم گرم خورانیده باشند نافع باد اگر چه این دوا غلیظ است
 اما مجرب است نادیده

آنکه بایشان مرض لقوه رسید گر جوز بولدین خود شب در روز	رباعی سنانیه	مرغ صحت ز دام ایشان برسد دارند نگاه خواهد افتاد مفید
--	-----------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن روع و چشم و لب دفعتاً و گرانی زبان	بلغم	استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و فرو بستن پلک و لب زیرین و کام	در خانه تاریک نشاند و آینه چینی در مد نظر

دارند و فاقه کنایند مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جوز بولدین دارند
و چون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع می شود و اگر زبان درست
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل را ساسانه در عسل آمیخته بزبان بایده باشد
که نافع است از سیدی مرقوم و حب لقوه هم باید داد صنعت آن بهوش قسم
اول که بچسناک باشد جوز بولدین عاقر قرقط را پیل دراز مرچ سیاه و زنجبیل و بنخواه لب ساسانه
مساوی الوزن و قند سیاه دو چند ادویه همه اجزا را گرفته بخت حب لقوه در خود بندند دو
حب صبح و دو حب شام خورده باشند گویم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند و در پان
بدهند و اگر برای پرسوت بود در عرق ضمیری لیمو سازند و با عرق نانخواه بدهند بر آس
لقوه و فالج و جلوله و وجع مفاصل و رفع قبض مفید و در روشنی چشم می نخت بھلاوه ناز
را بآب شسته در یک سیر شیر بزنجوشانند تا آنکه کھوده گردد و تخمه گردانیده باشد
و از دو دان پر میردیس بھلاوه را بپردن کرده کھوده نگاه دارد یک توله از آن خورده
باشد از ترشی و شیرینی گوشت و مقداریت پر میرداز حکیم حسین الدین خسان
صاحب مرقوم

لقوه چو بجانی کسی روی نهد باید که خورده حب ایلج دو سه بار	رباعی نمیه	صحت رود از دست و مرض نمی شاید که ازین مرض بکلی برهد!
--	---------------	---

شرح و تحقیق

صفت حب ایابج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر این ست ایابج فیکرا ترید سفید
 حب انبیل غار لقون انیسون شحم حنظل نمک بندی مرنگی همه را کوفته بجمینه خوب بقدر
 نخود سازند و نسخه ایابج فیکرا این ست سبیل الطیب و دارچینی و عود بلیان و سلیمه و
 حب بلیان و مصطکی و اسپاردون و زعفران و صبر سقوطی همه را کوفته سفوف سازند

آن را که رسد از مرض لقوه کند	رباعی	باید که بیاد دارد از من این چند
آئینه چینی بنظر او دارد	همچو	در خانه تاریک نشیند یک چند

شرح و تحقیق

آئینه چینی مرآت است که از روی دس سازند و مریض را چندی بخانه تاریک نشین
 و آن آئینه را چندی دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

از کثرت بلغم آنکه در ریشه فتاد	رباعی	مسهل که مناسبش بود باید داد
در شرب شراب یا جاش سبب	۴۶	باشد ز می و مباشرت باز استاد

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
رشته	ارزیدن عضو	بلغم و شراب خوردن و مباشرت بر روشنی	انبیان و فراموشی و گرانی اعضا و عدم تشنگی	دفع کردن اخلاط باستفراغ اندک

اندک آب اصول و تبدیل مزاج ببالیدن روغن فسط و روغن زنبق و ضماد رشته
 که رجه باشد و غسل کردن بچشمهای گرم و دلک و غمر و عرق تمباکو نیز مفید است صنعت آن
 تمباکی زرد خشک نیم آتش و نیم پاؤناخواه و صنعت از هر یک پنج مثقال دارچینی دو مثقال
 و همین قدر قنقل و اطفا را الطیب و حاشا همه را در ده سیر آب یک شبار روز خیسایند
 سوم حصه عرق کشیده هر صبح و شام پنج مثقال از آن نوشیده باشد نافع باد

چون عضو کسی که در پیدن بنیاد	رباعی	باید نمک گرام بران عضو نهاد
در دفع نگرود به طریق مذکور	۴۷	جی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

در تنقیه کوش زودتر از آنکه علاج		۴۸	مشکل گردد و مرض چون مستحکم شد
شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریف	سبب	علامت
تشنج	در هم شدن عضو چنانکه راست نشود	بلغم	گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی بعد منضج خلط مهمل بول و بشیره و زبان و اما الاصول مع
ایارج فیقر تنقیه بدن چند بار نماید پس بروغن گرم مثل قسط و سداب و یاسمین تخم کج کند در آن چندید ستر و فریون و عاقر قرحا بگذارد			
هر کس که گرفتار تمند گردید اندر بدنش روغن پیه کفشد	رباعی ۴۹		
و نه زجوب مهله فائده دید		باروغن پیه خرس باید مالید	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریف	سبب	علامت
تمند	راست ماندن عضو چنانکه خم نگردد	اگر بلغم بود	سردی لمس و گرانی اعضا همان است که مائش دزمی نبض و سپیدی بشیره رحمه الله گفته اما مالش و بن الحیوة و زبان و بول
<p>که از حاجی تاج الدین خان متوطن اکبر گنده ضلع مظفر نگر یافته ام نیز بسیار مجرب است صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سانبهر و سیر دسم الفار و دوله و سیما ب دوله و بان یک پاؤ موم را ریزه ریزه کرده و هم چنین سم الفار و و بان را کوفته در سبزو کرده و سیما ب انداخته بطرقی معروف روغن بکشند و با استعمال آرنده نافع باد فائده بعد گرفتن روغن ازان سیما ب دسم الفار هر قدر که گرفتن تواند بر چنیند و بقیه را سفوف نموده نگاه دارند یک سرخ ازان برای بیضه و جید کردن مضم و امراض بلغمیه مثل سرفه و ضیق النفس و اسهال بلغمی و گرسنگی پیدا کردن بدینند بسیار مجرب است بگر بخوردنش گرمی پیدا شود کنار یا نارنج یا اشیا که روغنی بخوراند که مزیل حرارت آن است و این روغن حیات برای عضو شکسته و جمله زخمها و ناسورها را مجرب است</p>			

وباستعمال یکبار در در زائل می گردد				
بحث علاج امراض لعین				
ای چشم تو مبتلای تشویش برو سبکبین و حلیت و عاشق با سر که		رباعی ۵		تدبیر تو نزدیک بشد پیر خرد برویده اگر نمی برد را بر دوا
نسخه و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برده	دانه البت در اندرون پلک چشم بموضع که مرده میر و پندگی انجمناری و گمانجنی ست	کیفیت حرفه لذاعه	بظاهر پلک چو تنگ رطوبت غلظه گرد آید و در دکنه و بخار دکه بان علیل لذت باید	سبکبین و حلیت و اشق را در سر که ساییده نیم گرم ضماد
نمایند و اگر برگ انبه بجانمی که بشاخ می چسپد و چون از درخت جدا می کنند از آن نکتسه رطوبت می بر آید بان رطوبت نه عدد برگ داغ بر برده نهند تا سه روز مرطوب در دور و ز صحت می آید جرب است سبکبین صمغی است مشهور و حلیت انگوزه است و اشق نیز نام صمغی است محلل او رام				
گر شعر بود منقلب و گزائند چون تنقیه تمام حاصل گردد		رباعی ۵		در تنقیه دماغ می باش بجد تشمیر کن ای نرا خدا ندمد
نسخه و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب و گزائند	کج بر آمدن موی مرده و زیادت آن	اجتماع رطوبت عفن در پلک و نزدیک بموی پلک	سرخ چشم و در دکنه بیا رجات	اول تنقیه دماغ بیا رجات
باید که در جده استعمال بر نهایی گرم باید کرد پس منتظر شعر کنند و چون ضحاک یا قواد کلب را یا بیضه مورچه یا شیر انجیر یا نجاطا کنند و اگر موی بسیار بود و استاد چاک بدست بدست آید تشمیر اجفان کرانده شود و تشمیر بریدن و کوتاه کردن و بالا بردن و پلک را گویند چنانکه رسم کمالان است و با صطلاح ایشان درین دوا پلک بندی مشهور است				

در بلیک توای که کرده غلظت بنیاد اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه	رباعی نیزه	از من سخن میفید میدار بسیار آمین بر روغن گل و ساز ضماد
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
سلاق بضم سین معله	غلظت و حموت کرانه بلیک و ریختن مرده در هندی بامنی گویندش	رطوبت غلیظه بورقیه
علامت	علاج	
خارش آماق و بلیک و سرخی بسیار نباشد	برگ خرفه را در سفیده بیض مرغ ساییده بروغن گل	

آمیخته ضماد بر بلیک نمایند صفت روغن گل برگ گل مسخ تازه پانزده مثقال برابر روغن کچد صد مثقال نشینته کرده تا چهل روز با قتاب نگاه دارند یا برگ گل سرخ خشک را مشتی در پیاله آب بوشانند چون به نیمه رسد نیم پیاله روغن کچد بر آن اضافه کرده باز بکوشانند چون روغن بماند بردارند و نگاه دارند بروقت ضرورت با استعمال آرند و خان صاحب رحمه الله علیه عبد الکریم خان صاحب اسلام نگر می پر صحبت فقیر می فرمودند که طرفی تنگ از پول مسی ساخته بر آتشش نهند و بر آن گندک آنولا سار دو توله را ساییده اندک اندک در آن انداخته باشند تا آنکه همه آن مس سوخته گردد پس او را ساییده سرمه نماید و یک میل ازین کشیده باشد مگر اول دو میل ازین سرمه که گفته میشود کشیده با سه هم چنین علی البدلیه امیال کشیده باشد صنعت آن سرمه سیاه شده باشد را با جت سه داشته گذاشته عقد کند یعنی اول جت را گذاشته در آن سیاه اندازد که بسته خواهد شد با سنگ بصری نه داشته تا سه روز صلایه و کهرل کند روز چهارم با شش داشته کا فور چینه ساییده نگاه دارد فقط شیان زیر سرمه که کچد باشد صنعت آن گل کچد و غنچه یا سیمین از هر یک صد عدد و نمک لاهوری و فلفل گرد از هر یک یک دام همه را کهرل نموده شیان سازند وقت حاجت بکار آرند و میل سرب کشیدن نیز اثر تمام دارد صنعت آن سرب را بگدازند آتش و آب از چهل هفت بار سرد کنند پس همچنین باز گرم کنند و آب انداخته هفت بار سرد کنند و همچنین هفت بار در عرق بھنگره هفت بار به روغن گاؤ

و هفت بار در شیر گاؤ هفت بار در شکر سر کنند پس میل ساخته آن میل را چشم کشیده باشد همیشه تنها خواه بان سرمه پنجم کشیده باشد ضماد دیگر موسی سوزنانی که در سر روغن گاؤ می اندازند بیارود و از صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده در آتش تند بعد بر آورده خاکسترش را بآنکه شلخ گوزن بدو چند روغن گاؤ سائیده بعد سه روز بر داشته هنگام ضرورت بر جای بر آمدن ایداب اگر مور بخت و افتاده باشند ضماد نماید چون الله الشافی همه بر آیند و جناب معظمی حکیم طالب صاحب خورشید رحمة الله علیه می فرمودند که دوی برای سلاق بسیار مجرب است صنعت آن سیندور پنج ناشه و نمک لاهوی چهار ناشه و روغن گاؤ است و دو ماشه اول سیندور و نمک سوده را در روغن انداخته و در کفالی کاله سه به بلادر سرمه بریده بسپاید تا آنکه دو بلادر در آن سوده شوند پس آن دوا را صد بار بآب بشوید و برداشته نگاه دارد و در چشم بمیل کشیده باشد اگر بر بیک ختونت و جراحت و خراش بود بر آن بم طلا نماید.

در بیک تو شترناق چو پیدا گردد	رباعی	غم را دل غمخوار تو ما و اگر گردد
تا آن وقتی که دستکاری نکند	سنا	نادر باشد اگر مدا و اگر گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شترناق بحسب اول	زیاتی می در بیک بالا	رطوبت غلیظه	اگرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت
<p>امکان فصد و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رحمة الله علیه که از شاه عبدالکریم خان صاحب اسلام نگری رحمة الله علیه یافته ام و مجرب است با استعمال آن به صفت آن سرمه سیسه نیم پاؤ را در پانله گذارند و اندک اندک از کبریت آنو لا سار سوده که دو توله باشد در آن انداخته و پایشه باشد و دست آهنی را در آن گردانیده سیسه را حرکت داده باشد تا آنکه سیسه کشته گردیده سرمه شود پس از آن از دیگران بر آورده سرمه نمایند بعد همراه فلفل دراز یک توله در آن داخل کرده تا سه روز صلیب کنند که چون سرمه گردد بعد در آن سنگ بصری یک نو انداخته باز تا سه روز بسایند تا مانند</p>				

سر مه گردد و آنگاه برادرند و نگاه دارند و بروقت ضرورت بچشم کشیده باشند تجرب است
و اگر مهمل حرج بلم گیرند و جب ایابج خورند و نجات نیابند پس مرض بد است علاجش بدست
باید کرد

چون کرد و رم گوشه چشم و نکشود گر ماش بخایند و گذارند برو	رباعی ۴۴	نامش غریب آمدای دلت معدن بود امید بود که رو نماید به بود
---	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غریب به تحقیق	ریش در گوشه چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشارند یکم بیرون آید	یکی همان است که مانن رحمه الله

گفته دیگر و غن حیات است که در شرح رباعی قبل و نم نوشته ام بر غریب مانن دفع می بخشد
سوم استاذی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که تخم روغن راسائیده در پلیته
آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دیان را بنجم شاه پسند
و شمد تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شمد آمیخته خوب بقدر یک ماشه بندند
و سبب لبش خورده باشد نافع باد

در دفع جرب شیان اخضر باید باشد جرب و سبل چو بایکد دیگر	رباعی ۴۵	وزهر سبل شیان احمر باید تالفیع دید در در غریب باید
---	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب به تحقیق	درشتی اندرون پلک	طوبت بوقیه و ماده شور	در باطن چشم خشونت باشد و سرخی و خارش در آن	فصد سرار و باید کرد و مهمل باید کرد

و شیان اخضر در چشم باید کشید صفت آن زنجار اقلیم یا به نقره صمغ عربی سفید هار زیر
اشق سوای اشق هم که بکوبند و بپزند و آب سداب که در آن اشق حل کرده باشند و
صاف کرده برشند و شیان سازند و با استعمال آرند

سبل بفتح سین	برده الیت شبیه	استلای عروق بین	حرارت در هر دو ابرو	علاج مذکور باید
برگمای درم بافته	از فضول دمویه	و سرخی در هر دو خا	و سرخی در هر دو خا	کرد و شفاف احر
پرسیدی چشم و قرینه	و بخارات غلیظه	و در عروق صدغین	بچشم باید کشید	صفت آن شادنج
		ضربان شدید		

مغسول صمغ عربی روی سوخته زردک زرد سوخته زنگار زعفران مرکب صبر سقوطی
 افیون همه را کوفته بخیته بشراب کهنه باب گرم شفاف کنند و اگر حرب و سبل با یکدیگر جمع آیند
 باید که در دریاغجه را با استعمال آرد صفت آن تو تیار می مغسول شیخ سوخته نبات مصری
 همه را کوفته بخیته صلابه کنند تا مثل غبار شود و با استعمال آرد و پیر صحبت من حضرت
 عبدالکریم خان صاحب رحمه الله سرمد احسانی دیگر را می ستودند صنعت آن پنبه
 زم زم تازه را مع تخم بکوبند بعده آن را گسترانده بران سنگ بصری و انگوزه همه را کوفته
 پاشیده فیتله بسته بروغن سرشفت بسوزاند و از آن دو گیرد و آن به سه سه سائیده
 نگاه دارد و بچشم کشیده باشد

چون از رمد تو بگذرد روزی چند	رباعی	تا آهو صحتت در آید بکمند
چشم و نبات مصری و امیران	ناید	باید که غبار کرده در چشم فگند
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	در چشم و برآمدش	خون	بسیار رخ شدن چشم و انتفاخ و ورم آن و تمد بسیار و برآمدن چرک در آن و برآمدن رگها و ضربان و صدغین	فصد سرد و باید گرفت و تلپین طبع بمطبوخ بلیله

و آلوده نمندی و شایسته باید کرد پس نسخه مصنف رحمه الله لعجل آرد و چشم چاکسورا
 گویند ترکیب نسخه چشم اینک چاکسور مقشر نبات مصری و امیران یا از زروت که یک شاربوز
 در شیر خر گذاشته در سایه خشک کرده باشد همه را کوفته بخیته صلابه پیر غبار سازند

و چشم کنند و استاذی و مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ابتداء در مشرب بنفشه
 یک توله در عرق عنب الغلب که مگو باشد آ میخنة مریض را می نوشانیدند و گرد
 چشم ضامد بلیله سیاه در سوت و صندل سرخ را در عرق برگ مگو ساییده نیم گرم
 می کنانیدند و میفرمودند که اگر مرد با طفل عارض شود فصد نباید گرفت چه فصد
 پیش از دوازده سال جائز نیست بجای فصد برگرداگر چشم زلواندا ختن مقید پس زلواندازند
 گویم نکتہ برگ انبه و افیون و بناسه همه را ساییده برگرد چشم ضامد ساختن مفید
 و استاذی محمود می فرمودند که برای امراض چشم جستن (کننه هر چند که باشد مانند
 تازیخوان حقه یا کلیان کننه بقدر یک پاؤ آن) را در پاتله آهنی (بمنفخه آهنگران) گذاشته
 آب ترمق که تهوه باشد کشته ساخته (یعنی از آب مذکور که یک آثار باشد قدری
 قدری بر جت انداخته باشد که کشته خواهد شد) پس بردارند و نگاه دارند و سرمه
 نمایند و بمیل در چشم (هنگام ختن) کشیده باشد اکثر امراض چشم را بچو مرد و سبل و سلاق
 و غیره بسیار مجرب است و در فضل و شوری را ساییده بچشم کشیده باشند که جال و بھولا
 و دهند که ضعف بصر باشند همه را دور می کنند و کشته اسرب که سیسا باشد نیز بر
 امراض چشم مفید است و این کشته را در هندی ناگرس ناسند صنعت آن نیم پاؤ اسرب را
 در پاتله خواه کرچه گرم نموده گذاشته یک چھٹانک زرنج گوگرد زرد یا سینسل ساییده
 قدری قدری انداخته باشد تا آنکه خاک شود پس بسایند که سرمه شود و نگاه دارند و هنگام
 ضرورت بچشم کنند و اگر بچشم حرارت خارج خواه داخل چشم بر آید باشد این پوٹلی را با استعمال
 آزند صنعت آن بلیله زرد و بھٹکری و بادیان و رسوت و آنیا بلده و کونار
 را از هر یک یک ماشه کوفته در دو پارچه بسته بعرق گھیکو از زکرده بر چشم رسانیده
 باشد نفع خواهد بخشید و این کل بر سه رمد که بان درد سر باشد و هم در چشم و نیز سبل را
 بسیار مفید صنعت آن افیون و شند خالص و بھٹکری بریان و سفوف خسته صرا
 همه ادویه را بوزن کامل در کثوره جت کرده از کتله چوب نیم که بر او فلوکس می
 آزد باشد تا سه روز برابر بسایند تا سرمه شود بردارند و نگاه دارند و هنگام حاجت

این در میان خطوط مهارت واقع شده است از ترکیب استاذی مخفون نیست بلکه از میان مولوی حاجی عبدالقادر خان شاه جهان پوری سنه ۱۲۳۴

بچشم کشیده باشند اگر بعد چندی خشک شود قدری آب انداخته نرم دارند و قوتش
 تا یک سال می ماند منقول از برادر نوامی مغفور نجیب الله خان صاحب است
 و این شیاف هم مجرب است از حکیم مشتاق علی صاحب کاکوروی سلمه ربه صنعت
 آن صنف عسل از تخمیل افیون گیدوی گوالیاری همه را ساییده در آب کشنیر شیاف
 سازند و در آب مذکور خواه ^{باز} باب کوکثر ساییده نیم گرم بگرد چشم ضما و کرده باشند نافع باد و در
 قوی دماغ نشیاسته را بر دهن گاو بریان کنند پس نبات مصری مغزیادام شیرین
 تخم کشنیر کشمش مغزیادام ^{توله} که در خفاش سفید را در آب شیر برآوردده در نشاسته بریان
 در کرده بنوشند نافع باد از حضرت فلخ شاه صاحب خورجوی قدس سره از حکیم
 جعفر حسین بناری نبات مصری افیون زعفران هر سه را سرمه سانموه در چشم کشند
 و بر صدغین گل چونه نهند بچشمکری نیم خام نیم بریان گیر و صندل سفید عذب النعلب
 میه الکری افیون رسوت کثیرا بپختنی بودده همه را در آب ساییده شیاف سازند یک
 شیافه در آب حل کرده بر چشم ضما سازند و بران برگ پان نیم گرم بندند و رقاد
 خشک بران بندند از مولوی محمد حسین نگینوس بر سره و تفتیه رطوبات فاسده
 چشم تحلیه و تقویه آن ست کشته جت سه توله بچشمکری و نبات سفید یک یک توله
 طوطیا در آب تازه یک دو پاس کهرل نموده خوب تیار نموده یک حب در ظرف
 کاشی در آب تازه چاه شیرین ساییده در هر روز دو سه بار صبح و شام بمیل سرمه بچشم
 کشیده شود از حکیم امیر بیگ سفیده کاشغری بچینه از رسوت افیون بچشمکری بریان همه
 را با صبح وزن در سفیدی بچینه نایک پاس سایید خوب سازند یک حب را در آب
 ساییده بر روز دو سه بار چشم بکشند دفع رمد خواهد کرد دیگر از بالون ازش علیجان مرحوم کشته جت
 که بای شمع سنگ بصیری نبات مصری کف دریا یا ^{توله} بچشمکری نصف بریان
 نصف خام تو تپایی سبز بریان همه را در آب خوب بسایند تا سرمه ساگرد و پس
 آب خوب سازند و خشک کرده نگاه دارند و با استعمال آرند رمد و سرغی
 دور کند

در چشم تو ای که طرفه ظاهر باشد چون دیده خود بدو کند دراری	رباعی ۴۵	نیز نقطه ترا غبار خاطر باشد گردوغ نگر داز نوادر باشد
--	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطه سرخ یا کبود در سفیدی چشم	ضرب رسیدن یا غلیان خون و سیلان چشم یا انفجار ورم	عیان را چه بیان	دخان کندر بچشم کشیدن نافع دارد و فصد

سرار کردن و پدیدای غیر حار استفراغ نمودن و در چشم شیر و العیه انداختن در ابتدا نیز مؤثر

در چشم تو ناخنه چو پیدا باشد چیزی که درین مرض بود فائده مند	رباعی ۴۶	از بهر تو نشویش مهبیا باشد از و یک حکیم روشنایا باشد
--	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ناخنه	ناخنه	کثرت فصول غشای باریک	صفت روشنایا	

مس سوخته شاد رخ مغسول فلفل دار فلفل زعفران شحم حنظل زنگار صبر مقو طری بوره ارمنی اقلیمیا همه را کوفته بخته صلایه کنند که غبار آساشود کل روشنائی دیگر نیز مجرب است صنعت آن شاد رخ مغسول مس سوخته اقلیمیا فلفل صندل مک مندی بوره ارمنی فلفل زرد الج صبر مقو طری سنبل الطیب قنطاریل زنجبیل زنگار تو تسای مندی زعفران نو شاد رخ کوفته بخته کل سازند و بچشم کشند دیگر کشته جت را بچشم کشیدن نیز مزبل ظفه است

دانا مرض دمع چو از گرمی دید در دید که سردی مزاجش سبب است	رباعی ۴۷	دانست که بهر آن بود سرمه مفید در دیده بغیر با سلیقون نه کشید
---	-------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمه	آب رفتن از چشم	اگر گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد و سرمه
<p>اصفهانى و توتیای کرمانی فائده دارد دیگر سرمه مرکب صفت آن شادونه مغسول و توتیا و مار قشیشا از هر یک یک درم مروارید و لبد از هر یک نیم درم شیان مایشتا صبر از هر یک نه سرخ کوفته بجنه سرمه سازند صفت شیان مایشتا گل مایشتا گل ارمنی صبر سقوطی از زروت مدبر صمغ عربی زعفران علی الرسم آب کشیده تازه شیان سازند اگر سردی بود سفیدی چشم بود و تنقیه با سهال باید کرد و سرمه با سلیقون که منسوب بباد شاهی اعظم است باید کشند صفت آن روئیس سوخته پانزده درم کف در باد و درم و هم چنین اقلیمیا زرد نمک نیشاپوری و شادنج مغسول و جندبید تنبر و سرمه و سنبل و از قرقفل داشته یک درم و صبر سقوطی پنج درم و هم چنین مایشتا و از مرکی و نوشار و زرد چوبه سه درم پوست بلبله زرد و چار درم همه را کوفته بجنه صلابه کنند تا همچو غبار شود و وقت حاجت با استعمال آردند</p>				
قرحه که بود چشم ترا موجب درد	رباعی	وزر در کند عارض گلگونت زرد	تزیب شیان کند رمی باید کرد	
چون پاک شود زنده از بهر علاج	رباعی	تزیب شیان کند رمی باید کرد		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلق و اشک کمتر اگر چرک داشته باشد	بالقلم ریش بی بوی اول بماء الغسل با شیر دختر بشویند و از یم پاک کنند پس شیان کند رمیل چشم کشند صفت آن از زروت که یک شبانه روز شیر دختر خواه در شیر خر گذاشته باشند در سایه خشک نموده یک درم و افیون و کتیرا یک درم از هر یک و کند نیم درم و سفید از ریزه شست درم صمغ عربی چار درم همه را بکوبند و بپزند و بسفید و تخم مرغ سرشته شیان سازند
در چشم تو چون بیاض پیدا گردد	رباعی	دفعش بد و از انتمف گردد		

گر آب شقاق بچکفته بعسل

۶۱

تا چشم بهم زنی مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپیدی بود بر سبای چشم	بند داشتن چشم چند روز دریدن فضلات رویا چون عین بر عین به چشم	بودن سفیدی بر چشم چون عین بر عین ای بر آفتاب ۱۲	آب لاله شقاق را در عسل آمیخته در چشم کشیدن

نفع تمام دارد و سیدی و استاذی مروج حکیم نجیب آبادی می فرمودند که برای دفع بیاض چشم حرم صغیر و حرم کبیر بسیار مفید است نسخ آن از شرابا دین یا بدیافت و فقط بیض خلک را بجای سره کشیدن نیز تاثیر تمام است صحت آن قشر بیض مرغ را که بجه از آن بر آورده باشند در آب شیرین بخیسانند و بگذارند که متعفن نشود و قشر رفتن اندر وی آن جدا گردد و بشویند و آب آن را تبدیل نمایند تا دیگر قشر ازان جدا گردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده سائیده در ظرفی کرده آن را گل حکمت نموده حسب معمول آتش دهند که مگلکس خواهد شد پس بسایند و سره نمایند و چشم کشیده باشند و سره مجید الکیم خان صاحب راحته الله علیه که بشرح رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جلد باشند پهلوه جوهر نوشادر برای بیاض چشم وضعف بصیر و مدیاری مفید است از دیوان امیر علیان مروج یافته ام که مدفن ایشان را بق شد غفر الله که ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره کرده در دیگ گلی نهاده و بالاسه دیگی دیگر مگس نهاده گل حکمت کرده و خوب باآرد گرفته بر دیگدان نهاده آتش چوب ببری که درخت کنار بود بدیده بطوری که ازان هوا نه بر آید که جوهر بر آید بعد سرد شدن ازان بر آرد برای ناکره قدری ازان جوهر بقدر مونگ دانه برابر آن چونه خوردنی آمیخته بر کف مالیده در بینی بر ناکره بپنشد در هفته صحت می یابد و آن مرضی است که در ملک پور بسیار پیشود و اگر در آن نوشادر و الاچی خرد و مرچ سیاه جو کوب کرده آمیخته جوهر کشند بسیار مفید

چشم باشد گویم اگر این جوهر جوهر بعرق لیمو و کاغذی بنزد و یک خورده باشد
دفع ریاخ و مضم کند

در دبدنه چو انتشار پدید آرد	رباعی	اسباب غم و الم مسبب گردد
گر کثرت بیضیه بود موجب آن	۴۲	چون تنقیه رود مداوا گردد
شرح و تحقیق		

کرد آفریدگار تعالی بصنع خویش
صلب و شیمه شکسته ز جاجیه پس جلید

اول طبقه ملتحمه است که به واسطه پیوسته است دوم طبقه قریبه است که آن بعد ملتحمه است
و دارنگی نیست بلکه از طبقه زیرین خود متلون می شود سوم طبقه عنینیه است و آن
گاهی سیاه می شود گاهی آسمانی و گاهی بسرخ و این بعد قریبه است و بعد این
طبقه سومه رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیدی بیضیه چهارم طبقه
عنکبوتیه است مانند تنیده عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه و پس ازین طبقه
چهارم رطوبت جلیدیه است که صاف مانند برف است و زیر این رطوبت
زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقه شبکیه است شبکیه مانند
دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه میثیمیه است که چمپیده بر هر
دو چشم است مانند سیمیلین بچه دان بر جنین و این طبقه بعد طبقه شبکیه است
هفتم طبقه صلیبیه است و آن بعد میثیمیه است پیوسته با نتخوان چشم فقط الحاصل
صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و السادخ	کشاده شدن لقیه عنینیه که موضع روشنی چشم است و بان پرتیلان شدن بینائی	کثرت رطوبت بیضیه	تقع یافتن از جوع در ریاضت است	جی که تنقیه دارغ کند بخور و صفت آن صبه سقوطی
یک مثقال ترید پوست	لبله زرد از هر یک یک درم و نیز مصطکی و شحم مختل و مقل			

از رقی از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را بکوبند و بپزند و غار لقون نیم درم بموئینه بخته اضافه نموده بآب بادریان خمیر کنند و خوب بعمل سازند و مریض نشانه از طعناهای غلیظه و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کنند

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد	رباعی	گویم که چه چیز باشد آزاد خورد
گر غیر رطوبت نبود باعث آن	۴	رفش بشیاف زعفران باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه تنگ شدن	تفتت عنبیه	غلبه رطوبت	رطوبت بینی و عدم ظهور رگهای چشم	شیاف زعفران باید کشید صفت

آن اشق دو درم زعفران یک درم زنگار یک درم مامیاد گل سرخ و سقوطری و مری و نشاسته و صمغ عربی از هر یک یک درم نیم درم همه را بکوبند و بپزند و بآب سرشته شیاف سازند و واضح باد که اگر تجو ز العین بود از نزله استعمال اطریفل زمانی مفید بود و برگ بودینه کوفته و قرص آن ساخته بر چشم بندند نیم گرم نافع باد و این بحث را بسبب طوالت نتایید که مصنف مرحوم نیاورده

چشمی که خیالات قرینش باشد	رباعی	صد آفت و فتنه در کمینش باشد
هر که که بخار معده باشد سیش	۴	مسهل بطلب دوامینش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزها مثل مگس و لیشه در پیش چشم	اگر از بخار معده بود	زیاده شدن قوت اشتها و اختلاط مختلفه باید قصور بضم	مسهل مخرج

شود و صفت آن صبر سقوطری سوده غار لقون بموئینه بخته اطریفل صغیر همه را ساییده بهم سرشته و در شربت بنفشه غلوکسا بندند و بخورند

هر که که نزول آب بنیاد شود	رباعی	صبر دل مستمند بر باد شود
----------------------------	-------	--------------------------

شرح و تحقیق		اگر صاحب آن میل کند به زهیب	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
نزول الماء	فرو آمدن آب استسای بدن بطوریکه در موضعی و بر خاستن بخارات روشنائی چشم	بعد نزول تام از تغییر انچه رفیق بود و صافی	علاج آن در ابتدا
	غلظه ازان یا بودن صداع شدید یا افتادن چیزی از خارج بر سر	پوشیده نیست اما ابتدا آسان بود و در از خیالات راسخ روز	انتساب دستکاری
	افزون توان یافت	دفع شود اما آبی	

که سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظه و نیره و برنگ گچ بود علاج پذیر نباشد صفت حب زهیب که مفید است صبر سقوطی یک مثقال و پوست بلبله زرد و مصطکی و کیترا و محمود و زعفران از هر یک شش سرخ یک و نیم مائه همه را کوفته بخیته آب خمیر کرده بشریت بنفشه آمیخته خوب سازند می فرمود سیدی استاذی مرحوم جنیم نجیب آبادی که اگر در ابتدای مرضی وقت که نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف بادیان یک درم را با شکر سرخ یک درم آمیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد بفضل الشافی صحت یابد دیگر یارج فیض شش مائه و سیفت یکبار خوردن همراه مطبوخ قنطاریون نزول الماء نافع می بخشد صفت مطبوخ مذکور نیز بدیجوف مقشر کوفته و قنطاریون و قیت از هر یک یک و نیم درم بسفنج یک و نیم توله میز منقی چار توله همه را در آب جوشانده چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند نافع باد دیگر زهره کبوتر را در چشم کشیدن نیز مؤثر میگویند دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز از آله مرض می کند دیگر اگر مقدمه نزول الماء بود معجون و ج ترکی مفید است صفت آن و ج ترکی یک و نیم توله حلینیت و زنجبیل و رازیانه از هر یک نه مائه همه را کوفته بخیته با سه چند آن غسل بکشند که نوزده توله شود و یک مثقال ازان خورده باشد دیگر میل عرق درخت بادیان چشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول مای می کند و مجرب است صفت آن هرگاه که درخت بادیان قریب چنگلی رسد آزامع برگ و بار و بیج تر کنند و صاف کرده کوفته

از آن عصاره گیر دو در ظرفی از چینی کرده با قتاب با احتیاط نموده باشد که غلیظ گردد پس
از آن میل سازند و بچشم کشیده باشند نهایت جلا و بند چشم است دیگر حب شاه پسند
خوردن نیز برای امراض نزلی و امراض چشم را که از نزله باشند مفید صفت آن چشم شاه پسند
را با یک ساییده باشند خالص آمیخته از آن جو یک یک ماسته تیار سازند و خورده
باشند دیگر تخم نیل را سر مه نموده در چشم کشیدن مع نزول مایه می کنند

از غلظت بصریه و شکوری زرد	رباعی	صد گونه غم و الم بدل روی نهاد
گر شد آب رازیخ بکشند	۴۱	زرد یک خرد مفید خواهد افتاد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را که در مغلظ می کنند	بینائی در شب محط میشود بروزی بیند و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شبه زرد آب را نه بانه حل کرده در چشم کشند و جبر

فقیه است که جگر زرد و زرد شنبه یا چار شنبه هفت حصه کرده در آن مورچ سیاه و نمک
آمیخته بر تابه نهد هر قدر آب که از آن وقت بریان کردن بر آید آنرا بچشم کشیده باشد
و از حصص بعد بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افکند
باشد که مریض باین عمل شفای یابد ان شاء الله الشافی و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
بجای مورچ پیل در آن را بجای میفرمودند که دانه سیل مسلم را در هر چه حصه یک یک
خالیده بر تابه نهاده باشد دیگر چرک چرم را در چشم کشیدن برای شکوری مفید گفته اند
و دیگر صابون ولایتی را در چشم کشیدن نیز تاثیر است عجیب درین باب دیگر آب پیاز و
صابون را با هم قوری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده بچشم
بفشردن فی الفور دفع می بخشد دیگر حب مسکین نواز به رقیق نهاده بچشم کشیدن مجرب
یافته ام و ذکرش می آید ان شاء الله تعالی

چون عارضه جبر با مر معبود	رباعی	از رفت روح با صره روی نمود
---------------------------	-------	----------------------------

از روی علاج صاحب عارضه را			
۴۰			
لحم بقدر سیریه باید فرسود			
شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریب	سبب	علامت
بهر	روزگوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشی آفتاب تحلیل میشود و در تاریکی جمع میگردد و بعضی از حکما گفته اند که غلط حادثست مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که آن دیده میشود فاسد میگردد	بشرب دیدن و بروز سیریه و لحم بقرو سردست و پاچه بخوردن و ترطیب دماغ نمودن برغن بنفشه و که و و در آب غوطه زدن و چشم دران کشودن و آب
ریباس را با شربت بنفشه و نیلو فر خوردن نکته و این مرض اکثر کسی را عارض می شود که چشم او از ررق باشد			
ضعف بصیرت جواز رطوبت زیاد	رباعی	اگر مسلسل آن میل کنی شاید	دیگر بتو کحل روشنائی باید
گرد چو دماغ و بدنت پاک ز خلط	۴۸	شرح و تحقیق	
نام مرض	تقریب	سبب	علامت
ضعف بصیرت	اگر رطوبت	بر آمدن چشم زیاد از ایام صحت	اگر تجلل دماغ ست
پذیرفتن قوت بینائی	بلغم بود و در دماغ	و در میان اشک و زیاد شدن	مسئل بلغم باید داد و بحسب تقطیر باید کرد
	منی بود	ضعف بعد خوردن و خفتن و کمزوری بدن مخصوص	
و سر من چشم باید کشیده صفت کحل روشنائی مر و درینا سفته بورده از منی قنطریل زعفران و مشک همه را کوخته بخته سرمه ساکنند و چشم کشیده باشند و سیدی و مولانی و استادی			

مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که اگر چار عدد منڈی را هر روز خوردہ باشد براسے
چشم فائده عظیم می بخشد و بحضور خال اجدی مرحوم و مغفور فتح خان صاحب حاکم
اعظم گدھے شیان گل کنج تیار می شد و استعمالش درازالہ ضعف بصر بسیار فائده
بینہ می بخشد صنعت آن گل کنج سیاه چل ماشہ و برابر آن غنچہ چنبیلی کہ یا سمن باشد
و مویج سیاه و پیل دراز از هر یک ہشت ماشہ ہما را با ہم ساییدہ شیان مانند
لسان العصافیر سازند یکی را از آن شیان تاسہ روز در آب پرورده ساییدہ بچشم
کشیدہ باشد الغرض یک شافہ در سہ روز با استعمال آرند نہ روز بعون اللہ الشافی
ازالہ مرض میکنند و جلا العین می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیان باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنج ہشتاد عدد غنچہ نسیرین کہ
چنبیلی باشد پنجاہ عدد و مویج سیاه شانزدہ دانہ پیل دراز شصت عدد بدستور ہما را
ساییدہ شیان سازند و با استعمال آرند نافع باد و اگر در ورمنی باعث ضعت ست
اینہ نیز با استعمال آرند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن لب ساسہ و زعفران و دانہ پیل
و قرقل و دارچینی و ہمن سفید و ہمن سُرَخ و شقائق مصری و خولخان از هر یک یک
مثقال و مشک خالص و عنبر اشہب و ورق طلا از هر یک یک دانگ و مویج خالص
سہ مثقال و نبات سفید پنج مثقال کوفتہ بختہ سفوف سازند و نگاہ دارند قدر شربت
آن یک ونیم وانگ گویند کہ نواب محمد سعید خان والی الہپور را در تقویت باہ و اساک
و فرح و نشاط و تقویت اعضای رئیسہ این نسخہ مجرب بود دیگر سفوف مغلاظ منی صنعت
آن دال ماش کہ ارد باشد پنج تولہ را در عرق پیاز شب تراشتہ صبح مالیدہ مقلشر ساختہ
خشک کند و آرد سازد پس موصلی سفید پنج تولہ و تخم تمر ہندی مقلشر دو نیم تولہ و خستہ
خرمہ یک تولہ پاؤ بالا را در آسیا یا در ہاون و ستہ خوب بار یک کوفتہ بختہ با آرد دال
مذکور شکر سفید دہ تولہ بیامیزد و نگاہ دارد وقت خفتن یک پاس بعد از طعام
خوردن یک تولہ ازین سفوف با شیر مادہ گاؤ یک پاؤ نوشیدہ باشد دیگر براسے
جہان و تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری سہ تولہ الہیجی خرد یک ونیم تولہ و طباشیر

یک و نیم توله و مصطکی یک توله و چرس و کمرس یک و نیم توله از هر یک دست گلو
 یک توله سیاری چینی سه توله نبات سفید دوازده توله در شیر درخت بزرگتر کرده
 خشک ساخته جمله ادویه را کوفته بخیته سفوف سازند شش ماشه از آن در شهر
 آمیخته خورده باشند نافع باد دیگر برای تغلیظ منی و رفع جریان و در
 در ضعف مثانه مجرب است صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد تخ و نالکها
 و بچمند گراتی و تخم قمر بندی بریان مقشر و طباشیر و مغز کول گشه و موجرس و پوست
 مولسی خام و سبوس اسپغول و نخود بریان مقشر و بهمن سخ از هر یک یک توله همه
 ادویه کوفته بخیته در مغز نارچیل پر کرده بالای آن شیر بزرگ دو توله اندازند و همه نارچیل
 را در آرد گندم گرفته در خاکستر گرم نهند تا که بخیته گردد انگاه بر آورده و از آرد صاف کرده
 در آرد آن انداخته بکوبند باز در آن کشته قلعی دست به روزه از هر یک یک توله
 و کشته صدف و کشته بیضه مرغ از هر یک شش ماشه و نبات سفید بست توله انداخته
 این همه را خوب کوفته سفوف تیار سازند و از سه ماشه تا شش ماشه از آن هر که شیر
 گاؤ تازه نیم سیر خورده باشد کحل الجواهر مقوی با صره مرورید ناسفته مرجان قمری صفت
 مرجان سفید فیروزه شاد رخ مغسول کربای شیمی یا قوت رخ حقیق بینی یا جور و مغسول
 اسد کافور مشک بزر راورد و ورق نفقه ورق طلا در آب آملیه و بلبله کلان و بلبله زرد
 و بلبله سیاه و بلبله سیاه و سرمه نمایند جریره که مقوی بصارت و دمل غمت صنعت آن
 نخاله گندم مغز تخم کدو مغز بادام شیرین خشکیش مغز تخم پیچیده همه را در آب بشیر بر آورده
 بروغن مسکه گاؤ دغ کرده به نبات مصری شیرین کرده هنگام خفتن نوشیده باشد از
 یار طریقت دیوان امید علی خان صاحب مرحوم که در رابق روبرو قلعہ مدفون
 مع پسر خود حافظ خدا داد خان مغفور اند نوشاد در پاره پاره کرده الاچی سفید پوست میج
 سیاه همه را آمیخته تصفیه کنند با نش چوب کنار بجده آن را ساییده در چشم کشند
 ضعف بصر را دور کند و اگر در عرق لیموی کاغذی ساییده خوب سازند بقدر خود
 بخورند یا ضم و دفع ریاح باشد

بحث علاج امراض الاذن				
اگر آنکه نرگوانی گوش بود باشد سببش چوبلغم از بهر علاج		رباعی فیه		گویم خنثی اگر ترا هوشش بود گردار و ناقصش خوری او نشود
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گلابی گوش	اگر بلغم بود	گلابی سر و کدورت حواس و بسیاری خواص	صفت
<p>جواب که دافع بلغم بود صبر سقوطی و شخم خنثی و ترید و محموده و قفل ازرق از بهر یک شش سبب را بگویند و بهر سبب و غار بقول بموئینه نیز گذرانیده اضافه نموده آب کرفس خمیر کرده در غسل جواب بدهند و بعد از دفع روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب سفید یا سیاه نشنا و مثقال باروغن زیت یا نخود است مثقال بهم آمیخته بچوشانند تا روغن بماند اما روغن ترب خالص سه گانه شخم اول بشکجه عصاره داده روغن کشد سوم حصه از مجموعه شخم بری آید</p>				
از قوت حس اگر طنین گشت پدید دان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ		رباعی فیه		نزدیک خرد مغلفات است مفید بر سر ز مقویات باید مالید
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع و شدت جیس	در یافتن آواز بخار معده است خصوصاً وقت گرنگی	مغلظه خوردن و آن چیز است که ماده را غلیظ گرداند چون خشخاش و کاه و روغن بنفشه مالیدن بر سر مقوی مالیدن
		یا ضعف دماغ	کدورت حواس	

و آن چیزی است که مزاج عضو را با اعتدال آورد تا قبول فضول نکند چون روغن گل در روغن بادام و روغن مورد و واغذیه خوشبو و در خوردن صفت روغن مورد آب برگ مورد تازه را با روغن کنجد بپوشانند تا روغن بماند با برگ مورد خشک مثنی را در پیاله آب بپوشانند تا به نیمه بپزد صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بپوشانند تا روغن بماند

در گوش اگر ز صفر باشد	رباعی	زردی رخ و چشم تو پیدا باشد
اگر تب بفشه بعد سهل بخوری	یا	از روی علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق		
-------------	--	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	درد گوش	صفر	زردی روی و چشم و زبان	بعد از تسخیر مسهل

داده حب بنفشه خورانه صفت آن در شرح رباعی چارم مذکور شد اما سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که اگر در گوش شخص یا زده ساله درد بشدت بسبب ریح حاره حاده باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد می کند و هم چنین روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوش داده بگوش رسانیدن و قدری آب از آن بگیرد و گوش را با آن شست و این عمل برای درم گوش هم مفید است و اگر از پخته سرد باشد آب اصل نیم گرم انداختن و آب لک جوش داده نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونه هم مفید و همچنین حکیم نبی بخش صاحب کیرت پوری بحرب خود می فرمودند که اگر کسی فقیه در انزروت سوده و شعله خالص آینه بگوش نهد فوراً درد را تسکین می بخشد

ای آنکه بود قرصه گوش تو جدید	رباعی	اگر مرم ایض طلبی نیست بعید
و آن دم که بود قرصه مذکور قدیم	یا	چیزی نبود چو زهره گاو مفید

شرح و تحقیق		
-------------	--	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الاذن	ریش گوش	الغیاب خلط تیز	تقدم ورم و برآمدن	مرم ایض را

<p>زخم کننده ریم با استعمال آزند</p>				
<p>صفت آن موم کافوری در روغن گل حل کنند و سفیده کاشغری کوفته بجنه اضافه نموده صلابه در آن کنند تا مرم شود صفت روغن گل برگ گل سیخ بروغن کبجد در شیشه کنند و جیل روز در آفتاب نگاه دارند یا برگ گل خشک را در آب جوشانند تا نزدیک ربع رسد صاف کنند و ده آتار روغن کبجد که دو چند آب باشد اضافه نموده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال زهره گا و آنکه زهره گا و دوجز و غسل گداخته یک جز و بهم آمیخته لته کنند را شسته فتنه کنند و بدان آلوده صبح و شام در گوش نهند لیکن نزد فقیر و ای ذی جرم صغیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر رفیق بود مضایقه ندارد فافم</p>				
<p>در گوش تو هر که بتقدیر و دود گر صبر آب شیج یا آب کبر</p>		<p>رباعی آید حیوان یا که پدید آید دود تقطیر کنه روئے نماید بهبود</p>		
<p>شرح و تحقیق</p>				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحیوان فی الاذن او تولد دود فیها	در آمدن جانوری در گوش یا بسبب مواد و غیره پیداشدن کرم در آن	غفلت یا تقصیر خلط و غیره	درد و توجع دیدن و بر آمدن رطوبت	انحیه مائن مرحوم فرموده علاج مناسب است باید کرد و آب برگ و پنخ
<p>ترب را باب پیاز آمیخته در گوشش چکانند دیگر در روغن نیب پمٹکری آمیخته اندازند</p>				
چون آب درون رود بامر معبود در گوش تو چوب بادریان گریزند	رباعی در گوش تو ای دل تو سر چشمه جود وانگه بکشد آب بر دهن آید زود	<p>رباعی شرح و تحقیق</p>		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

دخول الماء فی الاذن	در آمدن آب در گوش	در آمدن آب با غسل کردن آن و در عظیم و گوانی گوش	یکی علاج همان است که ماستن مغفور فرمود دیگر دست طرف
گوشی که آب در آن در آمده است از زیر ساق پا بر آورده گوش را همان دست گرفته چند شلنگ زدن آب را می برد و مجرب است			
بحث علاج امراض الانف			
ای آنکه ترا قوت ششم باطل شد	رباعی	احساس بوی تنیک و بد شکل شدن	از دار و مسهل نتوان غافل شد
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
بطلان ششم	باطل شدن حسی که آن بوی بسیار در یابد	مواد غلیظه که در صورت حواس و گران می شود غلاطت	مسلمی که اخلاط غلیظه را دفع کند صفت خوب آن صبر
سقوط ششم ششم خنبل الطیب زعفران دار چینی اسارون حب بلبلان مصطکی فسنجین محموده زرد سیاه بیهار کوفته بخته باب خمیر کرده خوب لعسل سازند و فروزند دیگر فلفل رسوده سعو ط نمودن نیز فائده می بخشد دیگر مشک ساییده در بینی انداختن اثری باز آله این مرض دارد			
از بینی اگر متن در میدان گیرد	رباعی	طبع هر کس از آن زمیند گیرد	از روی دوا در د میدان گیرد
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
نتن الانف	بد بوی بینی	تقطن اخلاط در گسنگی و سیری کم	سنبل الطیب یا سعو ط و نشوق نمودن فائده دارد

		کرم سر	در دسر و بر آمدن رطوبت سلیم و انگوزه شک سفید روغن گاو ای بینی و حرکت دیدان همه ادویه را در آب سوده و سقوط آن بر آن شایسته	
و پیشانی صاف نمایند کرم سر همه بیرون آیند و افتند بفضل الشانی دیگر نشوق مفید صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و صبر سقوطی نزد و فرقل از هر یک دانگی باب برگ مورد یا پودینه مخروج نموده در بینی دهند دیگر کافور را بویانند از بینی همه کرم برمی آیند از مولانا عبدالرزاق الاحمدی اللمکنوی سلمه ربه القوی				
ای عیش ز گرمی شده بر طبع تو سرد بر پیش سر تو آب برگ خرفه	رباعی نیمه	وز خشکی بینی ز خوشی آمده فرد باروغن بادام طلا باید کرد	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الالف	خشکی بینی	گرمی و صفر اسوزش و داغ و یخوبالی و اضطراب	آب برگ خرفه را	
باروغن بلو ام آبیخته بر پیشانی طلا باید کرد و روغن که و و روغن بادام و روغن کاهورا در بینی انداختن فائده مند است دیگر اگر روغن گاؤ را در ناف مالند فوراً دفع می شود	رباعی نیمه	حال تو از این مرض دگر خواهد بود شام مرض ترا سحر خواهد بود	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه الالف	ریش بینی	رطوبت فاسده بر آمدن رطوبت اکاله	بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کننده صفت آن	
سفیده مر و در رنگ الیمیای فضا اسرب محرق همه را کوفته بختی در روغن گل گرم کرده بهم آمینند و مرهم سازند				
		اخلاط محترقه	خشک باشد	درین صورت استعمال

این مریض باید فرمود که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دوم گذشت و اگر اندرون بینی تدین بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند مفید باشد و اگر نارجیل دریائی سه سه رخ را سوده در آب دو توله بخورند هم بدفع آن مجرب است و استعمال موم روغن نیز مفید و اگر مراد ازین مرض بواسیر الانف باشد باید که اول نصف قیال گیرند و از بعله و شاستیه را در آب نیم پاؤنز کرده مالیده صاف نموده بشرت عناب شیرین کرده سفوف بلبله سیاه خورده بنوشند و تا چله استعمال نمایند نفع خواهد بخشید دیگر چرک فی حقه را در آب کلیان سائیده فنیله بآن نر کرده در بینی نهند و در صورت امکان علاج این علاج بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل در بحث آن نوشته خواهد شد

خون رفتن بینی بوزبحران باشد	رباعی	گر بند کنی زان خطر جان باشد
وان دم که زبحران نبود نزد حکیم	۹۷	بستن بدقاق کند آسان باشد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تایخ چهارم و هفتم و نهم و پانزدهم و چاردهم روز مرض حاد باشد مثلاً نباید کرد که در بند نمودن خون خطر جان مریض است اما چون خون با فراط باشد و خطو سقوط قوت باشد	درین صورت علاج

اگر حدت خون در بینی یافته شود خون اندک باشد	فصد سرار و گیرند
و این سبب رعاف باشد	آید و قیق باشد و شربت کیوڑه

و شربت عناب دهند و عدس مقشر که در سرکه پخته باشد برای خوردن دهند و دقاق کنند را سائیده در بینی دهند یا آب کشنیز بچکانند و دال مقشر عدس را سائیده بر سر و پیشانی ضام نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع می دهد دیگر برگ امرود سائیده بر پیشانی ضام کردن خون را بند می کند

داروی رعاف انچه مشهور بود	رباعی	اگر با تو نگویم ز دفا دور بود
---------------------------	-------	-------------------------------

در صورتی که در بینی چیل باشد

افیون و دقاق کند روزی یک و حدس		۸۰ گلستان و اقا قیاس و کافور بود	
شرح و تحقیق			
ازین ادویه مجموعاً خواه فردی با استعمال آردند بخون را فوراً بنده خواهد کرد بفضیل الشانی			
آزما که زکام گرم حادث گردید		پس فائده از شراب نیلوفر دید از ماش و جو مقشر افتاد مفید	
چون ساخت پس از شربت مذکور غذا		۸۱ شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
زکام حار	فرو آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	انچه از دماغ فروید آید گرم بود و سوزش گلو و بینی
آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند دو توله ازان با عرق بید مشک یا کیوڑه یا العاب بهمانه بنوشند			
دانا چو زکام را ز سردی نگیرد	۸۲ شرح و تحقیق	از اثر شربت جز شربت زوفا بخورد تا نافع دهد و این مرض را ببرد	
وزا عذابه ترتیب نمایند بخود آب			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
زکام بارد	ریزش رطوبت از دماغ بینی یا گلو	سردی و رطوبت	انچه از دماغ فروید سردی و رطوبت آید سرد باشد مع دیگر علامات بلغم
پوست بنج باد بیان پوست کف ابرو بسیار سیاه و شایان انحراف است را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به غلظت انتقال دهند سفید صاف کرده بقوام آردند و دلوله ازان همراه عرق گاو ز بان خواه باد بیان یا چای بنوشند واضح باد اگر طفل را مرض عطاس عارض شده باشد حضرت استاذ می مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که برگ نوبه آرد بکابین و برگ حنار اسائیده قرص بسته بر سر آن بمقامی که در تارک بمقدم دماغ خالی باشد و جلای فرو رفته باشد نهند و دیگر نیچه از برگ آمله با شاخ انگور دو ماشه در آب ساییده			

زرد و رو نیم باشد بران پاشیده بنوشانند و بگردانند و بطفل را العاب بپاشند در آب بر آورده به نبات دو توله شیرین کرده بدیند و غذا سه مادرش برنج با ماست که حجاج باشد کنند و دیگر زیر مهره خطائی را بقدر دو برنج در آب سایند لطفل نوشانند طریق شناخت زیر مهره خطائی که اصیل است یا غیر آن انیست که اول زرد چوبه را بساید پس بران زیر مهره بساید اگر رنگ آن سرخ گردد اصیل باشد والا غلط

بحث علاج امراض الوجه

باشی چو بمباشی نباشی امید	رباعی	باشد که رسد ز صحت زود و نوید
خون کم گمن و مسهل خوردن از روز سوم	تعلیم	میسازد طهارت و صندل سرخ و پید
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ماشری	آماس سرخ که تمام روی و پیشانی را فرا گیرد	گرمی صفرا غلیان خون در رگ خالی که جلب نهاده شده است بواسطه شعب آن تابرد می رسد	خشکی و تب نیز و اندوه و برآمدگی گوش و بینی و پیشانی در دی	فصد قیفال کنت و مسهل خفیف خورند صفت آن تمرندی

و آلود بخارا از هر یک سی مثقال شب در چندان آب گذارند که از بالایش گذرد و صاف کنند و بست مثقال شیر خشک که در ده مثقال گلاب حل کرده باشند بران اضافه نموده نیم گرم بپاشند صفت ترتیب طلا آنکه صندل سرخ و صندل سفید در بست مثقال آب کشنیز تر حل کرده بلبه کتان که بینه آلوده زمان زمان طلا کنند و سیدی استادی مروج حکیم نجیب آبادی می فرمودند که بایکی را نیم پاؤ در بول گاؤ زائیده و سرخ رنگ بست و یک روز تر نماید بعد خشک نموده بسایند با پوست تیم کته و پوست درخت کیمیری که انجیر دشتی باشد از هر یک نیم نیم پاؤ بسایند سفوف سازند و با عرق جھاوینج ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شبنم شیرین نمایند اگر قبض بود برگ سنای ملی در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاه تره و تخم کاسنی را در آب تر کرده مالیده صفا

نموده که بشرب انار شیرین شیرین کرده اسپغول هفت ماشه خورده بالایش نوشیده باشد که براس دفع این مرض نافع است براس جوش خون و قروح متعفن از سیدی حکیم نجیب آبادی سلمه الله جوشانده عناب چایینه گاؤ زبان براده جوش شیرین در آب جوشانیده صاف نموده گل کند آمیخته باز صاف نموده کثیرا نبات سوده سردار نموده بنوشند مرهم ابیض کافور سفیده کاشغری موم روغن گل موم را بر روغن گداخته سفیده رایجته و کافور را سوده هر دو را در آن آمیخته بجا آرند

آنها که گرفتار بادشنام اند	رباعی	گر رگ زنند در خور دشنام اند
مطبوح بلیله بعد از آن گریزند	۸۲	در طور طریق بخت کاران خام اند
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بادشنام	سرخ مائل بکدورت که در روی عارض شود	احتراق خون	فساد جلد روی و اطراف و پیداشدن قروح	فصد قیفال زنند بعد از آن مطبوح

بلیله بخورند صفت آن بلیله سیاه و پوست بلیله زرد پوست بلیله کاهلی بنفشه گل سرخ تخم کرفس تخم کاسنی عناب پیستان تخم مندی آلو بخارا همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و بست متقال شیرخشت در آن حل کنند و صاف کرده بپاشند و غذا نخورند نیم کوفته و ماش مقشر و مرغ جوان و کشنی تر کنند و واضح باد که مائش رحمه الله بحث شری اینجا کرده در او رام آورده فقیر اینجا ذکرش چیزی می نویسم و انشاء الله تعالی آنجا تمام می کنم بعونه و کرمه

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری لفتح شین منقطه	دانه های ت بعضی کوچک و بعضی بزرگ و پهن مائل بسرخ یا خارش و کرب بسیار	بخار و صفراوی	اگر در روز ظاهر گردد و دفعه دومی بود سرخ و سوزان باشد	تر بچل شب در آب و اگر تب باشد و سفید بسنجین و دوا

یادر اکثر اعضا بستن آن را	رنگ بود بلغمی باشد	شیرین کردن
پتی نامند	بنوشند و دیگر گیرند	

و صندل سرخ و اجاین هموزن باریک ساییده بر بدن مالند و دیگر رشته که آنرا در مندی سوسیس و لغاری آنرا ماچچه گویند بقدر یک چشمانک در آب جوشانده آب زلالش بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عنب شیرین کنند بهتر باشد دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دودش بجم رسانند نیز از آله مرض میکند دیگر اگر از تخم بادیان شیره در آب برآورده بسنجبین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع می شود از استخوانی حکیم نجیب آبادی رحمة الله این جوشانده می فرمودند که شخصی جوش خون میداشت و بشور بر چهره اش می نمود و نیز گونه سوزش در معده می داشت صحت شد زیرا در اندیشه سر بچه کانه بچه عنب گل کنند در آب جوشانده صاف نموده بنوشند دیگر شانه جانه تر بچه گل کنند در آب جوشانده چون ریح ماند صاف نموده بنوشند نافع باد

بحث علاج امراض شقی

اے آنکه شقاق بر لب ظاهر شد	رباعی	باید بعلاج آن مرض حاضر شد
گر ماده صفر بود از مسلسل آن	۵۶	بر دفع چنین مرض توان قادر شد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شق الشفة	شق شدن لب	صفر	تلخی دهان و خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ بلیله مسل گیرند باقی مسل

صفر از بحث آن گیرند که گذشت و استعمال این قیروطی نمایند صفت آن کتفه سفید شبیه کافور موم سفید روغن گاؤ اول روغن و موم را در غ نمایند بعد از آتش فرود آورده کتفه مذکور را باریک ساییده در آن خوب نمایند باز بر آتش نهاده قدری گرم کنند بعد فرود آورده کافور در آن آمیخته نگاه دارند و با استعمال آرند مجرب است اگر

قدری روغن گاومریض بر ناف و بر لب خود مالده در سه روز بفضل الشافی ازالد
مرض می کند

هر کس که تشقق لبش آزارد	رباعی	هر خوردنی خشک زیانش دارد
باید که ز سیه مرغ و سفیده روی	باید	مرهم کند و بر لب خود بگذارد
شرح و تحقیق		

مریض را باید که سیه مرغ را گداخته و سفیده روی را در آن آمیخته بر لب خود مالده و
نزد تجربه فقیر دوستی نارجیل دریائی را در سه تولد آب سوده بشریت انار شیرین کرده
چند روز بنوشند مجرب است و موثر

هر کس که ز خون لبش ورم خواهد کرد	رباعی	صد گونه شکایت زالم خواهد کرد
گر کم نکند خون و ملین نخورد	باید	برخوش درین مرض ستم خواهد کرد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الشفة انامیدن لب	خون	خمیاره و شیرینی دندان و پری رگها	صفت ملینی	
که در مرضهای دموی نافع است تم سندی عذاب شب در آب گذاشته صبح صفا کنند و بقت سفید شیرین کرده یا با قند میل فرمایند و غذاهاش مقشر و اگر کوشینه ترب تم سندی خورند اما وزن علی رای الطیب است زیرا که قدر شربت اوتاسه متقال است				
بحث علاج امراض الفم				

از گرمی اگر قلاع گردید پدید	رباعی	از راه علاج بر شباید گردید
گلندار گل سرخ و سماق سوده	باید	برو که و بیگاه بپاشید
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	پوشش دندان	خون	سرخ آبلها	ذره در گلندار و گل سرخ
و سماق بر آبها پاشند و دیگر دم انخوبین گل انترن گلندار گتخه کافور همه را بار یک سوده در				

		صفرا از روی جوششها و این باشند بکتاب و سرکه مضغه نمایند	
دیگر مضغه نمودن باب قشام عیلمان جوشانده و زک سفید ساییده بران باشند نیز فائده بسیار دارد و قصد سر و برای هر دو قسم سفید دیگر دارسنگ را در آب برگ تلخی تر کرده خشک نموده سرکه سا کرده اندک اندک در دهن باشند دیگر این در و نیز سفید صفت آن تخم کشنیز زر و رو گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از هر یک سه سه ماشه گرفته گرفته پیخته در و سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود خائیدن برگ شاهسفرم که تلخی بود مزیل آلت غرغره را قلاع دموی و صفراوی کشنیز مله‌پی حب الاس کا هو صندیل سرکه همه را جوشانده غرغره نمایند بروز هفت بار و شب هم طباشیر الاهی سفید کت سفید کبابه سفوف ساخته بر قلاع باشند اگر قلاع دموی یا صفراوی بود مغز املتاس را در آب کشنیز گرداخته مضغه سازند در دو سه بار استعمال کردنش دفع میشود			
از سردی اگر قلاع پیدا گردد	رباعی	اسباب فسر دگه مهیا گردد	بنود عجبه اگر مداوا گردد!!!
		۸۹	
		شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
قلاع	بر آمدن آبله	بلغم	پسیدی آبله
بدیان		سودا	سیاهی آبله
		حنا و شب را سوده بر آنها باشند دیگر کبابه خندان و دیگر هزار خائیدن مزیل آن دیگر کشنیز خشک و عدس مقشر طباشیر گرفته باب کشنیز سبز مضغه سازند	
چون آب سردی از دمان تورود باید که خوری گوارش زیره و عود		رباعی	چیزی که بود سرد مفید است نبود تان آن وقتی که این مرض دفع شود
		۹۰	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیلان لادن الغم	آب رفتن از دمان	بلغم	عدم تشنگی با سائر علامات غلبه بلغم	صفت جوارش زیره نبات

نیم سیر را در آب سه پاؤ و جوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیگر را از دیگران
فرو داده و دند زیره که در سر که پرورده باشد و بوداده و زنجبیل و فلفل بزره منی
همه را را کوفته بخت در آن اندازند و لت کنند پس بردارند و نگاه دارند صفت
جوارش عود پوست ترنج و عود قماری و قرفل و بزباز و مصطکی از هر یک سه درم و
قافله کبار و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دار فلفل و جوز بوا از هر
یک یک درم کوفته بخت در قوام نبات مصری بدستور سابق جوارش سازند
واضح باد که خوردن جوارش پس از تنقیه بمسمل که در اخراج بلغم کوشیده
باشند نفع باشد

دیدان و حیات	دیدن در خواب مار و شورید دل بعد از خوردن طعام و بر آمدن آن گاهی گاهی	و علاج دیدان مفصل در بحث دیدان گفته آید انشاء الله الشافی
-----------------	--	---

گر بوی بد از دمان انسان آید از خوردن مسمل که خلط غالب	رباعی ۹۱	زهره پیش خلق بهر اسان آید اخراج کند علاج آسان آید
--	-------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخر	گنده دهنی و بولوی دمان	بلغم	رطوبت بینی مفیدی بول و غیره	علاج با اخراج خلط بمنضج و مسمل
		صفرا	تشنگی و رعش نهض وزردی قاروره	آن کنند بعد حب المسک در دمان

داشته باشند صفت آن کبابه و سنبل و پوست ترنج و خولجان از هر یک یک مثقال
 و قرفل و سعد و قرفه از هر یک دو مثقال و زنجبیل یک و نیم مثقال و مشک و ^{یا} ^{یا} ^{یا}
 پا و بالا همه را کوفته بخیته در آب به نه درم و گلاب پنج مثقال در آن صمغ عربی دو مثقال
 حل کرده باشند بسرشد و مقدار نخود خوب ساخته در سایه خشک سازند و با استعمال
 آرند حب مشک دیگر مخترع مانن رحمه الله که حجب گفته است صفت آن مصطکی رومی
 پنج مثقال نبات مصری بست و شمش توله پا و بالا مشک از هر که تیز بود خالص باشد
 نیم مثقال همه را کوفته بخیته آب یا گلاب که در آن کنیز یک مثقال حل کرده باشند
 سرشته خوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند حی ازان بدان نگاه داشته
 باشند و حجب فقیر را قم سفوف کشته اسرب ست با استعمال آرند و فائده ازان بر دارند
 فقیر را بدعای خیر یاد دارند صنعت آن سیسه و قفل دراز و قرفل از هر یک دو توله بگیرند
 اول باید که سیسه را در باون انداخته قفل دراز چند چند انداخته بدسته ضربهای چند رسانند
 باشند تا آنکه همه تمام شوند باز بچین کار قرفل تمام کنند که چند چند دانه انداخته لبرهای
 چند کوفته باشند تا آنکه قرفل تمام شوند و سیسه خاکستر گردد پس آن همه را بخیته باریک
 ساخته نگاه دارد هر روز ازان بردن مالیده باشند نافع باد

دندان تراچو گیر از گرمی درد	رباعی	سرکه گلاب مضمضه باید کرد
از اشربه ات سکنجین باید جت	۹۲	وز اغذیه ات ماش که و باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دجج السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن آب سرد و درد بسیار و تیز زدن و در لثه سرخی باشد	سرکه و گلاب یا هم سرشته مضمض کنند و سکنجین

نوشته صنعت آن قند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر چوشانند تا غلیظ شود پس سرکه
 پنج سیر بر آن اضافه نموده دو سه جوش داده بقوام آید ده نگاه دارند هر صبح یکقاشق

از آن در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر نیله کتو کتو بریان و زیره سفید
بریان و کشنیز بریان و زنجبیل و منج سیاه کتو پاپری و مصطکی رومی و نمک لاهوری
مساوی الوزن مثلاً از هر یک یک ماشه گرفته بخته سنون سازند دیگر سنون که بمحرب
ست مصطکی رومی زنجبیل و مرچ سیاه طوطیای سبز بریان و زیره سفید بریان و کتو
سفید و چهلایا سوخته و پشتری و دانه الاچی کلان و نمک لاهوری از هر یک شش ماشه
و تخم سرس یک توله همه را کوفته بخته سنون سازند و شب مالیده بالایش پان یا مصالح
خورده بخسند باز تا صبح استعمال آب کنند زنجبیل یا عاقر قرحا یا خردل را نیم کوفته و

یاسردی باشد	نفخ یافتن از چیزهای گرم و	بخیته و بقدر
	منقصر شدن از چیزهای سرد	آن نمک سوده
	و سوزش در آن نباشد و نه در گوشت	در آن آب میخند
	گرداگرد دندان و نه درم باشد	بردندان ماؤف

مالیده باشند یا نیم کوفته بوشانیده صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته نیم گرم
بآن مضمضه کنند و شورهای کبوتر بچه یا دراج یا تیهو یا لبک بدار چینی و زعفران خورند
و سیدی و استادی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که برای درد دندان اگر
از حرارت باشد و راحت آب سرد حاصل نشود فصد سرد را بگیرند و مضمضه بگلاب و عرق
عناب تغلب کنند و اگر از بردت باشد آب بوشانده مریحانگند مضمضه سازند
و اطریفل کشنیزی اسطوخودوس شامل کرده خوراند که برای امراض سر و چشم و گوش
و دندان بس مفید است و اگر از دندان خون آید راج و مصطکی ساییده سنون سازند
که بند خواهد شد و دیگر عاقر قرحا و پاه مساوی الوزن سایید شب مالیده بالایش برگ
تنبول خورند دیگر برگ تمباکو و نمک سنگ سنون سازند و بعل آزند و دیگر عاقر قرحا و کونا
و عدس مسلم و عناب التغلب و کشنیز خشک از هر یک یکدام همه را در آب یک سیر
بجوشانند پس صاف کرده بآن مضمضه نمایند نافع باد دیگر در حالت سردی پنج یا
هفت عدد مغز بادام بخورد فوراً از درد میگذرد

دندان تو چون کند شود بے رو و زرد از خوردن تخم مرغ کن زود علاج		رباعی ۹۱		باشد سختم شنبیدن از مالابد نزن رو که بد است اگر مرض ممتد شد	
نام مرض	تعریف	سبب	شرح و تحقیق	علامت	علاج
ضرر	کند شدن دندان	خائیدن چیزهای ترش و قابض یا بلغم ترش یا سودا که منعلق باشد بلغم معده	خوردن اشیای ظاهراً	تنقیه معده از بلغم و سودا باید کرد و علاج	ماتن مرحوم نیز مفید
که زردی میبندد اگر گرم خوردن مزبل ضرر است دیگر در بلغمی اسهال و بابرنگ و بزرالینج و عاقر قمر و در نیم سیر آب جو شانند چون نصف رسد صاف کرده نیم گرم مضمضه سازند دیگر در سودای نارحیل دریائی را باب سوده بشربت عناب شیرین کرده نوشیدن فائده دارد					
دندان تر از رسد چو تشویش زردود تا هر چه بود زرد و ساقط گردد		رباعی ۹۲		نوسید مباح از شفا بخش دودود پیه بز و تخم گندنا میکن دودود	
شرح و تحقیق					
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
دودالسن	کرم دندان	تغفن رطوبت باشد	تغیر رنگ دندان اگر لایض نباشد لیسزی یا بزردی خواهد	بسیاری	پیه بز و تخم گندنا را دود کردن و آنرا بدندان کرم
خود رسائیدن تا کرم همه بر آیند و ساقط شوند و سیدی و مولائی مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کبلی را بریان نموده نیم گرم بردندان کرم خورده نهادن و بفتار کرم دندان را می میراند و مریض را میباید که این سنون را با استعمال آرد و بپشکی مصطکی رومی تخم کشنیر بریان زرد چوب بریان پوست درخت کیکر کوفته بختی سنون سازند و وقت شب مالیده خفته باشند و باین مضمضه عامل باشند صفت آن اسهال مچیا گند بابرنگ برگ جنبیلی سفید را در آب جو شانند چون نصف رسد صاف					

نموده بآن مضمضه سازند نافع باد دیگر بر دندان کرم خورده روغن بارز و چند قطره انداختن
از آن کرم آن در ساعت می کند چرب است دیگر فیون یک جز را با سنا که سه جز با یک
سوده قدری از آن در بلعیده نهاده و مثل غلوه کرده در سوراخ دندان گذارند یا زیر آن
نهند دیگر دوا ایوان بدندان کرم خورده دادن نیز مفید است دیگر استعمال حب مسکین نواز
درین مرض مفید چنانکه می آید

از سستی لثه هر که شد حاش بشد	رباعی	بد حالی اوتاکه نگر و دمت
باید که بگوید گل و گلزار و از آن	۹۵	هر شب قدری برین دندان پاشد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثة	سست شدن گوشت فنج دندان	رطوبت خون و رطوبت دیان و سخی زبان و بزرگی نبض و لین آن	گل و گلزار کوفته بخیسته برین دندان لشب مالیدن	

فائده دارد و مضمضه آب زاک و نفقوع قشرام غیلان و حب الآس نیز مؤثر و اگر موسم
سرد باشد یا محل سرد پس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده
بر لثه و لعاب دیان انداختن نیز اثر دارد نافع باد

چون لثه و امیه شود عارض مرد عفت و عدس و افاقیا و کند	رباعی	از بهر سنون بدست باید آورد
	۹۶	گلزار و شب یافه و بزرگ آورد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه و امیه	بن دندان که از گوشت او همیشه خون رود	کثرت رطوبت و خون	سیلان خون از	ادویه را که ماتن رحمة الله تعالی فرمود

است بگویند و سنون ساخته بر لثه مالند دیگر خشت زرد و سارا ساییده در آن قدری نمک
سایند و درج سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون را بند میکند و این نسخه مجزه حضرت
استاذنا و مخدوم العالم مولانا احمد علی صاحب چرنیا کونی است قدس سرهم و جناب مخوم انسانی

حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون زاج و مصطکی رودی یک یک ماسته برای جس

خون دندان مجرب است

آتر که ز خون شد ورم لثه پدید
وان لحظه که باشد بسبب خلط دگر
رباعی
گر رگ زنده یسے الم خواهد دید
نخ
نخواهد زردای مسلسش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت بن دندان	دم یعنی خون بود	درد و شیرینی دمان	فصد قیقال و چار رگ زنده و باقی استعمال منضج و مسهل هر یک کنند
		صفرا	سوزش و تیزک زدن	حب آلاس و پنج عنب الثعلب را در سرکه چوشانیده مضمضه نمایند
		بلغم	سفیدی و نرمی آتاس بر دندان	بشند مضمضه کنند پس بطیخ بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و حلبه و کتان مضمضه نمایند
		سودا	سیاهی ورم	بطیخ برگ شبتوت و عدس مضمضه کنند
چون خورده شود لثات ای نیکو عهد بگذر بکف آورده بکوب پس از آن		رباعی ۹۸	بشنو ز من از بهر طما از سر جبهه تخمیر کنش بر سرکه و عنصل و شند	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده حار خورنده	چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه و خالی شدن بن دندان	انچه مصنف مرحوم فرموده است بعمل آرند دیگر این سنون

نیز مؤثر است مرجان سوخته و صدف سوخته از هر یک دو ماسته و زرد چوبه و ماروپی
سبز و جوز السره و دوتیای سبز بریان و شب بمانی برشته و دم الاخوین و گل ارمنی همه را

علاج سنون
دندان کابینت
بناقص
منه

کوفته بجمته سنون سازند و بماند نافع باد

بحث علاج امراض اللسان

هرگاه که حس فوق باطل گردد
اخراج کنی چه خلط غالب ز بدن

رباعی
۹۹

در یافتن هر مزه مشکل گردد
اندیشه کن که زود زایل گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان الذوق	باطل شدن حسی که مزه چیز با راسی	ماده سرد و تر	رطوبت دهان و نرمی تنقیه دماغ بایاراج فیهرا نبض و بیگرگی قارو و جب قو قایا کنند	
اے آنکه گرانی زبانت باشد باید که کنی غرغره خردل و خسل		رباعی ۱۰۰	در چهره ز بلغم چه نشانت باشند چند آنکه درین مرض توانت باشد	
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب فتن از دهان و تنقیه خلط باید سپیدی زبان و قاروره کرد و حسب سبب	
علاج و غرغره مذکوره باستعمال آرند و جوب از لسانی بخورند و جوارش دار چینی نیز مفید و تریاق فاروقی بحرب است				

آماس زبان اگر زخمت باشد گر رگ زنی و نشنوی قول حکیم	رباعی ۱۰۱	سرخی زبان ز حد فروخت باشد نزدیک خردمند جنونت باشد	شرح و تحقیق	
---	--------------	--	-------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان	خون	سرخی زبان و گرانی و شیرینی دهان	فصد قیفال زنند و بگیرند آب و رقی غلب الثلب
یا آب کشنیز تریا آب کاهیا گلاب یا طیف پوست انار شیرین و آب آن غرغره نمایند اگر ورم				

از گرمی باشد				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق لسان	شق شدن زبان	صفرا یا بس دماغ	خشکی دهان و تنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و بخار باید خورد و روغن بنفشه بر سر مالند و مال الشعرفه خورد
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هرگاه که سوزش بزبان باشد	شق شدن زبان	صفرا یا بس دماغ	خشکی دهان و تنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و بخار باید خورد و روغن بنفشه بر سر مالند و مال الشعرفه خورد
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقه لسان	سوزش زبان	غلبه صفرا	تلخی دهان و زبان و درشتی لسان و سرعت نبض و وزردی بدن و قاروره آید و کشیز تر در دهان دارند و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم زبذ خورد و نارنجیل دریائی را سائیده بنوشند و آنرا با شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب انگور نیم بخت کنند	بموجب فرموده ماتن مرحوم کرده
چون حل ز خشکی زبان باشد	شق شدن زبان	صفرا یا بس دماغ	خشکی دهان و تنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و بخار باید خورد و روغن بنفشه بر سر مالند و مال الشعرفه خورد
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف لسان	خشکی زبان	گرمی و خشکی	بسیاری بل آب و خلط نبض آن و زردی زبان و قاروره	تدبیری که ماتن رحمة الله تعالی

فرموده است باید کرد و آنچه بالا گفته ام یا هر چه واقع صفا باشد بعمل باید آورد و ترتیب
بترید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

ای از درم ملازه احوال تو بد و آنکه ز ساق بایدت غرغره	رباعی ۱۰۵	گر ماده خون بود رگت باید زد چندانکه شوی خلاص ازین علت بد
---	--------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
درم اللغات	آماس ملازه که آن را در هندی گانمنه	دم که خون باشد	سرخ بودن ملازه و انتفاخ آن و سوزن باند که درد	فصد را رو باید کرد و غرغره آب سرد سرکه باید نمود که مفیدست

آب عناب و شیخه خرفه بلعاب البغول در عرق شاهنتره و عرق کبوتر آورده و رب السوس
داخل کرده خواه شیخه اصل السوس در آن بر آورده نوشتند غذا آتش جویشتر نیلوفودال
و خشک بی روغن ترکیب غرغره ساق در آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و ده دم
گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم آن غرغره کرده باشند آب زلال تمهید می و

		صفرا	تیزک زدن در آن و سوزش بسیار و کثرت عطش و خشکی دهان و از قوی در دزباده	نیشخشت طبع را باید کشاد و غرغره بگلاب و رب تو بسیار مفید و خیار شبیه زادر شیر تازه مالیده غرغره نمایند
--	--	------	--	---

		بلغم	رخاوت درم و تهیج آن و سپیدی رنگ	غرغره بسکجنین و خردل و رب باید کرد و نیز بگوشت گوسفندی زوگل
--	--	------	------------------------------------	--

سرسون و بزرالنج و عنب الثعلب خشک و حفصه کمی و عدس مسلم در آب جوشانند و غرغره
نمایند و نمک ساینج را در آب جوشانده غرغره کردن نیز نافع

		سودا	رنگ و ملازه و غیره	بمطبووع اقیقون و ماء الجبن
--	--	------	--------------------	----------------------------

سیاه بود و سختی ملازه تنقیه بدن باید کرد و بشیر				
تازه غرغره میشاید و گویم که جمیع اقسام ورم اللغات را و هم برای خنایک و یک نر سبی که دمای				
هندی است و آن بیاره باشد که اکثر در جنگل قدیم برداخت های کهنه پلاس می پیچید یافته				
می شود و نهایت تلخ می باشد خصوصاً بخ آن بقدر یک رتی مع چار عدد مویچ سیاه				
بدن توله آب سائیده در سرمانیم گرم و در گرامس و نوشانی بدن محسوس فقیر است				
سستی ملازه گریز عارض شد		رباعی		بلغم چو بود ماده اش بی رود زرد
باید ز برای غرغره نزد حکیم		۱۰۶		خردل بسکنجین از مالابد
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللغات	سست شدن ملازه	بلغم	زنی ملازه و سپیدی آن	صفت غرغره
خردل نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بسکنجین آمیخته				
۴۵ مانه نیم گرم غرغره کنند				
چون سستی لوزتین حادث گردد		رباعی		احوال تو از حدوت آن بد گردد
گر غرغره سازی ز گلاب و مازو		۱۰۷		ظاهر نشودت فائده بجد و عدد
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن دو لوزه که هر دو	بلغم	درد سپیدی آن	تدبیر مصنف
جانب طغوم اندزد یک یخ ز زبان				
رحمه الله باید کرد				
در درد گلو و فصد کرد میخور		رباعی		آب آلویش تربت نیلوفر
از آب سماق و مثل آن غرغره ات		۱۰۸		هر چند که بیشتر بود نیل کوتر
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خنایک	درد گلو	خون	سرخ چشم و ردی و پری رگها	فصد سرار و کنند

و شیرینی دهان	بدفعات و برگ زیر
---------------	------------------

زبان را نیز گشاید بعد از آب سماق و آب زرشک و شانه شده و غوره و سرکه و انار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن و پیک زبسی بطوری که بالا نوشته ام درین مرض نیز بسیار مفید و مجرب است و ضماد بر مهره نیز برای خنای و خنای بودم گلو و زیر بغل و بن بران را تحلیل می کند صنعت آن جدوار نقش و مهره خطائی و کشنی تر از هر یک قدری مساوی و زیر بنا و نصف وزن و اگر یار د مزاج بود در بناد را نیز مساوی کنند و نرم در برگ مگو سائیده نیم گرم ضماد سازند که برای دجه هم نافع و مجرب است و غرغره کشنی نیز مجرب است صنعت آن کشنی خشک و عنب الثعلب و اصل السوس مقشر نیم کوفته کوکسار دو عدد حب الاس و برگ شهتوت و یخ جھازی که کوکسار دشتی باشد از هر یک یک چھشانگ در دو نیم آثار آب جوشانیده بران پھشگری سائیده پاشیده مثل آب شست بار در روز غرغره نمایند

ای خون گلویت ز زوداده خبر	رباعی	خون آمده هر دم از گلو می توبد
گر غرغره سازی آب خردل نمک	۱۰۹	چیزی نبود از آن ترانافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الغلق فی الحلق	در آمدن ز	در گلو در آب نوشیدن	ظواهر شدن خون رقیق دانده و بیقراری	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد

و خوردن نمک کو فوراً جدا میشود و نمک ناکو زیاد تر کشنده آنست و گویند که اگر آب را با بسیند و در سرکه یا بروغن داخل نموده بدان لغرغره نمایند فوراً بلاکش می سازد

چون شد ز گلویت ریش ای نقد بشر	رباعی	گویم سخن از سخنم در مگذر
نم و گل از زروت می کوب از آن	۱۱۰	اندک اندک بموم روغن میخور

شرح و تحقیق

بیماریای خلق علاج بند شدن استخوان یا خار در گلو می آید و بیرون سوزن - شرح رباعیات طب یونانی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرضه الحلق	ریش گلو	مواد حاده	درد و بیرون آمدن ریم به تنگی	فصد سرد و باید زد
<p>آب سرد خور و موم روغن را باز ردی برضیه باید خورد و صفت موم روغن کافوری را در روغن گل حل کرده از زودت و تخم گل کوفته بخیت اضافه نمایند</p>				
چون ریزه استخوان بمسند یا خار	رباعی	در جوف گلو کس با مرجار	بشویش رسد مفید باشد بسیار	۱۱۱
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب العظم و الشوک	بند شدن استخوان	حرص و کله عقلت	غم و کرب و غشی	تدبیر با ن موم که
فی الحلق	با خار در گلو	آن	میفرماید باید کرد	۱۱۲
<p>آنست که اگر در خلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در خلق بمشکل فرو رود بخورد که باعث آن استخوان ریزه و خار فرو رود باقی جیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید</p>				
سوزن چو فرو بری و گزی رنجور	رباعی	تدبیر تو چون نباشد از حکمت و	خوردن زپه دوا باب انگور	۱۱۲
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرّة	فرو بردن سوزن	عقلت اکل	درد و نرم و بر آمدن خون	سنگ آهن ربارا
<p>کرده بیک قاشق شراب خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بخومی سنای مکی گل سرخ بنفشه پستان همه را در یک پیاله آب بوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده شیر خشک پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت بشیاف مدد کنند تا چند بار طبع عجیب شود و سوزن بجنب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند با گلاب و تخم ریحان نوشانند</p>				

و غذای خود آب خورند

آماس کند موجب آماس نگر تدبیر مناسبش کن ای دانشور	رباعی ۱۱۳	جاری غذا بجانب معده اگر چون موجب آماس مشخص گردد
---	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المری	آماس مجرای طعام از حلق تا معده	خون	درد در میان دو شانه بجای اقسام و بد موی و پری رگها و نرمی نبض	در هر دو سبب فصدرا گسل کشد و انشربه بارده را باید نوشید و صندل را در گلاب ساییده
		صفرا	تب و سرعت نبض و زردی زبان و قاروره و تشنگی بسیار و تلخی دهان	در میان هر دو شانه ضحاد باید کرد و آرد و بایونه و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الغلب ساییده ضحاد کردن نفع دارد
		بلغم	بول سفید و رطوبت بینی و ثقل بدون درد	درین هر دو سبب بوشانده شبت و بایونه و کلیل و
		سودا	خشکی دهان و تیرگی رنگ	تخم کتان بامی سخته یا در شاب

انگوری جریحه کرده بنوشند و واضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا مانن
رحمة الله ترک کرده و بیان نفرموده است پس استاذی حکیم نجیب آبادی این نسخه تجویز میفرمودند
عناب و سپستان و بنفشه از هر یک سه توله هر سه را در سه پاو آب بکوشانند چون شبت سرد
و نبات یک پاؤ و یک ونیم چشمتک قوام سازند و دو توله از آن بسینده باشند نافع باد

آواز تو چون گرفت پندم بپذیر آمین بیکدیگر میباش فرما	رباعی ۱۱۴	جزوی ز نبات و جزوی از مسکه گود دشمن اقبال تو از غصه بمیر
--	--------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

بجه الصوت	گرفتگی آواز	گرمی خشکی	بیماری میل آب و خشکی دهان و درشتی	مسکه را با نبات باید خورد
			زبان در سردی	این جوب بدهان نگاه دارد
	برودت		پدید میشود و هنگام وزیدن	و فلفل کرد فلفل در از که سبب
	در طوبت		هوای شمال باشد و	زعفران فلفل دار چینی نبات
			دخونت و الم نباشد	سفید رهمه بار اسائیده

آب برگ تنبول جوب بقدر خود سازند و بدهان مدام نگاه دارند خمیره اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح است اسطوخودوس باد نخویه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب فرخ خشک صندیل سفید عود غیر اشب زعفران عرق گاو زبان مکر کشیده نبات سفید نبات راد عرق قوام کرده ادویه کوفتی را کوفته بچخته دران آمیزند پس عنبر و زعفران را سوده دران آمیزند و نگاه دارند قدر شربت

در سرفه ترلقول ابل تدبیر	رباعی	میکن تو طلب طبع ز وفا و بگری
در خشک بود سرفه شراب خشناش	۱۱۵	ترتیب کن و ز خویشتن باز گیر
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تغریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خاط غلیظ لزج	بودن آن بعد ز کام	طبع ز وفا باید خورد
		محبس و رریه	و خروج آن بعسر	صفت آن ز وفا
<p>ز راوند حله پریاوشان و تخم کرفس و پوست پیچ کرفس و باد بیان و پوست پیچ باد بیان و تخم انجیر و فراسیون که گندناگویی است همه را در سی سیز آب جوشانند تا نزدیک بهفت سیر آید صاف کرده بده مثقال نبات مصری یا گلکند بنفشه دران حل کرده نیم گرم بپاشانند گویم از گلکند بنفشه شربت بنفشه اولی است که کثیر الوجود است و لطیف درین ملک همین موجود است صفت گلکند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آثار در قند سفید بدو چند آن مالیده بام آمیزند و چهل روز با قباب نگاه دارند و یا گل بنفشه خشک را سه سیر بکوبند باید است بمالند</p>				

و لعرق گاؤزبان آب تر کرده تاده ساعت بگذارند و نیم آثار قند را در نیم سیر آب جوشانند
 تا غلیظه شود پس بیا میزند و دوسه جوش دهند صفت شربت خشخاش پوست خشخاش و تخم
 خشخاش از هر یک نه ماشه را در آب یک سیر جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم من
 قند سفید در آن حل کرده بجوشانند تا بقوام آید هر روز نیم گرم هفت مثقال تاده مثقال
 بیاضا منید و استاذی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی براسه سرفه بلغمی این لعوق
 تجویز می فرمودند صنعت آن مغز تخم کدو شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کثیرا صمغ عربی
 تخم خشخاش از هر یک یک توله و نبات مصری هجده توله اول نبات را بقوام آورده ادویه
 مذکوره را کوفته بخیته در آن آمیزند و بقدر نه ماشه ^{۹۶} از آن چند بار لیسیده باشند
 نافع باد و حب با قلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کثیرا صمغ عربی
 اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم باقلا ^{۱۰۴} هاشمه را کوفته بخیته
 بلعاب اسپغول سرشته خوب سازند و هر وقت قدری از آن در دهان دارند اگر بسبب ضعف
 دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند حریره مغز بادام مغز تخم کدو و نشاسته مغز
 تخم باقلا خشخاش نبات حب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم پیچیده که براسه
 سرفه بس مفیدست صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی و مغز تخم کدو
 شیرین و مغز تخم پیچیده از هر یک یک توله نبات پانزده توله را اول قوام نموده ادویه مذکوره
 را کوفته بخیته در آن آمیخته لعوق سازند و قدری قدری از آن لیسیده
 باشند دیگر تخم خطمی و خجاری و کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و مغز بادام شیرین
 و کشنیز خشک مقشر و مغز تخم باقلا و تخم خشخاش و مغز بادام و گاؤزبان و مغز تخم
 کدو و نبات از هر یک شش ماشه و گل ارمنی سه ماشه همه را کوفته بخیته آب
 سرشته خوب بقدر نود سازند هر زمان بدان از آن نگاه دارند دیگر حب نزله بند از حکیم
 عطا اشرف صاحب بکچوری مجرب برادر توای نجیب الله خان صاحب مغفور
 ست صنعت آن طباشیر زهره خطمی و زعفران از هر یک دو ماشه
 الاچمی سفید کشنیز از هر یک یک و نیم ماشه ملغمی چار ماشه جاؤزری یک ماشه

جامپهل یک ماشه پاؤ بالا افیون یک توله اول افیون را در عرق پان یک توله حل کنند بعده
ادویه را کوفته بچخته در آن حل کرده گولی بقدر نخود بندند و بحسب سن و مزاج با استعمال آهرند و
بوقت شب خورده باشند دیگرست لوبان که عادت کرده باشند خوردن در پان واقع سعال
و مقوی دل و مدر فضلات و دافع اخلاط لزجه سینه است قدر شربت چار قیراطست
یعنی دوازده حبه دیگر سفوفی از حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست کتبی را
واصل السوس و صمغ عربی از هر یک سه دریم و نمک روسی یعنی پیابانسه دو دریم همه را را
ساییده سفوف سازند قدر شربت از آن یک ماشه است و کوز چای را نیز بسیار مفید
میفرمودند صنعت آن چای خطائی و بادیان خطائی و پودینه از هر یک یک توله پوست
نخ شش ماشه همه را شب در آب یک ونیم پاؤ تر داشته صبح سه چار جوش داده
صاف نموده بانبات یک پاؤ قوام نموده غنبر شرب یک ماشه قرفل و دار چینی از هر یک
سه ماشه و دانه الاچی سفید و دانه الاچی کلان از هر یک شش ماشه مصطکی یک توله پیاری
چکنی و عود غرق از هر یک شش ماشه مشک یک ماشه جمله را ساییده در آن داخل کرده و زبور
شش ماشه سازند جالینوس میگوید که در امراض دماغی علاج از غرغره کنند پس براس
سرفه باغی نری این نسخه غرغره را بس مجرب از حکیم آملی بخش صاحب مظفر نگری یافتیم
صنعت آن کاهو و بزرالبع و کونار و حب الاس از هر یک دو توله نیم کوفته در سه پاؤ آب
بکوشانند چند بار آن غرغره سازند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی این چنین نجوید
میفرمودند غرغره مائین پنج ماشه اصل السوس مفشر و کونار از هر یک چار ماشه همه را در آب نیم
پوشانند غرغره کنند و حضرت ایشان براس سرفه خشک می فرمودند که شیر بزر یک پاؤ آهن
تاب کرده بشریت خشاش ساده یک توله شیرین کرده و خیده باشند نافع باد صنعت آن شربت
خشاش ساده پوست خشاش یک چھٹانگ که کونکر باشند آنرا در آب سه پاؤ جوشانند
چون بثلث رسد صاف نموده بانبات یک پاؤ قوام آن سازند و چون که در سال یک هزاره
و دوه و پجاه و بیشت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در مرض سرفه مبتلا شده بودم حکیم عطاء الشرف
بگوید این شربت خشاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار بخشیده بود صنعت آن پوست

خفتنانش مع تخم یعنی کونک رسلم مع وانه پانزده عدد و ملغمی مقشر کوفته و دو توله شب در آب خیسیده
 صباح جو شاینده صاف نموده شکر سفید یعنی بوره نیم پاؤ انداخته قوام آن نمایند پس از آتش
 گرفته سفوف کثیر هفت ماشه و صمغ عربی نه ماشه و نشاسته یک توله را در آن آمیزد و بر دارد
 در روز پنج شش مرتبه بقدر دود و ماشه ازان لیسیده باشد نافع باد بر اے سعال بلغمی و
 صفراوی این خوب مفیدست صنعت آن رب السوس شکر تیغال صمغ عربی کثیر انشاسته
 تخم خنیزی تخم خلی پستان عنب خسته بر آورده کوفته بجنه در عرق آلوئه سجاا خمیر کرده
 خوب بقدر دود و خود سازند و در دهن نگاه دارند از مرزا محمد وزیر حکیم لکهنوی سفوف که معال
 بلغمی را مفیدست و انشامی افزاید صنعت آن نمک شور نیم آنار را در شیر عشته تر کند که بالا آتش
 بگذرد تا سه روز نگاه دارد بعد گل حکمت نموده در شش سیر پاچک دشتی آتش دهد بعد
 سرودن بر آورده سائیده نگاه دارد وقت خلومعه یک دورتی خورانیده باشد مفید باد
 شیرین رب السوس صمغ عربی کثیرا همه بار کوفته بجنه بلعاب اسپغول شسته خوب بقدر خود
 سازند و هر لحظه بدان دارند خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس ترا چو ساز در بخور	رباعی	باید از وی بصحت را فتور
از بلغم اگر بودیده انچه شد دست	۱۱۶	در عارضه ز کام بار دمذکور
شرح و تحقیق		

حال این در شرح رباعی استاد و دوم باید دید اما هنگام خفتن بطوری که من نگام بسوی
 نوشتند نافع آید بفضل الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ربو	تنگی دم که ضیق النفس و سهر و عسر نفس نیز گویند هندی آن دمه باشد	بلغم اکثر بود	عدم تنگی و ضرر یافتن از هوای سرد و دفع یافتن از هوای گرم	باید که سبوس گندم نیم پاؤ را در آب نیم سیر بخوشانند

چون به نیمه رسد با دام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین هفت ماشه سائیده
 در آن انداخته آنرا بر دهن گاو پنج ماشه دلغ کرده به نبات مصری شیرین کرده نیم گرم

نوشیده باشند نفع می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که کشته
 زرنج گاودنتی برای امراض بلغم مانند سرفه و کثرت بلاغم و دمه که پیران را
 میشود و در وریدی بسیار مفید است و اشتها هم زیاده می کند از دو برنج تا یک رتنی یا زیاده
 ازان حسب قوت مریض قدر شربت آلت در برگ بتنول خوراند و برای انتحاح گلو که آنرا
 در هندی گهیگها گویند نیز نافع است خشک بقدریک باشد ازان بر درم گلو مالیده بران
 پنبه کهنه خشک را بندند و بالا می آن صفحه سرب را پس کرده بندند و تسمه چرم
 بودار بر گلو بندند صنعت کشته زرنج هرنال گاودنتی را چار توله آرند و بران منیچل مشت
 عدد را ساییده ضامد سازند و آنرا بر یک پاچک دشتی نهاده دو پاچک که بدست می سازد
 راست و چپ آن استاده کرده در گوشه با احتیاط آتش بدهند که سفید پیچونه خواهد شد دیگر
 عرق انبه شیرین پنجه را درین باب بسیار نفع می فرمودند و می ستودند صنعت آن
 دو صد انبه شیرین متوسط را که عرق که شیره اش باشد می کشند و می بر آرند و
 در آن پریاوشان و اصل السوس از هر یک نیم پاوانداخته عرق آن بقصرع و
 انیق کشند صبح و شام یک یک چھٹانک ازان نوشیده باشد و لعوق کتان
 را نیز درین مرض مؤثر می فرمودند صنعت آن کتان و بادام شیرین از هر یک سه توله هر دور
 ساییده در غسل خالص دوازده توله سه چنداویه آمیخته نگاه دارند و یک توله ازان خورده
 باشند و سفوف سیاه که از غلام بنی خان صاحب مراد آبادی فرزند ارجمند مولوی
 غلام حیدرانی خان صاحب بهادر مرحوم رامپوری یافت تمام بسیار مجرب است صنعت
 نمک چرچ و اجوین خراسانی و اجوین دیلی که ناخواه باشد و نمک سانجهر و ماهی بھور از هر
 یک نیم پاؤ گل کبیل که موز باشد برابر جمیع اجزاء همه را کوفته در ظرفی نهاده گل حکمت نموده در
 پاچک دشتی یا زرده سیر شب امتش دهند صبح بر آورده ساییده نگاه دارند یک باشد
 ازان خورده باشند دیگر کشته شجرف که از مریدان حضرت شاه احسان علی صاحب
 پاک پٹنی بواسطه شاه محمد الکیم خان صاحب اسلام نگر قیس سر بهما یافت تمام پس
 مفید است بلکه برای جمیع امراض بلغمیه مؤثر صنعت آن شجرف یک توله و لیل دراز

دو توله هر دو را سه روز صلایه کنند و خوب سخی نمایند آنگاه بشیر تازه گاؤ خمیر کرده آتش ساخته بر دهن گاؤ پزند و بریان کنند که حباب بر آمدن ازان موقوف شود این قول پیر صحنتم خان صاحب مغفور است اما شاه رحم علی صاحب سارینپوری رحمة الله میفرمودند که آنقدر بریان کنند که سیاه شود پس دیگر طرف آن کرده را بگرداند تا آنکه چون اول بار شود پس بر آورده ساینده صلایه کرده در میل نگاهش دارند و یک سرخ ازان در برگ پان خورده باشند و از حوضات و اششای بلغمیه پرمیزند

تنگی نفس اگر یکس گردد یار از بوی بد و دود و غبار تلخ	رباعی ۱۱۷	دشمن بودش بوی بد و دود و غبار آب خنک و تملود نوم نه سار
شرح و تحقیق		

ضیق النفس را بوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن و شکم پر از طعام کردن و بریدن خفتن بسیار مضر است از جمله پرمیز باید کرد و مختصر باید بود تا از تکلیف دور باشد و ازان محفوظ مانده

از نفث دمت چو کار گردد و شوار در شربت انجبار رغبت میسکن	رباعی ۱۱۸	از آب جود عرس غذا کن ز نهار با سوده صمغ و کمر باو گلزار
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	بر آمدن خون ز دهان از گلو بود	گرمی و کشاده شدن دهان	خوردن شی گرم و حریف با سعال	شربت انجبار
	یا از قصبه برید	رگب یا جرح	ضرب یا مشقت یا آواز سخت که کرده باشد یا قاتی سخت نموده باشد	آن انجبار نیم
	یا از عضوی دیگر			کوفته در یک

سپاله و آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کنند و بقیه قوام نمایند و سیدی استاذ می فرمود حکیم نجیب آباوی می فرمودند که مریض را باید که نیم سیر کچنه بشیر زرا الحسن یا دودغ ترش پائیده صاف نموده بشربت انار شیرین نموده و دودغ و وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن

گفته اند که آناله ماده بعضو بعید شود و استعمال ما را الجبن پنج شش روز کرده باشند
اگر موافق مزاج آید یک نیم ماه کرده آید و در بیشی و کمی شیر طیب مختار است و مسلسل پنج
مرتبه دهند یعنی از خیار شنبدر ما را الجبن مالیده صاف کرده نوشانیده باشند و مرکب
و ترنجبین را از نهار با استعمال نیارند و غذایان خمیر گوشت بزغاله یا پلاؤ باشد فقط اگر
نفث الدم مع السعال باشد باید که این حب را با استعمال آرند که نفع کامل خواهد بخشید
بفضل الشانی صنعت آن گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و کثیرا در رب السوس و طباشیر
از هر یک سه ماشه و صمغ عربی و دم الاغین از هر یک دو ماشه و ناشسته و تخم خطمی از هر
چهار ماشه و بنج انجبار و اصل السوس مقشر از هر یک پنج ماشه همه را کوفته بخته باریک
سائیده لعاب بهدانه سرشته جوب سازند بقدر نخود و هر وقت در میان دارند
و عایش فرود برده باشند

بحث علاج امراض الصدر والریه

از علت سل کس که شد زار و نزار	رباعی	آب جو و شیر خرده او را از نهار
هر چند که این مرض مداوا نشود	۱۱۹	از بهر تسک زرد و دست مالد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جواحت شش	ورم شش با دم	تپ نرم دائمی و سادمن یک	ماتن مرحوم خوردن
		پهلویاز کام یا فرود	بسه و فرق میان یک و بلغم	آب جو شیر خرده را
		آدمن نوازل بسیار	آنکه چون یک را بر آتش زنند	تجویری می فرماید
		از سر یا سرفه شدید	بوی بد دهد و هر گاه که بروی	مولائی و استاذی
		طویل	آب اندازی بتنه نشینند	مغفور حکیم نجیب

آبادی بدایت میفرماید که طباشیر و دست گلو در رب السوس و کثیرا و ناشسته و برابر جمل
نبات را که فتنه سفوف نموده خورده بالای آن شیر تازه بزر در پارچه دو ششیده
نوشیده باشند و چند روز مداومت این نمایند و سفوف خشنکاش نیز براسه ترلاست

حاره و سل و سعال و خشونت خلق و سینه را نافع است صنعت آن تخم خشخاش پنجم درم
 صمغ عربی نشاسته بریان از هر یک دو درم و تخم خطمی سفید و کبیرا سفید و تخم خبازی از هر یک
 دو درم و تخم خرفه مقشر سه درم و طباشیر سفید یک مثقال مغز بهمدانه و رب السوس از هر
 یک دو مثقال کوفته بچخته سفوف سازند و نه ماشه از آن همراه شیر بر تاز و یا نیم گرم خورده
 باشد حب سل صنعت آن سریش بهروزه خیارین کشنیز همه را ساییده حب بسته همراه
 آب گرم خورده باشد یاد آب گرم ساییده هر روز خورده باشد

در ذات ریه آب گل نیلوفر	رباعی	ممزوج بشریت بنفشه میخور
و آن لحظه که خاطر کشدت سوی غذا	۱۲۰	از آب جو و ماش و عدس در گذرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریه	آماس شش	ماده حار و مومی یا صفراوی	تب تیز دائمی و تنگی نفس و عدم قدرت بر تنگی کردن الا بر پشت	تذییر مصنف مرحوم بنفشه سر بنفشه دو

توله و پاؤ بالا را در یک پیاله آب بخوشانند چون به نیم رسد صاف کرده در قندیم پاؤ و
 پاؤ چھٹانک قوام سازند دو تولا از آن همراه عرق نیلوفر خورند

احوال توام ز نشوصه چون داده خبر	رباعی	گویم که چه کن تا ربه از خوف و خط
بکشار گ با سلیق و رغبت میکن	۱۲۱	آب عناب و شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشوصه	آماس پرده در	صفرا یا دم	تب دائمی و تنگی نفس و غلبه پهلوت	نفسد با سلیق یا
ذات الجنب	نواجی پهلوت	صفراوی	دنبض منتشاری و سرفه خشک در ابتدا پس نفث الدم میتنود	سرار و باید گرفت و شربت نیلوفر

را با آب عناب باید نوشید و اگر بعد نفسد با سلیق و اگر قفس خون که حب قوت باشد استعمال

این قیرو طی فرایند که بروغن زنبق ساخته میشود نهایت مفید و مجرب است و بدون روغن زنبق نیز فائده عاجله بخشد است صنعت آن سر بنفشه و عنب الثعلب و اصل السوسن
مفتش و بایون و پوست خنکاش و باقلای تازه هر یک گلی در آب نیم سیر جو شسته صاف
نموده پیچیده بزنجب متقال و روغن گل پانزده مثقال و روغن زنبق پنج مثقال و روغن
بایون سه مثقال در آن داخل کرده باز بجوش آرند تا آب برود و روغن بماند در هم سرشته
۱۳ ماشه نیم گرم بماند

ای در دتودر سینه زانده بدر	رباعی	از علت ذات صدر در عین خطر
از غریبه جوی آب کشک جو دماش	۱۲۲	ازا شربه خواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس پرده سینه	صفرا یا خون	تپ دایمی و	دوا غذا حب فرموده
	نزدیک پهلوی	صفراوی	در دسینه	مصنف رحمة الله باید کرد

و بمسمل نباید پرداخت چنانکه می گوید و اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود نسخه آن در رباعی
یک صد و سیزده گفته شد

ای آنکه کنی بقوت علم نظر	رباعی	اخلاط زیاده از تن خسته بدر
در شوصه و ذات الریه و ذات الصدر	۱۲۳	حقنه کن و نام داروی کار میر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض دروی مسمل را نگینند بلکه حقنه را که نسخه آن ماقم مرحوم در شرح خود نوشته
است بمل آرند زیرا که مسمل مواد را تحریک میکند شدید و آزاد ریحان می آرد پس
خوف میشود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد و صفت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب
و گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب پستان و آلوی بخار از هر یک پانزده دانه و مغز تخم
گندیم کوفته درم آب چند ریخ توله پاژ بالا همه را در آب نیم و نیم پاژ و نیم چنانک جو شسته
چون لیوم رسد صاف کنند و شیر خشک سه و نیم توله در آن آمیخته بروغن گاو پنخ درم
۱۴ ماشه

اضافه بر آن نمایند و بدو بار حقنه نیم گرم کنند و سیدی استنازی مرحوم حکیم نجیب آبادی
برای ذات الصدر و درد سینه شربت بنفشه را بسیار می ستودند صنعت آن عتاب
و سپستان و بنفشه از هر یک سه توله هر سه را در آب سه ربع بیز بکوشانند چون بنصف
رسد در نیات سه چند بقوا آرند

بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان جسته طریقی پر میز هر جا که قضا آتش غم افروزد	رباعی ۱۲۴	بشوز من این نکته حکمت آید بر خیر دمثال دود را بجا بگریز
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چیز دیگر از امور خارجیه که موزی قاصد بود	فساد فکر و وحشت	سیر و مفه و مشغول بامور مفه و صحبت مردم لطیف و جواهر

مهره برای تقویت اعضای ریه و افزایش روح و حرارت غریزی و دفع خفقان و
جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فاوهر معدنی که زهر مهره باشد شش درم مروارید
ناسفته و بسد و کمر با و لا جور و دیا قوت احمد و یا قوت کبود و یا قوت اصف ویشم و زمره
و عقیق سرخ و ورق لقره و مسطکی از هر یک دو درم ورق طلا دجدار و نارجیل دریائی
و عنبر اشب و مشک و مومیا از هر یک یک درم همه بار بار یک ساییده باز در نگلاب
یک پاؤسیر سخی کرده بقدر کنار خوب سازند و با سنگ غوری مهره نمایند ورق طلا بر آن
چپا تند قدر شربت از دو سرخ تادانگی در اشربه مناسبه برای خفقان و تلوحش و وسواس
و تیش قلب و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع صنعت آن گل پنبه تازه در آب بازن
یک شب در روز تر داشته پس آب آنش ملایم بکوشانند تا ثلث ماند مالیده صنایع
نموده باشد که سفید قوام نموده با خرز عریان سوده اضافه نمایند قدر شربت

می کرده ز سردی خفقان آغازه	رباعی	بشوز من این و بخود می پردانه
----------------------------	-------	------------------------------

می بوی قشور اترج و عنبر و عود		۱۲۵		وز خالیبه بر سینہ طلائئ می ساز
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	زرمی نبض و سپیدی زبان و رنگ و ردی	بتدبیر مصنف رحمة الله باید پرداخت و تیدی
<p>استاذی مغفور حکیم نجیب آبادی شراب زهر القطن را بسیار نافع درین باب می فرمودند صنعت آن گل پنبه تازه نیم آثار را در دو سیراب باران یک شبار و زتر دارند پس با تش ملائم بچوشانند تا آنکه ثلث آب ماند بعده مالیده صاف نموده بایک سیر قند قوام کرده فرد آورند و با خرمقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند بست درم ! گلاب و عرق بید مشک و عرق گاؤ زبان بیلش مانند نافع باد</p>				
سودا	محکم نبض و تفرع و حالت پیچو مایه لویا	سفوفی که این مرض		
<p>را مفیدست با استعمال هر چند صنعت آن ورق طلا سه عدد و ورق نقره شش عدد مشک خالص و کافور قیصوری از هر یک سه سرخ و جاما و قط شیرین از هر یک یک ماشه و شب یمانی هفت ماشه و زرباد و قنفل و گل گاؤ زبان و بادرنجوبیه و درونج عقربی از هر یک هفت سرخ کوفتی را کوفته بچخته سفوف نموده سه حصه کرده بغد ماه یک حصه ازان بر کف نهاده بران قدری نبات گذاشته بگلاب حب بسته دو ورق نقره و یک ورق طلار ابدان پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک بوشند و همچنین باقی حصص را بپانزدیم و آخر ماه بخورند بآن ازاله مرض شود بعون الله الشافی و هو الوافی و الکافی بلبله کابلی پوست بلبله آمیده دار چینی نگه قنفل سیاه جانیل کباب چینی ورق طلا شش میو بر منق کوفته پیچیده در قوام شد و معنی آمیخته حب بندند و بقدر یک یک ماشه و بر دو ورق پیچیده نگاه دارند یک حب کافی است نام این مجون المحبوب است یک حب صبح و یک شام بخورده باشد برای نسیان مجرب است گل سیوفی گل نیلوفر گل بنفشه گل اسطوخودوس برگ گاؤ زبان گل گاؤ زبان آمله مقرر در آب عرق کشند برای درستی قواص و تقویت آن در عیبه</p>				

کسل و انتهای نبض و رنگینی بول از چپ کنند ریا
 علاج فرموده مصنف رحمه الله نمایند حضرت مولای استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین
 مرض صفراوی وصف انعکاس القمر بسیار می فرمودند آن درخت چاندنی است و آن
 گیاه است مانند دیگر گیاهان جمیع وجوه الا آنکه برگ چاندنی نرم ترست از ان و گلش
 بسیار سفید بقدر پیاله چینی سفید که در آن نصف رطل آب گنجد و در رویش قمر
 گل بسیار می کنند و در گل بوئی هست تر مثل بوی نیلوفر پس آن سردست
 در حد و ثانیه دال ست بر آن سفیدی رنگ آید و آن بوی آن درازاله امراض صفراوی
 که حاره یا بسه اند و ترست در آن دال ست بر آن طوالت اغصان و سرعت جفاف
 گل آن و لزوجت گل آن و نافع است جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و
 پیوست ساذجه مثل صداع و زکام و حی و زلزله و عطش و حرقت البعل و ذیابیطس و ضعف
 باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن منقشه نموده هفت توله در یک پاؤ گوشت بزغاله
 بطریق قلبیه نخته در تقویت باه محدودین الفع اغذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه
 باشند تا دو توله یا یک توله نبات شیر بر آورده آب بقدر تشنگی انداخته تا شتابنوشند و
 بدل آن گل مشکنا و گل توری بقدر آن و نیز گل شکرندست و گل کجند فافهم صفت غالیه
 عنبر قند مشک همه را بسایند و در روغن بلسان یاروغن نیلوفر آمیخته صلابه نمایند صفت
 روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال بروغن بادام صد مثقال در شیشه کرده
 چهل روز با قلاب گذارند یا برگ گل نیلوفر خشک مشتی در یک پیاله آب بجوشانند
 تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و
 با استعمال آید

از غش دل کس کند چو مستی آغاز	رباعی	برزند گیش و ز خطر گردد باز!
باید که زنی کلاب سردش بر روزه	۱۲۸	باشد که روان تری بخود آید باز
شرح و تحقیق		
نام مرض	تقریف	سبب
	علامت	علاج

غشی	بیهوشی	غلبه خفقان	پیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد و مریض هلاک
نشودند پیر مصنف رحمه الله باید کرد و قی کناییدن در اکثر انواع غشی مفید است نه در کثرت عرق				
	اسهال مفرط یا برآمدن	ما تقدم دال	حب جوهر خوردن با شربت	
	خون بسیار و جز آن	باشد	بسی یا با شربت عناب	
بسیار مفید و صنعت حب مذکوره می آید و خمیره گاؤز زبان عنبری نیز مقوی دماغ و مفرح قلب و دافع و سادس و انواع مایه خولیا و خفقان را بسیار مفید صنعتها گاؤز زبان گیلانی سه توله و گل گاؤز بان و کشنیز خشک مفرط و ابریشم مفرط و همین سفید و تخم بالنگو و صندل سفید و تخم فزنجارشک از هر یک یک توله و طباشیر نه ماشه و عنبر انشوب دو ماشه سوای طباشیر و غیر همه را در یک سیر آب شب زداشته صبح بخوشانند چون سوم ازلان ماند صاف نموده با نبات یک سیر و عمل خالص یک پاؤ بقوام آردند و در آخر قوام طباشیر و غیره جدا جدا ساییده داخل نمایند و ورق نقره شش ماشه و ورق طلا دو ماشه بران اضافه نمایند و سرداریدنا سفته و یا قوت سرخ و زهر مهره خطائی و زهر دراز هر یک یک شقال سوخته در آن آمیزند هر چند حل کنند بهتر باشد قدر شربت از یک دم تا سه دم				
در علت عش دیده داشت کن باز	رباعی	بگر که سبب چیست مرود و دراز		
گر خون سبب ست فی الشل یا صفا	۱۲۹	گر ماده و گرد فحش پرداز		
شرح و تحقیق				
علاج حب سبب بفسد باید کرد و در غلط نباید افتاد				
بحث علاج امراض لشدی				
پستان چو درم کند بد فحش پرداز	رباعی	غافل تو مشو مکن سخن دور و دراز		
روزی دوسه بار با قلا را نیکوب	۱۳۰	وانکه بسکنجین ضماوش سه ساز		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الثدي	آماس پستان	صفرا	زردی رنگ بشه و تشنگی و زردی آماس و زبان و قاروره و غیره	مصنف رحمة الله علاج آماس صفراوی فرموده است باقی را معالج حسب المله علاج فرماید
<p>۱۲۰۲. حضرت علی عنب الثعلب صندیل سرخ در آب موی ساییده و روغن گل افزوده نیم گرم ضماد نمایند</p>				
		خون	سرخ آماس	گل خطمی آرد و جو یا قلا
		بلغم	سفیدی ورم	پودینه خشک و تخم با قلا
<p>بهر که آمیخته نیم گرم ضماد سازند دیگر نان گندم خشک شده و آرد با قلا و آرد جو و حلبه و خطمی از هر یک هفت ماشه و زعفران پاؤکم دو ماشه کوفته نرم بخیته باز رده یک تخم بیضه و روغن گل یک توله برشند و بر پستان ضماد کنند</p>				
		سودا	تیرگی ورم	راند صنی و رسوت و
<p>گوگل و زردی و صندیل سرخ و نیله و خنوخا بمیخی گیر و مساوی اجزا کوفته بخیته باب سرشته نیم گرم ضماد نمایند دیگر فلفل سوخته دو ماشه و عاقر قرحا سه ماشه سفیده کاشغری شش ماشه و آرد با قلا و آرد جو و رسوت و صندیل سرخ و صندیل سفید و گل ارمنی و گل خطمی از هر یک سه ماشه کوفته بخیته در آب موی بزن و آب کشین از هر یک یک توله و سرکه و روغن گل از هر یک شش ماشه آلوده ضماد سازند</p>				
چون کم شود	ببر بود طعمش تیز	رباعی	سستی نهاله در طریق پدید می آید	دز خوردن هر چه گرم باشد بگریز
آب جو خورشت	سبب نیست	۱۳۱	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قله اللبن	کمی شیر	ماده گرم و خشک	صحت و رقت شیر با سائر علامت صفرا	علاج حسب
فرموده مانن	رحمة الله نمایند دیگر حریه خوراند زیره سفید برنج ساکنی لوده پختهانی از			

۱۲۰۲. حضرت علی عنب الثعلب صندیل سرخ در آب موی ساییده و روغن گل افزوده نیم گرم ضماد نمایند

هر یک هشت ماشه هر سه مساوی وزن باریک سائیده در شیر گاؤیک و نیم پاؤ و حریره ساخته بخورانشند اففع است

بحث علاج امراض المعده

از باد چو درد معده شد عارض کس ریونده بشربت دینارش		رباعی ۱۳۲	بشنو ز من ای که داشتی پاس نفس پر سبز دیش ز مثل او گرا و عدس	
نام مرض	تعریف	شرح و تحقیق	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	باد	انتقال درد از موضع بوضع	شربت دینار

باید داد صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته گل سرخ پوست پنجه کاسنی گل نیلوفر گاؤ زربان
تخم کشوت همه را در سه سیر آب جوشانند تا نزدیک ثبات رسد صاف کنند و نیم آن را
نبات مصری یا چینی که شکر سفید بود در آن آمیخته قوام سازند هر صبح سه و نیم توله از آن
در سفت توله گلاب حل کرده ریونند چینی یک مثقال کوفته بران اضافه نمایند و نیم گرم
بیا شامند و غذا نخورند و بعد از تسکین درد بمحجون مکنونی مداومت نمایند صفت
آن زیره سیاه یک و نیم پاؤ و یک و نیم چھٹانک مدبر که یک شبانه روز در سر که گذاشته
در سایه خشک کرده بریان کرده باشند یعنی صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و
سداب یا پودینه باغی چهل مثقال و بوره اریمنی یا نمک ده مثقال همه را کوفته بخت
بعسل گداخته سه چندادویه باشند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال و نسخه سفوف
حکیم مرحوم مولوی خدابخش سراسری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم
صاحب لوہاری رحمتہ اللہ تعالیٰ بخور کرده بودند از برای انزاله این مرض بسیار مفید است
صنعت آن نمک لاهوری و غار لقون و نمک سیاه و تخم کشوت و ریونند چینی و اسطوخودوس
از هر یک چار ماشه و سیاه دانه و زیره سفید و ہلیلہ سیاه از هر یک ده ماشه
و برگ سنائی کمی دو توله و جلا پاؤ زرباد و ہلیلہ کابلی و انیسون از هر یک شش ماشه همه را
کوفته بختہ نگاه دارند یک مثقال ازین سفوف آب گرم خورده باشند و اگر همراه آب
سرد خورد کسی که اسهال داشته باشد فوراً قبض آن می کند و مولائی استاذی مرحوم

حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی را خوردن درین باب بسیار می ستودند صفت آن نمک
 لاهوری یا سانجهر دوسیر را خوب بریان نمایند یعنی آنرا در ظرفی کرده سرش بگل حکمت
 مستحکم بسته در تنور گذارند و بعد از سرد شدن آنش ازان بر آرد پس بگندم نمک سبید
 و نشادر و کلون و تخم کر فیس و مرچ سیاه و اذخر یکی که آنرا در هندی مرچیا گند یا گند سبیل گویند
 و مرچ سفید و اقسیمون و سنبل الطیب و بنک و زیره سیاه و دار چینی و تخم کزبر که
 عوض کاشتم است و مغز تخم معصف و سونچ و طبخ و مقشر و آب پیون هر یک را جدا جدا
 کوفته بخته وزن نموده بانمک های مذکوره موزونه مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه
 یا سفال سبز لعاب دار کرده در انبار چودفن کنند هر چند کم نشود بهتر باشد در سر مالیک
 داشته و در گرما چار سسرخ باید خورد و سیدی استاذی مرحوم خوب سندی مندرج
 را نیز مجرب می فرمودند که برای درد معده و درستی باضمه و شکستن باد بسیار مفید
 است صنعت آن گل آگه و فلفل سیاه از هر یک دو توله مساوی سائیده خوب
 بقدر مرچ سیاه تیار سازند یک گولی ازان با عرق بادیان پنج توله خورده باشد خدو
 حکیم امر سنگه سکندر آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرچ سیاه و شکوفه عشر
 و نمک سیاه و زنجبیل مساوی اجزا را کوفته حب یک یک ماشه ازان بندند و یک
 حب همراه شیر بادیان کشش ماشه که در نیم پاؤ آب کشیده باشند داده باشد و حکیم
 طالب حسین صاحب خورجوی مدظله صنعت آن چنین می فرمایند که مرچ سیاه یک
 توله و گل ناشگفته عشر سه توله سانجهر یک توله را با هم سوده خوب بقدر کنار دشتی
 بندند و برای صفراوی مزاج با گلآب دو توله و با عرق بادیان در بلغمی یک حب بدهند
 و نجی حکیم نجی بخش صاحب بخجوری که آنرا شد تلامذه حضرت استاذی مغفور اند اجزای
 این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشر و پیل و مرچ سیاه از
 هر یک یک توله و نمک سیاه کشش ماشه در سه توله عرق لیوسا بخنده خوب بقدر
 کنار دشتی بندند و این برای بیضه و بانی سمی نیز مفید و مجرب است و ترکیب احمد خان
 مرحوم خورجوی انیت گل ناشگفته عشر و مرچ سیاه و نمک سیاه از هر یک یک توله

و زنجبیل یک و نیم توله و مینگ دو و نیم سنج و لونگ دو نیم عدد همه باراسائیده در
 عرق لیمو سه کاغذی خوب بندند و اگر در دمه بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد
 این حب ملین بدینند که طبع را نرم نماید و قبض کشاید به تصدیق صنعت آن صبر
 سقوط طری زرد چار مثقال و پوست هلیله زرد و پوست کابلی و هلیله سیاه از هر یک
 پنج مثقال و سنبل البیاب و مضطکی از هر یک سه مثقال و زنجبیل و نمک هندی از هر یک
 دو مثقال کوفته بخته بآب سرشته حب سازند تا دو درم پیش از طعام و بعد از آن
 توان خورد و نسخه امل بید نیز مفیدست صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
 و پوست هلیله آله منقی و بادریان و زیره سفید و دانه الائچی خرد و کلان و ناخواه و زنجبیل و
 دار فلفل و مرچ سیاه و زکچور از هر یک شش ماشه و نمک شور و نمک سیاه و
 نمک سانجهر و نمک لاهوری از هر یک دو توله و پودینه خشک شش ماشه و سببک بریان
 نه ماشه کوفته بخته در عرق امل بید سرشته در همان امل بید پر سازند و نگاه دارند و
 بعد چیل روز با استعمال آرند دیگر نسخه امل بید که از سید طالب علی بخنوری لکهنوی یافته
 ام بسیار خوبست از براس عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد و سوء هضم و برا پیدا
 کردن گرنگی صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست
 هلیله و آله منقی و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز از هر یک شش ماشه و سببک بریان
 نه ماشه و قرف و پودینه خشک و قاقله کبار و صفار و پوست شیطرح هندی از هر یک
 شش ماشه و انجیر و الائچی شش دانه و انجیر هندی ده دانه و عاقر قرحا و چوک و اجاشن
 خراسانی و اجاشی و سی و گل سرخ و بادریان و ادراک و بسباسه و قرفل و انگور و هیز و زیره
 کرمانی و چاب و نوباد و نار دانه و کپور کچری و پیله مور و انخار کا کرا اسینگلی و بهارنگه و
 سیاه دانه و زیره سفید و زکچور از هر یک شش ماشه و نمک لاهوری و نمک سانجهر
 و نمک سیاه و نمک پانگا و نمک جوا کهار و نمک کوکنی و نمک کاحیلون
 و نمک اندرانی از هر یک یک و نیم توله کوفته بخته در عرق امل بید سرشته در همان امل
 بید پر سازند و ناچیل روز نگاه دارند بعد با استعمال آرند و عرق گھیکو را نیز بسیار مفیدست

همه را ساییده در سرکه خواه لعرق عناع خوب بقدر کنند و شتی بندند یک حب بمریض دهند
 بعده در همان سال میان هیضه و تب مرکب صفر و بلغم کمتر فرق می شد و حب مذکور را
 فائده و اثر کمتری یافته شد فلذا حب دیگر تجربه در آمده که همه را موافق طبع افتاد و صنعت
 آن قزقل و قافله و نار مشک و زرشک و سعد کوفی و صندل سفید و فلفل و مساق
 هفت هفت ماشه مثلاً از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته بیخته بآب سرشته خوب
 بقدر کنند و شتی سازند یک حب از آن بجوان آب گرم بخوراند تا دفع باد و این حب
 برای تب و ارزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تبی را که بالارزه و درد شکم و قی
 و اسهال باشد و حضرت مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی حب کبریت در هیضه بلغمی
 بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن نمک سنگ سه درم و پوست بلیله چار درم و کبریت
 مغسول دو درم و بارنگ و اجمود و جواکهارا از هر یک دو درم و نمک سیاه و فلفل دراز و
 کفدریا از هر یک یک درم را کوفته بیخته در شیرۀ ادرک خمیر کرده هشت پاس آب لیمو صلا به
 کرده اگر در آن آمیزش صفر باشد خوب بقدر بخورد بندند نهایت باضم است و دام بوزن بست
 و یک ماشه باشد خمیره اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح صنعت آن اسطوخودوس
 و بادرنجویه کشیده خشک سعد کوفی سنبل الطیب و فرنج مشک صندل سفید و عود عنبر اشوب زعفران
 عرق گاو زبان مکر کشیده ببلغم سفید حب معمول خمیره سازند

گرموجب دردمعده صفرانندولس در باعث آن درای بلغم نبود		رباعی ۱۳۳	از مسلسل آن بمقصد صحت رس اخراج کن و مداومت کن بر رس	
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	صفر	تشنگی و تلخی دماغ وزر دی زبان	در صفر اسهل آن باید گرفت و در بلغم
		بلغم	آب از دماغ فتن و عدم تشنگی	استعمال این کنند که نسخه بپندستی

صفت آن پیش که سینگلیا یا پچناگ باشند و زنجبیل و دار قفل و عاقر قرحا و مویرج از هر یک
یک مثقال و نبات هفت مثقال و بعضی گویند که نیلیا بدبریک مثقال و زنجبیل و قفل دو
مثقال و نبات شش مثقال همه را کوفته بخیته هر صبح یک سر انگشت میل کنند و واضح باد که
حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی اگر اختلاج معده می بود بعد استفراغ حلط این
مجموع را با نقوع چوب چینی می دادند صنعت آن مروارید ناسفته و پوست بلبله کابلی و تخم
کشیز از یک یک مثقال و طباشیر و تخم حماض و گل گاؤز بان و پوست ترنج از هر یک
سه ماشه نبات شش توله نبات را در گلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتی را کوفته
و بخیته ادویه مذکوره در آن آمیزند و نگاه دارند و سه ماشه از این مجموع با نقوع چوب چینی
چار ماشه وقت صبح خورده باشند غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و
حموضات پرهیز دارند از راهی که در آن او چهار سفوف سونبه کلب برای رفع ریح و قطع
بلغم زنجبیل سفید بوزن بست و یک تنگ نمک سوخچر بوزن هفت تنگه جغرات گاؤیک سیر
زنجبیل را مسلم در جغرات اندازد و نمک را سائیده در آن آمیزد و تا هفت روز در سایه نگاه
دارد و بر وزن نیم زنجبیل را از جغرات بر آورده کوفته در سایه خشک کرده باز سائیده بخیته
شش ماشه از آن بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد سفوف هندی
پیل بلبله سیاه نمک سیاه نمک لاهوی بوزن مساوی گرفت در عرق گلبکوار
سه بار پرورده خشک نموده سفوف و جوب سازند قدر شربت دو ماشه عرق باضم و دفع ریح
و مفرح و منشی و مبی از فرزند خرد استاذی مغفور حکیم نجیب آبادی اعنی حکیم سید علی اصغر صاحب
سلمه الله اکبر قفل و دار چینی گل سرخ پوست ترنج دانه الایچی سرخ زنجبیل از هر یک
سه توله طباشیر و چهر ثلثه از هر یک شش درم سافج هندی سه توله دانه الایچی سفید
شش ماشه زعفران یک و نیم ماشه بادیان سه توله برگ تنبول پنجاه عدد همه را در آب
شازده آتار شب تر کرده صبح چار سیر عرق کشند

در علت در معده چون باشد کس	رباعی	کاین سرخ را نصاب سودا شد و بس
باید که خورد مسلسل و پرهیز کند	۱۲۴	از تخم قدید و شبیه آن مثل عدس

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	سودا	ترشی دمان و سوزش فم معده	تقیه بمضج و مسهل سودا
<p>کنند و تعدیل مزاج بد و ادا المسک حلو کنند صفت آن مروارید ناسفته کبرای شمع و مرجان سفید و ابریشم مقرض و زرنبا و درونج عقری از هر یک یک مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک نیم مثقال و سنبل الطیب و قاقله صغار و قرفل و ساوج هندی داشته و جندید ستر و دار فلفل و زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک همه را کوفته بخیته بسه چند غسل گداخته باشد خوراک از یک مثقال ناد و مثقال یا مزاج را بنوشند و تعدیل نمایند صفت شیره آمله مراد از آن آمله است که یک شبانه روز از آزار شیر گاؤ ترک کرده باشند بعده در سایه خشک نموده در نه صد مثقال آب بخوشانند تا سه صد مثقال ماند یعنی یک ثلث باشد صاف نمایند و بدو لبث مثقال قند سفید صاف کرده و هشتاد مثقال غسل گداخته بیک قوام آرند و برگ گل سرخ یا توره شش مثقال و سعد کوفی پنج مثقال و قرفل سه مثقال و مصطکی و اسارون سه مثقال و قاقله صغار و قاقله کبار و بنبار و قرفه و جوز بلاد و سنبل و زرنبا از هر یک یک مثقال کوفته بخیته بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک نیم مثقال باندک قندی صلابه کرده در قدری گلاب سرشته افزایند از یک مثقال ناد و مثقال غلوه بسته فورند و این جب کبریت نیز برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی نافع است صنعت آن گوگرد مغسول فلفل سیاه از هر یک پنج درم و بزرگ کابلی و دار فلفل و نمک سیاه و سانبهر از هر یک دو درم و نیم همه اجزا را کوفته و بخیته باب لیمو و کاغذی خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدر نحو جب بندند و خشک نمایند و یک حب از آن خورده باشند</p>				
چون معده کند از سبب خون اما س	رباعی	خون کم کن و رده رده بخودیم و هر اس	در معده ورم کند ز خلط دیگر	جز تقیه بدن مدا و اشتنا
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

درم معده	آماس معده	فون	تپ در دسر و شیرینی و بان و سرخی آماس	حسب خلط بمنضج و سهل باید پرداخت
		صفرا	دینگی تپ تیز و تشنگی و بے رغبتی از طعام	و در دموی و صفراوی فصد با سلیق باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و پیدایی زبان و قاروره	فائده اگر در معده و بیله بسبب ورم حار پیدا
		سودا	محکم نبض و آماس و سیاهی ورم	شود باید که ملتئاس را در عرق یکو مالیده صاف
نموده بشریت بنفشه شیرین کرده بروغن گاوچرب نموده بنوشانند نافع باد از استاذ مروم ست				
در علت قه گنی چو صفرا احساس در خلط دیگر قه بر آید بنود	رباعی ۱۳۴	چیزی چو شراب به لیمو بشناس بهتر از شراب میوه و حب آلاس		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ق	حرکت معدی بود مع دفع چیز سو خارج از راه دمان	صفرا	زردی آنچه بقه بر آید وتلخ و تیز آن	صفت شراب به آب به صد مثقال صاف را در قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن	چون نیک غلیظ شود
نگاه دارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سی ام نوشته شد صفت شراب میوه آب به یک من را در شراب یا بدل آن نیم من بخوشانند چون به نیم رسد قند سفید یک من در آن انداخته زنجبیل و قافله و قرفل و عود از هر یک یک درم کوفته در لنته بسته در آن انداخته بخوشانند تا بقوم آید پس مصطکی و مشک و زعفران از هر یک دانگ در گلاب یا آب				

حل کرده اضافه نمایند و دوسه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در
 هندی تخم مهندی خوشبودار میگویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر و در یک من
 آب بکوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بکوشانند تا بقوام آید
 فائده برای دفع کثرت قه آب لقوع کشنیز سه ماشه و آمله شش ماشه و شربت لیمو یک
 توله و انار ترش و طباشیر در شربت انار و آب برگ و چوب انگور ساییده و در زیر مهره
 خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب قه در یافته حسب آن تدارک نمایند بادویه و
 اغذیه منقول از اسناد مرحوم فائده پوست درخت پیل را که از تنه خود جدا می شود در آتش
 سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش بخورانش قه بند خواهد شد دیگر
 ریش نارجیل سه ماشه سوخته در یک توله شده آمیخته چند بار از آن بلیانند دیگر پودینه
 خشک را سه ماشه ساییده در یک توله شده آمیخته بدهند دیگر برگ تنول را بر
 تابه گرم نموده در جوز انداخته بخورانش قه بلغمی بند خواهد شد برای قه و بخار و تنوع
 اطفال مغیبه انیس فلفل در از هر دو را در عرق بادیان ساییده بنوشند

اے قه و مت فگنده و بیم و هراس	رباعی	گویم سخن گرسختم داری پاس
صمغ عربی و کرباس سوده	۱۳۷	رغبت میکن به شربت حب الآس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب الآس رباعی بالا گفته و نوشته شد و سفوف دم الاخوین مفیدست
 صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از هر یک چهار ماشه
 گل سرخ و شادنج و حب الآس و نشاسته و دم الاخوین از هر یک دو ماشه و کندر و فینون
 از هر یک یک ماشه همه را با یک ساییده سفوف سازند قدر شربت جوان را یک ماشه
 همراه آب و طفل را نیم ماشه برای حبس خون مجرب است از حکیم قاضی آملی بخش صاحب
 مظفر نگری القاهم الله تعالی

از امتلا آنکه بکچه گرد یارش	رباعی	باید که کنه مقیه در کارش
و از آنکه بود بکچه استفراغ	۱۳۸	بگذر از علاج او مجو آزارش

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	بکچه که بچکی باشد در سندی	امتلا استفراغ	تقدم خوردن طعامها غلظت و گرانی معده تقدم واسهال و امتلا آن	باقی فرمایند یا پودینه باغی را در آب انار ترش بخوراند شیر و
روغن بادام نوشانند و حریرهای لینه خوراند خدا شافی است جلشانه و طیبی هندی را دهان کشن او جها ساکن سعد الله پور علاقه کوژ دال ضلع سلطان پور از ملک اودهه گفت که منسلا و مونگا و سنکه ناهی و پیل از هر یک یک سرخ کوفته بجنه در شش سرخ شده ۲ میخته نبوشانند دیگر یک دانه پیل را سوده در نیم پاؤ عرق مندی ۲ میخته نیم گرم نبوشند				
چون معده شود ضعیف اگر داری نوش چون تنقیه تمام حاصل گردد	رباعی ۱۳۹	تحقیق مواد کرده در تنقیه کوشش تعدیل مزاج کن معدل می نوش	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف	کمزور شدن قوت هاضمه و غیره	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده است در	دیر گذشتن طعام از فم معده سوزش دل و ثقل در معده باقی دیگر نشان	بعد از تحقیق مواد تنقیه آهن و تعدیل مزاج باید کرد و معتدل
باید خوراند و این حب را باید خورد صنعت حب هاضم زنجبیل یک پاؤ و نمک سیاه دو توله و مریج سیاه شش ماشه و قرفل پانزده دانه و پیل دوازده دانه همه را کوفته بجنه بقدر کنار جوب بندند و یک هر روز از آن خورده باشند و بر آردم مرحوم حکیم فیض الله خان صاحب باین اوزان نوشته اند حب هاضم زنجبیل و پیل در از و لونگ از هر یک یک توله و مریج سیاه و نمک سیاه از هر یک شش ماشه همه را کوفته بجنه جوب بقدر کنار دشتی تیار سازند گویم اگر نشینم جوب سازند نوش طعم و نافع بصفر اے مرکب هم باشد فم و حب پیارا انگا نیز محب است صنعت آن پیارا گایک ماشه ابو این و سولف و بابرنگ و نمک سیاه از هر یک یک توله را در عرق ده عدد لیموی کاغذی ساییده جوب مثل نخود سازند و با استعمال آزند				

زنجبیل همه را در عرق لیمو کاه غلیظ قدری قدری انداخته کهرل نمایند هرگاه تمام شود خوب سازند و بسایه خشک نمایند یک عدد بعد طعام خورده باشند سفوف مقوی معده را چینی صطک سعدی کوفی طبیب شیردانه الاغی سفید نبات مصری سفوف کرده در مربای آمله خسته برآورده آمیخته دو ورق لقره بران پیچیده بخورند و بالاس آن عرق بادیان بنوشند معجون رافع قبض دائمی و ملین برگ سنای مکی مدبر پوست بلبله زرد بلبله سیاه پوست بلبله کابی زرد تخم زنجبیل بیه ریشیه همه را کوفته بخیته بروغن بادام چرب نموده در شیر مرئی بلبله و شیر گلشنه آفتابی و خمیره بنفشه یگل بنفشه و شیر منق و شهد خالص توام ساخته بگذارند وقت حاجت یک توله با عرق بادیان بخورند دستور تدبیر سنای مکی آنکه سفوف نموده در گلاب تر کرده خشک نمایند پس در مادالجبن تر نموده خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش خوش حالی او فرو ن شود روز بروز	رباعی ۱۴۰	هر لحظه شود صنعت بدن بیشترش مے سوسن اگر دهند شام و سحرش
--	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	اگرنگی جمیع اعصاب بافتن معده از طعام	بلغم زجاجه که بغم معده ریزد	شوری دل و عدم تشنگی و رطوبت دمان	صفت میسون گل سوسن چپل عدد
<p>و قط و قرفل و قصب الزریه و اسارون و سنبل و مصطکی از هر یک در نیم درم و نمک نیشاپوری و سیلخه از هر یک نیم درم و عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک یک و نیم ماشه روغن بلسان یک درم یا روغن زیت یک و نیم درم و مثلث چارمن همه را در شیشه کنند و شش ماه گذارند صفت شراب مثلث شیر انگور را که نه من باشد بخوشانند تا بلبه من آید آب صافی را بران اضافه نموده باز یک دو جوش دیگر دهند و در زخم کرده سرش پوشند تا بجوش آید و از جوش باز آید و بگذارند تا برسد</p>				
در شهوت کلبیه ترا گویم فاشش هر چیز که شور یا ترش یا تیرست	رباعی ۱۴۱	آب نخود و شیر چرب اگر خور و ماش از صحبت آن چیز گریزان میباش		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الشهوة الکلبیة	بسیاری میل بغذا الصباب سودا کثیر	تیرگی رنگ و خشکی	تقیه سودا باید کرد بمطبخ	افیمون لغصه با سلیق
	و عدم سیری بان	برغم معدّه	دمان و ترشی آروغ	

دست چپ با اسلیم و از ترش و تیز پر سبز باید کرد

۲ آنرا که بود میل گل و امثالش	رباعی	بینی بره مرض دیگرگون حالش
هر خلط بدی که باعث آن شده است	۱۴۲	از معدّه بدون کن به قی و اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شہوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط ردی در معدّه	از قول شرح ظاهر	تقیه معدّه
بقی و مسلسل از ماده فاسده نمایند اگر بیمار از احوال نباشد ورنه بر طبعش گذارند و خاییدن آغوا				
بگو تریچه و دراج و تدر و ویکه مرغ خاکگی بریان کرده و آتش فرو بردن فائده دارد و زیره و				
ناخنچه را خاییدن و آتش فرو بردن نفع دارد				

از هیضه کسی که شد قی اسهالش	رباعی	شد از قی و اسهال دیگرگون حالش
در ماش و برنج بال مرغش ده و سازه	۱۴۲	از زحمت این عارضه فارغ باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
همیشه	حرکت مواد غیر منضغه تغییر و فساد طعام	قی یا اسهال یا هر دو مع کرب	علاج این در شرح	
	فاسده که لقی و بترشی یا شدت	معدی یا قلبی غشی و تشنگی	رباعی بایکصدوسی و	
	اسهال دفع شود	حرارت معدّه	بسیار و قی تلخ و باریک شدن	دو مفصل گفته شد
		بینی و سردی اطراف	اگر در عرق آهن برآ	

همیشه و جمیع امراض معدّه و کبد و استسقا و امراض بلغمی و سوداوی مفید است صنعت آن اجزای پوست بلبله زرد از هر یک بست دام جث الحیدر سی دام هر سه را

نیم کوفته در ظرف گلی که نه که آب از آن مترشح نشود نمایند و آب شیرین ده چند بر آن انداخته
 در آن ظرف مستحکم بسته در سرگین نهند تا سه هفته پس بر آورده صاف نموده در شیشه نگه دارند
 از یک دانگ نایک و نیم دانگ از آن خورند و والد ماجد مرحوم فقیر دین قند سیاه بر آن جاری و
 و شیره گشیکو را داخل کرده جگر را در راه دهن می کردند بعد از چند هفته بر آورده عرق آن می کشیدند
 و در قرابها نگاه میداشتند و هنگام ضرورت با استعمال می آوردند و والد مغفور برای اصحاب همیشه
 این نسخه مکرر را تجویز می فرمودند عرق بادیان و گلاب از هر یک پنج توله هر دو را نیم گرم
 کرده به سنگبین ساده دو توله شیرین کرده گل کنند دو توله خورانده بالایش مینوشانیدند
 و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت می یافت و حب پیازانگا نیز مجرب
 است صنعت آن پیازانگا سسته ماشه و ناخواه و زنجبیل و بادیان و نج شیطرح هندی
 و فلفل سیاه و نمک ترب و نمک سیاه از هر یک یک توله و یکم سنفید و وچ ترکی
 و زاج بریان از هر یک یک ماشه کوفته بخته بآب لیمو تا نه ساعت کامل سحق نموده
 حب بندند و بقدر خود وقت ضرورت یک حب بآب نیم گرم فرو برند و حب حیات
 که رباعی یک صد و سی و دو نوشته شده است نیز مفید است و نجی مولانا عبدالرزاق الکنوی
 که از ارشد تلامذه استاد بنده مولانا احمد علی چریا کوئی مغفور اند این نسخه را مجرب می فرمودند صنعت
 آن محد کوئی یک توله را نیم کوفته در نیم سیر آب جوشانند چون به نصف رسد
 و آن نیم پاؤ گلاب آبیخته بنوشانند بر اسهال و حب است و نسخه پیازانگا مجرب
 برادر توامی مغفور است برای همیشه رطوبی صنعت آن پیازانگا و سرخ فلفل سه دانگ فلفل
 سیاه بست و یک دانگ نرم سوده پیچتا و سرخ ساییده دنان داخل کرده نیم گرم جرحه جرحه
 میدادند فوراً رفع مرض می نمود و برای دفع هیضه صفراوی کشینز بوداده را شیشه
 بر آورده نوشیدن مفید گویم اگر سنگبین دو توله افزایند عمل قوی می کرده بر خوردار
 حکمت الله خان را هیضه و بانی شد هفتم رجب ۱۲۸۹ هجری سید کوفی و کشینز
 بوداده بنیک سرخ را در گلاب ساییده نیم گرم چند بار نوشانیدم بعد از یک توله کوفی را
 در نیم سیر آب جوشانیدم چون به نصف رسد نیم پاؤ گلاب داخل کرده هرگاه تشنگی میشد

میداد چون تشنج شد بخور موم خالص خام در پارچه رد بر آزرده موضع پای را که محل تشنج بود دادم و تکمید کردم خواب رسید و صحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله برای رفع تشنج بیضه و دفع سمیت مجرب است و چوب زرد در آب بسایند و نبات مصری شیرین کرده نیم گرم بدنند فوراً تشنج را دفع میکند دیگر چوب زرشک سماق انار دانه ترش دارچینی نمک لاهوری پیل مرچ سیاه در عرق لیمو خوب سازند بقدر مرچ سیاه خوراک ^{فاناشه} چارچوب آب تازه اگر تشنجی بود ^{فاناشه}

بحث علاج امراض الکبد

آزرا که جگر ورم از خوشش	رباعی	رگ زن که رسد نفخ ز صدف و نوش
در ماهه اش خلط و اگر آمده است	۱۲۴	مسئل طلب و کن ز بدن بیرونش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تپ دائمی دور و در گران	فصد با سلیق باید کرد و بعد
			و سرفه خشک و بکچه	نفخ مسهل حب خلط باید داد
		صفرا	تپ نیز در ردی زبان و	واضح باد که حضرت استاذی
			بر آمدن صفرا بقیه	مرحوم حکیم نجیب آبادی
		بلغم	زردی آماس و سپیدی	می فرمودند که در ورم کبد
			زبان و قاروره	و در جگر فصد با سلیق و
		سودا	محکم نبض و کمودت بول و	اسیلم از دست راست
			ترشی ذائقه	نمایند و مسهل اخیار سبز در

عرق کاسنی و عرق غلبه و شربت انار بشمول روغن بادام بدید و در روز ششم از بیماری باشد اعنی مسهل را و قرص کبیر زرشک را بعد آن بخوراند با عرق مذکور و

شربت بزوری

از گرمی اگر نمود تشویش عطش	رباعی	از راه علاج آن قدم باز نکش
----------------------------	-------	----------------------------

از اغذیه اش بغوره رغبت میکند		۱۲۵		وزاشر به شربت انار میخوش	
شرح و تحقیق					
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
اعطس المفظ تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر	آب سرد زیاد شود و از هوای سرد در جگر بلغم شود در ملوحت ذائقه و آب	علاج مصنف مرحوم کافی است صفت آن شربت انار	بلغم شود در معده گرم خوردن دور شود نیم من رطل در نیم من آب انار	
میخوش بقوام آرند اما گرم آفت ناظر بقدر سه رتی در آب پنخ تولد آمیخته و بیک تولد نبات مصری شیرین کرده نوشیدن از آله تشنگی می کند اما در بلغم شود اگر سودا یک رتی و ایسیدیکرتی را در سه تولد آب آمیخته فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغم میکنند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و دکن سوداگران انگریزی بسیار یافته میشود					
ضعف جگر آنکه بر دصبر از جانش ترتیب غذا کن چو خورد شربت را	رباعی ۱۲۶	از شربت زردک زرد کن در لاش از مرغ و مویز و زحرب رمانش			
شرح و تحقیق					
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
ضعف الکبد کمزوری جگر	سود مزاج یا سده یا ورم یا شق شدن یا بشارت	زردی روی و متبرگی رنگ به غنی از طعام و خالی بودن بول و بران	ادویه و اغذیه ذی عطر بکار برند و هر قوت که ضعیف شده باشد	عضود دیگر	
موافق آن علاج نمایند و از آله سبب و اصلاح مزاج کنند و جوارش دارچینی برای ضعف کبد مجرب فقیرست صنعت آن دارچینی و عود بندی در اسن از هر یک یک دایم و قرفل و قرفل سیاه و دار قفل و سنبل الطیب و اسارون شامی از هر یک پنجه درم و زنجبیل دو درم و عناع خشک بهشت درم و بنیل بوا و قرقه الطیب یا کبد از هر یک دو درم و انیسون و مصطکی و بزر از ریاح و سلینج سیاه از هر یک سه درم همه را کوفته بخیته بعسل					

باشند و صبح باد که اگر غلبه صفرا نباشد آب لیمو را باز دارند و در با سوره سر که راهم و قسصر
 مبارک راهم بسیار مؤثر می فرمودند صنعت آن گل سرخ و زنجبین و مغز تخم خیارین از هر
 یک پنج درم و طباشیر دو مثقال و تخم کاهو یک توله و مغز تخم خربزه دو و نیم مثقال و تخم کاسنی
 چار درم و مغز تخم کدو دو درم و رب السوس یک مثقال و کافور هفت ^{ماشته} سرخ و زنجبین
 را در عرق کیوڑه ماییده صاف نموده ادویه را کوفته پیخته در آن آمیخته قرص بقدر
 یک مثقال بندند یک قرص را همراه آب کاسنی و آب عنبر الثعلب و عرق کیوڑه بشربت
 انار و توله شیرین کرده یک وقت خورده باشند صبح یا شام و پس از هر یک پاس فاذر هر
 مدتی یک ^{ماشته} و سه عرق پنج سرخ با عرق کیوڑه خورده باشند نافع باد

بر کس که ز سود قینه بینی اثر کشش چون نشأ این مرض بود ضعف جگر	رباعی ۱۲۸	فرمای ریاضت بطریق سفرش باید که دهی مقویات جگرش
تشریح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سور القینه	فساد مزاج جگر است که آن بر جگر ضعف مستولی میشود و انیمه در سینه است	برودت	رنگه روی و بدن ^{سست} و سپیدی میگرد و بدن نتیجه می شود	بهترین علاج سفر جهاز و حجاز است و پیاده رفتن و مقویات

بزرگ کردن و این سفوف خست الحديد نیز مجرب است صنعت آن پوست بلیله زرد و پوست
 بلیله و آمله مقشور و زنجبیل و قلقل سیاه و قلقل دراز و قند سیاه از هر یک یک توله خست الحديد
 دو توله کوفته پیخته سفوف سازند از شش ^{ماشته} تا یک توله با غرات اگر سرفه نباشد ورنه
 با عسل داده باشند برآی سور القینه و درم باطن از برگ کبی دالمی و نمک سانجهر سائیده چینی
 سازند و بانان مندوه که در دهانی زبان آزار راگی یاد چنان کوشیده خورده باشند و اگر برگ کبی را
 کوفته عرق گرفته در آن دایر چینی و زنجبیل و پودینه و بادیان و نمک سانجهر سائیده خوب
 بندند بقدر ماش یک و یک و کلان را چار ^{ماشته} بندند و اگر پیشاب بند باشند پنج ^{ماشته} عرق برگ
 آن بار و غنی پیدا نمی شود و بالای آن بعد یک ساعت آب گرم نوشانند او را رد
^{توله}

اسهال کند از نواب حکیم حسین الدین خان صاحب مرحوم حیدر آبادی ثم المدرسی				
مستغنی اگر طلب کند در مانش		رباعی	ریوند و سنگبین مناسب دانش	
در لاج و کبوتر ز کپاش ساز غذا		۱۲۹	وز میوه با فراط بده در مانش	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استنقا	در آمدن ماده	ضعف قوا	چونکه این مرض منقسم بسبب	دوای استنقای طبلی و زرقی
	بارد و غریب	جگر و روده	قسمت فلان علامت	آنکه درخت باد نجان بری
	در خلل اعضا	مزاج آن	هر یک جدا گانه است	رامع بنج و برگ و ثمر پیار
	و بر آمدن آنها		یعنی اگر ماده رقیق	و ریزه ریزه کرده بنج سیر
	تآن		بقندین و ساقین و سیرین	در دو سبوره قند سیاه
			و شکم و زیر چشم در آمده	دو نیم سیر در آن
			ابتدای درم کند بعد از آن	انداخته وین بر دو سبوره
			به پشت دستها و زخاها	را محکم بسته هشت روز
			پس بسائر اعضا رسیدن	در منزل سرگین اسپ
			را نامند لجمی و اگر ماده رقیق	دفن کند بعد بر آوره عرقی
			درم در معده و کبد و امعا	که بر آمده باشد صاف نموده
			در آمده شکم را تنفخ دارد	نگاه دارند هفت توله
			این را طبلی گویند که هنگام	از آن نوشیده و حب راوند
			زدن آواز همچو طبلی میدهد	انواع استنقا را مفید است
			و اگر ماده غلیظ و رم ماین	صنعت آن راوند و شوره
			پوست شکم که صفاق بالکس	قلبی و نوشادر از هر یک شش
			نامندش و میان ثرب بفتح	مانند بآب ساییده خوب
			نمای مثلثه و سکون رای حمل	بغده بخورند بیک صبح و یک

که چادر لیت سخی بر معده و امعا محیط شده فقط پیرامون شرب و امعا در آمده شکم را بزرگ کند این راز قی نامند که مشابه بخیب پُر آب می و عرق بادیان نوشیده	بشب همراه هشت توله عرق بادیان خورده باشند و غذا نخورند آب خواه نان گندم با دال مونگ مقشر خورده باشند و بجای آب عرق عنبر الثعلب		
باشد شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زرنی را دیدیم که استسقای زرنی داشت و ضعف بران مستولی بود و انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و سائر گفته که بسیار کسان بخوردن آب و رقی ترب بقدر نیم ربع سیر ازین مرض نجات یافته اند و هم بعضی درین شکر و توله می افزایند و صاحب دستور می گوید که من آب انار و آب ترب را با سکنجین آمیخته دادم کسانی که مداومت آن درین مرض کردند نفع کلی دیدند ضحاده که انواع استسقارا نافع بود اینست صفت آن نوشادر و اکلیل الملک داشته و حماما و ورق درخت غار و ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون و رازیانه و ایرسا و سعد و سیلج و کندر و میعه سائله و مرکب از هر یک ده درم و جاوشنیر پنج درم آنچه باید گذاخت بروغن سداب بگذازند و مجموع در هم آمیخته دریاون بسایند چندانکه بهیچ مرهم نشود بر شکم ضاغن نمایند و جوارش کمونی علوی خالی نافع است بر سدی معده و جشای حامض و تب های بلغمی و سوداوی و سردی پیشین و قید ریجی و فواق متلائی و نفع معده و شهوت کلی و قوی ریجی و استسقای طبلی صنعت آن زیره کرمانی مدبر بریان یک رطل فلفل سیاه یک اوقیه و نیم زنجبیل دو اوقیه برگ سداب در سایه خشک کرده و سیلج سیاه و دارچینی و قرقه الطیب و حب بلسان و مصطلک روحی و سنبل الطیب از هر یک ده درم و بوره ارمنی پنج درم کوفته بچخته سه وزن ادویه غسل مصف بقوام آورده جوارش سازند باین طور که اول بوره ارمنی را داخل کرده بر نیم زنند بعد دیگر ادویه مسوقه را قدری قدسی انداخته آمیخته باشند پس نگاه دارند قدری شربت آن از سله ماشه تانه ماشه و واضح باد که هر جوارش و معجون که در آن بوره بود آنرا نخایند بلکه بلع نمایند			

که بدن را ضربه دارد و برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری در آب شیرین انداخته گذاشته عرق یک سیر کنند که بسیار تشنه خواهد بود و خوراک از دو توله تا شش توله از حکیم جعفر حسین بنارسی سنگنجین فودجی کمال باضم و مقوی معده و قلع بلغم است صنعت آن سرکه خالص عرق ادرک عرق بودینه سبز همه را در شرک سرخ آمیخته قوام سازند از حکیم مرزا جعفر حسین بنارسی شربت انار برای تقویت جگر مفید عرق انار بشکر سرخ آمیخته بپزند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقایش از روی دوا اگر میسر گردد	رباعی ۱۵۰	آبش مده و شیر شتر فرمایش دایم بمیان شتران کن جایش
--	--------------	--

شرح و تحقیق

مستقی طبعی و زرقی را شیر ماده شتر بجای آب نوشیدن اگر تب نباشد و میان شتران ماندن دوائی عجیب نفع است و بس

بحث علاج امراض المراره

هر کس یرقان بود صبر از جانش هر روز پس از آب انار بن مده	رباعی ۱۵۱	اسهال فی و عرق موافق دانش مرغ و نخود و فستق و حب دانش
---	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقان اصفر	زردی چشم	کثرت صفرا یا انتناع انتقراغ صفرا	تقدم حمیات صفراویة و الم و احشاء و غشیان و تلخی دهن و خشکی در طبیعت و ظهور این در ایام باجوری باشد اگر قبل از هفته در تب باشد و آب برگ ترب خلاف عادت بود و رو باشد	تدابیر فرموده مصنف بعمل آرند و آب هندوانه که تر بود یا سنگنجین محض و جگر خورده

یک توله و غمر بندی چار توله خوردن نیز نفع دارد و آب کاسنی مروق یا سنگنجین

یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله در آب سائیده نوشیدن
 نیز مجرب یافته ام و موثر منقح پانزده دانه در سدر که ترک کرده خورائیدن نیز از آله
 مرض می کند اگر در چشم زردی ماند هفت دانه از تنو نیز در شیر زن یک ساعت
 بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند از آله آن نماید در مدارس و حیدر آباد و یرقان
 سفید میشود که چشم و بدن و ناخن سفید می گردند و نا توانی و بخاری یعنی تب خفیف و
 بدذا لقه زبان و درازی شکم و بیوست بر چهره می باشد و سستی اعضا و عدم گر سگی
 نشان آنست سبب آن افراط بلاغم است این حب که نوشته میشود بسیار مفید
 می شود صنعت آن برگ بیدانجیر نورسته دو و نیم عدد و پو تخی لسن یازده عدد
 و مرچ سیاه یازده عدد همه را بسایند و نه حب سازند یک ازان پس بر قفا
 اندازند و از هشت یک یک کرده باین طریق بخورد که آرد جو را سفید را باب سائیده
 سه عدد نان مستی سازد و در آب جوش داده بر آورده مسکه گاؤ بسرش گرفته حب خورده
 بران قدری قدری ازان نان خورده باشد چون تمام شود و دوسیر شیر آورده جوش داده
 شیر را گرفته شیر انگاه دارد هرگاه گر سگی آید ازان شیر نوشیده باشد و نان با خشک
 را همراه آن شیر خورده باشد و اگر تشنگی معلوم شود ازان شیر نوشیده باشد یک روز و
 یک شب که بلغم با سال خارج خواهد کرد و این بروزی یک شنبه کند بد و مرتبه دفع
 خواهد شد افضل بعد قی و اسهال اگر قدری دم ماند این سفوف با استعمال آزند صنعت
 آن فرا فزون بدل آن کف کالی زیری اجوائن دیسی زرد چوب اقیتمون کوفته بخیسته
 سفوف سازند شش ماشه ازان صبح و شام همراه آب گرم نوشیده باشند از

حکیم مرزا جعفر حسین بناری

در علت ندری چه عوام و چه خاص	رباعی	جویند آب کاسنی راه خلاص
هر که که خلاصی نبود حاصل ازان	۱۵۲	نوشند سنگبین دیناری خاص
	شرح و تحقیق	
آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الشلب سبز مروق از یک چار چار توله و قرص گل چار		

باشد و شربت بزوری باردیک و نیم توله و سکنجین دیناری یک و نیم توله را با هم آمیخته
 خورده باشند صنعت آن قرص گل گل سرخ یک دام و عصاره غافث چارم ^{طیب} درم
 یک درم و طباشیر دو درم و رب السوس دو درم همه را کوفته بخته آب یازده دانه ^{طیب} مویز
 که در آن جوش داده باشند آمیخته و سرشته قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل
 حکیم طالب حسین صاحب مرقوم خورجی ست آن نسخه دیگر که مستعمل محب حکیم بنی بخش صفا
 کبرت پوری ست سلمه الله تعالی اینست صنعت آن مصطکی و طباشیر از هر یک یک درم
 سنبل الطیب سه درم اصل السوس مقشر یک دام گل سرخ ده درم همه را کوفته بخته
 بگلای سرشته قرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم صنعت شربت بزوری باردخ
 کاسنی و تخم خیارین و تخم خربوزه از هر یک پنج درم و تخم کاسنی ده درم همه را نیم کوب نموده در
 چار صد مثقال آب جوش دهند تا به نیمه رسد صاف کرده با سه صد مثقال شکر سفید بقوام آرند
 و بجزبه محمد و حسین شربت بزوری معتدل مفیدست صنعت آن پوست پنج کاسنی و گل
 غافث و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و سنبل الطیب و بنفشه و گاوزبان از هر یک سه
 مثقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کدو و حب قرطم از هر یک پنج مثقال نیم
 کوفته همه را در پنج رطل آب یک شبار و زتر نمایند و مویز ^{طیب} منقبت درم در آن داخل
 کرده بجوشانند هر گاه که دو رطل یعنی یک سیر در آن داخل نموده قند سفید یک دران
 داخل نموده بقوام آرند و ریوند خطائی دو مثقال خوب باریک ساییده بالا شربت
 بعد قوام پاشیده بعل آرند بسیار مفیدست اگر سده از بلغم در مجرای که از مراره صغریا یا
 امعای ریزد افتاده باشد همراه چاه خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع
 بخشیده ست اما درین ریوند نموده است صنعت آن سکنجین دیناری زرشک
 و بزرا لورد از هر یک هشت درم و تخم کاسنی پنج درم و پوست پنج کاسنی و پوست
 پنج کبر و پوست پنج کرفس و پوست پنج بادیان و بادیان از هر یک سه درم نیم کوفته
 همه را یک روز و شب در یک سیر آب و سی مثقال سرکه تر داشته صبح بجوشانند
 چون به نیمه آید صاف و یک سیر قند سفید قوام نمایند

بحث علاج امراض الطحال

آماس سبز گز تراشد عارض باقصر کبر سکنجبین فور که شود	رباعی ۱۵۳ شرح و تحقیق	بر سبز نماز هر چه باشد قابض بر جان توفیض تن درستی فایض
--	-----------------------------	---

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
درم الطحال	آماس سبز	اضطراب الریه	چون دست بر موضع سبز زنند و فشارند درو زیاده شود باقی علامت هر یک خلط را موافق آن یا سوداوی با سکنجبین	در بلغمی قرص کبریا شربت بنفشه دو درم باعرق بادیان هفت توله یا شیره آن و در آرند

بزوری دو توله و در صفراوی با سکنجبین ساده و در خوبه بعرق کاسنی و مگو
بخورند صنعت آن پوست پنج کبر پنج درم و زراوند مد حرج یا طویل دو درم و
فخنکشت و فلفل سیاه از هر یک یک دانه نیمه را کوفته بخیته در سرکه کهنه توله که در آن اشق
چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص ازان بدستور
که نوشته آمده ام خورده باشند و درم طحال و ورم جگر را این لقوع نیز مجرب است
صنعت آن شاه تره و پنچ از خروغافست و انیسون داشته و تخم زایانه از هر یک دو درم همه
را در نیم پاؤ آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشریت زو فاد و توله شیرین
کرده بنوشند بابت روز صفا و اشق که مجرب فقیر و برادر توامی مرحوم است اگر سه بار از ابل آهند
انشاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک و نیم توله و کثیرا صمغ
عربی از هر یک دو و نیم ماشه و زراوند مد حرج یا طویل پنج ماشه همه را در شش توله سرکه
انگوری ورنه در سرکه زردی بسیار تیز باشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بود نهاده نیم گرم نموده
بر ورم طحال چسباند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از بدن جدا خواهد شد و طرفه این
که پارچه دوا آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسبیده خواهد شد نخواهد چسبیده همان قدر را

بمقراض تراشیده باشد بر روز قدر که درم تحلیل خواهد شد پارچه از بدن جدا خواهد شد
قدر تراشیده باشد تا آنکه در هفته تمام شود و بران پارچه آب غسل و غیره نرسانیده باشد
و بعد تمام شدن پها با لحاظ کند که در عمق بدن قدری درم باقی ست یا نه اگر نمانده باشد
شکر گوید ورنه باز بر موقع درم باقی که بغور یافته ست عمل بالتکرات کند و مرتبه مرتبه زوال
مرض خواهد شد ان شاء الله الشافی و این قدر دو اکه نوشته شد برای هر سه بار کافی ست
و این تمام جدا شدن پارچه در هفته خواهد شد و اگر دوائی ساینده خشک شده باشد باز
دران سرکه انداخته نرم و گرم کرده باستعمال آورده باشد وضاد افستین نیز مجرب است برای
طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن افستین روئے دمائیس خرد و بالونه و اکللس الملک
و گول هم را مساوی وزن در سرکه ساده بسایند و بر درم طحال نیم گرم گذارند در چند
روز بفضل صحت روئے خواهد نمود و عرق جھاؤ نیز مفید ست صنعت آن عناب ثعلب
و سنبل تپی و انجیر زرد و اسطوخودوس و پوست بلبله زرد و بلبله سیاه و شاستره از
هر یک نیم پاؤ و ملطفی یک چھٹانک و برگ چھاؤ یک پاؤ و جو مقشر سه پاؤ کو قتی را کوفته
شب در آب نر دارند صباح عرق هفت سیر بکشند پنج تولہ از ان نوشیده باشند
نافع باد و مجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب لوہارے رضی اللہ
عنہ است کہ نہ برگ خشک موز کہ کیلہ باشد و ہفت باگی تازه خشک ہر دور را بسوزانند
و در یک سیر آب مقطر صاف کنند ہر بار کہ صاف کنند نیز تر باشد بعد چند بار صاف
کردن در بوتل نگاہ دارند ہمارے تولہ از ان خوردہ باشند نافع با وضاد دیگر آنگہ یک عدد انجیر
را بسرکہ بسایند وضاد بر طحال کردن نسخ دارد دیگر جب سماگہ نیز نافع صنعت آن سماگہ
زرگری یک تولہ و صبر دولہ را ہم سایدہ خوب بقدر کنار دشتی بازند یک حب
روزی باب جھاؤ خوردہ باشند دیگر خردل چار ماشہ را ہمراہ آب خوردن نافع گفتہ اند
کما قال الطیب الجیب آبادی رحمہ اللہ و آب در پیالہ خوب جھاؤ نوشیدن نیز
از الہ مرض می کند مجرب ست و چٹنی شیریں کہ باضم طعام و دفع ریاح از حکیم
بنی بخش صاحب کیرت پوری سلمہ ربہ صنعت آن بودنیہ سبز نجیل او رک یابیان

۱۰ تولہ ۵ تولہ ۱۰ تولہ ۱۰ تولہ ۱۰ تولہ

در قفسه کتابخانه

نمک سانبهر کشمش قند سیاه انجور سرکه میخ سیرخ کشمش خشک دارچینی کوفتی را کوفته
 بخته وادرک و سیر را ساییده انجور را در سرکه شب تر کرده صبح مالیده قند سیاه در آب
 قوام کرده بخوشا نهند و در عین جوش شیرین قند بیا میزند و پس از دیگران
 فرو آورده ادویه بالا بیا میزنند و نگاه دارند که هم بدرقعه طعام دهم گوارنده است
 چینی شیرین که هم بدرقعه طعام است و هم باضم و دفع ریاح صنعت آن انجور عرق بغلغ
 قند سیاه جوش دهند و مانند صاف کنند پس در آن سیر را باریک ساییده
 در آن آمیزند بعد مریخ سیرخ نمک سانبهر بودنی خشک کلونجی همه را ساییده باریک نموده
 در انجور آمیزند و ظرف چینی یا لعاب دانه نگاه دارند گویم اگر ادرک و بادیان و دارچینی
 و دانه الائچی کلان از هر یک پنج پنج توله کوفته و بخته در آن آمیزند نعم الطعم گردد

چون باد پسر شد دلت راضا غط	رباعی	از باد ترا بفرقه آید غایط
باید که خوری شربت دیناری را	۱۵۴	زان پیش که قوت تو گردد ساخط
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخه الطحال	باوسپزد	برودت مزاج	چون بدست موضع طحال را	صفت شربت
	بسیاری سودا در آن	افشند در دم شود و رنج گردد	دیناری بشرح رباعی	
<p>یک صدوسی و دو گفته شد از آنجا باید دریافت و عرق جها و مجرب برادر توای مغفور حکیم نجم الله خان است صنعت آن برگ جها و و پور و کاسنی و تیکم و انجیر زرد گهی کوار وادرک از هر یک نیم سیر و باو برنگ سه پاؤ و پودینه و شند و سرکه ساده از هر یک یک سیر پاؤ بالا و زمین قند سیاه و زمین قند سفید و مندی و بلبله زرد و اجوان اجمود لمن یک پوتیه که سیر یک دانه بود و جز آنکس از هر یک یک پاؤ و گچری چمال نیسم و چمال فالسه و چمال سپستان و بجنده و بلبله سیاه و لیچن خاک چرچ از هر یک نیم پاؤ کلی زیری چار توله و نیال کونده یک سیر و سرکه تازی دو نیم سیر کوفتی را کوفته شب در آب بست سیر تر داشته صبح شند آمیخته ده سیر عرق کشند نیم پاؤ از آن</p>				

نوشیده باشند نافع باد تخم کتان را در آب جوشانیده باشند خالص شیرین کرده لعاب و تخم را بنوشند دفع نفخة الطحال کند				
بحث علاج امراض الامعاء				
داری چو در اسهال مداوم ملاحظه از غسل آب سرد در هم دوری بوی		رباعی ۱۵۵		میدار ز باد سرد خود را محفوظ باشد که نت نشود ز صحت مخطوط
		شرح و تحقیق		
<p>باید دانست که امعاء جمع معی ست و آن روده است عدد آن شش باشد اول راناک اثنا عشری ست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقعر معده و او را دانی ست نزدیک معده که آنرا بواب نامند مندرفع می شود غايط از معده بسویشس دوم را صائم نامند متصل ست بادل و اکثر اوقات خالی ست سوم سیمی ست بدقاق یا دقیق و متصل ست بدوم چاتم را عور نام دارند که کجی های بسیار و یک راه دارد و این روده واسع پنجم را قولون گویند که با عور متصل است و وقوع قولنج در همین روده میشود که بر از درینجا قئیس میشود ششم را مستقیم الطلاق کنند و این اوسع رودهاست و یک طرف فوق ازین متصل بقولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام ست بتدریج فقط پس کسی که اسهال داشته باشد مصنف مرحوم میفرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد و ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت مخطوط باشند اما جالی تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علت</p>				
اسهال ترا که شد ز صفر واقع از غذیه گر برنج تفت داده خوری		رباعی ۱۵۶		بهتر ز شراب زرک نبود واقع همزد ج بر ب زرک باشند نافع
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری اجته طبیعت	صفر	زردی انچه با اسهال آید و تشنگی و سوزش اندرون	شربت زرنگ خوردن نافع ست

صفت آن آب ابن بارلس ترو اگر ز رشک تر نباشد نیم سیر خشک را در نیم سیر آب
و چهار اوقیه گلاب ^{یعنی زرشک تازه} بچینسانند یک شب و صبح آنرا بخوشانند تا بنصف رسد صافی نموده
نیم سیر نبات در آن داخل کرده بقوام آورند شربت دو اوقیه است که ششش ^{توله} باشد
اما علی رای الطیب دارند حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی حب مروارید
می دادند صنعت آن مروارید ناسفته ششش باشد اگر نباشد صد ف آن گیرند و
بس چار توله در گلاب خواه عرق گاوی نیم سیر سوده داخل کرده خوب بقدر مایش
بندند یک حب همراه آب و اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند نافع باد و تعداد او را کمون
جهت رفع اسهال خصوص اطفال را که نیز دندان برآوردن عارض می گردد و در
اطفال حب نباید کرد و در او آخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است صنعت
آن زیره سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناشگفته انار یک عدد برگ
درخت مغیلان تازه رسته مقدار دو سه رتی به آب نرم سوده صاف کرده تا هفت
روز بحسب احتیاج و کبیر السن و کعب عمر آن در اوزان ادویه بپزایند و حب پنج
جوز مثل حب امراض بعض زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لینت طبع
و حمی حقیقی و ضعف مزاج که هندی بر سورت گویند نافع است و مجرب صنعت
آن پنج جوز مثل سیاه دو توله را با چند دانه قلقل سیاه که ششش باشد نرم
سوده خوب مانند مایش سازند و از یک حب تا سه حب بدهند باید دانست
که اگر در اجابت خون بر آید آنرا اسهال دموی و ذوسنطاریا نامند آن دو نوع
ست یکی کبدی که اکثر به شب آید و آنچه بر آید مقدارش زیاده بود دوم معدی که بیشتر
بروز واقع شود و قلیل المقدار بود و خون باشد یا ریم یا خراطه و این خون از روده آید سبب
کننده شدن دمان رگ از امعای غلیظه یا وقاق بدون علامت بود اسیر ماتن رحمه الله
علاج مشترک چنین نوشته است که صبح تخم خرفه پنج مثقال را تف داده شیره
کشند و بشربت صندل ^{۲۵} ده مثقال شیرین کنند و آب که در آن انجبار یک مثقال
نیم کوفته و حب الآس پنج مثقال جوش داده باشند آن صاف نموده در آن آمیخته

خورده باشند غذا برنج بوداده با چکیده جغرات خورند و برادر توامی حکیم نجیب خان صاحب مغفور از فقری بپند و جبه مجرب براس سنگ ریهی یافته بودند که اینست آن الاچھی سفید و نونگ و بلبله سیاه و مرچ سیاه از هر یک ده عدد و برگ کرونه جنگلی و برگ بیل و برگ سهواری که دیا هم گویندش از هر یک بست و پنج عدد همه را قدرے آب دران انداخته بسایند و غلوطها مقدار کنار جنگلی سازند و یک صبح و یک شام از ان خورده باشند و غذا از برنج تنبی که آنرا پسائی هم گویند با جغرات گاؤ سازند و اگر طفل را اسهال بود این ضماد را بعمل آرند مجرب است جای پهل و برنج ساقی و گره بانس یا نرسل و برگ ام غیلان و افیون و استه جامن و استه انبه از هر یک یک ماشه گرفته جمله را ساییده بر همه ناخن های دست و پا ضماد سازند و بر پارچه نهاده از یک تهیگاب بر ناف تا شش گاه دیگر بچسباندند که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان یک ماشه و الاچھی سفید یک عدد و گلغند سه ماشه را در قدرے آب ساییده بنوشند و واضح باد اگر اطلاق طبع و رفع قبض منظور بود کربیا و زهره بزویشک موش را ساییده در خیال کبوتر و شمش آهخته بدستور سابق ضماد کنند که فوراً طبع مجیب خواهد شد و برای اسهال غنی و صفراوی این سفوف که از قاضی حکیم الهی بخش صاحب منظر نگری سلمه ربه یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن تخم حماض و حب الآس و گل سرخ و صمغ عربی و مصطکی و نشاسته و طباشیر و انار دانه بریان از هر یک سه سه ماشه همه را را کوفته بیخته سفوف سازند و خوراک طفل همراه شربت انار دو ماشه و برای کلان شمش ماشه با شربت انار یک توله بدیند دیگر از ایشان ست برای حبس شکم و حبس خون اگر چه خون صرف آید صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از هر یک چهار ماشه و گل سرخ و شادنج و حب الآس و نشاسته و دم النارخین از هر یک دو ماشه و افیون از هر یک یک ماشه همه را با یک ساییده سفوف سازند و کلان را از ان یک ماشه همراه آب و طفل را نیم ماشه از ان بدیند دیگر حسب هم از ایشان ست صنعت آن ماز و ماین از هر یک دو ماشه افیون یک ماشه و گوند ناگوری دو سرخ همه را کوفته بقدر قفل

سیاه سازند و یک باب بدهند نافع باد از ملائوب صاحب مهاجر سلمه ربه کشینز
 بلبله سیاه سولف زنجبیل کوفته بخیته بروغن گاؤ بریان نموده سفوف سازند و
 بالائے طعام دو ماشه از آن خورده باشند نافع باد از شاه محمد فارغ خورجی قدس سره
 اگر بلبله کابلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه برتابه سائید بلیسانند اسهال معدی
 را فائده می کند سفوف از برادر توامی برای طعم و رفع اسهال صفراوی نمک سیاه
 را ریزه ریزه کرده در ظرفی نموده بر آتش نهند و بر آن سرکه خالص قدری اندازند
 و بجزیری حرکت دهند تا آنکه همه سرکه در آن جذب شود پس در آن انار دانه ترش
 ساق زرشک تخم کشینز کوفته بخیته در آن بیا میزند خوراک از آن دورنی تار چار ماشه
 از زنجبیل انداخته برادر توامی سلمه ربه معجون مقوی معده و دافع ضعف و نافع
 بیضه صفراوی و دافع اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا دال مونگ
 باشور بای چوبانان گندم صفت آن دانه الایچی کلان دانه الایچی خرد زنجبیل دار فلفل
 دار چینی زعفران از هر یک سه و نیم ماشه اگر فلفل کوفته بخیته و زن نموده سفوف نمایند
 نبات سفید را قوام نموده سفوف در آن آمیزند بعد در آن سکجنین ساده و شربت
 انارین و شربت مربای بوی از هر یک چار توله درین قوام آمیزند قدر شربت چار
 ماشه از حکیم غلام دستگیر خان دهلوی مرحوم دافع اسهال ذو سنطاریا از حکیم ولانا
 عبد السلام صاحب نسخه نمبر اول اسپغول مسلم تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه مقشر تخم
 خبازی مقشر نشاسته بریان ^{صغیر} بربیان گل ریشی سوای اسپغول و بارتنگ همه را نرم بکوبند
 و جمله آن میخته سفوف سازند و شش ماشه ازین گرفته در آب گرم است کرده روغن
 گل خالص سه ماشه آن میخته بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام جوارش مجبی
 حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مدظله برای تقویت معده و رفع ضعف و
 اسهال صفراوی مجرب و اسهالی که بعد ولادت فرزند زنان را افتد و اسهال بیضه
 صفراوی را هم نافع است غذا دال مونگ و نان چاپاتی باشور بای چوزه مرغ صنعت
 آن دانه الایچی کلان و دانه الایچی خرد و زنجبیل و زعفران و دار فلفل و دار چینی از

هر یک یک درم و اگر نیم درم قرفل یک ماشه پاو بالا کوفته بجنه تیار نمایند نبات پنج
توله را قوام نموده ادویه سائیده در آن بپایند پس از آن شربت لیمو و شربت انار شیرین
و شربت انار ترش و سنگبین ساده و مربای بی از هر یک چهار توله درین چهار شش
بپایند و نافع بود قدر شربت یک مثقال نسخه حکیم عبدالسلام صاحب نمیه تخم میو زربان
صمغ عربی بریان پوست بیرون پسته حب الاس گرد سماق مصطکی رومی گلنار فارسی
کوفته بجنه سفوف سازند چار ماشه ازین سفوف بهر گاه عرق گاوزبان بخورند

ای قرعه روده از دل برد فرغ	رباعی	روزت شده از شب مرض چون پر زغ
تا تیرگی شب مرض دور شود	۱۵۷	از شربت انجبار افرو و ریح براف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سج	ریش روده	مواد صغریه	ظاهر شدن خون با جابت	اول بزور بار ده لعاب میل
		حاده	طبیعت و درد بکوالی ناف	بز قوطونا و تخم ریجان و تخم
			بدون نشان بواسیر	باز تنگ و تخم حماض و تخم خرنه

بدین بعد این نسخه استعمال آرند طبعی خس دو ماشه و کشنیز خشک و بته بالا و صندل
سفید از هر یک چار ماشه در نیم سیر آب بپوشانند چون بوزن چار دام بجنه مانده باشند
هنگام شام نقل او را بر آورده و بعد طبعی دیگر در اس جو هنگام بختن مغز بیل و خس و گلوی نیم
سوفته و موه که سعد کوفی باشد و کشنیز خشک نیم کوفته از هر یک شش ماشه داخل
کرده پزند پس صاف نموده طباشیر کبود سوده پاشیده بشربت نیلوفر سه توله شیرین کرده
عرق کیوره چار توله اضافه کرده بنوشند نفع است

بلغم ملح بورتی	بر آمدن این بلغم و پیدای	بعد بر آوردن بلغم تخم ریجان
	براز یا بیرنگی غلط و کثرت	و باز تنگ بخورانشند
	ریاح و قراقر	و تشریح شربت انجبار

در بیان رباعی یک صد و بیجده گذشته از انجا باید گرفته دلائح باد که اگر طفل

را بر از سبز و زرد بر آید این حب بد صنعت آن تخم خرفه و دریم و انار دانه و
 ساق و زرشک و مغز تخم باو برنگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک دریم و
 صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و سفید و تخم کاهو از هر یک سه ماشه همه را
 بریان کنند و کثیرا و نشاشسته و گلنار فارسی و تخم مورد و زهر مهره خطائی از هر یک
 یک و نیم ماشه و مغز بادام شیرین یک عدد کوفته بخته بلعاب بسدانه حب خرد
 بند یک ازان صبح و یک شام داده باشد و اگر بچه را بر از سبز آید این حب را
 بد صنعت آن غنچه گلنار شمش ماشه بادیان و باو برنگ کابلی از هر یک دو
 ماشه همه را با یک سائیده بقدر مونگ حب بند یک ازان بصبح و دیگر
 بشام میده داده باشد دیگر سفوف مجرب برای حبس اسهال اطفال صنعت آن
 گوند بول سفید بریان و کپور کچری و ماروی سبز از هر یک سه ماشه همه را کوفته
 بخته نبات سفیده ماشه دران آمیخته یک یک ماشه ازان صبح و شام خورانیده
 باشند دیگر نسخه برای حبس اسهال اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی و کربابی
 شمع و لبد سوخته از هر یک یک ماشه همه را کوفته بخته سرمه سا کرده بشریت خشتاش
 یک توله سرشته بخورد بالایش از حب الاس بریان و مغز بل بریان و انجبار و برگ کیکر
 که هر یک سه ماشه باشد در آب شیر برآورده بشریت ہی یک توله شیرین کرده
 بنوشند حب دیگر برای اسهال سبز اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی دو ماشه
 و برگ نیب و کتفه سفید و خذف آب نادیده از هر یک یک و نیم ماشه افیون
 دو سرخ و شنگرف چار سرخ همه را در آب سائیده خوب بقدر موکده بندند اگر
 طفل بسیار کودک باشد حب بقدر جاورس بندند یک ازان بصبح و یک بشام داده
 باشند و شیر نوشانیده از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم دهلوی اگر سفید و پچال
 کبوتر را در سه چند مویز منقعه سائیده خوب بقدر مونگ سازند و یک شام بچه را
 داده باشند بر از سبز و زرد میشود و شفا یابد

در قرص زوده ای ز دانش زده لاف	رباعی	خشتاش بخوشان و نکو سازش صاف
-------------------------------	-------	-----------------------------

وانکه لشراب آس با شربت سیدب ۱۵۸ کن میل که در منفعتش نیست خلاف

شرح و تحقیق

صفت شراب حب آس را در شرح رباعی یک صد و سی و شش جویند و صفت شربت سیدب آنکه آب سیدب شیرین مثلاً یک پاوست نصف آن که نیم پاو باشد قند سفید انداخته بپوشانند و بقوام آرند و سرد کرده نگاه دارند اگر ریش جدید و نو پیدا است و اندر رودهای باریک ست لعاب اسپغول و لعاب بسدانه و تخم خیری دهند و اگر خیار سبز اندر آب کشنیز و آب غلب الثعلب باندک زعفران دهند بسیار نافع است و اگر سحج کهنه باشد بماء العسل و جلاب و ایایج فیکرا پاک باید کرد و چند بار ایایج فیکرا باید داد و شیر تازه آهن تاب کرده بنوشانند

باشد چو تر از باد بچیدن ناف ۱۵۹ رباعی
در ماده بلغمی ست یا خلط دیگر
بهر تو بود شربت دینار کفایت
از دار و کار ت توان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
منغص	در دروده و گرد ناف	رنج	قراقرش شکم و انتقاع بخسروج رنج	حبوب کبریت را که در شرح رباعی چهل و هفتم و رباعی یک صد و سی و دوم نوشته ام بخورند
		صفرا	تشنگی و شدت درد مع دیگر علامات صفرا	تخم پارتنگ و اسپغول خورند همراه آب سرد و گلاب
		بلغم	خروج ریج و سپیدی زبان و قاروره مع دیگر علامات بلغم و لزوم	لبنی و حفته کنند و جوارش کمونی خورانند و جوارش دار چینی هم مفید ست و نسخه آن در شرح رباعی یک صد و بیست و چهارم بینند

صنعت کمونی کمونی کردانی پندره درم زنجبیل و دار چینی و خولجان از هر یک چهار

درم و قرفل و عود هندی و لباسه از هر یک دو و نیم درم مشک تنبی یک درم
کوفته بخیته با عسل سه چند مصفی بقوام آورده بدستور مقرر جوارشش سازند
قدر شربت دودرم

سودا	ظهور سودا با جابت	تخم کثوت مسلم یک
	طبیعت باشد مع دیگر	مشغال را بروغن
	نشان آن	بادام چرب کرده

عرق گا و زربان پنخ توله بخورند و شربت دینار بر آب اخلاط ثلثه مذکور نافع

قولنج ترا نخست از هر سیاف	رباعی	باشد که بود بوره و فابیز کفاف
ظاهر نشود و از شیاقت علی	۱۴۰	خود را ز عمل نمیتوان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضی است آلی که در معای غلیظه بهم میبرد با وجع و درد بسیار که بر آمدن فضول دشوار می شود	بلغم یا ریاح غلیظه محقنه دل و تشنگی و درد اندرون و قبض طبیعت	بے رغبتی و ورزش انواع را ماتن رحم الله بیان فرموده صفت آن سنای کی پنخ مشغال و اینسون و بادیان	صفت علی که جمیع

و تخم کرفس و شبت و حلبه از هر یک سه مشغال و بنفشه و گل خطمی و مغز گاجر نیم کوفته
از هر یک دو مشغال آب چقدر پنخ توله پا و بالاهمه را در آب ده و نیم توله جوشانند تا آب
نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک دو مشغال بوره از منی یا نمک
هفت درم در آن آب حل کرده صاف نموده در روغن بادام دو مشغال آمیخته نیم گرم
حقنه نمایند دیگر شوره با سوس خورس کنند خوردن هم نافع و چون قولنج بکشایند بمجوعون
خیار سبز استیصال آن کنند صفت مجوعون خیار سبز تر بد سفید نجوف پانزده توله
بر روغن بادام چرب کرده و نمک هندی و رب السوس از هر یک هفت مشغال

شرح رباعیات طب یوسفی

و بادیان روئے و مصطکی و بادیان رسمی از هر یک پنج مثقال همه را بکوبند و بپزند و
 بست مثقال بنفشه که با پنج مثقال محموده مشوی صلاویه کرده باشند آمیزند و بچهل
 مثقال روغن بادام چرب کنند و بصد مثقال مغز خیار سبز سرشته بصد مثقال
 شکر سرخ قوام کنند و صد مثقال عسل خالص گداخته در آن ضم سازند و لبت کنند که
 بهم سرشته شود قدر شربت آن از پنج مثقال تا هفت مثقال یا هر چه برای طبیب
 باشد و جوب ملوک هم قولنج را بکشاید و بادیاک غلیظه را دفع کند صفت آن صبر
 سقوطی پنج درم و تربد سفید مدبرده درم و پوست بلبله زرد و پوست بلبله کالی از هر
 یک سه درم و نمک هندی دو درم و مصطکی و زعفران و سازج هندی و قسط و سیخ
 سیاه و ریوند چینی و سنبل الطیب و زنجبیل و انیسون و تخم کرفس و قرفل و خیربوا و
 دارچینی و کثیرا و قاقله از هر یک نیم درم و سقوطی و مثقال و مشک را بکی کوفته بخته
 بگلای سرشته جوب سازند از آن سه درم خورند مجرب فقیرست برای قولنج بلغمی
 و میسی شور بای هد بدبرای بری در آن توابل گرم افزایند و در آن روغن گاواندازند
 و بان داغ نمایند و نجی حکیم بنی بخش صاحب کیر تیوری سلمه الله تعالی از
 مجربات می فرماید که روغن خروع در شیرابه گاواندازه یک و نیم پاؤ آمیخته نیم گرم
 دادن قولنج بلغمی و ریجی را مفیدست و جوارش گونی نیز مفیدست صفت آن زیره
 کرمانی مدبر پانزده توله فلفل سیاه چار و نیم توله و سداب و زنجبیل از هر یک
 شش توله و یوره ارمنی یک و نیم توله همه را کوفته و بخته در عسل مصفی سه چند آمیزند
 و حضرت اسنادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مغز تخم کرخود یک عدد و نمک
 سانجر خواه نمک ساده در آن آمیخته باب گرم خواه عرق بادیان بنوشانند فوراً قولنج
 را بکشاید و برای کشتن کرم شکم نیز مؤثر

از هر علاج کرم معده چو سلف	رباعی	قنبیل و برنگ حب نیل هر یکف
بازربد و قسط و سرخس و ترس و شیخ	۱۴۱	ع کوب به شیر گا و میخو به شغف
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الحیات	گرمای دراز که چون کار طو بات غلبه که در اعا پیدا میشوند در معده متعفن میشود و آنکه باقی رحم الله و بسبب حرارت و پوچیدن ناف و معده گفنه پس یا غریبه دران این خشکی لب مادر و ترید و قسط و شیخ یعنی غلطی ناقان باشد گرمای پدای بیداری و آب در مننه تری که از هر یک یا که بسبب نزول گردند رفتن از دیان نیم درم همس را کوفته کرم که در معده بماند در خواب و دیدن بخته یک پیاله شیر گا و خوردن میشود ۲ میخته نیم گرم بیاشامند نسبت معده کرده و حضرت استاذی مرحوم	از طعام چرب سفوف ادویه مذکوره قبیل و برنگ و سرخس و ترمس از هر یک یک درم و حب النیل و خشکی لب مادر و ترید و قسط و شیخ یعنی غلطی ناقان باشد گرمای پدای بیداری و آب در مننه تری که از هر یک یا که بسبب نزول گردند رفتن از دیان نیم درم همس را کوفته در خواب و دیدن بخته یک پیاله شیر گا و خوردن میشود ۲ میخته نیم گرم بیاشامند و حضرت استاذی مرحوم	از طعام چرب سفوف ادویه مذکوره قبیل و برنگ و سرخس و ترمس از هر یک یک درم و حب النیل و خشکی لب مادر و ترید و قسط و شیخ یعنی غلطی ناقان باشد گرمای پدای بیداری و آب در مننه تری که از هر یک یا که بسبب نزول گردند رفتن از دیان نیم درم همس را کوفته در خواب و دیدن بخته یک پیاله شیر گا و خوردن میشود ۲ میخته نیم گرم بیاشامند و حضرت استاذی مرحوم	از طعام چرب سفوف ادویه مذکوره قبیل و برنگ و سرخس و ترمس از هر یک یک درم و حب النیل و خشکی لب مادر و ترید و قسط و شیخ یعنی غلطی ناقان باشد گرمای پدای بیداری و آب در مننه تری که از هر یک یا که بسبب نزول گردند رفتن از دیان نیم درم همس را کوفته در خواب و دیدن بخته یک پیاله شیر گا و خوردن میشود ۲ میخته نیم گرم بیاشامند و حضرت استاذی مرحوم

حکیم نجیب آبادی این سفوف مجرب می فرمودند براسه دیدان هر قسم که باشد برنگ کابی مقشر و خرما و دانه برآورده و مغز گردگان از هر یک ده درم کوفته و باهم آمیخته یک توله از ان وقت خواب خورده باشد نفع است سفوف دیگر نمک هندی چار و نیم سرخ و قبیل و سرخس و حب النیل یعنی مرچ و ترمس از هر یک دو درم و ترید سفید جوف و برنگ کابی مقشر از هر یک یک درم و در مننه تری دو درم کوفته سفوف سازند از ان هفت ماشه با شیر سه پا و و شکر سه توله آمیزند و بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر را بران نوشند دیگر برگ نیب و بابرنگ و کیله از هر یک دو درم کوفته در غسل پنج توله آمیزند و سه روز همراه آب برگ شفتا و بخورند دیگر مویز ج یک مثقال و نمک سیاه و فستین از هر یک دو درم و ترمس و کندش از هر یک مثقالی هفت توله کوفته بیخته در آب کرله بسیار ساییده نگاه دارند مثقالی از ان خورده باشند وقت خواب با آب نقوع فستین یک مثقال سکچین ساده دو توله دیگر نوشیدن سرکه ب نمک در هر شب بقدر برداشت مزاج مثلاً از پنج یا شش ماشه شروع کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این واقع و

قاطع ماده دیدان است و چون ماده دیدان بلغم است پس از غذای بلغم افزا اجتناب باید کرد مثلاً برنج و دوغ است و در حال اسهال سفوف کشنیز خشک خوردن مفید است و مجرب

لنزیر کدو دانه بدستور سلف	رباعی ۱۴۲	خرما و بزرگ و مغز جوز آریکف کاین ادویه را درین مرض نیست
مجموع کن وقت خواب پیش خرما	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	همانست که در حیات گفته شد	خروج وی با جابت طبعیت	نسخه که علامه مغفور گفته بالا نوشته شد

بشرح استاذی مرحوم اما ماتن رحمه الله چنین نوشته است صفت سفوف کدو دانه بزرگ دو شقال مغز جوز و درم خرماست خسته بر آورده و پنج شقال و ماتن قدس سده نزدیک شقال بدستوری که از استاذ خود دیده بود اضافه نموده میفرماید که جدا جدا کوفت بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که قبیل را با قند سیاه و بزرگ را در منقعه نهاده خورائیدن و برگ شقال را با آب سائیده شیرین کرده دادن و پوست انار را جو شائیده شیرین کرده نوشائیدن یا تخم دهاک را مع غلاف بو شائیده شیرین کرده نوشائیدن نفع کمال دارد و حکم یزد ذی الجلال صحت آورد دیگر با بزرگ و قبیل و مغز بادام و غرمای مقشر مساوی وزن کوفته و بخیته ازان یک توله همراه شیر گاؤ بخورند دیگر بزرگ کابلی و جوز را سوده و عمل یک جز مخلوط کرده بقدر یک توله ازان چهار خوردن در چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الی بخش صاحب مظهر نگر می سنله الله تعالی میفرمودند که نیم اسپ سوخته و در قدری عمل آمیخته بمربض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است

در روده اگر پدید شد گرم ضعیف	رباعی ۱۴۳	خار و همه دم موضع مخصوص و لطف از گرم ضعیف جسم بیمار تخفیف
------------------------------	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
الدودالذی یشیه بدو لعل	کرمی که شبیه بود بکرم سرکه	بروده مستقیم بهمان رطوبت بلغمیه است که در حیات گفته شد	غلیظیدن سر سرفه و ظهور آن بافت طبیعت	علاج مصنف موصوف کنند و نیز بروغن نیب پنبه نکرده
<p>بطریق شافیه در مقعد گذاشتن قائده دارد و میفرمود مرموم حضرت استاذی حکیم نجیب آبادی که باب برگ شفتا و پارچه تر کرده آنرا در مقعد بطریق شافیه نهادن مفید است دیگر شیافات موافق کتب طبیه تیار کرده استعمال آوردن از مرض نجات یافتن است و اگر جوب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکاین مغز تخم نیب و لیلیه سیاه و رسوت و قفل همه مساوی وزن کوفته و بجنه تیار نموده چارحب از آن هر روز خوردن و مداومت بر آن نمودن میل مرض ست و اگر ناپسین که روغن بارزد بود چاردم و کاسثریل که روغن خروع بود سه توله خوا ه چار و نیم توله آمیخته در آب سه توله خوا ه شیر بهم سرشته خوا ه تنها بنوشانند مجرب است برای بر آوردن دیدان و گوشت که اگر تخم دو درم را در آب حنظل سرشته بر زان ضامد نمایند کرم را خارج کند دیگر حب اسود که مشهور کب مسکین خوانند و معروف به گهوڑا چاهی منجم از حضرت سید محمد کبود از رضی الله عنه است برای جمیع اقسام دیدان و بسیاری دیگر امراض مفید است بچنین تفصیل</p>				
نام مرض	مقلد حیات	تعداد امراض	کیفیت استعمال	
سنگرینی که مراد از اسهال یک حب کمنه	۱	یادوغ و گاو بخورد و اگر دوزخ را آهین تاب کند بسیار مفید باشد		
درد شکم	۲	۳	با عرق کتانی که از کتیلی و بر تنگی گویند یا با برگ تنبول بخورد	
اگر بول بسته باشد طعام بضم نشده باشد	۳	۴	با سه درم زنجبیل یا قهط یا برگ تنبول بخورد بضم جید شود	
حیات کرم در اندام شکم باشد	۴	۵	با شیوه ادرک بخورد	

گزیده کثردم	یک حب	۵	آب زنجبیل که هندی سندی نامند حل کرده بر موضع گزیده بمالند
تپ دیرینه	"	۶	بروغن کتان یک درم نه روز تاسه روز بید
تپ سه روزه	"	۷	بازیره سفید و ماشه پا و بالا و شکر و درم سوده تاسه روز بید و اگر بایرگ تنبول شش یا هفت عدد پیل گرد بخورد نیز دفع شود
وجع مفاصل و گرمی و چش دل	"	۸	باشیره بھنگره چار ماشه تاسه روز بخورد یا باده مرچ سیاه و یک درم دارچینی و پنج پیل دراز سه روز نه روز بخورد اگر غسل آمیزد بهتر باشد
پرمیو که از قسم سوزاک و جریان منی است	"	۹	باده درم بنیر گو سفند چند روز بخورد و صحت یابد و نیز اگر باشیره برگ سنبهال و سه تاسه تاسه روز بخورد و صحت یابد
سینات ۴۲ ص قزاین کبرج		۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد با پیل دراز آب سوده در چشم کشند فوراً بوشیار شود
بحر یعنی بدلولی دمان	"	۱۱	باسه درم قند سیاه هفت روز بخورد و بالای آن ادراک خورده باشد یا برگ تنبول
اجین یعنی تخمه و درد اندام و سستی آن	"	۱۲	باشیره برگ پیواز خورده از آله مرض کند و گر سنگی آرد
درد تمام سر و یخیم سر	دو حب	۱۳	یک حب را با سه درم تر پیل خورده و دیگر را با روغن تلخ بر سر مالند
جلند صر	یک حب	۱۴	باسه درم موندی هفت روز بخورد و بعضی با برم دندی گفته

نام مرض	مقدار حب و کیفیت استعمال	کیفیت استعمال
باه و امساک	یک حب ۱۵	با یک درم شده خالص وقت شام بخورد تا سه روز شهوت شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با سفید سه بیضه مرغ حل کرده بر قضیب طحا کند لذت دهد
ودار یعنی گردیدن سر	یک حب یا دو ۱۶	یک حب را دو درم پنج بخورد و دیگر را با آب سائیده بر سر مالد
صرع	یک حب ۱۷	با نیم درم فلفل گرد سائیده درینی مصروع دهند
داغ سفید	" ۱۸	تخم کونج و تخم زدها توره مساوی کوفته بخته نگاه دارند حب مذکوره را با یک درم سفوف مذکوره تا بست و یک روز بخورد به شود گوشت وزن سفوف علی رای الطیب است و نه آکل آن بسیار گرمی خواهد کشید و بعضی با سفوف کونج و کشنیز مساوی و موافق وزن مذکوره نهاری خوراند و از ترشی و نمک و پادی پریشانی کنند تا چهل و نه روز
باز سول	یک حب ۱۹	با سه درم روغن خشخاش یا بشیره ادرک بخورد
ناصور	" ۲۰	با ستخوان گربه سوده بر ناصور بمالد نیکو شود
روئیدن موی ریخته	" ۲۱	اگر کسی را موی از بدن ریخته باشد با یک درم گشنیز و آب آله هفت روز بمالد موی برآید
ناخنه	" ۲۲	بازیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمیل شوره او را بخارند
اسهال	" ۲۳	اگر کسی را شکم نرم بود یا سه درم اجوائن بخورد

نام مرض	مقدار حبیب	تعداد دفعات	کیفیت استعمال
اسهال نخون	یک حب	۲۴	با دو درم قند و نیم درم موچیرس تا هفت روز بخورد
درد گوش	"	۲۵	با نیم درم زنجبیل با شیر زن سحق نموده در گوش چکانند درد دفع شود
درد دندان	"	۲۶	با نیم درم کتانی بخاید و همچنین بر دندان مالیده بخسید نیکو شود یا پانچ عدد گل کتیلی زیر دندان بشب نگاه دارد
شبکو ری	"	۲۷	نهار آب دهن برکت خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرح	"	۲۸	با تخم چرخه یک درم و یک روز نهار بخورد باشد و بالای آن برگ تنبول خورده شود
بستن حیض زن	"	۲۹	اگر زنی را حیض است باشد باید که با یک سیفه مرغ تا چهل روز نهار بخورد و آب گرم عمل کرده باشد کشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	"	۳۰	با زیره سفید و آمله آب سائیده بالای چشم در شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد دفع شود
بادفنگ	یک حب	۳۱	با ده درم برگ نیب چهل روز بخورد و از ترشی و بادی و مقاربت احتراز نماید صحت یابد اما جوش دمان خواهد کرد
قئ	یک حب	۳۲	با سه حصه انگور گرم کرده نهار بخورد بند شود
سنگ مثانه	یک حب	۳۳	با نیم سیرشای کرتقی تا چهل روز نهار بخورد بند شود
سرخ باده	یک حب	۳۴	با نیم درم زیره که آب سائیده باشد بخورد صحت یابد
چهار جن	ده حب	۳۵	و نیم سیر روغن میش با ده درم سیند و بریامینو

نام مرض	مقدار و طبع و علائم مرض	کیفیت استعمال
		در مرض بقدر یک درم یا زیاده حسب حاجت گرم کرده بمالد به شود
زکام	یک حب ۳۶	با یک درم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب ۳۷	با پنج قرقل دو درم ادرک بخورد
درد ناف	یک حب ۳۸	با پنج قرقل بخورد نیکو شود
پینس	یک حب ۳۹	با چهار لیل گرد سائیده در بینی اندازد نیکو شود
زحیر	یک حب ۴۰	اگر در شکم بچرخش بسبب بلغم و آلودن بود با یک درم زنجبیل و سیر شاهی شیر ماده گاؤ گرم کرده تا هفت روز بخورد
شتاب شدن بول و درد کردن مقعد	یک حب ۴۱	با یک درم کشنیزه هفت روز بخورد و برای درد مقعد با یک درم بنگ هفت روز بخورد
عقیمه	یک حب ۴۲	با چهارم حصه حب کافور بخورد و چون الله تعالی فرزند نرینه زاید
بواسیر	یک حب ۴۳	کاس بیل را یک درم در آب سائیده حب را با نشه آن تالست و یک روز بخورد یا با کشنیزه دو درم تناول کند
بستگی بول	یک حب ۴۴	اگر با شیره سیم درم زیره سفید بخورد بول بسته بکشد
دفع زهره	دو حب ۴۵	اگر کسی هر روز یک حب صبح و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کافکند
سرخی چشم	یک حب ۴۶	با یک بخورد در چشم کشند گویم اگر در عرق گل بخند کشند مو نیز مفید بود
پنشه و گ	یک حب ۴۷	با میخنی دو درم تا هفت روز بخورد

نام مرض	تقدیر طبیب	تعداد و مرض	کیفیت استعمال
مارگزیده	یک حب	۴۸	چند کچمنه بر موضع مارگزیده بزند تا خون از آنجا برکشد بعد حب را در آب ساییده در آنجا طلا کند تا جذب شود و روزی سه بار کارگزار شود
سوختگی آتش	یک حب	۴۹	بآب آمله ساییده بر جسم سوخته بمالد سوزش دور شود و درد نکند
کایا کپ	یک حب	۵۰	بایک پول شند و فلفل دراز نیم دانه هار خورد و یک درم دارچینی تا سفت روزی ده بار خورده باشد
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۱	بایم درم زیره سیاه بخورد رفع عطش شود
برای دفع سستی و حول رجولیت	یک حب	۵۲	باسفیدی میضه مرغ سوده بر قضیب طلا کند مردانگی افزاید
تب لوزه	یک حب	۵۳	باشیره کهنکله بخورد
هضم	یک حب	۵۴	با جویین سه درم بخورد
منجول	یک حب	۵۵	باسه درم شیره گهیکوار تا چهل روز بخورد دفع جنون بفعی کند
برای رفع قبض	یک یا دو حب اگر طفل یکساله تا ده ساله باشد چهار تا پنج اگر بزرگ بود	۵۶	اول سه روز کچمڑی بخوراند بعد از آن سه روز حب بخوراند و بالائے آن آب گرم بسیار نوشیده باشد و برگ تنبول خورده باشد
برای دبه طفلان	نیم یا یک یا دو حب	۵۷	همراه شیر مادر ساییده بنوشانند باقی ترکیب استاد پیش می آید
صنعت آن سیاه یک توله و کیریت اصغر مصفی یک توله هر دو را کجی سازند و پوست بلیله			

زرد و بلبله و آید از نخیل و پیل و میرج سیاه و چیت و زرنج طبق و پطحا که در دوسیم
 نیز گاو و مدبر کرده باشند و بهمن سرخ و بهمن سفید در آوند چینی از هر یک یک توله و
 جمال گوشت مدبر هشت توله هم در عرق بھنگره تا شانزده پاس صلایه نمایند بعد جوب
 بقدر موکھ بندند و در اصل نسخه بجای بهمن مید و مهامید ست بوزن بهمنین اگر از
 گوی اسال مطلوب بود باید که حب را بقدر شیره تخم معصفر یک توله و شیرۀ بادیان شش
 ماشه باد و توله شکر سرخ سازند که در د معدۀ و قولج را رفع میکند و برای وجع مفاصل
 و احتباس بول و حصاة تخم خیارین یک توله و تخم خرپوزه شش ماشه و بادیان چهار ماشه
 و کاسنی پنج ماشه را در آب شیرۀ بر آورده به دو توله شربت بنفش شیرین کرده بدرقه
 سازند و طریق تدبیر حب الملوک آنست که در پس افکنده ماده کچ گاو میش یعنی در
 گو بر گیت آب آمیخته بگو شانند و بشویند و پاک کنند و بعضی در شیر می جوشانند پس
 زبر آورده بآب می شویند بعد مقشر کرده شق سازند و دو پاره نمایند و ورق سبز که
 طاصق هر دو پاره باشد آنرا از میان بیرون کشند و قوت این حب تا بست و پنج سال
 میاشد و بعضی چیتۀ در آوند زرنج و بهمنین نمی اندازند بلکه سهاگۀ لاهوری می اندازند
 و حب در عرق دو صد و چهل پان که با مصالح باشد ساییده بر آورده می بندند

از گرمی اگر بود ز حیر صادق	رباعی	رب همی و برنج باشد لائق
باشد چو سردی نتوان مانع شد	۱۶۴	گر بر شعثا و بد طیب حادق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیش راست	خلط تیز بود صفراوی یا بلغم صفراوی باشد	بعد از لین طبع عارض شود و تشنگی و غیبه صفرا و بلغم شور بود	علاج مانع مرخا باید کرد و اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب نموده

با شربت همی دهند و نان اندر شیر سنگتاب کرده ترید نموده بدهند و پست جو سود دارد
 و در بلغمی مغز اخرو ط بریان کرده سه درم و اجوا این یک درم و کندر نیم درم کوبند و آب گرم بدهند

سبب رسیدن سرما و باد سرد یا نشستن بر زمین سرد یا بیدار خوردن چیزهای سرد	حال ماقدم نالونه باشد باید خورد و بر نمک	حالت ارشاد بریان کرده نالونه باشد باید خورد و بر نمک
---	--	--

گرم کرده باید نشاند و روغن شبت و روغن بالونه گرم کرده طلا کنند و حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی از مخربات خود می نگارند سفوف صنعت آن بالون
بریان سالم و اسپغول بریان سالم و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم خشخاش سیون
از هر یک در دو درم سوائے بالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را مسلم دران
آمیخته و یک مثقال از آن بالعب ریشة خطمی شمش ماشه نبات یک توله شیرین کرده داده باشد
دیگر سفوف مقلیات هم مجرب است صنعت آن بالون سالم مشبب درم و زیره سیاه که
در سر که پرورده بریان کرده باشد پنج مثقال و تخم گندنا و بلبله سیاه بروغن بریان از هر یک
دو مثقال کندر یک و نیم ماشه و السی بریان دو مثقال سوای بالون همه را بسایند و با هم
آمیخته نگه دارند و در دو درم از آن بآب خورده باشد سفوف دیگر اسپغول بریان و صمغ عربی
بریان و گل ارمنی از هر یک یک توله گوند کیکر و گل ارمنی را بسایند و با اسپغول سالم بیا میزند و
پنج ماشه از آن بالعب ریشة خطمی بخورند و تقبیل غذا درین مرض مفید است و استنجا بآب ریشة
مطبوخ اجز و ال نجاست و آب گرم هم مفید اما استعمال این حوالس و آب سرد خوردن
باستعمال آوردن و بروغن و برنج خوردن فوراً و رم می آید بهر حال رعایت این حال و شرط
احتیاط طبیب ملحوظ دارد فترت برواضح باد که مکرری حکیم طالب حسین صاحب خورجی مغفور
از اسرار طبای فرمودند که خوراندن شیر گاوی یک پا و یا گلاب نیم پا و انفع است و صفت شراب
بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزرالنج از هر یک بست مثقال افیون ده مثقال
زعفران پنج مثقال و عاقر قرحا و افیون از هر یک یک مثقال همه را بکوبند
و بهیزند و با نیم من عسل سرشته نگاه دارند هر صبح و انگلی از آن فرو برند غذا برنج تف داده
زیره بوداده سفوف زنجبیل باد بایان پیل گری نبات مصری سفوف نموده هر دو وقت
همراه آب بخورد این خوراک یک وقت است باد بایان زنجبیل هر دو نصف خام و نصف

بریان بلبله سیاه بریان بروغن همه را کوفته بخته برابر همه ادویه شکر سرخ دران آیمخته پنج ماشه
ازان همراه آب نیم گرم صبح و شام خورده باشند در هفته زحیر دفع شود غذا کچری یادال مونگ
مقشره و برنج با جرات باشد اگر تشنگی بود اسپغول مسلم دران آمیزند نافع باد یادالان گاو تریان
غیاب نیات در آب شیو بر آورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند دیگر اسپغول در آب
یشب تراشته صبح روغن مسکه در یک الاچی خسر در گرم کرده اسپغول مذکور را
دران داغ کرده شکر سفید دران شامل کرده سرد نموده جرعه سه مرتبه بنوشند هر دو
وقت غذا کچری مونگ ملائم نافع باد

عارض شود زحیر بنود صادق	رباعی	میدان که بنزدیک طبیب حاذق
از خوردن معجون تنفس گردد	۱۴۵	بر ماده مرض طبیعت فائق
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیش و روع	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پیدا شود و هر چه از مانند تخمها بنوشانند بیرون نیاید و علامت هر یک سبب ظاهر باشد قندیر	قبض و حالبس دال قبل از زوال سبب ممنوع و چون طبیب ازاله آن کرد مجاز

ست صفت معجون تنفس نفشه پاؤکم دو ازده توله و تربد پاؤکم شش رب السوس دو
درم محمود مدبر چار درم بادیان سه درم وانیسون بهمان قدر همه را بگویند و بیزند و بعسل
پاؤکم چار توله و قند چارده توله که قوام کرده باشند در آمیزند و بکار برند هر صبح پنج درم
خورده باشند و عقب آن قدر سه آب گرم نوشیده باشند غذا دال مونگ مقشره
و سبزه پالک و بعد تلین طبع چون تخم ریحان و کنوچه و باز تنگ و اسپغول و امثال آن را
بشرت قند و گلاب خوردن نفع دهد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای
این مرض جوارش جالینوس را بسیار می ستودند که صفت آن در شرح بهای پیچیدم گذشته
از انجا دریابند و این جوارش برای زحیر و خلفه و دما میل محرب است و رافع است لعل معده

نویسنده: جلالی

را باضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و امعاء جگر بود و سیاهی موند دارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبتی قدیم و حدیث را میبندد و روشنی چشم را میبازد و خلط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و زن و مرد را خریه کند و بوی بدن را خوش گرداند در ریاح بواسیر را نافع و رنگ را صاف کند و قروح بدن را نیک گرداند و جت قویاد نفوس و بهق نسبیان و درد گلو و کثرت بول شب را نفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و هر که بستر بکشد و بر خود آن مداومت کند از امراض این بود گویند که عیال خود ندارد

بحث علاج امراض المقعد

در نسخ بواسیر طبیب حاذق فصد صافن کند نماید تجویز	رباعی ۱۶۶	هم خریزه هم انار داند لائق مرغ و اگر او آب زر کش فائق
---	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه چینه بود بر سرفه جمع با سوز ست چون بواسیر که حجج ناصورت	فساد خون است بغلظت یا باقتلاط صفرا با خون کثرت ثقل و وجع ثقیل	سوزش و درد و لخته شدن خون صفراویست و عکس حاجت خون گیرند دلیل خون است	رگ صافن یا با لقی یا با بلض زرد و حب و از خریزه مراد خریزه

بندی باشد که تر بستر و نه پیش مجرای مستحیل لصفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف می دهد ندانم مصنف رحمته الله فقط خربوزه را چگونه خلاف تجربه لائق در ریج بواسیر فرموده آری مصلح آن البته انار ترش باشد چنانکه سکنجبین ساده مصلح آنست فقیر جامع این ادراک در علاج این مرض زیاده از زیاده نسخ یاد کرده تجربه یافته که لایزالان از حکمای یونان و عقلائی انگلستان بیان کسی را نسخ که مزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه از لاله کننده و این ثر ولیده بیان درین مریضی زیاده از بستر سال آوده ماند و انواع انواع شکایف برداشته بالاخر فضل الهی عم شفاؤه دستگیری فرمود که نسخ اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که آن بسیاری مردم از هند و مسلمان عیسائی

شفایا فتذب از شائقان آنرا طلبیدند و ترکیب آن دو ستور استعمالش پرسیدند اما
نیازمند درگاه الهی جل شانہ گاہے به بیان آن لب را آشتان کرده چندانایان فرنگ
در باب علاج ما مردم را نادان و بد سلیقه مطلقاً نمی خوانند و نمیدانند که دانا و نادان در
هر قوم و هر ملک باشد کجا که در کابل خرباشد و در یونان خفیف العقل نبود دانش مخصوص
بقومی نه و عقل خاصه بمردم بلکه ندارد و آری بد اقبالی همه می گویند ورنه در مصر و روم از
اسلامیان مصری و رومی تجربه ملاحظه کنند و در کشمیر از مصرانیان و رینولا سخنان دانش
و از مالش بشنوند و انصاف را از دست ندهند فقیر که همیشه پیشه چاکری نظم مالی لقمان خورد
اما با وجود قلت فرصت در حالت ملازمت انگریزی برآی رفع الزام معترض تکمیل فن
طبابت کرده تجربه بهم رسانیده درین مرض خاص محض برای فائده عامه برآید و نفع رعایا
بلا ابتاع شخصی به تجربه خود رساله و چیزه نوشته است که حرف بحرف درینجامی نگار و مطبوع
اگر صاحب بواسیر شدت فازه با متلاسه ماده بود این مطبوع نوشتانیده شود صنعت آن
نیم سیر خوشانند هر گاه نصف رسد صاف کرده بعد سرد شدن در تمام بعد
چار چار ساعت پنج پنج توله نوشیده باشد باستعمال چند روز دفع خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحكيم الاحد والصلوة على رسوله الشافي الا واحد الذي اسمه المبارك محمد وعلى آله
واصحابه من الانزل الى الابد انکه بواسیر جمع باسورست و آن افزونی گوشت بود بر مقعد
که بر رگمای سفره بسبب غلظت دم سوداوی به رسد آزار دهند و مسه نامند و آن
گاهی به چودانه انگور نیلگون یا سبزه رنگ گاهی بقدر دانه نخود و عدس و گاهی مثل انجیر و گاهی
باندازه توت وقتی مانند املی و خرما و جالی چون گل نیلوفر یک دانه یا دوسه دانه یا چار دانه
یا پنج دانه یافته و دیده شده است و هر یک بسبب مشابہت بهمان نام مشهورست
و آنچه باد قراقر کند و اندر ناف و زمار و قضیب و خایه تانشتگاه میگردد این بواسیر
نامیده اند و از اعراض این مرض است که گاہے در ابتدا این مرض و گاہے بعد و کرد

در کتب سیرت کرم کو فیه جزایه خاص نموده پورست حقیقت یا تر در آب یک و

بواسیر و بند نمودن خون اگر باسهال و فصد تنقیه بدن نکنند اینچنین باد یا پیدای شوند
گلپه بر خیزد و تیر میسراند و گاهی این باد یا به گرم تابیده و کتف و سینه و گردن و
گاهی از گرده تا انگشت پا میرسد و اسهال خون کم کم میکند بسبب آنکه روال مسه میشود اگر
مسه خرد که از علاج باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد در خون میکند و رنه
فقط اسهال طبع میکند و گاهی شکم را میگرداند و بیقرار می سازد و گاهی در دزاق و
عرق النساء و قرس و وجع مفاصل و طیش قلب و غیره می آرد تا وقتی که تنقیه بدن کرده
نشود پس طبیب تیزهوش را باید که در صورت مناسب فوراً فصد با سلیق یا هفت اندام
گیرد یا چاره بمسهل و جوب و معاجین کاسری یا ح و قبض کشا جوید و حسب غرض علاج
کند فقط و مسهای بواسیر گفته آمده ام که رادم از مقعد بیرون می باشد و کسی را
همیشه اندرون سفره و کسی را بعضی دانه بیرون و بعضی دانه اندرون و کسی را که
اندرون می باشد گاهی بیرون می آیند یا بیرون گاهی نمی آیند بلکه همیشه اندرون
می باشد اگر بیرون می آیند خود بخود بعد استیج اندرون می روند یا بشکاف با عانت دست
بمقعد در می آیند و بالا می روند و اگر اندرون نبرند بدست بیرون افتاده باشند و آنکه
بیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزهای گران یا بادنی اخس گردیدن مریض یا بسبب
آب گرم یا چیزهای گرم خوردن یا بسبب گرفتن آب دست یا بگرم بیرون می آیند درین
صورت مریض را می باید که اگر تواند دوا را بدست خود بران مسه رساند یا بچونقشت
جای ضروری بر هر دو پا فراخ نشسته دم خود را بند کرده بر مقعد زور دهد تا مسه بیرون
آیند نگاه دوا قلیل مقدار از نسخه اولی بر آنها بدست رساند و اگر نتواند بدست دیگری
برساند اگر احتمال باشد که بیرون نخواهد ماند برشته و سوزن دوخته دید بطریق که می آید
و اگر داند که بسبب جریان خون دوا بر مسه قرار نمیگیرد پس باید که قدری پنبه بر سر
چوبی تنگ بندد و آنرا بدوای نسخه اولی آلوده بدست دیگری بر سر مسه برساند و
تا در پنبه را با مسه ملصق دارد که مسه اثر دوا را قبول کند و در مسه ورم رسد و خون آن
بند شود پس برادر فقط و دستنی است که اصحاب بواسیر را گاهی خون جاری میشود

و گاهی به رطوبت سفید لرج یا گلابی برنگ غساله گوشت می برآید و وقتی بند می شود
 درین وقت طبع را کمال قبض و شکم را نفخ و قراقر میگیرد و بدست و پا بلکه در تمام بدن
 سوزش پیدا میشود و با سوزن خون دهنده را دامی گویند و آنکه خون ندهد از اعیان مانند و طریق
 شناخت بواسیر خونی آنکه چون خون می برآید مانند تار شیره می برآید یا قطره قطره می چکد
 و گاهی همراه براز خون می آید بهر دو صورت اولین بالیقین خون با سوز بود و در صورت
 اخیر احتمال است پس مسها که همیشه اندرون جانب بالا باشند بطورے که از خارج
 دو آب آن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است و عیسیر لابرگه و این چنین بواسیر را نیز می نامند
 آرے اگر مریض چند روز بآب گرم آب دست کرده و انشیای ثقیل را برداشته و چیزهای
 گرم خورده باشد عجب نبود که مسهل برآیند و این حیلہ دو آب آنرا سرد البتہ علاج صورت گیرد
 و شفا و نماید و صحت پذیرد و واضح باد که بواسیر امراض بآن پیدا میشوند زیرا که بعضی
 شور آن از علیان خون حادث میشوند و اکثرے با حترق آن و بسیارے بعد
 اخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد لهذا امراض بر بدن مستولی میشوند و اعراض غالب
 می گردند پس بعضی اشخاص را اجرای خون بطریق دوره می شود و بعضی را همیشه جریان
 الدم می باشد که بآن ضعف معده و نفاست بدن و نابینائی و ورم جگر و تب و ورم طحال
 و استنقا و ضعف قوے و کمزوری اعضاے رئیس عارض میگردد طبیب تیز
 ہوش را می باید که در عین علاج اصل مرض نظر و لحاظ بر عوارض دیگر هم دارد و طبع را تقوی
 و تقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید دانشمندان فرنگ و عاقلان ہند و حکمای یونان
 الی لآن در پی تلاش چنین علاج بوده اند کہ بآن زوال این مرض تمامہ شود و از پنج و بن مقطع
 گرد و باینمہ تجسس هنوز آنرا نیافتند حق جل شفاؤہ بکرم عظیم خویش از شفا خانہ غیب این
 عاجز را این نسخہ حسب مراد بخشید کہ از حکیم امرنگھ متوطن سکنہ آباد کہ قریب دہلی این
 قصبہ واقع است بدست رسیده حاصل گردید و این دانشمند یکتاے روزگار شخص
 محبت خود بلا در خواست این فقیر را تعلیم فرمود و تجارب بسیار حل عقود این علاج کہ پس
 نازک است نمود الحال باستعمال آن اصل این مرض ہر چند کہ کہنہ باشد در سہ ہفت

بعون الله الشافی تبدیل فقیر منقطع می شود و بقیع می رسد و باز عود نمی کند الا ما شاء الله
 زیرا که پیدا شدن مسهای جدید بسبب بهم رسیدن ماده بعید نباشد چنانکه حبس این
 اوراق را پس از سه سال علاج یک مسه درونی خرد باز پیدا شد باز به همین علاج دور شد
 اگر چه کاتب در تجربه این نسخه و علاج مرضی زکریا صرف آورده است مگر الحمد لله که جزا
 این عمل را به همین دارنا پدیدار یافته اعنی بسیاری از بندگان خداے کریم صحت یافتند
 و افشا الله الحکیم تا انقراض عالم هزار ما مردم شفا خواهند یافت و فقیر نیز بعنایت کریم در
 زندگی خود از مزه خود بهره بردار می شود و محروم نخواهد ماند ع بر کربان کار ما دشوار نیست
 و خوبی درین نسخه آنست که مرض هر قدر کمند باشد و دوا عتیق بود باستعمال این زود
 زائل می گردد بے شبهه بکمی تکلیف و باید دانست که درین علاج پنج نسخه اند معالج
 آنها را تیار دارد و بر وقت او باستعمال آورده باشد تفصیل آن نسخه نخستین
 خالق المخلوق یک توله اگر مدبر بود به باشد و پنج شمالی سه ماشه و الاصل الماکول یک ماشه
 همه را زرد سازند هر چند که کمند گردد به باشد دوم مادر پران را قشر یک پاوچت پیک
 توله ورق نوشیدنی یک توله همه را در آب بجوشانند اگر بجایش دو سیر شیر گاؤ بود اقوی و این
 باشد چون بیک جوش رسد باستعمال آید چنانکه گفته خواهد شد و اگر درین نسخه هفت عدد
 پوست خشخاش یا شش ماشه و افیون و نیم پاوچت کنار دشتی افزوده شود نسخه قوی
 گردد در تخدیر و از آله درد سوم چیت پت دو توله و پنج خورده دو توله و بیاز تراشیده شش ماشه
 هر دو اول را کوفته بخته باریک کرده در نیم پاماده آمیخته یک یک توله از آن در دو پارچه
 بسته پوٹلی ساخته در چار توله روغن گاو نیم گرم نموده ده بار بآن آهسته آهسته مسه را کماد
 نمایند پس پوٹلی کشاده همان حلو را بر مسه بسته باشند چهارم ابض و الجاد اللاجی از هر یک
 سه ماشه و دانه از چار عدد الایچی سفید هر سه را باریک ساییده در روغن گاو چار توله پران
 کنند تا آنکه شعله دهد پس از آتش فرد آورده شمع و کافور از هر یک شش ماشه در آن اندازند و
 بپزند و بردارند و این را در هندی مرهم بجهکه نامند و مرهم کافوری که از قزاقا دین جلالتی است
 هم حجب فقیرست صنعت آن مردار سنگ سفید و اسفیداج رصاصی از هر یک سه ماشه

له اگر اکس بیل تم افزایند قوی گردد ۱۲۴ منتهی شرح

کوفته بیخته اول روغن گل هشت استار را گرم کنند پس در آن موم دو استار بگذازند بعد ادویه
 مسوقه را در آن آمیزند و بستر شدن پس از سرد شدن سفیده یک بیضه مرغ را در آن داخل کرده
 بشنند بعد کافور شش دانته سوده در آن آمیزند و بدسته باون خوب بمالند که هموار شود این برای
 شکافتن لب و مقعد و سوز را که با سوزش بود نافع و برای سوختگی آتش هم مفید و حجب پنجم مهره
 با جمل را بهر تمام بمال الحیات رسانیده محبوب سازد ترکیب استعمال نسخه اول بر سهای
 خردید آنکه اگر مسه خرد خرد باشند معالج رطبه باید که وقت بر آمدن آن مسه از دوی
 نسخه اول بقدر یک برنج گرفته در موی بال یا دم اسپ مالیده مسه را با آن
 موی دوا آلوده بسته دبا آنکه رشته ریشی را بدوا آلوده بآن مسه مالانند و یا آن رشته
 را بدو ریه سوزن اندرون مسه در آرد بطورے که هر دو طرف مسه سرشته آویزان باشد و
 هر روز بیک طرف سر رشته دوا آلوده اندر مسه کشیده باشند تا دوی جدید هر روز اندرون مسه
 رسیده باشد و زود کار مسه را تمام کند و طریق دوغن مسه آنکه سوزن را در مسه از پشت به
 پیش یا از پیش طرف پس بگذارند و چار انگشت رشته را گره داده آویزان بگذارند تا بواسطه
 آن روزانه و در اندرون مسه رسانیده باشد و اگر احتمال بالا رفتن مسه باشد قطعه خرقة را
 بیارد و پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه را دوخته است در آن خرقة نافه بسته دهند تا باین تدبیر
 مسه جانب بالا رود ترکیب استعمال نسخه اولی بر مسه های برونی باید دانست که دستور
 استعمال دوی نسخه اولی بر مسه درونی خرد سابق گفته شد بموجب آن بعمل باید آورد اما بر
 مسه های کلان برونی که همیشه بیرون باشند یا گاهی وقت ضرورت بے اراده
 بے تکلف برمی آیند باید که از دوی نسخه اول بقدر یک برنج یا انگشت زر گرفته بر مسه
 هاتک و باریک هر طرف طلا کنند اما دوا را از بر مسه چنان نرسانند که بشرج رسد و رنه
 بشرج زخم نهد انداخت صرف دوا بمالیدن مسه در تمام مسه نفوذ میکند پس از پنبه قدرے
 باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسه با چسپانیده دهد و بالای آن رفاده نهاده قیزه بندی
 کند و لنگوٹ کشد و اگر مسه با چنان باشند که همیشه بیرون باشند و اندرون نمیروند بر آنها
 باید که از دوی نسخه پنجم قدرے باب سوده بر مسه با باریک طلا کنند و پنبه و

رفاده را بدستور بران نهاده قیزه بند و این دوا بسیار تیز و حاوی است لائق و سزاوار ایشان
 بنود و در استعمال این دوا کمال احتیاط ضرورت که این دوا سوائے مسه بد دیگر عضو
 نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر سر ج یا سوزن و غیره برسد خواه رطوبت که
 از مسه می بر آید بر عضو رسد و سوزش یا خارش معلوم شود فوراً آن عضو
 را که غیر مسه باشد بروغن زرد چرب کند همین سوزش و خارش علامت رسیدن
 دوا یا رطوبت آنست بیان در دفع استعمال این دوا محسوس میشود و حال بدل کردن رفاده
 البته با استعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم میشود اما نه آن قدر که آدمی بیقرار
 و بیوش گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکه کیفیت آن مشابه بزوحیدین باشد یا برسیدن
 سرخ بر زخم مانند می شود اگر مریض سوزش را ناگوار داند باید که قدری روغن زرد بر رفاده
 مالیده به بندد یا دوقوله برنج ساحلی را با یک ساییده کرده آن ساخته بر پنبه
 معلوم مانده به بندد یا از گل ملتانى خواه از گل هندی سفید کرده همچو گرده نان خرد درست
 ساخته بر مسه بندد که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آب از مسه با استعمال این هر دو نسخه جاری
 میشود که رفاده دم بر دم نرمی گردد پس باید که مریض بعد یک یک ساعت رفاده را بدل
 کرده نونهد باشد هر قدر که آب زیاده بر آید رود صحت شود و هر صبح و شام بعد استنجا
 که آید است باشد استعمال دوا بر مسه کرده باشد بیان آید است مناست که مریض آید است
 آب گرم کرده باشد و آب سرد استنجا کند که استعمال آب سرد در آید است در درد را
 سوز پیدا میکند و تبرک میزند و هنگام آید است گرفتن پنبه را از مسه دور کرده باشد
 بیان فضل گوشت که مانند مسه بسبب آتشک بر سر مقعد می بر آید اگر چه ماده این گوشت
 زائد ماده با سوزست و دوا می با سوز دواى آنست مگر فقیر حقیر برائے این مرض ضعیف
 دوائی دیگر دارد که مخصوص جهت مرض آتشک است در دفع گاهی تخلف نکرده است و
 نمیکند یک نسخه خوب که از عم احمد خورش حافظ محمود خان صاحب رحمۃ اللہ علیہ یافته است
 غرض است صفت آن سم الفار صیل یک نوله در یک سیر یا و بالا عرق کینکی که دو بار آزا
 صاف کرده باشد بسایند و قدری قدری عرق را بران ریخته حل کرده باشد تا آنکه همه

عرق در آن یک توله خشک شود پس جوب آن بقدر ماش تیار سازند و یک حب را در بالای جغزات گاؤنماده خورده باشند بطوری که دوا بدندان نرسد و رنه بدندان ضرر نگیرد و بالای آن نیم سیر جغزات خالص و بهتر که از شیر خالص گاؤ ساخته باشند بنوشند غذا دلش مقشروغن بسیار و نان گندم و پیرمیز از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کنند و از مقاربت زن نیز محترز باشند و اگر موسم و مقام سرد بود جغزات را نیم گرم کرده خورند و یک چله نشاء الله تعالی صحت یابند و قوت این حب زیاده از شانزده سال نمی ماند دستور ساختن اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پاره جگر بزنند و ساعت نگاه دارد اگر جگر آب شده بریزد اصل باشد و رنه مغشوش فقط نسخه دیگر حب ترکمان ست که از حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی مجرب یافته ام آنهم در ازاله این مرض خبیث آتشک عدیم المثل است صنعت آن سم الفار سفید الاچمی خرد و کافور و کایت سفید و گل سفید که آنرا کهر یا مٹی گویند همه مساوی الاجزا را کوفته بچینه بیک پاؤ گلاب ^{توله} سحق بلیغ نمایند و جوب بقدر جو تیار سازند یک حب همراه چار توله گلاب وقت صبح میداده باشند اما بعد یک روزنه هر روز پس باز ده حب باشند در بست و در روز یمن قدر در ازاله مرض بس باشند بفضل الشافی اگر خفقان با این مرض باشد سب با عرق گاؤ زبان و عرق کیوڑه باید داد و فقیه در غلیان خون همراه عرق شنبه زده است آنادر موسم و مقام سرد بود بالفعل را دفع باید کرد و یک وقت خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حبک انار شیرین باید خورایند و وقت دیگر یک دو سیب باید داد تا تقویت باعضای رئیس خصوصاً قلب دهد و ازاله خفقان کند و اگر جریان یود از دست گلود و ماشه و طباشیر و ست سلاجیت از هر یک یک ماشه سوده شربت انار شیرین استعمال نماید و اگر استرخای اعضا باشد روغن یا سمن را بشمول مصطکی و سنبل الطیب تندین کند و صاحب فارسی را ضرور است که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیزه بنگام استعمال دوا پیرمیز نماید و نان گندم بار و روغن اوفق ست و تقبیل غذا بهتر و فقیه بانان گندم دال مونگ بار و روغن داده است و در هفته یک روز گوشت بز خورایند اما بدون سیر و میج و جغزات و لائح باد که در استعمال این هر دو نسخ مرض بدون آمدن دمان و بغیر قی و

اسهال بابت تکلف صحت از آتشک میباید و او را با سالی حصول شفا می شود بفضل الشافی
و عونه بیان از استعمال دوا اگر مسه خرد و بزرگ باشند معالج هو شیار را لازم و ضرورت است که
اگر بعض مسه خرد و بعض کلان باشند باید که اول دوا به مسهای خرد مالذیر که اول اگر بر مسه های
کلان دوا خواهد رسانید مسه های را بورم خواهد آورد آنگاه مسه های خرد در آن درم غائب
خواهند شد و این مسه های خرد بسبب درم تخت مسه کبار خواهند درآمد و بالفعل کالعدم خواهند
نمود اما هرگاه که مسه کبار دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد بعد چندی این مسه کبار باز بروز
کرده رد خواهند نمود و صورت مرض باز پیدا خواهند کرد پس علاج و لا علاج هر دو برابر خواهند
نمود این سخن معالج را لائق یاد داشتن است بیان میعاد استعمال دوا نسخه اولی و پنجم پنج روز غنی
دو وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آید است صبح و شام دوا بر مسه های رسانیده
باشند بیان دریافت و امتحان مسه که آیا زنده اند یا مرده بعد پنج روز در مسه سوزن
خلانند و به بینند که خون می برآید یا نه اگر می برآید بدانند که هنوز زنده اند و اگر سوزن از مسه
گذشت و درد معلوم نشد و نه خون از آن برآمد بدانند که مرده شدند و دیگر فائده خلانیدن
اینکه تقریب نفوذ دوا هم با حسن تدبیر در آن میشود هرگاه که بعد خلانیدن بر آن مسه
دوا مالند پس انگباب نمایان چنانکه ذکر شد می آید ذکر موسم این علاج پسندیده موسم
برای این علاج مقام سرد و موسم سرماست یا شروع گرمایان مایک دوا آب گنگ
و جمن یا آخر بهر تنگال ورنه بنظر ضرورت هر وقت علاج است اگر مریض قوت یابند
ورنه اول با غذیه وادویه قوت دهند و خون بند کنند پس از آن علاج نمایند حسب
سندرس جهت بند کردن خون صنعت حسب سندرس که بواسیر را خشک کند و خون
را بند نماید و مضم طعام کند سندرس و قشر بیضه و شیطرج و تخم گندنا از هر یک سه ماشه
و جفت الحیدر مدبریک و نیم ماشه در آب که پنج ماشه مقل گداخته باشند سرشته
جوب سازند از شش حب تا هفت حب نهاده خورند نسخه دیگر که حالبس خون است صنعت
آن کشته مرجان سه سرخ و طباشیر یک ماشه در یک عدد مربی آله آمیخته بهمه ابره انجبار
پنج ماشه و لعاب هفت ماشه باز تنگ دوا توله شربت انار شیه بن بخورند که خون بند خواهد شد

دیگری حب لولوی هم حالب هم مقوی صنعت آن زهر مہرہ خطائی و صندل سفید و مروارید
 ناسفتہ از ہر یک یک لؤلہ گرفته در نیم پاؤ عرق کیوڑا و نیم پاؤ گلاب خالص حل کنند تا آنکہ
 خشک شود پس جوب بقدر یک یک ماشہ بندند و در سایہ خشک نمایند و دو حب
 ازان بورق نقرہ یا طلا پیچیدہ خورده باشند یا در شربت انار یک تولہ سائیدہ و لیسیہ
 باشند مجرب است دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار دانند این حب جواہر بدہند
 کہ در حبس و تقویت اعضاء رئیسہ مجرب است صنعت آن مروارید ناسفتہ
 شش ماشہ و بسد تنج ماشہ و لیش بسد و عقیق سمرخ و لاہور از ہر یک
 ماشہ و نارچیل در ماتے و زعفران از ہر یک یک و نیم ماشہ و بورق نقرہ دو مثقال
 و زہر مہرہ خطائی دو درم و یاقوت سمرخ و یاقوت رمانی و یاقوت کبود و فیروزہ
 از ہر یک یک مثقال و بورق طلا دو ماشہ و مشک شش سمرخ و عنبر شش شش ماشہ
 در عرق گلاب یا عرق کیوڑا یا عرق بید مشک ہر چہ میسر شود پاؤ باشد حل کردہ
 سائیدہ خشک کردہ جوب بقدر خود سازند و بدستور بالا خورند دیگر جواہر مہرہ ہم استعمال
 صنعت آن لعل و یاقوت سمرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود و بورق طلا از ہر یک
 یک ماشہ و چار سمرخ و عقیق مینی و لیش و بسد و فیروزہ و جدوار از ہر یک یک ماشہ
 و تنج سمرخ و کرباد و ماشہ و مروارید یک ماشہ و چار سمرخ و نارچیل دریائی و لاہور از ہر یک
 سہ ماشہ و فادزہر و مشک و عنبر و بورق نقرہ از ہر یک شش سمرخ و کافور چار جوہر و میائی
 دو سمرخ و افیون یک سمرخ و قرص افعی شش ماشہ و زمر و چار ماشہ ہمہ اجزا
 را برنگ سماق با گلاب نیم سیر سحق بلیغ نمایند و آب صمیغ عربی مہرہ بندند و بورق طلا
 پیچیدہ بسایند و خشک نمایند شربت از دو سمرخ تا چار سمرخ دیگر اگر صعودا بخمرہ صفاویہ و
 ضعف معدہ بود این جوارش طباشیر را استعمال آرند صنعت آن طباشیر و گل سمرخ
 و صندل سفید و آملہ منقہ و کشنیز خشک از ہر یک پنج درم و حب بالاس و پوست
 زرد از راج و سماق منقہ و مصطکی از ہر یک دو و نیم درم قاقلہ کبارہ و گلنار فارسی از ہر یک
 یک درم ہمہ را کوفتہ بچنتہ در قوام رب بہ سہ چند از ویہ کہ در یک پاؤ گلاب تر کردہ باشند

آمینند قدر شربت از سه ماشه تادو منقل دیگر حب جواهر مستعمل برادر وای مرحوم حکیم
نجیب الله خان خورشیدی نوشنگی نیز جالس خون و مقوی اعضای رئیس و مجرب است صنعت
آن مر و ارید ناسفته سه ماشه و بسد و نیم ماشه و شیب سه و عقیق سخ از هر یک یک نیم
ماشه و نار جیل دریائی و زعفران از هر یک یک ماشه و ورق نقره سه ماشه و زهر مهره خطائی
یکدم و یا قوت سرخ و یا قوت زرد و فیروزه از هر یک دو ماشه و پاو بالا هم را در یک
پا و گلاب ^{تنه} محق بلبلغ نمایند چون خشک شود خوب بقدر نخود سازند قدر شربت از یک تادو
عدد تنه یاب به درقه مناسب دیگر اگر خروج خون بسیار ضعف عارض شده باشد این
مجموع حکیم شفا الدوله بهادر فیض آبادی را بدین صنعت آن عنبر اشوب دو ماشه
کهر بای شمع و بسد احمر و شیب سبز و مر و ارید ناسفته و طباشیر سفید از یک سه ماشه
و ابریشم مقرض شش ماشه و ورق نقره سه توله ادویه کوفته میخته و جواهرات بعرق کیوڑه سه
روز کهل نموده رب سبب شیرین پنج توله نبات سفید ده توله را در عرق کیوڑه و گلاب
که نیم نیم پا و باشد حل کرده بقوام آورده ابریشم را بقسمی بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و
بگلاب بسایند و اول عنبر حل کرده و ورق نقره را حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر
آمیخته مجموع سازند قدر شربت از دو ماشه تا سه ماشه دیگر مجموع مفرح اعظم مغذی که
به نسخه استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی است نیز مصفای خون و حالبس آن و زیاده کننده
فهم و مقوی اعضای رئیس است و اعیان و کسالت و بلاد و توحش را دور کند و نفق شکم
را بر دواشته تا زیاده نماید و اقسام خفقان را دفع و ضعف دل را نافع و جمیع اخلاط
فاسده را دفع کند صنعت آن شایسته و بادرنجویه گل گاوزبان و تنبول و بهمن سرخ
و بهمن سفید از هر یک پنج مثقال و لاجورد و طباشیر و گل مخموم و زعفران و درونج
عقرب و کبابه و زرنب از هر یک دو دریم و پوست هلیله کابلی و ابریشم مقرض و پوست
بیرون بسته و دانه الاچی از هر یک یک مثقال و بسد و کهر با و مر و ارید ناسفته از هر یک
نیم مثقال و عود یک ماشه و یا قوت سرخ و ورق نقره یک مثقال و شربت انار چهل
و بهشت توله ادویه را ساییده در قوام شربت انار بدستور آمیخته مجموع سازند و

نگاه دارند یک مثال ازین وقت صبح میخورد و باشند و بتدریج تا دو مثال رسانند
و بقسبه این بحث در آخر رساله تمام کرده خواهد شد ان شاء الله العلیم از مرحوم حکیم
نواب مبارک علی خان صاحب خیر اندیش غانی میرحقی پوست بلبله زرد پوست بلبله
کابل بلبله سیاه پوست بلبله آمله از هر یک یک توله همه را کوفته بخته نگاه دارند و مقل ارزق
دو توله را در عرق برگ کرات یک پاؤ حل کرده صاف نمایند و سفوف مذکوره را
در آن سرشته شصت جوب سازند یک حب از آن صبح و یک شام ریزه کرده همراه
آب تازه خورده باشند که دفع قبض و حابس خون است دیگر مقل ارزق یک توله روغن
گل پنخ توله زردی بیضه مرغ یک افیون یک ماشه این همه را بروغن گل آمیخته مرهم
سازند هر صبح و شام بر بواسیر طلا کرده باشند از آله در میکند بیان استعمال بتزید و تدا
دوا و غذای قاضی اگر سبب حدت دوا و شدت حر در گرمای حرارت در مزاج یافته
شود باید که نارچیل دریائی را بقدر یک سیخ دینخ توله آب سائیده بشربت انار شیرین و توله شیرین
کرده کیوڑه یا عرق بید مشک یا عرق گاو زبان یا عرق ابریشیم یا گلاب افزوده بدهند
یا دوغ گاؤ اگر منافی مزاج نباشد بدهند و نارنجی و سنگت و انار میخوش اگر صفرا شوران
و مانع نبود بدهند و دادن شیرۀ تخم خیارین شش ماشه و کاسنی دو درم و خرفه شش ماشه
نیز مجوز است و اگر قبض بود لیسن شربت بنفشه و خوردن مویز منقعه و کشمش نیز
مفید است که رافع قبض است و نیز سه ماشه تخم شاه پسند را کوفته با رب یک کرده در آن
سه ماشه شکر سرخ آمیخته دادن قبض کنشاست و جوارش عودیلین برای طرح ریاح و
تجوید هضم داسمه مجرب است و جنت رفع قبض آزموده صنعت آن بادیان و مصطکی
انیسون و دانه سیل و پودینه خشک از هر یک یک درم و دارچینی یک و نیم درم و طباشیر
و عود غرق دو درم و سنای کمی و گل سرخ و تربید سفید تراشیده دو و نیم درم و غسل خالص
نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ نبات و غسل ادر گلاب یک پاؤ بقوام آورده ادویه مسحوقه
را در آن بپزند قدر شربت آن یک توله اگر بختیش و مغص باشد مر با سه بلبله دو توله
بخوردن دهند و بالا سه آن دو توله شیرۀ مر با سه بلبله با شربت بنوشانند و از غذای

قابض اخترا دارند و بخوردن ندیند بلکه غذای ملین داده باشند بچو مزوره برگ
خرفه و برگ اسفناج و برگ شاه پسند و نقل سمرق و گز و شحم هم خوراند بیان انکباب
اگر مسه مرده معلوم شوند و با متخان سوزن بجیس و بیجان دریابند باید که بروزه ششم دوی
نسخه اولی بستور بر مسه یا مالیده ادویه نسخه دوم را در آب یک سیزخوشانند اگر در
شبه گاو بود اولی باشد چون بیک دوجوش رسد از دیگران برآورده بر جای قرار نشسته
بخار آن که نه بسیار گرم بودن بسیار سرد بلکه اوفق باشد بناسور رسانند آن قدر که برگرد
سیرین و گرد و گرد مسه یا فی الجملة عرق آید آنگاه موقوف نمایند و این عمل را بر وز دو سه بار
تکرار کرده باشند تا دویاسه روز یا بعد انکباب دوی نسخه اولی مالیده باشند و بران
بستور پنبه گسترانده رفاده نهاده قنیه کشیده باشند بیان تکمید اگر دویاسه روز دیگر
بر استعمال نسخه اولی در انکباب نسخه دوم گذرند استعمال نسخه ثالثه شروع کنند و عمل
نسخه نخستین و پنجمین و دویمین موقوف دارند و گذارند و دستور تکمید آن که جسمه
ادویه مذکوره نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دوسه توله روغن زرد را در
در پاتله انداخته گرم کنند و هر دو گرچه را که پوئی باشد در روغن انداخته گرم کنند و آن نیم گرم کاد
کنند و بر مسه یا نهاده باشند و بهر طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمید
کنند و نگاه دارند که گرچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که در مقعد سختی و ورم معلوم شود
آن جا را تکمید کرده باشند و تا بودن ورم از تکمید باز نمانند و از آن دست بزداند
پس گرچه را کشاده مسه یا را در آن دوا که حلومانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده
لنگ کشیده باشند و هرگاه که مسه یا را در آن دوی حلوا آسانماده باشند باید که آن نیم گرم
باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسه یا از بدن بدانکه تکمید ده وقت
کنند یعنی پنج روز این براسه افتادن مسه یا مدت قلیله است و زیادت آن
موقوف بر قوت مرض است و در سه روز از تکمید مسه اصول خود را از بدن می
گذارند و ریشة ریشة اطراف جدا شدن را آغاز میکنند پس از آن فرد میریزند و همچو
خرمای خشک شده می افتند و تا وقتی که مسه بند میرسد بر بدن خود بخود از بدن و محل

خود جدا نشوند بچیزهای بچو مفاضل نتراشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور
پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل می کند پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن
مسرها هر کجا که ورم و سختی دیده باشد همان گرهها کماد کرده باشد تا آنکه همه آسانی ریزند
لحاظ معالج را پیش از شروع علاج در یافتن ضرورت است که آیا مریض ناصور دارد یا نه اگر
داشته باشد باید که چند روز ناصور را آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته
وصاف کرده همان روغن حیات که در شرح رباعی چیل و نیم گفته آمده ام قدری
بالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور بفضل نشانی در دو هفته دفع شود بعد از علاج بواسیر
نماید و اگر صاحب بواسیر به سبب خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید
که اول او را تقویت به بیضه نیم برشت و ساگودانه و باقی چک و معاجین مقویه و حب
جواهر و غیره دهد و پس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد داد علاج با شورش
کند درخت بھون آمله که از پتال آمله هم گویند آورده خشک نموده سفوف سازد شش باشد
از آن مع دو عدد مرچ سیاه در آب سائیده بست و یک روز بنوشند خون بند خواهد شد
از بابو حاجی نوازش علی خان مغفور علاج ناصور از حکیم عبدالسلام صاحب طبع آبادی
روغن کتان نیم پاؤ برگ نیب دو توله باریک سائیده قرص بسته در روغن مذکور انداخته
بآتش ملائم چندان نپزند که اندرون قرص قدری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد
قرص را بر آورده سگاک چو کیا زنده در آن روغن باندازند و بآتش نرم خوب بسوزند
که شگفته شده سیاه گرد از دست چوب نیب چنان حل کنند که در روغن نیامیزد و در
ناصور چکاند خواه از وقتیکه پراشند بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب با سور
که مضطرب میشود و قطع مسه های کند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا میشود و
گاهی بسبب استعمال دوائی حاد آبله بر سر زمی افتد و در آنجا هر روز آب یا عرق میسر سد
پس زخم متعفن شده ناصور پیدای کند مریض را باید که گاهی دوائی نیز حاد را مثل شنگرف
در ریخ و آهک و توتیای سبز و سم الفار غیر مدبر و زاج را در با سور با استعمال نیار دتا از
آبله افتادن و بر آمدن زرد آب و ریم و خون از آن محفوظ ماند فرق میان با سور و خروج

مقعد آنکه این افزونی گوشت بر سر رگهای مقعد و آن خود بر آمدن جسم مقعد است پس
 معالج میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص استعمال دوا بر خروج مقعد کند اگر چه
 این دوا که اقل قلیل باشد برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس
 باید که در خروج مقعد سفیدی بیفته مرغ را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا دست
 کرده و شرح را چیده با اشاره دست آهسته آهسته از زیر بر بزرگجای خود رسانند بچنین کرد
 باشد که درد دسه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پا و و پوست
 ام غیلان یک پا و را در نیم سیر شیر گاؤ و یک پا و آب بظرفی که گوری دراز دارد انداخته
 جو شانند هرگاه که دوسه جوش آید آنرا از دیگران فرود آورده بر جای فرزند نشسته مقعد
 را در گوی ظرف کرده یا مقابل آن نموده بخارتان بمقعد آن قدر رساند که گرد آن عرق
 آید و چون عرق بمقعد آید آنرا برومال چسبند و بفشارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را
 با اشاره دست بجایش رساند انشاء الله تبارک و تعالی این عمل در چند روز صحت حاصل
 خواهد شد دیگر لهدی و بابرنگ و اجوائن و سبوس گندم مساوی وزن یک یک توله
 را بروغن کنجد یا تلخ یک توله آمیخته نگاه دارد و شش ماشه ازان برپایک بر آتش انداخته
 و خود را بسیار چرب ملوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق در آن بسیار آید باید
 که برومال نشف آن کند و بمنشفه ازان بر چسبند و صاف و خشک نموده با اشاره دست
 آهسته آهسته بجایش رساند علامت جدا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که مسه با از چاک
 خود بعد مضمحل شدن جدای شوند و غرغره معلوم میشود که آنرا در فارسی خلطی گویند خصوصاً
 روزی که می افتند و این علامت نشفاست که طبیعت مدبره بدن شته زانرا میگزارد
 زیرا که بمقابل دوا مرض هزیمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بفتند باید که بر زخم استعمال
 مرهم نماید که شافی حقیقی کمال رحم فرماید بیان استعمال مرهم کافور سه بعد افتادن مسه با
 بر زخم آنها هرگاه که مسه با بفتند بر آنها استعمال نسخه چهارم نماید و هر روز بر زخم مالیده
 باشد تا آنکه زخم باند مال رسد و یقین که اگر موسم علاج سر مایا محل سر و خواهد بود زخم در
 هفته باند مال خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر بعد استعمال مرهم هنگام وزیدن

هوای مشرق دردی در زخم پیدا شود باید که اول زخم را تمکید بخت گرم نموده زخم جال
 دو سیخ را در مسکه خام یک مانشه آلوده بر فاده پنبه نهاده بر زخم نهاد که تسکین خواهد بخشید
 و اگر زخم بر سیدن دو باطراف سه عریض شود یا زخم بکدامی سبب عمیق گردد باید که
 دوائی مرهم بلطف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بمرهم آلوده اندر زخم نهاده باشد
 تا زود زخم را باند مال آرد و صحت رو نماید و اگر در زخم جال زرد در رال آمیز دو کات
 سفید افزاید زخم زود باند مال میرسد اگر سه مانشه قوئل و کافور و روغن گل را در سفید کن
 بیضه مرغ ساییده بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند از آن در میکند تنبیه بعد در شدن اصل
 مرض بواسیر طبیب معالج را می باید که علاج دیگر عوارض مرض را بقوتین طیبیه و کجرات فقیه که
 که در شرح رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته ام نماید و شفاست مرضی جوید که جمیع
 عوارض شدیده را بخارجبات مفصل نگاشته ام فالیده اگر فقط کسی را خون
 بند کردن منظور باشد و از آن مدعا بنود استعمال نسخه اولی اگر یک روز کند تا سه
 سال خون نیاید و اگر استعمال خوب مغز جفت بلوط کرده باشد هم خون را بند کند صنعت
 آن مغز جفت بلوط و گیروی گوالیاری و بازنگ از هر یک دو مثقال و سماق حب الاس
 و کربای شمع و لیس و دوم الاخوین و کشنیز و زیره سیاه از هر یک شش مانشه و کثیرا
 و طبائیر از هر یک چار مانشه صمغ عربی سه مانشه و کندر و گل محتم از هر یک پنج مانشه
 و آمله منقی و بلبله و بلبله کابی و گل انار و پوست پنخ انجبار و شلخ گوزن سوخته از هر
 یک دو درم همه را با بار یک ساییده خوب بقدر کنار دشتی باب بند یک حب
 ازان خورده بالا آن تخم بارتنگ و تخم ممری از یک شش مانشه خورده بران شیر
 لیمه الیتس یا برگ جها و یا برگ گوبی جنگلی یک توله را در آب نه توله بر آورده صاف
 نموده نوشیده باشد نافع باد حاس خون از مرزا عبد الغفار بیگ مرحوم چاکو و رسوت
 و کخا و زکچور از هر یک سه مانشه گرفته در آب تیر کرده بشنیم نگاه داشته صبح
 زلال آن بنوشند دیگر سفوف که خون را بند میکند کربا و گل محتم و پیتس که آنرا تیس
 نیز گویند از هر یک دو مانشه کوفته بخته سفوف ساخته بینی بند نموده بخورد و بالایش

آب نوشند که خون را بند خواهد کرد دیگر برگ شاه پسند پنج ماشه را با چار عدد پیر سیاه د
شش ماشه شکر پنج به پنج قوطه آب سائیده بنوشند هم رافع قبض است و هم جالب
خون همچنین اگر سه ماشه تخم شاه پسند را سفوف نمایند و برابر آن شکر سرخ در آن آمیخته
همراه آب خورند خون بند کند و رفع قبض نماید اکنون که این رساله حسب امر مشیر پرتیبر
قدر دان اهل هنر جناب نواب سید نواب علی خان سالار جنگ بهادر مختار الملک
بندگان وزیر باوقیر آصف جالبه نواب نظام الملک جناب حاتم زمان قدر دان حکما
وصلی و مربی امرا و غریبا فضل الدوله بهادر فرمانروای ملک دکن ادام الله ظله و
بارح احسانه در سال یک هزار و دوصد و هشتاد و دو هجری نبوی صلی الله علیه و سلم
نقل برداشته شد بجامعیت رسید نفع رسان خلایق باد آمین

خاتمة الرساله

الحمد لله که این رساله نسخه اکسیر در علاج بواسیر پس از تجربه ده ساله بعد ترمیم رساله زبان
اردو که در سنه ۱۲۶۵ هجری سال یک هزار و دوصد و شصت و پنج هجری در مطبع خام جمشید
بمقام میر محمد طبع شده بود و بعد در عبارت فارسیه در سال یک هزار و دوصد و
هفتاد و چهار سال در نورجه علی تحریر پوشید حقتالی عالمی را بقبض صحت رساند و عاصی
عبد العظیم نیرالدخان احمد خلیلی خورشیدی را بنواب مفاخر گرداند آمین ثم آمین

در ریج بواسیر عیسی صادق	رباعی	چون گوش کند قول طبیب جاذق
مخطوط کتب مقل چندان گردد	۱۵۷	کز دیدن خال دلبر خود عاشق
شرح و تحقیق		

هرگاه که بواسیر خون نهد و قبض باشد و غلبه ریاخ بود و گاهی در دم گردد مع دیگر
لوازم که آنرا در عرف عام بواسیر ریجی نامند آنرا حب مقلیم مفید بود و صفت آن بقول
ماتن رحمة الله پوست هلیله کابی و هلیله اذهر یک ده درم سبکینج سه درم خردل سفید
دو درم همه را بکوبند و آب گندنا اگر توله پا و کم را در مقل از زرق پانزده درم حل کنند
و ادویه مسحوقه در آن سرشته خوب بندند و هر صبح از آن هفت ماشه خورده باشند

غدا مرغ جوان و ماش مقشر و اسفناخ دارند و ماسن مرحوم میگوید شرح خود که درین باب
 اطر فیل مقل نیز نافع است صفت آن مقل را که سی درم باشد در آب گرم حل نموده صفا
 کرده بهشتاد مثقال عسل گداخته بقوام آرند و پوست پلبله کابلی و پوست پلبله زرد
 و آمله منقعه از هر یک ده مثقال کوفته بجخته بآن سرشند از یک مثقال تاد و مثقال
 خورده باشند و بزعم بعضی از نا مجربان خوردن افیمون را بماء الحین مطلقاً نافع
 است از برودند پیر سابق گویم افیمون محرور و صفراوی مزاج را مضرت کیفیت
 خوردن افیمون بقول مصنف مرحوم انیست که افیمون پنج مثقال را در خرطیه کرده
 در سفتاد مثقال ماء الحین گرم تر ساخته چندان مالند که مزه خود را بنجام باز دهند پس بست
 مثقال شیر خشت را در و حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب آلود بخار اضافه
 نموده نیم گرم بیاض مانند اگر قوت دادن منظور باشد سنی کمی پنج مثقال را
 جوشانند و صاف نموده بر آن افزایند طریق گرفتن ماء الحین انیست که یک کاس
 شیر زرد از رقی چشم را گرم کرده لبه قاشق سرکه تند آمیزند و لت کنند تا زردیش
 از چرخ جدا شود صاف کنند انیست تقریر ماسن مرحوم در شرح او اما طریقی است و فقیر
 که در اخذ الحین بست ان شاء الله الشافی در بحث هزال مفرط خواهد آمد رساله جدا گانه
 نوشته ام در آنجا یابند و بدعای خیر باد نمایند و جناب ممدوح مرحوم می فرمودند که
 خست الحدید مدبر صاحب بواسیر خوانی را در بیضه نیم برشت بدهند و طباشیر
 دو ماشه و سوده مروارید چار سرخ و ست گلود و ماشه را در آمله مرے با ورق طلا
 و نقره یا شیر به باز تنگ و شربت انار خوراندند و شربت انجبار نیز برای حس خون
 نافع است صنعت آن پوست پنج انجبار هفت مثقال و قرط شامی پنج مثقال و صندل
 سرخ و صندل سفید بگلای سوده از هر یک چار مثقال باقی ادویه را نیم کوفته یک
 شنب در آب بجایانند و صبح بخوشانند و بیالایند و دور طل نیات سفید در آن حل
 کرده بقوام آورند فقط و بر تالیل از فوغل در آب بسایند و بوزن آن کافور و
 سفیده بیضه مرغ در و عن گل بهمان قدر افزوده نیم گرم ضماد سازند اگر موسم و

مقام سرد باشد که دفع و حج خواهد کرد دیگر ورق خیال را در شیر گاو جوش داده بر باسور
 بندند دیگر برگ گندنا پایا ز در روغن زرد پخته اگر بر سه بندند زرد لیده گرداند مگر بخیل
 که ناسور افکند فافهم دیگر تجویر بسلج و الحیه و خوبکان و گندنا نیز نافع دیگر رسوت و مغز تخم
 بکائن و تخم ترب و بلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بجنه بگلای سرشته
 بهیچ خود خوب سازند تخم عدد از آن همراه عرق کیبوره توله و شربت انجبار دو توله خورده
 باشند اگر بجای مغز تخم بکائن مغز تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد دیگر حب مقل نیز
 مفید صنعت آن بلیله زرد و بلیله و آمله منفی از هر یک یک توله همه را ساییده و سه
 توله مقل از رقیق را در دو توله عرق باریان تر کرده صاف نموده بدو توله روغن گاو اندک
 اندک حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بردارد و نگاه دارد پنج ماشه از آن خورده
 باشد نافع با ترکیب تدبیر خبث الحیدر آنکه لیچن دو توله را در دو سیر شیر گاو بپزند تا آنکه
 سوخته شود برداشته سحق بلغم نموده نگاه دارند هر چند که کهنه گردد نفع تر باشد دیگر
 لیچن که براده آهن باشد آنرا در عرق پوست جامن خواه خود در عرق جامون غرق کرده
 در آفتاب نگاه دارد که کشته خواهد شد دیگر ترکیب مدبر گردش آنکه براده آهن را که لیچن
 بود دو توله یا براده خبث الحیدر را در جفات گاو یکسر انداخته در ظرفی کرده با آفتاب نگاه
 دارند تا آنکه خشک شود پس سحق بسیار نموده بردارند اگر بهوی آن تنفر طبع بود آنرا
 در آب تر بچله ساییده تکیه بسته و قرص ساخته در ظرفی نهاده بران گل حکمت نموده
 آتش دهند باز بر آورده ساییده با استعمال آرند قدر شربت یک سرخ

در مقعد اگر پدید شد رنج شقاق
 باید که ز قالبضات بر میز کند

رباعی

بیمار ترا که شد بصحت مشتاق
 چون سیب و بهی و زرک و میو و سماق

۱۵۸
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن و پار شدن	یبوست یا حرارت و غیره باشد	در دو بر آملن خون بود	ملینات باید خورد و از قوالبض پرهیز باید کرد

سیر شای کیدام باشد که بست و یک باشد با شش ۱۵۹

و لعاب بهدانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند				
هر که سرفه کس گردد شش		رباعی	کویان شتر باید و مقل ازرق	
هر روز بموم زرد مرهم کردن		۱۵۹	صحت پس از آن طلب نمودن ازرق	
		شرح و تحقیق		
صفت مرهم مقل موم زرد نیم سیر زرد سیر روغن کویان شتر حل کند و سه سیر عرق برگ گندم که در آن پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند در آن شامل کرده چند آن صلابه کنند که مرهم گردد				
مقعد چو درم کند سبب کن تحقیق		رباعی	رگ زن جو ز خون بود که نیست طریقی	
در خوردن مسهل چو ز صفا باشد		۱۶۰	تقصیر کن بقول یاران شفیق	
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سرفه که غیر با سور بود	خون	سرخ بود با درد و التهاب	فصد با سلیق یا با بلض یا صافن کند و سپید
غایه مرغ را بار و غن گل در باون سرب بمالند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری				
	صفا	زردی رنگ و	هم سود دارد بعد	
		ضربان و خارش	نفخ مسهل باید داد	
بقول یاتن مرحوم صفت آن سنای یکی سه و نیم مثقال تمر مندی چار توله پستان سی عد و بنفشه و گل سرخ و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال شیر خشت در آن حل کرده صاف کرده نیم گرم بیاشامند				
بحث علاج امراض الکلیه و المشانه				
چون سنگ درون گردد گردید		رباعی	از در و زرد کرده چوناوک تیرک	
باید که بناشتا خورد صاحب آن		۱۶۱	خاکستر چوب تاک در آب جیک	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیته	سنگ کرده	خلط لزج غلیظ از بلغم یا ریم یا خون غلیظ	بر آمدن ریگ زرد یا سرخ یا سبز در بول است	بگیرند چوب درخت انگور را

در ظرف سفالی کرده بر آفرورند بر آتش تا سوخته شود و لبر صدر مادیست رسد پس برداشته نگاه دارند وقت ضرورت از خار خشک شش ماشه در پنج توله آب شیر بر آورده هفت ماشه از خاکستر زکوره خورده بالای این شیر را نوشیده باشد با نهما خاکستر خورده باشد یا سنگ سر مای را یک درم بآب سوده همراه آن طبع حب القلب بیا شامند و ستور طبع آنکه حب القلب هفت و نیم توله را بشب در نیم سیر آب نجیساند صبح بخوشانند تا برقع رسد و مرحوم استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی می فرمودند که استعمال این نطول نمایند صنعت آن با بونه و اکلیل الملک شبت و حلبه و نمک شور از هر یک دو مثقال را در دو سبوی آب بخوشانند چون به نیمه رسد نیم گرم نطول نمایند و آبنزن کنند و اگر مریض طفل بود نمک ترب یک رتی را بنقوع سبوس خود یک توله که در چار توله آب کرده باشند بدیند دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خرپزه و ناخواه و تخم کرفس و تخم ترب و زیره سفید و مغز بادام تلخ و مغز تخم معصف و حب القلب و زعفران از هر یک چار ماشه سیالیوس شش ماشه همه را ساییده نگاه دارند و یک مثقال از این گرفته بآب پریاوشان دورتی حجر البهود محرق و بشریت بنفشه شیرین کرده دو توله کیوره در آن انداخته خورده باشند نافع باد دیگر خوردن کچر که و سستنبویه باشد خام بود یا پخته در بول و هفت حصاة ست خصوصاً خام آن بشرط مداومت چند روز از آله مرض حصاة کند دیگر شربت بزوری صنعت آن تخم کاسنی و بادیان و تخم خرپزه و تخم کدو و تخم معصف از هر یک پنج مثقال و پنج کاسنی و گل غافت و تخم غطمی و اصل السوس مقشر و یا چمچ و بنفشه و گاؤ زبان از هر یک چار دریم مویز منقش شش توله سوای مویز همه ادویه را در دو سیر بچته آب بشب زردارند صبح بخوشانند چون برقع رسد مالیده

صاف نموده در نبات نیم سیر انداخته بقوام آرند و مویز منقعه را وقت جوش آدویه
 انداخته دهند و نگاه دارند طبع دیگر پسیا و شان دو درم اخیر چار عدد و مویز منقعه
 یازده دانه و بادیان چار ماشه و تخم محصفه یکتوله لاریک نیمه و آب جوش دهند چون بسوم
 حصه رسد مالیده صاف نموده بسه توله شربت بزوری مذکور شیرین کرده و سفوف
 که بالا نوشته ام یک مثقال خورده نوشید باشند دیگر شاخ گوزن سوخته را در
 عرق ترب سائید خوب بقدر بخورند حب هر روز خورده باشند دیگر معجون
 زجاج صنعت آن تخم ترب و مغز تخم خرپزه و خار خشک و تخم شبت و تخم کرفس و
 برگ سنا و برگ مازیرون و مدرب حب القلب و انیسون و اجاین و حرف از هر یک
 دو درم و دارچینی یک درم و تخم خشخاش یک درم یک درم و زجاج محرق مثل
 غبار سائیده یک دام غسل خالص دوازده توله و نبات سفید هجده توله بدستور
 معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته بآب بخورند سیاه یک توله و خار خشک دو مثقال
 و پسیا و شان دو مثقال و شربت بزوری مذکور دو توله وقت صبح می خورده باشند
 صفت تدبیر برگ مازیرون آنکه برگ قسم کنیز سفید مازیرون را بگیرند و دوشبار و زرد
 سر که بخیاستد و دوسه یا و سر که را تغییر دهند بش شسته خشک کنند ترکیب احراق
 زجاج آنکه آبگینه صاف را نرم سائیده در سکوره مطین کرده سر آنرا محکم بسته در
 تنور بسیار گرم گزاردند تا آنکه سرخ گردد پس بر آورده مثل غبار سازند ترکیب احراق
 حجر الیهود آنکه حجر الیهود را در آب ترب سائیده تاد و پاس بعده مکیه بسته و قرص
 آن ساخته خشک نموده در طرف گلی که بر آن گل حکمت کرده باشند نهاده با آتش
 از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک اوتی همراه عرق
 غلب القلب و شربت بزوری مذکور خوردن نافع است دیگر اگر سنگ حبس
 بول بود حجر الیهود و سنگ سر ماهی در عرق بادیان و کاسنی و خیره تخم خرپزه و خیارین
 خوردن در آن حال بسیار مفید است دیگر نمک ترب و ماز و از هر یک یک ماشه
 در یک برگ سالم پان کرده بخوردن دادن مدر قوی است و در صورت قبض

طبع استعمال شربت دبنار یا رواند چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه ساییده در گلکند
 دهند دیگر اگر حبس بول بود شوره را در آب ترب حل کرده گرد ناف خمیه نهاده در آن
 اپاشتن فوراً او را بول میکند دیگر توله خود خالص سیاه را در نیم پاؤ آب تر
 کرده نفوع آن یا طبخ آن نموده بمریض دادن او را رفوع می نماید

در گرده لس چو باد گردد مدرک	رباعی	نافع باشد که اسبوس و نمک
هر روز بناشتا خورد ما را اصول	۱۴۲	بیمار درین مرض چو افتد زیرک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج الکلیه	باد گرد	اخلاط غلیظ کدر حرارت ناریه ضعیف عمل کرده باشد	انتقال از موضعی بموضعی و عدم گزلی و درد تمدد	مدرات بهجوما و الاصول باید نوشید نسخه آن در شرح رباعی چلیم نوشته

شد و بسوس گندم و نمک تکمید نماید و جب کبریت خورند دیگر حرمل یعنی پسند یک
 مثقال را علی راس الطیب همراه شیره بادیان یا آب نیم گرم در شب تا لبست
 روز خوردن مریض را نفع میدهد و مزبل مرض ست و مرحوم استاذی حکیم نجیب بادی
 مفرح ابریشم معتدل را برای دفع ریا ح و تقویت اعضای رئیس و دیگر فوائد مجرب
 میفرمودند صنعت آن مروارید ناسفته و لبد و کبر با از هر یک یک مثقال و عود
 و سه ماشه و گل گاؤزبان شش ماشه و تخم کاسنی و صندل سرخ و صندل بوزن
 عود و همچنین گل سرخ و زرنبار و تخم فرنج مشک و صابون و گل نقشه و گل ارمنی و گل تخوم و درنج و تخم
 و زعفران و عنبر اشب ست بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر و افیتمون و تخم
 خشخاش و ترنجبین و ابریشم مقرر ست بوزن گل گاؤزبان و مفر تخم کد و پانزده
 ماشه آب سید و لاتی تیخ توله و نبات نیم سیر و گلکاب یک پاؤید ستور
 قوام نموده مفرح سازند یک مثقال با عرق گاؤزبان تیخ توله صبح خورد باشند

چون گرده شود ضعیف بی مکت و درنگ	رباعی	از هر دو و افلونیا آرد چنگ
---------------------------------	-------	----------------------------

گزینستی اگر قنصیب چون موم بود	سبب	از قوت گرده سخت گرد و چون سنگ
تقریف	علامت	علاج
ضعف الکلیه کمزوری کرده	انترت جماع یا کثرت استعمال بول غلیظ بود و رنگ وی متشابه آن بود که در آن نیست و تعب از سفر و سواری و در گوشت تازه شست و منسوب با فلین حکیم باشد	فلو نیلے فارسی
<p>آن فلفل و بزرالنج از هر یک ده درم و افیون دو درم و جند بیدستر یک درم و زرنبار و درونج عقری نیم درم و مشک و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را بکوبند و بسایند و پیرو به نیم من غسل سرشته هر صبح و آنکه از آن خورده باشند و غذا بریضه نیم رشت بصمغ عربی سوده خورند و برای لاغری گرده حلوائی بادام شیرین نافع صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته از هر یک یکپا و سیر نیم آن و قند سفید یک و نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مائده روغنی کله بز و کله گوسپند یک ساله نافع دیگر ترنجبین خراسانی یک پا و از هر یک سیر شیر گا و بوجو شانند تا بقوام معجون رسد پس بردارند و نگاه دارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آمروسیا که معجون نیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلبه این اعضا برای درد معده که از سردی و ریاخ بود و مقوی باضمه است و کاسه ریاخ وین نفس در بول را که سببش ریاخ غلیظ بود و سود دارد و برای تقویت باه شهوت طعام مفید است و مفتخ سرد و مدربول و مفتت حصات است و بجبت استسقا عظیم النفع و دافع جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است در دروم خشک است در سوم صنعت آن دو قوکه تخم جز بر برے است و زیره کرمانی و قردمانا و عود بلسان و سیلخه سیاه و فقاخ اذخر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل سفید و قسط تلخ از هر یک نیم درم و مرکب صانی سه درم و حب الغار ده عدد و روح ترکی</p>		

وز عفران و اسارون شامی از هر یک دو درم مجموع را کوفته بجنه اجسل سفید مصطفی یک پاؤ یعنی سه وزن ادویه مجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه ماشه باشد بآب گرم بعد دو ماه حیره از محمد فارغ شاه صاحب خورجی قدس سره که کمال مقوی دماغ و کرده است صنعت آن نشاسته را در روغن گاو بریان کنند پس نبات مصری مغز بادام شیرین تخم کشمش مغز تخم کدو خشک پاش سفید را در آب شیره برآورد و در نشاسته اندازند که حیره شود نبوشند برای تقویت کرده و خشونت سینه و بیس دماغ و وجع مفاصل که بسبب پیوست بود مؤثر از مولانا سراج احمد صاحب خورجی مغز پیچیده مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده ۴ ماشه بقدر آب ساییده ببلیند

چون کرده ورم کند ناشی عمناک گر ماده خون بود و گر خلط دیگر	رباعی ۱۴۴ شرح و تحقیق	کارت چو بود برسم اهل ادراک از وی تن خویش بایدت کردن پاک
--	-----------------------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس کرده	خون صفرا بلغم	تپ تیز و درد و پری رگها و نرمی نبض تپ تیز و فراشا و بخوابی و زردی قاروره گزانی و قلت درد و سپیدی قاروره ولیت نبض و غبیره رقت و قلت بول به سیلی رنگ	فصد کنند و بعد نضح مسهل هر یک دهنده و اخراج خلط نمایند

ای آنکه ز ریش کرده باشی دلتنگ تا خنک نت کند بصحت آهنگ	رباعی ۱۴۵ شرح و تحقیق	در بول تو قشر بالو دلمی رنگ یک چنجه رشته و اگر از جنگ
--	-----------------------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قشر الکلیه	ریش کرده	خلط حاد مراری	خروج ریم و خون و ظهسور	تعديل خلط کنند

		بابورق	قشور لمی در بول بود	وفصد از جانب عضو
مؤث نمابند و متع درین نافع و مسهل صارت الالمین سبک مجوز و پس از تعدیل و فصد حسب حاجت اول بسبیل عمده مدد دهند پس مدل و قرض کا کج نافع و نباوق البزور مفید و در جمیع اقسام درد گرفته آیزن نافع است				
ای از ورم مثانه در عین وبال	رباعی	بر عارضه تو عسر بول آمده دال	۱۴۶	اخراج مواد کن نفصد و اسهال
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون صفر	تیزای درد عانه و دشواری بول تپ تیز و پنهان دور در بار بروجی که گوی سوزن میزند	فصد با سلیق کنند پس منفج پس مسهل حب خلط
از سنگ مثانه ات چو بد گرد حال	از بهر علاج این مرض نزد حکیم	رباعی	هر دم المت کند بجان استقبال	نمود حجر البیود را شب و مثال
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانه	سنگ مثانه	رطوبت خام بود لزج	ظهور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول است	طریق قنبر کردن حجر البیود بر قول
ما تدرج الله انیت طبع باید که تخم محلی و تخم کرفس و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال در پانزده سیر آب بجوشانند چون به پنج سیر رسد صاف کنند و ده مثقال نبات یا سفید و یک مثقال صمغ آلو یا صمغ عربی در آن حل کرده یک درم حجر البیود کوفته بر آن صاف نموده نیم گرم بیاشانند غذا نخود آب نهند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که اگر در جفت پا پوش زیر پاشنه بغل آهن دارند از ریگ گرفته و مثانه و ریگ بول بفضل الشافی المطلق در امن باشند و بالخاصه حرب است و خاکستر عقیق				

از هر یک دانگ تا یک درم بحسب مزاج و قوت و سن با دویبه مناسبه خورانیدن
موجب است و دستور احراق اینست که عقب زنده را در ظرف آهن یا مس خواه
گل که سفال باشد انداخته سرش را بنجیر خلم گرفته در تنوری که از سیمه گرم کرده باشند
و آتش را از تنور بر آورده شب بگذارند و صبح بر آورند و تنور بسیار گرم باشد که عقب تمام
خاکستر شود و باید که عقب نریاشد و علامت نریودنش آنکه ضعیف و لاغر باشد و این سفوف نیز مؤثر است صفت
آن مغز تخم سبده وانه و خر بوزه و خیار و تخم پلیمون و خار خشک از هر یک سه مثقال و کاج
در زبانه و تخم کرافس از هر یک یک مثقال و حجر الیهود و سائیده دو مثقال همه را کوفته
بجخته با سکنجبین و آب پر سیا دشان بنوشند نافع باد دیگر اگر بچقر بچوڑی شش
مانده و خیارین دو مثقال را در یک و نیم پاؤ آب سائیده صاف نموده بشکر خام
دو توله یا نبات شیرین کرده هر دو وقت چند روز بنوشند از آله مرض میشود مجرب
ست دیگر کشته مطلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک رتی یا دورتی در پتاشه
ساده با شیره تخم خیارین یک توله و تخم خر بوزه و کاسنی از هر یک شش ماشه و گوهر و
دو درم به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بدهند دیگر اگر کثرت ریگ یا سنگ
باشد آب ترب از پنج و مثاخ سفید و مفت حصاة است دیگر پنج ماشه شوره یا زائید
قوی مزاج را در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول بود نافع باشد طریق کشته کردن
ابرک سفید آنکه بگیرند مطلق را نیم پاؤ و در دیگ مطین انداخته و بشوره یک پاؤ به و
بالا گرفته سردیگ را بگل بند نموده بلکه گل حکمت نموده حب دستور آتش دهند که سفید
در یک و سیاه در چند آتش کشته خواهند شد و سیاه را در عرق لکرونده دو روز تر میداند و
طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک رتی تا نه رتی برای صبح با طنج و رقیق گاؤز یا
و بادرنجوبیه و ابریشم خام بدهند و برای علت بادی با عرق بادیان و اجوائین بر آب فربه
کردن و افزونی منی با ماء اللحم یا بیضه نیم برشت و برای مضم طعام با نمک سلیمانی و زنجبیل
و برای رختن ریگ و سنگ کرده و مثانه بآب ترب و شیره تخم خر بوزه و خار خشک
و سوده حجر الیهود و برآه هر نوع اسهال با شیره بارتنگ و شربت حب آلاس

مثقال و گل ارمنی و گل مختوم و نشاسته و صمغ آلو و تخم خرفه و طباشیر از هر یک یک درم
 ۲۲. و ریوند چینی یک و نیم درم همه را بکوبند و بپزند و بر صبح دو مثقال ازان در
 ده مثقال شربت ریواج بیامیزند و بخورند

چون در دمثانه شد ز نفخت حاصل
 بامداد الاصول روغن بیدانجیر
 رباعی
 ۱۶۹
 یک درم مشو از طریق حکمت غافل
 در کش که خدا دهد شفای عاجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرج المثانه	باد مثانه	اغذیه زافحه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف دران	درد و عسر بول و تدد بعدم گرانی و حرکت در مثانه	علاج مانتن مرحوم کننده و طریق گرفتن روغن بیدانجیر اولی لایمان

ست که بشکنیم عصاره کشد ورنه تخم بیدانجیر را کوفته در آب جوشانند تا روغن خود
 را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند باز آب باقی بسوزانند
 و السلام نزد فقیر یا حب کبریت خورد یا حب مشک که در بر آوردن ریح از عمق
 بدن عجیب النفع ست

ای از جرب مثانه گردیده ملول
 مینخور لین الاتان و مادام که شود
 رباعی
 ۱۸۰
 باید سخن مرا بجان کرد قبول
 مامول تو از علاج مقرون بحصول
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	حک مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده مالحه که شور در مثانه پیدا میکند	خاریدن مثانه و بد بولی بولست	شیر ماه خرگوشیدن دفع مرض میکند یا ناز جیل در بانی در آب نوشیده باشد

باید چو مثانه تو از خلج خلل
 خاکستر حلقوم خروست چو دهنند
 رباعی
 ۱۸۱
 نزدیک مجرب که کند دفع خلل
 واقع شود از راه مداوا بحمل

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثانه	از جای خود رفتن مثانه	ضربه و سقوط بر پشت	عسر بول است	از خاکستر خمیره بعد از وقوع ضربه خروس کنایه مرغ و سقوط بر پشت باشد هر صبح یک
درم صلیبه کرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده باشند نافع باد				
ای گشته گرفتار بتقطیر البول میخور زپئے علاج اطریفل را	رباعی ۱۸۲	زاندیشیه این مرض دلت اندر بول در شام و صبح یاد میدار این قول	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن شانه سردی مثانه	سپید بول و متضرد شدن بجز بایه سرد	اطریفل کبیر باید خورد صفت آن پوست	
بلبله کابلی و بلبله سیاه و پوست بلبله و آمله منقه و فلفل گرد و دراز فلفل از هر یک سی درم و زنجبیل و بوزیدان و بربار و شبیطرج هندی و شقاق مصری و تودری زرد و تودری سرخ و بهمن سفید و بهمن سرخ و لسان العصافیر و تخم خشخاش از هر یک ده درم همه را کوفته بخیته بروغن بادام یا گاؤچرب نموده در سه چند غسل که گفت گرفته باشند بسترند از یک مثقال تاد و مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند				
ای گشته گرفتار بتقطیر البول بر روز نباشتا ز مشرو دیطوس	رباعی ۱۸۳	زاندیشیه این مرض دلت اندر بول میخور درمی و یاد میدار این قول	شرح و تحقیق	
صفت مشرو دیطوس که دوا می نجات دهنده است از ضرر آنکه بگیرند زعفران و مرصافی و غار یقون و زنجبیل و دارچینی و کتیر از هر یک ده درم و سنبل الطیب و کنند و حنظل و از خر عود بلسان و اسطوخودوس و سیسالیوس و قوط تلخ و کما فیطوس				

شرح رباعیات طب یونانی

وقته و علك البطم و دار فلفل و عصارة الحية التيس و چند بیدستر و سازج هندی و میبه
سائله و جاو شیراز هر یک هشت درم و سیلخه سیاه و فلفل سیاه و سورنجان و حبه
و اسفودریون و دو قو و اکلیل ملک و جطیان و حب بلسان و اقراص فریون و قفل
از رزق از هر یک هشت درم و سداب دو درم و اسحق و سنبل رومی و مصطکی و صمغ عربی
و فطر اسالیون و قرومانا و بادیان از هر یک پنج درم و انیسون دوج و مورد و دو سکینج
و اسارون سه درم و نیم و افیون و غنچه گل سرخ و مشک طراشید از هر یک پنج درم و
فوه و اقا قیا و سر قفقور و مای رویان و سیو قاریقون از هر یک سه و نیم مثقال شرب
ریحانی قدری که در آن صمغهای را حل کنند و غسل مصفی دو چند وزن ادویه باید که صمغ
را نیم کوفته بچینه یک شب در شراب یا در طلای مطبوع بخینسانند و زعفران را علیحده بسایند
و باقی ادویه را کوفته بچینه با غسل مذکور مقوم در پائیله قلعی کرده بپوشند و خوب محرق
و مخلوط نمایند پس سرد کرده در ظرف چینی نگاهدارند لطیفه که ثلث ظرف خالی ماند بعد
از آن از شش ماه با استعمال آرد یک درم یا هر قدر که مناسب باشد

برسوا مزاج سردیاید چو دلیل	رباعی	بر کس که ز عسر بول گردید دلیل
اگر بوره ارمنی کنه در احلیل	۱۸۴	بولش بکشد آید از راه علاج

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر بول	دشواری آمدن	سردی مزاج	عدم تشنگی و برجستن بخش و سپیدی بول	اگر بوره ارمنی میر نشود نمک نیشاپوری را

بصورت خسته سنج تراشیده در سوراخ ذکر گذارند یا دو دانگ انگوزه را در نیم پاله
شیر ماده خمر حل کرده نیم گرم رغبت نمایند و نمک ترب خوردن نیز مجرب است و تا
بنات در آب نیم گرم گسستن هم نافع و آب نیم گرم زمان زمان بر زمان و قضیب
و خصیتین ریختن نیز مفید و غذا آب مرغ جوان یا آب نخود نیم کوفته و شیر تخم
معصر خوراندن نیز نافع و چون حاجت بول شود بر پائیله خینند تا آب آسانی کشاده

گردد واضح باد که حضرت مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که در حبس بول
بارد المزاج جدوار نهایت مفیدست و بادریان و انیسون و کرفس موافق مزاج سفوف
یا شیر کرده دادن او را ریسازد صنعت آن که دافع حبس بول و سنگ است مجرب
انیسون و تخم کرفس و قلت و تخم شنبت و تخم گرز و اجواین از هر یک یک توله همه را
ساییده نگاه دارند و شش ماشه از آن با عرق بادریان دهند نافع باد

آنرا که رسد ز رخ سوزاک الم	رباعی	پیند الی از سبب آن هر دم
باید که خورد بشریت خرفه و قند	۱۸۵	هر روز ز قرص کا کنج یک دو درم
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة البول	سوزاک شانه	بسیاری صفر بود یا غیر آن	حرارت مزاج و زنگینی قاروره	هفت ماشه قرص کا کنج را بادو درم خرفه که شیر

بر آورده سه توله قند شیرین کرده باشند بدین صفت آن مغز تخم جبار و مغز تخم بادام
و مغز بادام شیرین و رب السوس و نشا شسته و صمغ عربی و کثیر اودم الاخوین و
کندر و حب کا کنج که عروسک در پرده گویندش از هر یک ده درم و افیون یک
درم همه را کوبند و بیزند و آب بادریان سرشته افرق سازند قدر شربت دو درم
غذا آنان گندم باماش مقشر خورند و مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی خوردن حبوب
مقل را بسیار می ستودند صنعت آن مرچ سیاه و پیپل و انجبار بلبله زرد و بلبله و
آمله از هر یک یک توله همه را را کوفته بخته در مقل سه توله که در عرق درخت و تخم خشک
صاف کرده باشند آمیخته حبوب سازند پنج ماشه از آن خورده باشند دیگر میفرمودند
که اگر حرقة البول بدون تب بود استعمال شیر مطلق مفیدست اما استعمال اسپغول
در حرقة البول که با تب بود و بے تب نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ ابرون
کمی العالم است و در مهندی او را سدا ساگن گویند از آنکه گل وی در تمام سال
همیشه می ماند از هر یک توله برگ آن لعاب بر آورده به نبات شیرین ساخته

نوشانند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود یا جدید با استعمال چند روز رائل میشود و واضح باد که برای او را این سفوف مفیدست صنعت آن مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و شیرین و خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی و کثیر ادناشته و گل ارمنی از هر یک یک مثقال و ریوند خطائی نیم درم همه را سائیده سفوف سازند و دو درم از آن در یک توله شربت بنفشه آبیخته هر روز صبح و شام خورده باشند دیگر برای قرصه مزمنه این سفوف مفیدست صنعت آن صمغ عربی و تخم حماض بریان و تخم گز و گل ارمنی و کشنیز خشک دو درم و مغز شاه بلوط بریان چار توله همه را کوفته بخیته سفوف سازند و ماشه از آن همراه آب خورده باشند نافع از مجبه حکیم نبی بخش حساب کبر پوری سلمه ربی اگر چه را قبض یا حرقة البول یا کسی را در درگده بود این نسخه را بعمل آرند صنعت آن زیره سفید را در پارچه سفید بستر روغن زرد در ظرفی انداخته در آن پوئلی انداخته ظرف را بر آتش نهد و بریان کند تا آنکه پوئلی خود آتش گیرد در آن آب انداخته بزد هرگاه که رنگ آب سرخ گردد برداشته قدری قدری از آن نیم گرم بنوشند قبض زچه را دور میکنند و اگر در بول زچه سوزش بود کشنیز را همراه زیره سفید کنند و اگر در درگده کسی را بود الاچی سفید نیم کوفته در آن شامل کند این نسخه برای در درگده

همه را مفیدست

چون در سلس البول زکندر دو درم سائی و بقند سوده اشش میل کنی	رباعی ۱۸۴	از سعد برایش نه افز و دونه کم سوده شوی بهی بصحت از غم
--	-----------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن شاشه	سری مثانه بود	عدم تشنگی و برآمدن شاشه بی سوزش	نذیر براتن رحمہ اللہ باید کرد و معجون سلس البول

که از برای سلس البول و امساک بول و منی نهایت نیکو و نافع است صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و اسطوخودوس کند و بلوط و کمون کرمانی از هر یک

دو مثقال همه را کوفته بخته با سه وزن مجموعه ادویه غسل مصفی بستر شدند هر صبح و شام
 ۹ ماهه یک یک مثقال از آن خورده باشند

در خواب کنی چوبول آن به که مدام وز بهر مدا و خورے از بر شعثا	رباعی ۱۸۷ شرح و تحقیق	پرویز کنی ز کثرت میل طعام دانگی دم صبح و دانگ دیگر در شام
---	-----------------------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
البول فی الفراش	بے اختیار آمدن	از سستی عضله	سردی زهار و بر شعثا که بمعنی بر آست	
	بول در خواب بر	مثانه بواسطه	بیرنگی قاروره است یعنی به شدن	
	بستر	رطوبت بود	در ساعت بقول	

ماتن مرحوم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی یک صد و شصت و پنجم نوشته
 شد اما مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی این چنین مستعمل خود تجویز میفرمودند و صفت
 آن دار فلفل و دار چینی و جنطیانا و سیلخه و جندبیه تتر از هر یک چار درم و فلفل از خر
 وز راوند طویل از هر یک هفت مثقال و افیون یک مثقال و یک دانگ و نیم
 وز عفران یک درم و انیسون و تخم کرفس و بزرالینج سفید از هر یک پانزده مثقال
 فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم و قسط تلخ و فوه و اسارون از هر یک ده مثقال
 و نیم و زنجبیل و فودنج خشک از هر یک هفت درم و روغن بلسان ده مثقال با روغن
 زیت برابر آن و غسل مصفی چار صد و پنجاه مثقال بدستور مقرر مرتب سازند و بعد
 شش ماه با استعمال آرند

ای بوده پیئے علاج مرض دائم فرمای که صاحب ذیابیطس را	رباعی ۱۸۸ شرح و تحقیق	گر آمده بعلم حکمت عالم باقلیه کدو دهند رب حصم
--	-----------------------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذیابیطس	عطش مفطر و	سوز مزاج عا	تشنگی بسیار بدون تب و	تدبیر مصنف مرحوم کنند

آب خوردن	مرگرده را بود	آب از یک طرف میرسد	صفت رب حصرم آنکه
دائم و خروجش	وضعف	بدنیک طرف دفع میشود	غوره ترش و شیرین را
در اندک زمانه	ماسکه	ورنگ قاروره سفید و	فشرده صاف کنند
بلی آنکه تغییر گردد		قوام رقیق میباشند مانند آب	و جوشانند تا غلیظ شود

باشد چو ز ضعف جگر بول الدم	رباعی	ضعف توازان زیاده گردد مردم
گر شربت زرک و آب خرغوله خور	۱۸۹	قوت شود و تفرزون مرض گردد کم
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق غلاب	باید که شربت زرشک را با آب
			رنگ بدرد	اسپیغول یا با زنگ بخورند

بحث علاج امراض مختص بالرجال

باشی چو ز ضعف باه و نخسته مدام	رباعی	کارت نه رسد بوقت صحبت بتمام
هرگاه که خاطرت کشد سوی طعام	۱۹۰	مغز سر عصفور خور و بیض حمام
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	انقصان قدرت بر صحبت	رطوبت باله	دشواری خروج منی	تدبیر ماقن مرحوم باید کرد
		منی	است مع دیگر نشانی	اما مرحوم استاذی

حکیم نجیب آبادی چنین تجویز میفرمودند که زردی و سفیدی بیضه مرغ یک عدد و هر قدر که در آن بیضه گنجد بگیرد از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب زردک که هر یک از این جدا جدا بقدر گنجایش بیضه باشد و هر پنج جز مساوی باشند آنرا با هم آمیخته بر آتش ملایم نیمه حلو ساخته و وقت صبح تا یک ماه یا اربعین خورده باشند و از دوع و جفرا و جمله ترشی ها خصوصاً از سرکه پرهیز دارند و بر عضو مخصوص و حوالی آن تکمید کنند کما و صنعت آن بیاردندان فیل دو توله و پیه گرده بز و پیه شیر و تخم

بید انجیر و مال کنگنی و السی و کبجد از هر یک دو توله همه را کوفته بخته سه پوٹلی بنهند و بر
تابه گرم کرده تنگید عضو مخصوص و حوالی آن کنند تا سه روز دو پوٹلی از آنها تا چار روز
بعده آنرا بگذارند و دیگر پوٹلی باقیه را با استعمال آرند بعد تنگید ضما د فریون و مویج
و چند بیدستر از هر یک یک ماشه هر سه را ساییده بروغن بالونه آمیخته بر عضو
معلوم سواے تارک و دوخت آن ضما د نمایند و برگ بید انجیر بر آن بندند
و برشته خام پیچیده دهند تا دفع باد و حضرت استاذی مولانا احمد علی چریا کوٹلی رضی اللہ عنہ
این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه و عاقر قرحا و کباب چینی و لونگ و
سونٹھ از هر یک شش ماشه و کافور دو ماشه همه را کوفته و بخته گولی بقدر کنار دشتی
در شند خالص بنهند و از آن طلا ساخته باشند در چند روز از آله مرض خواهد کرد و بفضل
الشفای و نیز میفرمودند که سفوف کندش بطریقی که در بحث نسیان نوشته بسیار مفید
دیگر اگر خشک دانه در شیر تازه دوشیده سه بار بخته خشک کنند و سفوف نمایند و
پانچ درم خورده باشند در تقویت نظیر ندارد دیگر موم استاذی حکیم نجیب آبادی
کشته نقره را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک پاچک کلان خشک راز کار در
دران کاواکے نموده فلفلمویہ دو توله و گوکھر و یک توله ساییده پر نموده بران روپیہ
نقره خالص نهند و بالاے آن سه توله دواے مذکور انداخته یک پاچک مانند
آن نهند و دو پاچک از چپ و راست نماده آتش دهند چارده بار و در مرتبه اول
روپیہ را یک ماشه خوب سیما مالیده بھر که بطریق نوشته دهند باز در دیگر آتش
دادن سیما را موقوف دارند و از پاچک مراد پاچک مصنوعی است نه دشتی و
واضح باد اگر انزال زود شده باشد پس برای امساک منی حب افیون باید خورد که بس مفید
ست صنعت آن از حکیم امرنگه استاد سکندر آبادی افیون چار ماشه و زعفران
و جاو تری از هر یک نیم توله و جاجیپیل یک عدد و مشک یک ماشه و خود مقشر
بریان یک توله و خرما دو عدد افیون را در خرما بخته همه با را در گلاب ساییده خوب
بقدر خود بنهند یک حب پیش از مقاربت همراه شیر شیرین کرده بخورند و اگر در

قضیب استر خا حادث شود نزد جماع روغن لبان بران مالند کمال تقویت
 بخشد صنعت آن تخم انجره و جندبید ستر و حللتیت از هر یک دو درم و لبان ^{یا ماشه} ذکر سیه
 درم لبان را در روغن خیری روغن یاسمین و روغن زرگس از هر یک ده درم بگذازند
 و باقی ادویه را کوفته در آن خلط نمایند و در قاروره کنند و سرش را بپزند و بوقت حاجت
 استعمال نمایند دیگر طلا صفت آن فلفل سیاه و جندبید ستر و انگوزه هر یک نیم درم
 مغز بهدانه دو درم و مشک یک ماشه همه را بر روغن زنبق و یاسمین سائیده بر قضیب
 طلایند دیگر خود بریان مقشترنج دریم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده وقت خفتن بخورد
 کمال لغو طمی آرد دیگر معجون رشیدی که مانع تقطیر البول و دافع سرعت است صنعت
 آن کبابچینی و فوفل و قرنفل و سنبل و خصیة الثلب و نانخواه از هر یک ^{یا ماشه} درم
 عسل سه چند ادویه جمله دوا را کوفته بیخته بشدی که قوام کرده باشند آمیزند قدر شربت
 آن از یک مثقال تا دو درم غذا کباب یا آب گوشت یا تخم نیمبرشت منقول از بیاض
 مرحوم قاضی نجم الدین علی خان صاحب کاکوردی است غفر الله له دیگر جوارش عطائی
 صنعت آن شقاقل مصری و قاقله صفار و دار فلفل و خولجان و دار چینی و زنجبیل و
 قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودوری گلگون
 و تودوری زرد و تودوری سفید و تخم بونچه و تخم شبت و مغز تخم خرپزه و تخم جرجیر و
 تخم پیاز سفید پاک کرده سه وزن ادویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر
 گاو بجایانند صبح بدست مالیده بگذارند که اگر خاکی در آن مانده باشد نه نشین شود
 پس صافی را بچوشانند تا غلیظ شود پس از آتش فرود آورده بگذارند که حدت و
 حرالتش شکسته شود و نیم گرم ادویه را بپوشند و لطف چینی نگاه دارند قدر شربت
 آن سه مثقال با شیر گاؤ تازه دو شیده دیگر حب که لغو تمام آورده و در بطوی ازال
 اثری تمام دارد صفت آن عود قمری و قرنفل و فلفل از هر یک ^{یا ماشه} درم و عود
 نیم درم بالنگود درم و دار فلفل و تخم بابونه و مروارید ناسفته از هر یک یک درم
 سودنی را سوده و کوفتی را کوفته بیخته با قند مقوم نیم پاپو بپوشند و حب بقدر خود

و تخم بلبون و کثیرا تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته و زنجبیل بپزند

سازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد و بالتذازر سازند و سرعت انزال را هم مفید اگر
 یک حب قبل از جماع بخورد و یک در دهان نگاه دارد نهایت قوت ولدت بخشد و
 اگر یک بعد فراغ بخورد همانوقت کسل را نابود کند بحرب ست صنعت آن قافله
 و جوز لوا و دار چینی از هر یک پیم دریم و فوفل و گل سرخ از هر یک دو دریم و صندل
 سفید و مشک از هر یک یک و انگ و نیم همه را کوفته بخیته در گلاب یا عرق بید مشک
 سرشته خوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و با استعمال آزند اگر درین یک
 رتی کشته طلا داخل سازند کمال مقوی گردد صنعت آن بموجب ارشاد مولانا حکیم
 عبد القادر صاحب مغفور اولد هنی آنکه اشرفی سکه کمنه زر خالص براده بسو مان
 نمایند در مکان محفوظ و در نیم پاؤ گلاب سه آتش در کهرل سماق بساید و قدری
 از گلاب انداخته باشند چون تمام گلاب جذب شود و زر بالغادر سبکیه آن بسته
 در دو سکوره نماده گل حکمت خفیف نموده یا لب هر دو بار دگندم گرفته در هفت آذر
 پاچکد شتی در مکان محفوظ آتش دهد هر گاه که سرد شود از آن بر آورده باز در گلاب
 بهمان ترکیب در همان قدر گلاب سائیده آتش بهمان طور بدهد و همچنین در یک
 سیر یا و بالا و نیم گلاب بساید و یازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز مساید و باز آتش
 دهد همچنین و همچنین آتش بعد سودن در نیم پاؤ گلاب داده باشد که براد خواهد رسید
 برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضاے رئیس و ناقصین نهایت مجرب است
 و اگر بر اے تقویت معده با طباشیر دست گلو و دانه الایچی و مصطکی دهند نهایت
 نفع خواهد بخشید یا با شربت به بدنند قدر شربت آن از هفت سنج تا یک سرخ
 ست دیگر اگر رقت منی بود باید که پنج مول را کوفته بخیته سفوف نموده یک یک توله
 بایک پاؤ شیر گاؤ بخورد تا هفته و از ترشی و باد می و قربت و تلخی تا هفته پریز کند و
 از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد در سه روز فائده بین ظاهر شود و این تقویت
 باه هم میکند و اگر مار گزیده همراه آب سرد یک وقت تا سه روز خورد دفع سم
 آن میکند بر بشره که مار گزیده بود از مودم و سه توله دادم آرام یافت دیگر ضما د

اگرست اصلی بود تا هفت با استعمال آرد بفضل لسانی شفا یابد صنعت این بسیار
 نرگس زرا سه روز در شیر گاؤ تر دارد پس او را ساییده تا هفت بر قضیب ضما کند دیگر
 حب که اگر بعد از جماع خورند باز تقویت می دهد و قوت اصلی می آرد گویا که حرکت
 نفسانی نه نکرده است صنعت آن مصطکی سه درم و بادیان یک درم هر دو را با یک
 ساییده با چوده مصطکی سرشته خوب بندند بقدر فلفل قدر شربت اند و حب تا چار
 حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع است صنعت آن ثعلب مصری و سیاهی
 چکنی از هر یک سه توله و الاچی خرد و طباشیر و موجرس و کمرکس یک و نیم توله و مصطکی
 ست گلو از هر یک یک توله نبات سفید دو از ده توله در شیر درخت لحیه التیس یعنی
 بزرگ دره خشک نموده جمله ادویه را کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن
 ششش باشد در شهد آمیخته خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و ضعف
 مثانه حجب است صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد و حج و تالکمانا و
 پنج بند گجراتی و تخم تمرندی بریان مقشر و طباشیر و مغز کولگه و موجرس و پوست
 خام مولسری و سبوس اسپغول و نخود بریان مقشر و بهمن سرخ از هر یک یک توله
 همه ادویه را کوفته بیخته در مغز نارجیل پر کرده بالای آن شیر بزرگ دو توله اندازند و بالایش
 از آرد گندم ضما کنند بعد در خاکستر گرم نهند تا که بچنه شود باز در آوند آهن بدسته
 بگویند باز کشته قلعی که به یک کرده باشند دست به روز از هر یک یک توله و کشته
 صدف و کشته بیضه مرغ یا پنج مرجان محرق از هر یک شش باشد و نبات سفید است
 توله که پاوسیر باشد در آن شامل کرده همه را کوفته سفوف تیار سازند خوراک از سه
 باشد یا شش باشد همراه نیم سیر شیر گاؤ تازه خورده باشند دیگر حب برای باه صنعت
 آن سم الفار سفید یک را در عرق سه صد لیموی کاغذی کهر نمایند تا تمام عرق در آن
 جذب شود بعد کتفه سفید و آرد سنگها را از هر یک دو توله را با از یک ساییده
 در سم الفار مسح مذکور انداخته باز حل سازند تا عرق نصف لیمو و دیگر خشک
 شود پس خوب بقدر دانه ماش تیار سازند و یک حب تا هفت روز بخورند و هر قدر

روغن گاؤ خوردن تواند بخورند اشتها و باه لا انتهای پیدا کند که مدت العمر باقی ماند دیگر
 خوب برای سوزاک که در یک روز لفع بخوردن دهد صفت آن طباشیر سفید چار توله
 مشک خالص یک و نیم ماشه عطر صندل دو توله با هم سائیده یازده حب سازند
 و بکیرند یک سبوحه گلی که در آن آب پر کرده صافی پارچه بردهن آن بنهند و بران خوب
 نهاده وقت شب زیر آسمان نهند صبح یک حب را پس پشت اندازند و ده حب
 را در تمام روز یک یک کرده بایک کتوره آب بعد یک یک ساعت بخورند و غذا
 پیچ بخورند وقت شب کچهری بخورند یک دور و روز از مرچ سرخ و ترشی پر بینند اگر در
 بول شود صحت گردد و اگر اسهال شود نافع نباشد دیگر نسخه که باه بسیار آرد صنعت
 آن شقاقل یک دام خولجان چار ماشه را نیم کوب کرده مع چار عدد خرما در نیم سیر شیره خوش
 دهند چون نصف ماند شقاقل و خولجان را دور افکنند و خرما بخورند و شیر بنوشند دیگر
 سفوف که مغلف منی و دافع رقت آن و دور کننده جریان است صنعت آن دال
 ماش پنج توله را در عرق پیاز شب نداشت صبح مالیده مقشر ساخته خشک کند و آرد سازد
 پس موصلی سفید پنج توله و تخم تمر هندی مقشر دو نیم توله و خسته خرما یک توله پاؤ بالا را
 در آسیا یا در باون بادسته خوب باریک کوفته و بخته آرد دال مذکور و شکر سفیده
 توله بیامیزد و نگاه دارد وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله ازین سفوف
 با شیر ماده گاؤ یا ویر نوشیده باشند دیگر سفوف که در تقویت باه مجرب است
 مسک و مفرح و نشاط آور و مقوی اعضای رئیس و دافع سرعت انزال
 صنعت آن بسباسه و زعفران و دانه بیل بوا و قنفل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن
 سرخ و شقاقل مصری و خولجان از هر یک یک مثقال و مشک خالص و عنبر شب
 و ورق طلا از هر یک یک دانگ و چرس قالص سه مثقال و نبات پنج مثقال کوفته
 و بخته سفوف سازند و نگاه دارند قدر شربت آن یک دانگ و نیم حلوائی گز جزر
 را شیر گاؤ بخوشانند پس مالیده صاف نمایند و دران عسل و قند سفید آمیخته بپزند
 پس در آن بخود بریان بر روغن گاؤ بریان نمایند هرگاه که خوشبودد مایه شتر و گاو جردران

اندازند که حلوا شود پس در آن مغز لیسته مغز بادام شیرین مغز گردگان مغز نارچیل مغز
چغوز مغز فندق مغز پنجه دانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقتدر خشایس سفید سبزه
را کوفته باریک نموده آمیزند پس زنجبیل دار فلفل دار صنی ثعلب مصری جوز بوالس
زرباد کوفته بخته در آن آمیزند اگر در آن زردی بپزند سرخ جو شانه آمیزند مقوی و
لذیذ تر شود نسخۃ باللهم مقوی از مولانا محمد سمیع الله خان صاحب دبلوی یافتیم گوشت
حلوان از رگ در لینه پاک کرده گوشت چوبه سرخ گوشت کبوتر دل بز گوشت کبچک
بازیره سیاه و دانه الاچی کلان در آب بخی کنند بعد از آن گل سرخ بادرنجویه و
گاؤز بان گیلانی گل گاؤز بان ابرشیم خام بمن سفید بمن سرخ برگ بیان صندل سفید
کشینر خشک مقشتر تخم خرفه سیاه تودری سفید تودری سرخ این ادویه را کوفته شب
در آب بخی تر کند صبح هفت آثار عرق کشند و بوقت عرق کشیدن عنبر اشوب
زعفران طباشیر خیره بوالس سیاه مشک در پوطلی بسته بردهن بخته بندند قدر شربت بخ توکه

در کثرت احتلام خوابی چو طعام	رباعی	بازیره و زنجبیل نور فرح حمام
از یابس و حار میل میکنم هر دم	۱۹۱	وز بار در ورطه محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری انزال	افزودگی منی است و قلت	عیان راجه بیان	مصرف شرعی
	در خواب	جماع و مولدات منی بسیار		آن پیدا باید کرد یا
		خوف یا بسیاری رطوبت		صائم باید بود یا از
		یا ضعف قوت ماسکه		همه خوف و کد و

که بار در رطوبت است احتراز کند و حار یابس که مانند زنجبیل است خورده باشد و واضح
باد اگر در ورمنی و روانگی آن سبب باشد باید که سفوف استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
را بخورد صنعت آن سپستان و گلوی از هر یک سه توله دست باز زد و توله و نبات
هشت توله که برابر هر سه باشد همه را سائیده سفوف سازد اول باید که یک و نیم

پا و شیر گا و را با نیم پا و آب آمیخته و در آن پنج عدد خرما انداخته آن قند جوشانند که ربیع از آن برد و صاف نموده بشیر پینه مناسب شیرین کرده بعد سفوف یک توله نور و بالای آن شیر مذکور نوشند و اگر جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ دهاک و موچرس و ست سلاجیت و ست گلو و طباشیر و صمغ و آرد خسته خرما ی هندی که املی باشد بریان مقشر و کشته قلعی مساوی وزن کوفته بجنه و برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پا و شیر گا و تازه هر روز خورده باشند و ترکیب کشته قلعی که در ورق القنب یا در سداب میکنند مشهور است یا از قر بادین گیرند و اگر کثرت سیدان منی و ووی و مذی بود یا سیدان رطوبت بکثرت از ارحام و فروج زنان بود این سفوف مجرب است صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته یافته نشود بجای آن پوست پیرون پسته گیرند و صمغ دهاک از هر یک سه ماشه و شکر سفید یک توله همه را کوفته و بجنه با شیر گا و بخورند باقی نسخ بالا هم نوشته ام

خصیة الثعلب هشت درم دار چینی سه درم قاقله صغار چار درم جوز الطیب چار درم قزفل عاقر قرحا گوهر و بهمن سفید رنگ ماهی جا و نری کبابه شقاق از هر یک دو درم زعفران یک درم نبات سفید دو درم ادویه را جدا جدا کوفته بجنه وزن نموده با هم سفوف سازند با شیر گا و یک پا و دو و باشد صبح و شام بخورند

صطیقه حار در تمام امراض حار درم

ای علت آنکه از خصالت معلوم		رباعی	محمود بود علاج امر مذموم	
اگر یک دوسه بار حب صبر بدینند		۱۹۲	موجود بود صحت و علت محرم	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آبنه	علت مشاخص	مصاحبت نوزیان و زنان و نامردان یا حصول خلط حاد در معای مستقیم	حک در راحت یافتن اندام سیراتن مرهم بنهند و ضرب و حبس و استانت چاره جویند	
تنبیه ماده موجه کوشند صنعت حب صبر صبر سقوطی یک درم و ترب و حب النیل				

سیاه و اوران نیز مفید است صنعت آن سنبل سعد از هر یک سه درم و صندل سفید و الائچی کلان از هر یک دو درم و سیاه دادران یک مثقال همه را سوده بخته بآب مورد بر ز بار و قضیب نیم گرم طلا کنند و اگر سیاه دادران هم زسد مورد دو مثقال در لرن اندازند

در خصیه صفرا چو عیان گشته ورم بسیاری خون بود اگر موجب آن

رباعی

۱۹۵

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیه	آماس کیسه	صفرا	زردی آن مع دیگر علامتش	منفج و مسهل آن باید داد
		سودا	سخت و سیاهی رنگ مع دیگر نشانش	قوی باید نمایند و ضماد ملینه باید نهاد
		خون	سرخی آن مع دیگر آثار آن	فصد با سلیق باید گرفت
		بلغم	سپیدی آن و نرمی ملنس و کمی در مع باید نهاد و طلا جفت دیگر نشان آن	بعد قی ضما دمحلله ورم خصیتین صنعت آن

صندل مسحوق و گل ارمنی و شیاف ماشا و رشوت و بوش در بندی که قرصی است که از ارمن می آرند در نه رسوت افزایند از هر یک چار ماشه و کبر بائی مٹی و ملتانی و بجنه سنگ گشت و آله دبا قله از هر یک چار ماشه جمله ادویه را بآب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو و سرکه ساییده طلا سازند از ملاشیر محمدی مهابر برگ سمندر سو که را آورده بر جانب اندرون آن که سبز باشد جو بوز یا آب ساییده ضما کرده نیم گرم نموده بر خصیه بندند در ۲ ماشه سه روز در ورم آن می رود

از قرصه کسی که ذکر دید الم

رباعی

گزارانکه بود پاک از اصناف ورم

فرما کند زمزمتک و سرکه و موام		۱۹۴		در روغن گل حجب رمان مرهم
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه القصب	ریش ذکر	پوشیده بودن آن از بوا و این گرم شدن آن و تر شدن بعرق و باین زود متعفن شدن	سرخ شدن و درد نمودن و شق گردیدن جلد کافور و راده درم	صفت مرهم متزک یعنی مردار سنگ موم روغن گل سی درم
<p>و پنج در سرکه حل کنند و حسب الرمان مقلوب یعنی انار دانه بریان کرده و مردار سنگ را از هر یک هفت درم کوفته و بخیته بر آن اضافه نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود دیگر هر روزه با او هر دو را با هم آمیخته خوب مالند که یک جسم شود بعد در ظرفی کرده ظرفی دیگر بچوب دو دیگر آلوده و بالا نموده آزاد در ظرف زیرین انداخته بند نمایند و فی نهار در دیگر بالائی نصب کرده بر دیگران نهاده روغن کشد یک قطره از آن در بتاسه نهاده تا پانزده روزه بخورد سوزاک دفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب یا برگ انبه آمیزند بهتر باشد</p>				
چون زفت نمی برزد که از بهر عظم و زفت میسر نشود و بهر طلا	رباعی ۱۹۵	گرد عظمش پدید بی رخ والم میجو و علق را و خراطین بهسم		
		شرح و تحقیق		
<p>طریق طلای زفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار در گرم کرده بر روی کرباس اب ناپید پچپا کنند و مفروش کنند و نیم گرم طلا کنند و بگزارند که سرد شود و بچسبند پس بپختند بردارند و باز نیم گرم طلا کنند همچنین هر روزه نوبت طلا نمایند و بردارند تا عظم پدید شود اما طریق طلای زر بود خراطین آنکه زر و خراطین را آب پاک بشویند و بسایه خشک کنند و بگویند و به پزند و بروغن کجد سه شش بهر صبلح و شام طلا کنند که عظم پدید شود</p>				
بحث علاج امراض مختص بالنسار				
در کثرت طمٹ چون بود حمت عین	رباعی	چیز بنود چو فصد و شد شد نین		

بارقت دم مغلطش گندسے		۱۹۸	بسیار بود سیل دم و گردید پیشین	
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار بر آمدن خون حیض	استلای بدن از خون و دفع طبیعت آنرا	استلای وجه و جسم و برآمدگی رگها	فصد یا سلیق باید کرد و شیرین باید
<p>نمود انداختن معجمه و تشدید دال مملک بطن باشد و استوار کردن و آشنای پستان و مغلطه دوائی یا غذائی که ماده را غلیظ گرداند چون هر لیس و گوشت گاو و پنکام رقت خون باید داد ضامه که افراط حیض را باز دارد و صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترس برگ مورخ خشک از هر یک جزوی کوفته و بخته لبر که سرشته بشکم و پشت و بر عانه ضامه کنند ضامه دیگر هر زنی را که خون حیض زیاده از عادت آید و بند نشود جنطیانا لے رومی را نرم بکوبند و با جالبه شند و بر کف دست ضامه نمایند آمدن خون حیض را بند کند و باز دارد اگر زن حامله را در ار حیض شود این قرص همراه آتش برنج ساخی بدید صنعت آن سندروس مصطکی گلزار صمغ عربی بریان تخم خشتا زعفران همه را ساییده بخته بلعاب اسفول سرشته افراس سازند و هفت هفت ماشه ازان بهر دو وقت یا شربت بهی یک حب جوهر شابل کرده داده باشند نافع باد از حکیم علام و سنگی خان صاحب مرحوم دهلوی دیگر که با س شمع گلزار فارسی گل ارمی دم الاخوبن همه را کوفته بخته یا شیره مر با س بهی آمیخته بلیسند نافع باد بر آس بند کردن خون و جهت حفظ اسقاط گیر و کشته ابرک سفوف نموده در بیضه نیمبرشت بدید از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی دیگر از حضرت مرحوم سندروس لک بغول کتیدم الاخوبن همه را با یک سوده و بارتنگ مسلم دران آمیخته پنجم باشد ازان همراه شیره آملی خورد دیگر مکی بودینه کوی اهل برگ سداب خشک میوز دایمیزون کرده همه را کوفته بر سره گا و آمیخته بر پارچه یا پنبه سرشته حمل نمایند اد را طممت کند</p>				
چون حیض شود بسته ز افراط سمن از سده بود اگر بی تحقیقش	رباعی ۱۹۹		باید که کس بجوع تمزیل بدن سے ده زمققات در سر و علین	

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط من یا سده بود از بلغم	وجود سبب دال باشد سستی اعضا جستن بنض و بی رنگی قاروره	تدبیر مانع مرحوم باید کرد و سمن بفتح اول روغن گاؤ
و بکسر اول و فتح میم یعنی فریبی و هوالمرا دهننا و تهزیل لاغر گردانیدن و مفتوح دوائی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس برای دفع فریبی از فاقه بهترند پیرے نیت و برای کشادن سده مدر و ملطف که مراد از سرست باید داد و مجبول که مراد از علن ست باید کشاد				
هرگاه ز رتق ناتوان گردد زن	مردش نتواند که شود ضربت زن	رباعی ۲۰۰	ممکن نبود هیچ بغیر از آهن	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حلاوت گردد و مانع جماع شود	انجام یا انات گوشت بود	منع کردن ایلاج	باله آهنی که برای قطع کردن گوشت موضوع است
دشکاری فرمایند یا علج با سور نمایند بروضعی و احتیاطی که در رساله بائولو نوشته ام				
هر زن که تنوئی رجمش گشت عیان	از بهر ازاله اش بروزی دو سه بار	رباعی ۱۰۱	باشد چو رطوبت رجم با آهن میکن قلبش ز غالبه غالبه دان	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتو الرجم	پیش آمدن زردان	افتادن زن از جای بلند برین خود یا فرج شدید یا رطوبت	درد عظیم در عانه و مقعد و درد پشت	درد عظیم در عانه و مقعد و درد پشت رباعی یک صد و هفت نوشته

بلغمیة رجا		و اعضا لرزیدن گیرد		شده است از ان جالباید	
گرفت غالبه که حمل آن نافع است برای اورام صلبه و اورام بلغمیة رحم وادرار رحمین کند و نافع است از برای اختناق رحم و میل رحم و تنقیة رحم میکند و مستعد میگردد رحم را از برای حمل صنعت آن سک اصلی و مشک و عنبر در روغن بان یاروغن نیلوفر حل کرده سک و مشک را سوده داخل کرده قدری کافور فیصوری مسحوق بآن مخلوط کرده نگاه دارند و بر وقت بکار آرند نافع باد					
از باد غلیظ اگر رجا گشت عیان		رباعی		نوسید مباحش بشنوائین سر نهان	
گردست دهد که در کشی ماز اصول		رباعی		بینی زرد دانه مرض را بیایان	
		شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
رجا	احوالیست بعض زنان را بهم میرسد شبیه به آبلستن از غیغیون و احتبک طمت و انضمام فم رحم و گاه سختی و حرکتی مانند حرکت جنین راست و چپ و حجم مانند آن نیز در مییابد	گاه باد غلیظ بود	بفشاردن و مالیدن آرام معلوم میشود	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد صفت ماز الاصول در شرح رباعی چلم گفته شد در آنجا باید دید	
زن را پوشد از جس منی در زیدان		رباعی		رنجی که خود رود بهر چند از ان مردی باید قوی و پر زور و جوان	
اورا ز پئے جماع در بیسکه و گاه		رباعی			
		شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
اختناق الرحم	مرضیست که چون عارض شود زن را فوراً پنجهی دست دهد و حالت فجنونا نه	جس منی راحت یافتن زن از سیلان رطوبت رحم در وقت ظهور علت	فرق بیان صریح و این مرض آنکه درین علت عقل بکلی ضائع	رای مانی مرحوم واجب العمل است اول باید فرمود در صورت	

بیماریهای رحم - اختناق الرحم - ۱۸۸ - شرح رباعیات طب یوسفی

طاری میگردد		نشود و گفت بدان نیاید عدم امکان شربت																					
<p>زهر القطن نیز خرب است و آوارسک نیز برای اختناق و صرع به نظیر است صنعت آن مردار پیرنا سفینه و مرجان قرمز و کبرای شمع و درون عقری و ابریشم قرص و زرباد و همین سرخ و همین سفید از هر یک دو درم و زعفران و مصطکی و صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک دو درم و قزل و اشنة و سنبل الطیب و انیسبل و اساج بندی و دارچینی و جنید ستر از هر یک یک درم و عنبر اشنب یک درم و مشک بتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از یک درم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند</p>																							
از باد رحم چو مطرب گردد زن باید که لشکر غنچه ترتیب کند	رباعی ۲۰۴ شرح و تحقیق	زان سان که زگر باد لرین و من پری که بود چو بادیان باد شکن																					
<table border="1"> <thead> <tr> <th>نام مرض</th> <th>تعریف</th> <th>سبب</th> <th>علامت</th> <th>علاج</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>نفخه الرحم</td> <td>باد زهدان</td> <td>چیزهای باد انگیز خوردن</td> <td>درد زیر ناف و متضرب شدن از چیزهای باد انگیز خوردن مثل لوبیا و باقلا و عدس و یافتن نفخ از چیزهای باد شکن چون بادیان و انیسون</td> <td>صفت فرجه که باد رحم را نافع است انیسون و تخم کرفس و شبت و سداب و صغتر بالسویه کوفته و</td> </tr> <tr> <td colspan="5"> <p>بیخته لعسل سرشته فرجه کنند و یک یک را بردارند محمول دیگر صنعت آن را زبانه و برگ سداب و انیسون و تخم کرفس و صغتر از هر یک یک درم را بهم کوفته و بیخته بشند خالص یک توله پا و بالا سرشته پنبه کهنه آوده محمول سازند</p> </td> </tr> <tr> <td>چرا که زبانی صغرا در تن و انگاه بقدر قوتش مسهل ده</td> <td>رباعی ۲۰۵ شرح و تحقیق</td> <td>خار در رحم زن بنگر قوت زن تا باز زهدش بصحت زخزن</td> <td colspan="2"></td> </tr> </tbody> </table>				نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	نفخه الرحم	باد زهدان	چیزهای باد انگیز خوردن	درد زیر ناف و متضرب شدن از چیزهای باد انگیز خوردن مثل لوبیا و باقلا و عدس و یافتن نفخ از چیزهای باد شکن چون بادیان و انیسون	صفت فرجه که باد رحم را نافع است انیسون و تخم کرفس و شبت و سداب و صغتر بالسویه کوفته و	<p>بیخته لعسل سرشته فرجه کنند و یک یک را بردارند محمول دیگر صنعت آن را زبانه و برگ سداب و انیسون و تخم کرفس و صغتر از هر یک یک درم را بهم کوفته و بیخته بشند خالص یک توله پا و بالا سرشته پنبه کهنه آوده محمول سازند</p>					چرا که زبانی صغرا در تن و انگاه بقدر قوتش مسهل ده	رباعی ۲۰۵ شرح و تحقیق	خار در رحم زن بنگر قوت زن تا باز زهدش بصحت زخزن		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج																			
نفخه الرحم	باد زهدان	چیزهای باد انگیز خوردن	درد زیر ناف و متضرب شدن از چیزهای باد انگیز خوردن مثل لوبیا و باقلا و عدس و یافتن نفخ از چیزهای باد شکن چون بادیان و انیسون	صفت فرجه که باد رحم را نافع است انیسون و تخم کرفس و شبت و سداب و صغتر بالسویه کوفته و																			
<p>بیخته لعسل سرشته فرجه کنند و یک یک را بردارند محمول دیگر صنعت آن را زبانه و برگ سداب و انیسون و تخم کرفس و صغتر از هر یک یک درم را بهم کوفته و بیخته بشند خالص یک توله پا و بالا سرشته پنبه کهنه آوده محمول سازند</p>																							
چرا که زبانی صغرا در تن و انگاه بقدر قوتش مسهل ده	رباعی ۲۰۵ شرح و تحقیق	خار در رحم زن بنگر قوت زن تا باز زهدش بصحت زخزن																					
شرح و تحقیق																							

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مکنه الرحم	خاریدن زیدان	صفرا	گرمی رحم با سائر علامت صفرا	بعد دادن منفع صفرا مسئل آن دهنه
گرد چو بواسیر رحم عارض زن	وانکه ز پیه دهن دیان جوش	رباعی ۱۸۰	در دم پی فصد او طاب کین میکش ز لب و فنج و شمش روغن	
شرح و تحقیق				
<p>دین لفتح دال ممل و سکون های هوز ماییدن روغن باشد لب و بضمین جمع لب که مغز تخم باشد فوخ لفتح و هر دو خای مچ نهفتا بود شمش بکسر هر دو میم و سکون هر دو شین مچ در فارسی زرد آلو که آنرا خوبانی هم نامند و آن میوه است شیرین</p>				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر رحم	بودن دانه چید بر کنار زیدان	خلط سوداوی	هرگاه که دیان فنج کشاده شود کچم دیده و بجاسه دریافته شود	از خلط سوداوی بدن را پاک باید
<p>کرد و فصد باید گرفت و تدبیر ماقن مرحوم باید کرد و رنه قطع یجدید جبریا علاج آن به نسخه اکسیر بواسیر فافهم</p>				
زن را بر رحم شقاق گرد چو عیان	سودش دارد ملین از راه دوا	رباعی ۲۰۰	بیدار می که در نیاید به بیان لیکن زرسد ز فاضش غیر زیان	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زیدان	سبب ولادت بود یا زاله بکارت	در در دایم و بخون آلوده شدن ذکر در وقت مباشرت	ملین مفید است صفت آن بنفشه و خطمی و خبازی از
<p>هر یک سه درم و پستان سی دانه همه را در یک پیاله آب جوشانیده چون به نیم رسد صاف کنند و به ده مثقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم بپاشانند و غنا سنگ یا لک باشد از ریش رحم زنی که آید بفتحان</p>				
از ریش رحم زنی که آید بفتحان	رباعی	۲۰۱	زنان پیش که اندک شش روز تا ثلث توان	

چون پاک شد از مده تنش فرج بساز	۲۰۸	از کندر و گلنار و قشور رمان
--------------------------------	-----	-----------------------------

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه الرحم	ریش زیدان	ضربه باشد یا عسر و اذیت یا کشیدن بچه مرده یا ماده صفره	درد و خروج یرم و زرد آلت	صفت فرجه که ماتن مرحوم گفت است

کندر دو مثقال گلنار و قشور رمان از هر یک نیم مثقال همه را کوفته و بخیته آب سرشته فرج بسازند و در میان لثیم پیچیده در فرج نهند و قرص کبر با آب بازنگ باید داد و اگر حمل ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسب که تنقیه رحم نمایند و این نقوع را با استعمال آرند نقوع بادیان و خطی و اسطوخودوس از هر یک یک و نیم دریم و مشک طرا مشیج و گاوزبان از هر یک دو دریم در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سر و اوقاف سرد و جوشانیده صاف کرده بکثرت بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشند

علی برای الطیب

آماس رحم اگر ز خون گشت عیان	رباعی	فصد صافن همان زمان نافع دان
و ان لحظه که خلط دگر آمد سببش	۲۰۹	نافع باشد اگر دهم دفع آن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس زیدان	خون صفره	تب سخی بول مع دیگر علامات آن	در ابتدا فصد
			تب تیز و شدت درد و زردی	با سلیق باید کرد
			قاروره مع دیگر نشان آن	و ضماد بر عانه باید
		بلغم	زرمی آماس و پیدای قاروره	نهاد و هم بر سره و
			و عدم تشنگی زرمی نبض مع دیگر اوله	رعایت هر خلط باید
		سودا	تیزگی قاروره و محکم نبض مع	کرد و آبرن نیز نباید
			سائر علامات آن	نمود و در بلغمی فوئی

این معجون بسیار مجرب است صنعت آن با لچم و مرو و سیلخ و قسط از هر یک دو درم و فلفل
 از خرد و دارچینی از هر یک یک درم علی الرسم در شند نیم پا و معجون سازند و راک یک درم
 و این ضماد هم مجرب است صنعت آن آرد و جو و عد و گل رمنی و زیره حب الاس از هر یک
 یک توله و بشک بز چار توله همه را کوفته و بخیته در سرکه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و این لطلول
 هم مجرب است صنعت آن شبت و کرب و اکلیل الملک و خطمی و بنفشه و بابونه از هر یک
 دو مثقال و مرزنجوش یک توله در آب جو شاییده نیم گرم بر ورم لطلول سازند دیگر ضماد که
 مجرب است مقل و میعه یا لسه از هر یک دو مثقال و اشق یک و نیم توله و حلبه و بابونه از هر
 یک دو مثقال و درق کرب یک توله کوفته و بخیته اول روغن بابونه چار توله را گرم کنند
 و در آن یک توله موم خالص را گدازند چون گداخته شود ادویه مسحوقه را در آن
 آمیزند و لعاب کتان شش ماشه را گرفته در آن آمیزند و خوب بسایند تا مانند مرهم شود
 پس بر ورم ضماد ساخته باشند حمل ورم رحم از حکیم طالب حسین صاحب غور جو
 رحمه الله مغز فلوس گل سرخ عنب الثعلب خشک تخم خطمی همه را باریک ساییده بخیته در
 آب برگ مکوه سبز آغشته حمل سازند دفع ورم کند حمل منقی رحم از حکیم صاحب مرهم
 سمانکین اسپغول را باریک ساییده در شند و روغن گل آغشته حمل سازند

گر آنکه بعد طهر بردار دزن	رباعی	و انگاه رسد بحر و برد جه حسن
چون در تن زن زمره یابد آب	۲۱۰	بنود عجب که زن شود آبلستن
شرح و تحقیق		

اگر دارویی که چون زن بعد طهر آنرا بردارد او را فرزند آید

الفمه بکسر سیمزه و سکون نون و فتحه فا و حای مهله مخففه یا شقله و الفحه اول و کسه فاینزاده شیر
 باشد که منجد و بسته شود در شکنبه بچه شتر یا میش یا بز و غیره بشرطیکه آن بچه تا حال گیاه نخورده
 باشد پس شکمش شکافته شیر مذکور را که بزردی مائل میشود بیرون می آورند و خشک کرده
 بدو یا بکار می برند خصوصاً حمل آن بعد طهر بعین بر حمل است طریق برداشتن آن آنست
 که در سایه بگذارند تا خشک شود پس بگویند و به بیزند و بصل سرشته فرزند کنند و بعد از آن

که از حیض پاک شده باشند بردارند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند
 که اگر بعد از زدن حمل بار برآورده و ندان فیل نماید اگر عقیقه بود فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سیخ
 یک توله را سوخته با برآورده و ندان فیل که چو آرو شده باشد آب بخوراند بمادر رسد گویم
 چون زن برآورده و ندان فیل یک شقال خوانیم آنرا با شکر بعد از طهر نوشد حالمه شود بعون الله
 انعیلم الکریم اگر حالمه در شب چهاردهم ماه چمن در رق نقره در آب یا در شیر یا در شربت در
 گلاس شیشه یک یک انداخته حل کرده بنوشد چقدری و خوب صورت پیدا شود و بصحت و سلامت
 و صاحب علم گردد اگر این سه بار در سه ماه کند بسیار خوب باشد اگر زن بعد از ایام حمل یعنی
 در ایام نفاس دال و بیاد رگوشت بدار چینی خورد بچه و مادرش سلامت میباشد از نواب
 حسین خان صاحب مرحوم

در منع قبول حمل یک هفته زدن	رباعی	بشنو که نکوتر است از در عدن
هر زن که بروث فیل شمش بپند	۲۱۱	هرگز نشوز هیچ کس آبتن
	شرح و تحقیق	

دارویی که چون زن بخورد او را هرگز آبتن نشود

و آن روش فیل است بفتح رای ممله که سرگین پیل باشد اگر باشد بخورد یا حمل آن
 سرگین نماید هرگز حمل نگردد و بیخ بخورد هیچ راد منع حمل محب دانسته اند

داروهای که فرج زن تنگ و معطر کند

گر سوده بزرور در دراز زن	رباعی	چون غنچه شود در بر گلش تنگ دهن
در سنبیل سوده را در و دخل دهند	۲۱۲	خوشتبوی شود چو نافه و مشک ختن
	شرح و تحقیق	

طریق استعمال آن بزرور و سه درم و سنبیل دو درم بگویند و به بیزند و انگشت میانه را
 بجلاب تر کرده بدان آکوده در فرج نمند و تاب داده بیرون آورند

علامت شناخت آنکه پسریست یا دختر در شکم مادر

بشنو سخن ابله علی صاحب فن	رباعی	در ماده که زن بود آبتن
---------------------------	-------	------------------------

فرزند گرش نرینه باشد اول	۲۱۳	ظاهر گردد عظم بنده آئین
	شرح و تحقیق	
<p>شیخ مرحوم میگوید که در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص بحضرت باری تعالی است جلشانه که عظیم کافی الازحام میفرماید علامت حسب تجربه باشد پس میگوید که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پائے راست را بردارد فرزند نرینه بود و در نه دختر و الله اعلم دیگر بسد صد و نه مهره خطائی نازیل دریا مروارید ناسفته ورق نقره همه را در آب سه روز سائید خوب بسته یک یک هر روز بحاله بعد ظهور حمل خورانیده باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای منگو انفال خورجی تجویز کرده خورانیده شد</p>		
گر گوش کنه سخن بوجه احسن باید که بوقت حمل پسرین کند	رباعی ۲۱۴	گویم بوقت سیر زن آلتین از رنگ زردن دار و مسهل خورن
	شرح و تحقیق	
<p>هر چند احوال را در جمیع یام فصد و مسهل و غیره ممنوع است و لیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع است و در جائے که توقف در فصد ضروری آجل متوقع باشد در ایام متوسطه که انما چهارم تا هفتم است حکم بقصد نموده اند و نیز قبض شدید استعمال ملیحات مناسبه باید کرد و گل کنند و سکجین خورن بسیار فائده بخشد و اگر سکجین ساز و نمانند و خواب های پریشان بیند باید که گل کنند را با سفوف یا شیره بادیان بخورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر احیاناً می زاید بچه را اندازد و سال نمی زید و از مرض ام الصبیان و غیره هلاک میشود پس باید که چون حمل سه ماهه شود این معجون حافظ الجنین را بن زن بخوراند که جنین محفوظ ماند مگر می جناب حکیم طالب حسین صاحب قورچو مغفور تجربه خود میفرماید که در حمل پنج ماه بدون شربت غوره نیز خورانیده ام بعنایت الهی عم نواله و شفا و جنین محفوظ مانده است فلذا این معجون را با حفظ الجنین نامیده اند صنعت آن مروارید ناسفته کربای شمعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل مسخ و طباشیر و ازو</p>		

۲۱۳
شرح رباعیات
طب یوسعی
در بیان
علامت
جنین
نرینه
و دختر
در وقت
حمل

سبز درونج و عود صلیب و عود خام و ابرشیم مقرض و پنخ انجبار و گل ارمنی از هر یک
دو نیم مثقال و مغز تخم خرفه از هر یک پنخ مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست
و غیر انشوب و و درم و شربت غوره هفتاد و پنخ مثقال نبات سفید یک صد و
پنخ مثقال و عسل خالص پنجاه مثقال بدستور متعارف معجون سازند یعنی اول
شربت و نبات و عسل را مقوم سازند پس از دیگران برآورده سرد نموده سواک
مروارید اول ادویه مسحوقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعده مروارید سوده
داخل کنند پس از آن اوراق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس غبار سوده نوا
بروغن پسندیده گداخته در آن آمیزند قدر شربت یک مثقال هرگاه که بچه زاید تا هفت موقوف
دارند باز بخوردش دهند گویم که تجربه یازده بار یافتیم که بهر زن که خوراندیم دختر پیدا شد پس
مناسب دانستم که طبیب اجزای ذیل را با وزن ذیل افزایش بسیار و زرباد و دارچینی و
دانه الاهی سفید و دو نیم مثقال و عود خام پنخ مثقال و ابرشیم خام هفت و نیم مثقال بجز آنکه
امید که فرزند نرینه پیدا نشود دیگر جوارش لؤلؤی که مقوی معده و اعضای رئیس است
و مسلح حال جنین و رحم در حفظ جنین از اسقاط محرب فقرست صنعت آن مروارید
ناسفته و عاقرقره از هر یک یک درم و زنجبیل و مصطکی از هر یک چار درم و زرباد و
درونج عقربی و تخم کرفس و شیطرج هندی قاقله و جوز بوا و لباسه و قرقه الطیب از هر
یک دو درم و بهمن مسخ و بهمن سفید و فلفل و دار فلفل از هر یک سه درم و دارچینی پنجه درم
شکر سلیمانی سه چند ادویه علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین
مداومت باین جوارش باید نمود محرب ست گویم درین نسخه صندل سفید و تخم خرفه و پنخ انجبار
از هر یک سه درم و صندل مسخ و تخم تربز و طباشیر از هر یک چار درم کوفته و بخته مع روغن گاو
خالص تازه هشت توله افزایشند بهتر باشد که مزاج نسخه گرم و تر با مزاج مرد وفق خواهد شد
ترکیب دفع مسان بطوطه طنسم اگر کسی را بچه نرینه باید که اندر زجه خانه یک روز این فنیله
بسوزد بگونه تعالی بچه سلامت ماند صنعت آن چهل پیل و چهل سرس و بخت کنائی خرد
سرخ و گل دبار و پاچک شتی از هر یک دو نیم سیر همه را ریزه ریزه نموده در مشک پر کرده

دهن آن گجل حکمت بسته سوراخ در تحت آن نموده پیاله چینی زیر آن نهاده بطور پتال جتنر نهاده در یک من پاچکدشتی آتش دهد پس از آن روغن که برآید پنبه در آن تر کرده در سایه خشک نماید بطوری که سایه زن بر آن نیفتد پس یک فقیله از آن پنبه در چراغ روشن نماید و پیش زن زجه نهاد تا فقیله تمام سوخته شود و اندر زجه خانه یک روز و سه روز غنک کاف باشد انشاء الله تقدیر بر آن بچه از مسمان نخواهد شد از خواجیه علی احمد خان دهلوی سلمه به مرگ چرطه یک عدد بیضه طیری یک عدد و برج ساحلی و برگ دو نامر و ایک توله هم را با یک سایه خوب بقدر دانه موکله سازند یک یک حب در همراه سه مرتبه در شیر مرصعه ساییده بنوشانند برای دفع مسمان دیگر برای مرض پسلی که آنرا ذبه و بیماری بدلی هم گویند مغز جمال گوته پوست سبز آن بر آورده هموزن مغز کور مرغ سیاه هر دو را در خون خرگوش حل نموده برابر دانه موکله خوب بندند برای بچه خردیک حب و برای بچه کلان دو حب از آن در شیر مرصعه بدهند نافع باد

بیان آسانی در وزه و تند سیر رفع دشواری زائیدن زن

گیرد چو بدست چپ زن آستین	رباعی	سنی که بحاصبت رباید آهمن
نزدیک بوضع حمل اگر باشد زود	۲۱۵	فرزند بزاید و ربند زن زحمن
شرح و تحقیق		

خاصه مقناطیس است که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب رسیده باشد بدست چپ خود گیرد فوراً فرزند زاید و آن در وزه نجات یابد و نیز حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که بسد دو تولد در لان چپ زن حامله اگر نبندند فوراً زاید و همچنین اگر پوست ثمر املتاس را بر لان چپ زن حامله نبندند فوراً مشکل او تسان میشود و تعلیق پنجه میگرد

عسر ولادت بغایت عقده کشا و دستگیر است

بحث علاج الامراض التي تحدث في الظهر والورك واليد الرجل

ای از حد قد تو خم همچو کمان	رباعی	بر نشیت تو قبضه اروم گشت عیان
میکن قصب الزریره هر روز طلا	۲۱۶	تا تیر باد وای تو آید به نشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدیثی بختین	کوزی پشت اعنی برآمدن	رطوبت رقیق یا طویلت اگر روغن باشد	نشانه بعلک فالج کوشند	
	مهرهای پشت از جای خود غلیظ یا باد غلیظ	نکند و گرانی اعضا اول منضج بلغم		
	سوی بیرون	وسیدی موضع علت دهند پس مسهل		
		قرا و حرکت	آن واستغفر	

بتدریج و دفعات نمایند بادویه که سخت قوی نباشد مانند پنج بادیان و پنج کرفس و پنج
اذخرو انیسون و زیره و تخم سداب نانخواه بخوشاوند و صاف نموده روغن بیدانجیر اضافه
کرده بنوشانند و گل کنند که در و مصطکی و انیسون بود سودمند است فائده سبب
تولد حدیثی کوزک آنست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن
رسد بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس رخسار دید و مهره
او از جای خویش بیرون رود درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق قبل
دهند و ضماد بادروهای محل سازند مثل جاوشیر و قتل و اشق و سکیبج و حله و اکلیل الملک
و داروهای قوی بآن مرکب سازند مانند برگ سرد و جوزالسر و واقایا و گلنار و ابل و اسن
و کیفیت طلا کردن قصب الزریره بقول ما بن رحمه الله آنکه او را بکوبند و به بیزند و غسل
سرشته نیم گرم طلا کنند و هندی قصب الزریره چرایی است

از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان	رباعی	باید که دهی علیل را مسهل آن
باشد چو ز برداشتن بار گران	۲۱۷	مالیدن روغن گلش نافه دان
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	در درم و پشت	بلغم	سردی ملمس و انتقاع	بعد منضج و مسهل بلغم
			بحرکت باشد تا قدم	روغن گل باید مالید
صلوای صبر نیز مفید است صنعت آن مغز گھیبواریک سیر و شیر گاو سه سیر آرد و خود بران				

یک پا و شکر سفید و سیر و دار چینی چار توله و جوز بوا و بسباسه و عاقر قره و دانه الالچی
کلان قزفل و مغز اوگن از هر یک دو توله و زنجبیل چار توله و مغز بادام و مغز پیسته و جوز
از هر یک پنج توله و نارجیل دریائی و مغز اخروث و اسگند ناگوری از هر یک سه توله و قزفل
توله بدستور حلوا سازند

چون درد مفاصل تو باشد از خون در غلط دگر باعث این عارضه شد	رباعی ۲۱۸	خون کن بطریق فصد از تن بیرون میجوی ز بهر تنقیب غار لیقون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندیا	درد رموی و صفراوی و در بلغمی و سوداوی	سرخ و زردی موضع درد است سفیدی و سیاهی آن	درد رموی فصد بافت اندام بیلد
گرفت و در دیگر اعضاء غار لیقون باید فور در طریق اختیار کردن او را مالتن مرحوم بر دو طریق گفته است یکی سنای مکی پنج مثقال و سورنجان نیم کوفته یک مثقال و نیم و سیستان سی عدد و آلو بخارا پنج عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و شانزده مثقال شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غار لیقون سفید بموئینه بیزگنداز اضافه نموده نیم گرم بیاشانند و غذا آب نخود نیم کوفته و مرغ جوان و ماش مقشر و کشمش بپزند دوم آنکه غار لیقون سفید بموئینه بیزگنداز نیمه یک مثقال شیرت بنفشه سرشته حلوا سازند و سحر فرو برند هر گاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی سنای مکی و پوست بلیله زرد پنجدرم و تخم کاسنی نیم کوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سورنجان نیم کوفته از هر یک یک مثقال و تمر هندی و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا نزدیک بافت سیر رسد صاف نموده دو و نیم سیر شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشانند و در بلغمی سنای مکی هفت درم و انجیر پنج عدد و تربد نیم کوفته چار درم و عنب الثعلب و سورنجان نیم کوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلکند عسلی در آن حل کرده نیم گرم رغبت کنند و در سوداوی سنای مکی و بلیله سیاه نیم کوفته و پوست بلیله کابلی و فیتون				

۲۰ گل نیلوفر و زرشک و سورنجان و تمر هندی و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک ده مثقال

در لته بسته از هر یک پنج درم و مویز متقده درم و اسطوخودوس و پیرسیا و شان
و بادرنجبویه و شاهنرج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلوی بخار و عناب و پستیان
پانزده پانزده عدد همه را بجوشانند و صاف کنند و مغز فلوکس چار توله در آن جگرده صاف
نموده دو درم روغن بادام بر آن اضافه نموده نیم گرم بنوشند این بود حاصل تقریر مصنف
رحمه الله اما برای جمع المفاصل بلغی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی نسخه خوبه از ابقی
از آب و اجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای فساد خون و اختراق آن و خدر و جمیع اوجاع
بلغیه و جمله ماده بارده را نافع است صنعت آن بلبله سیاه و بلیله زرد و آله متقه و
بلبله از هر یک سه توله کشیز خشک یک توله و برگ سر بچوکه و افیتون و برگ شاهنره
از هر یک یک و نیم توله و از اراتی مدبر سفده و نیم توله برابر همه ادویه جمله را کوفته و بنجینه در نقل
دو توله محلول آب یا در عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود بندند از یک حب آب فاعص
شروع نمایند بتدریج بیفزایند تا دو ماشه و زیاده ازین غیر بخور یا آب شاهنره یا نقوع
دیگر ادویه مناسبه بخورند و غذایان خود بر روغن بسیار دارند و از مولدات ماده موجب
پررین دارند و نیز میفرمودند که برای جمع مفاصل کهنه حلوائی صبر نیز مفید و موجب است
صنعت آن مغز صبر تر یک سیر را در سه سیر شیر گاؤ بخوشانند تا آنکه همه شیر جذب شده
ماوه گردد پس آرد گندم یا نخود بریان یک پاؤ را بر روغن گاؤ یک پاؤ بریان کرده ماده صبر و
شیر را در آن اندازد و بعد شکری سفید و سیر را در قدری آب حل کرده در آن انداخته بپزند
حلو سازد و بالای آن قرنفل و اجوین و دانه الچی کلان ساییده بر آن اضافه نمایند دو توله
از آن خورده باشند نافع باد و واضح باد که استاذی مرحوم می نگارند که جمع المفاصل
با استعمال چوب صینی رفع میشود و زن چوب صینی در نقوع چار ماشه دارند و استعمال
نقوع زائدا از یک ماه دارند چهل روز یکم و بیش و تقلیل نمک دارند و شربت
انارد و توله در نقوع انداخته باشند و همراه معجولی که نگاشته میشوند با استعمال
دارند صنعت آن مروارید ناسفته و پوست بلبله کابلی و تخم کشیز از هر یک
یک مثقال و طباشیر و تخم حماض و گل گاؤ زبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه و

نبات ششش توله نبات مصری را بگلای قوام ساخته ادویه آمیزند قدر شربت ازین سه ماشه
 بانقوع چوب چینی چار ماشه وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال مونگ یا
 ماش بانان گندم که موافق مزاج باشند خورند و از لبنیات و بقومات و محو ضات پرهیزند و
 روغن بادام برای خشکی دماغ در بینی اندازند و دیگر روغن شبت صنعت آن در یک سیر عرق
 شبت و روغن کجد سیاه یک سیر قسط و گل بابونه و زنجبیل و اسپند از هر یک یک توله جو کوب
 نموده نمزدوج کرده جوش دهند که آب بسوزد و روغن ماند مالیدنش برای اوجاع بارده بسیار
 مفید است منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب مغفور کا کوروی
 از بیاض شیخ حسین بخش صاحب قاضی زاده فتح کبیر اضلع برار منصب دار سر کار نظام
 صفت آن مرچ سیاه که سرخی مائل باشد هشت توله و بچینگا نیلیا شش ماشه و گندم یک
 آنوله سار یک توله و سیاه یک توله و منسل یک توله اول مرچ سیاه را علحده باریک سائیده
 نگاه دارند بعد بچینگا بسایند و بعد گندم یک در بچینگا شریک کرده بسایند بعد منسل
 در آن شریک نموده بسایند و قدری قدری سفوف مرچ سیاه انداخته بسایند تا چار گهری
 مرچ سیاه تمام آمیخته میشود پس سه روز چنان کهرل نمایند که چمک منسل نماند و سر مه ساگرد
 آن وقت در نار جیل خالی نگاهدارد و در آتش دوسرخ با عرق تنبول مصالحه دارد بخورد ادویه را
 بزبان گذاشته بالای آن عرق مذکور فرو برد که زیر حلق رود و بدن آن نرسد و غذا باروغن باشد
 و از برنج و ترشی و غیره پرهیزد و بنابر لقوه و فالج و زچگی و غیره امراض بارده و ریجی مفید است
 معجون اذاتی مسمی بمبدل المزاج جنت تقویت باه و رفع درد کمر و فالج و اسهال
 و اوجاع مفاصل و پیران و سرد مزاجان را بسیار موافق صفت آن اذاتی را هر قدر
 که خواهند بگیرند و هفت روز در شیر بچینانند و هر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند
 و بعد از هفت روز مقشر نموده نیم پاؤ آزاد در پارچه بسته در دیگی که در آن تخمیناً دو سیر
 شیر تازه دو ششیده باشند و هر قدر که اذاتی مقشر زیاده باشد شیر را نیز بهمان مقدار زیاده
 کنند و معلق در آن آویزان کرده با آتش نرم جوش دهند تا آنکه شیر غلیظ مانند کھویه شود پس
 بر آورده آب گرم پاک شسته خشک کرده سوپان نموده نرم کوفته بخته فلفل سفید

فلفل سیاه دارچینی جوز بوا بسا به مصطکی عود بلسان سعد کوفی آمله منقی قافله سنبل الطیب
 عود قاری زنجبیل نانخواه رازیانه صندل سفید زعفران دار فلفل اجزای مساوی که مجموع
 بوزن اذراق باشد بعد کوفته بخته با سه چند کل اجزا در عسل مصفی مقوم سرشته بدین
 دستور که اول اذراق را داخل نمایند و بعد سائر ادویه را و بعد گرفتن مزاج مقصد
 شربت دو درم بست نه یوم تا چهل یوم بخورند و چند روز بعد از آن از ترشی و بادی
 و حرکات نفسانی و بدنی اجتناب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبد السلام صاحب
 بلج آبادی روغن اوراق اربعه برای درد ریجی و بلغمی مفید صنعت آن عرق
 برگ تنباکو عرق بید سیب زده عرق برگ دهنو ره عرق برگ آکبه همه را بروغن کنجد
 آمیخته به پزند هرگاه روغن بماند بردارند و نگه دارند و بجای دردمالند از مرزا حکیم
 جعفر حسین بنادری

از درد برون کسی که گردید ز بون	رباعی	گردیدش خون بود از حد افزون
از راه مداوای تو صحت یابد	۲۱۹	گردی چو بفسد صافنش راه نمون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سیرین	خون	گرمی موضع درد در سخی چشم و روی و سائر علامات غلبه خون است که مقابل سیرین ضعف باشد	

ای گشته عیان ز بلغمت درد سرون	رباعی	حالت شده از درد سرون دیگرگون
نافع بود از بهر تو اطرینسل خرد	۲۲۰	برگر که دهی تقویت از غسار لقون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سیرین	بلغم	سردی ملمس و گرانی سردن و زیاده شدن درد در شب و کم شدن در که صغیر باشد و روز با سائر علامات غلبه بلغم در شرح رباعی	

سی ام صفت آن گذشته ده ثقال از آن گرفته همراه یک مثقال غبار یقون که بویینه بین
گذارده باشند غلوه کرده خورده باشند و غذا نخورده آب کنند

از عرق نسا کسی که گردید زبون خلطی که سبب شدست این عارضه	رباعی ۲۴۱	تا دیدن مثل الم برگردا فزون باید که کنی از بدن او بیرون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النساء	درد در رک کج که عرق وریدی باشد و انبساط مفصل در رک کرده پائین می آید از طرف وحشی و بر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد	خون غلیظ باشد سیاه رطوبت مالی یا رطوبت بلغمی خام	هر قدر مدت درد زیاد میشود نزول آن زیاد می گردد و گاهی بطول مدت درد که تا اصابع میرسد پای درد آن لاغر میشود و قامت پیشواری راست میشود و وحشی است	اگر علامت فحش ظاهر شود نخت رگ با سلیق باید زد و لیس گ پای زدن اگر وحشی است

عرق النساء از تنه و اگر انسی است رگ صافن یارگی که در پشت پای میان خنصر و بنصر است
کشادن و جالینوس باض را کشادن تجویز میکند باقی حسب هر خلط خارج باید داد و با آن
معتدل باید نشانید و اگر بیج علاج اثر نکند لفظ سیاه سه روز بر باد درم سنگی تا مثقال با شرب
بدهند و این سفوف سورنجان نیز مفیدست صنعت آن سورنجان یک دیم و دایر چینی
و طباشیر سپید و کشنیز خشک و دانه سیل بود و عود صلیب از هر یک نیم دیم همه اجزاء را
کوفته و بخته سفوف سازند جمله یک شربت است و از عقب آن شیر تخم خرپزه و
رازم یا نیر و شربت فوار و گلاب بوشانند

سازم بجللج فقرت راه نمون تح میکن درک میزن و مسهل مخور	رباعی ۲۴۲	باشد که از این و رطوبه بری راه برون گراوه صفر بود و بنقسم و خون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

شیرین و حب الزلم و در رنج عقری از هر یک دو درم غسل مصفی سه چنداوی به دستنورد
مقرر معجون سازند

ای گشته ز دلائل جانت محزون خون از تن خود بفسد میکنی بیرون	رباعی ۲۲۳	هر دم غلط پای تو گردید فزون وز غلط غلیظ پاک میسازد دردن
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دالاقبیل	بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	زخم نباشد مع دیگر علامات بلغم	مداوت کند برقی در هفته یکبار درم روز اطر فیصل صغیر دو درم همسره نصف درم کند و نصف درم بخیل خوره باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فصد با سلیق کنند و بعد از صبح مره بعد از خری استقرار سودا بطبخ افقیون و بهار الجبن نمایند
		خون	سرخ بود مع دیگر دلائل دم	فصد باید کرد با سلیق را پس رقی فرایند و پایش بر بالش دارند و آتش دهند و استفراغ بهار الجبن نمایند

گرد چو دل تواند دوالی مخزون گاه بقیه و گاه بطریق اسهال	رباعی ۲۲۴	زان پس که بهی لفضله اکثر خون میکند ز بدن بلغم و سودا بیرون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتیست که رگهای ساق یا قوی گرد و بروی گره گره شود و پیاده روان را بسیار بود	خون سودا و	سرخ رنگ مالک سیاهی	فصد با سلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند

	بلغم	بال بسخی و سپیدی	افصد با سلیق کنند پس علاج بلغم بعد نفع بمسمل نمایند
بحث علاج الحیات			
از غم تب یومیت چو گردید قرین وان دم که پدید گرددت سونوس	رباعی ۲۲۵	شادی طلب و مباحث زنهارجین رگ زن که علایجی نبود بهتر ازین	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
سونوس تب خونی ظهیر بدون تعفن	غم مفرط	تب دائم و سرخی چشم و روی و عدم بدیونی بول و گرمی	بآیزان باید نشست و آب نیم گرم حمام باید کرد و بپندل و کلب و کافور گرد قلب را طهارت ببرد باید نمود و فصد باید گرفت
حی یوم تب یک روزه	بلغم و خشم حادث شود	شرح صدر	بکلام زنگارنگ و حیل و ملاط نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد
ای از تب مطبقة دلت گشته عمین باید زدن رگ و ملین خوردن	رباعی ۲۲۶	آثار دم اندر رخ و حبسین تو سین تا روز سوم که رسم و عادت شده این	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تب مطبقة تب که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	تب دائم و سرخی رنگ رخ و گاهی اعضا و بدیونی بول	با فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون گیرند یا تلکین دهند یا هر دو عمل نمایند علی رای الطیب و صفت ملین خونی در شرح رباعی هشتاد و هفتم مذکور شد و علالت چنین است که علاج بعد از سه روز میکنند
از غب دل خسته ات چو گردید عمین در اول اگر طبیعت قبض بود	رباعی ۲۲۷	می نوش سکجین و نفقش می بین ار حقه مناسبت نماید تلکین	

شرح و تحقیق

حب غیب	تپ صفراوی لازم	صفرا	تشکی بسیار و در و سر و بخوابی	صفت سکنجبین در
	باشد یا دائر		در زردی قاروره و غیر آن	شرح رباعی

نود و دو دانستی اما صفت حفته که در ابتدای غیب مناسب است بفضله و گل خطمی و
 خبازی و ساق نیلو فر غیب القلب از هر یک دو مثقال و عذاب و سیستان از هر یک
 بست عدد مغز تخم معصفوره در نیم کوفته آلودی بخار پانچ دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند
 تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین مع قراقرق و پنج مثقال در آب حل کرده
 صاف نموده ده درم روغن گاؤ اضافه نموده نیم گرم حفته نمایند غذا دل مونگ منقشر و کدو
 و کشنی تر تریه آب تهر بندی خورند روز ششم یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تپ مسهل
 خورند صفت مسهل که در غیب نزدیک بسیاری از مجربان نافع ترین مسهل است
 تهر بندی سی مثقال بفضله و مثقال عذاب بست عدد غیب در آب گذاشته مسهل
 نموده بست مثقال شیر خشک و ده مثقال مغز فلوس خیار شیر در آن آب حل کرده صاف
 نموده یک مثقال روغن بادام یا گاؤ آمیخته میل کنند گویم این اوزان اوویه برای هندیان
 نباشد افوض علی رای الطیب فائده بدانکه غیب یا خالص است یا غیر خالص اول آنکه
 ماده صفراوی خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها یعنی در افضیه حوالی قلب و
 فرج و خلل اعضا متعفن نشود و دوم آنکه صفرا یا بلغم مرکب باشد شدید و در خارج عروق
 متعفن گردد و نیز غیب یا لازم است یا دائر غیب لازم آنکه ماده صفرا اندر رگها متعفن نشود
 و همیشه می باشد لیکن یک روز در میان شدت میکنند و غیب دائر آنکه در بیرون عروق
 تعفن صفرا بهم میرسد نوبت آن دوازده ساعت است که دور می نماید یعنی بعد انقضای
 یک نوبت باری دیگر بلا فاصله میرسد پس اگر غیب غیر خالص باشد علامتش آنست که
 نوبتش از دوازده ساعت تجاوز میکند فقط پنج مثقال سنای مکی بجوشانند و صاف کرده
 بر مسهل مذکور بفرایند و غذا آب نخود نیم کوفته و مرغ جوان و مونگ منقشر و کشنی تر تری
 تر نشی خورند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی بفرمودند که از برگ عشقم

این قدر را استعمال تهر بندی که یک یا زده تا بیست و چهار ساعت بخورد و این را در آب جوشانند و صاف کنند

گویم این قدر را استعمال تهر بندی که یک یا زده تا بیست و چهار ساعت بخورد و این را در آب جوشانند و صاف کنند

عرق بهشت توله برآورد با شکر سرخ دو توله شیرین کرده نیم گرم بنوشند مسهل است دفع
 برای تب مرکب و غلب غیر خالص را در یوم افاقه میدهد دیگر اگر از گومان یک تخم را در نیم
 آب ساییده صاف نموده بدو توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند از آله لرزه میکند دیگر
 اگر از برگ اکتمک که آنرا در مندی کو بنجوه و حیدر آبادی یکگاه نامند شش ماشه گرفت
 با هفت دانم مرغ سیاه ساییده حب آن بسته یک ساعت پیش از دوره بخوراند صحت
 بخشد بداند که اگر مریض مبتلا غلب لازم باشد باید که این جویب را که مذکور می شوند بخوراند
 صحت آن طباشیر و درم و کبر بای شنبلی و شاهتره از هر یک دو مثقال و تخم خرفه
 دو درم و اصل السوس مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین و ست گلوی از هر یک یکتول
 و الاهی خرد و مغز تخم قیاسین و کثیر از هر یک دو درم و صمغ عربی دو مثقال
 بهمه ادویه را کوفته و بنجینه با آب برگ بنوعب الثعلب مروق سرشته حب بقدر کنار دشتی
 بند و هنگام صبح یک حب یک توله عرق گاؤز بان و سه توله عرق بادیان و دو توله
 عرق غلب الثعلب و عرق شاهتره و عرق گلوی و اگر طحال باشد عرق جهاؤ که طرف باشد
 دو توله اندازند و یار کنند و نیم گرم بنوشند در سال بیکزار و دو صد و پنجاه و هشت
 حکیم عطا اشرف مانگ پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بودند که بان صحت
 یافته بودم حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی این چنین می نوشتند بنفشه و
 تخم کاسنی و غلب الثعلب از هر یک پنج ماشه و آب نیم گرم نر داشته مالیده صاف
 نموده بسنجبین ساده یک توله پاؤ بالا شیرین کرده گلقد یک توله پاؤ بالا نوره نشو
 دیگر بادیان و کاسنی از هر یک چهار ماشه و عرق گلوی پنج توله و سنجنین و گلقد از هر یک
 یک توله پاؤ بالا و نیز از سید حکیم عطا اشرف صاحب ست که اگر سرفه باشد
 این فتوح دهد صفت آن انجیر زرد و لانی پنچ دانم و ملیطی نقشر شش ماشه
 و گاؤز بان دو درم و مویر منقی ده دانم و پیستان پانزده دانم جمله ادویه را شب
 در عرق گاؤز بان و بادیان و غلب الثعلب و شاهتره و گلو که بالا نوشته شده تر
 داشته صبار مالیده صاف نموده بشرت نشخش شیرین کرده نیم گرم بنوشانند

و غذا دال مونگ مقشر که بر روغن بادام شیرین کشش داشته بخته باشد با نان سبوس
گندم دهند و واضح باد که استعمال این حب و لقووع بعد تحقیق اوفق باشد بعد
خمیره گاؤزبان برای رفع ضعف و تقویت دهند که از تجویز سید موصوف است
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاؤزبان و گل آن از هر یک چهار ماشه و اصل سوس
مقشر و خره از هر یک سه ماشه و عرق گاؤزبان یک پاؤ و نبات مصری چار توله
مروارید را در نیم پاؤ عرق کیوژه صلابه نموده باقی ادویه را هر چه که فتنی باشد آنرا
کوفته و بخته سفوف سازند و نبات را در عرق گاؤزبان قوام نمایند بعد سرد شدن
آن سفوف مذکور را در آن قوام آمیزند بعد مروارید انداخته خوب لت کرده گاهانه
سه ماشه از آن وقت شام قبل طعام خورده باشند و بالای آن عرق گاؤزبان و عرق
عب الثلب از هر یک یک چھانک نیم گرم نوشته باشند اگر بعد از آن مرض رفع
ضعف کند صنعت آن زهر مہرہ خطائی یک توله بسد یعنی پنج مونگ سرخ و مروارید
ناصفه و طباشیر کیوژد و ورق نقرہ از هر یک پاؤ کم پنج ماشه و مصطلکی رومی پنج ماشه
شریت سیب چارده توله و نبات مصری پانزده توله عرق گاؤزبان و عرق نیلوفر از هر یک
یک و نیم پاؤ پس مروارید و بسد و زهر مہرہ را در یک پاؤ عرق کیوژہ ساییده نگاهدارند
و مصطلکی رومی و طباشیر را جدا گانه سفوف کنند اول شریت سیب و نبات را در
عرق با سه مذکورہ قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف و
مروارید و غیرہ در آن لت کنند و ورق نقرہ را یک یک کرده خوب آمیزند اما مروارید
در آخر همه باشد و نگاهدارند و بعد هشت روز از آن سه ماشه تا پنج ماشه نما خورده
باشد نافع باد دیگر از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی رحمه اللہ تعالی بنفشہ نیلوفر
خم کاسنی نیم کوفته آلودی بخار را در آب تر کرده صاف نموده نبات سفید شیرین کرده بموشت
ای از تب بلغمی دلت گشته حزین

و بعد از وقت خواب بخورند و اگر وقت بخشد و از آن ضعف

رباعی	گر دیده غمت بجان غم دیده قرین	ای از تب بلغمی دلت گشته حزین
۲۲۸	گر میل کنی بشربت افشنیتین	نافع بودت سکنجین بسیاری
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حی بلخی	پنی که از بلغم باشد لازمه و نقسه بود	بلغم	تب همیشه باشد مواظبه با نایب یعنی سر روزه بود یا نبوت باشد و نرمی بنض و بزرگی قاروره و گرانی اعضا و قلت عطش و کثرت نوم بود	صفت سکجین در بالا گفته آمده است یاد باید کرد و صفت شربت افستین

از مصنف است رحمه الله افستین چار درم و تخم کرفس سه درم و سیلجه نیم کوفته دو درم همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و مقدار مثقال قند سفید صاف نموده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ازین شربت هر صبح پنج مثقال و از شربت سکجین که مذکور شد در شرح رباعی نود و دو پنج مثقال در هفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ و زنجبیل و فلفل و اسفناج خورند و اگر خوف ضعف باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از شنج ماده مسهل دهند صفت آن که تب بلخی را نافع باشد سنای کمی پنج مثقال بسفنج نیم کوفته و تخم کاسنی نیم کوفته و پرسیاوشان و بادیان و تخم کرفس از هر یک دو مثقال زرر شک سه مثقال پیستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و ترنجبین و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک ده مثقال در آن آب حل کرده صاف نموده نیم مثقال غار بقون بموئینه بیز گذرانند و یک مثقال روغن بادام ضم ساخت نیم گرم یا شاد

سوداوی اگر بود تب از گاؤزبان	رباعی	وز قند و گل بنفشه شربت جوشان
هر روز یکی قاشق از آن انداخته آب	نیم	حل میکن و نوش به تخم رحیان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حی سوداوی پنی که از سودا باشد	سودا	عظمی و تیرگی بول و گرانی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاؤزبان	صفت شربت گاؤزبان و بنفشه از هر یک پنج مثقال در پیاله و نیم آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و بنفشه

مثقال قند سفید صاف کرده آمیزند و بچوشانند بقوام آید هر صباح یک قاشق در وقت
قاشق آب حل کرده دو مثقال تخم ریحان و قدری گلاب آمیخته میل کنند صفت مسهل کترپ
سوداوی را از هر خلط که پیدا شده باشد مفیدست سنای یکی پنج مثقال بفسانج نیم کوفته و
گاؤزبان و پرسیاوشان و بادیان و شاهترج و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال
عنان بست عدد و آلوی بخار داده عدد هم را در یک کاسه آب چوشانده تا به نیمه آید
صاف کنند و چارده مثقال شیر خشک و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده صاف
نموده نیم مثقال غار لقیون بموئینه بیز گذرانیده یک مثقال روغن بادام اضافه نموده نیم
گرم بنوشند غذا دال مونگ مقشر و مرغ جوان کنند و واضح باد اگر تپ را سبب خون بود
فصد باید کرد و اگر صفرا بود مسهل مناسب آن باید داد فائده ماده تپ سوداوی اگر داخل
عروق بود ربع لازم بکسر ای محله و سکون بای موه و عین مملعه گویند نشانش لزوم تپ
ست و دور و دور در میان داده شدت کند و اگر خارج عروق بود ربع داخل خوانندش و آن
پس از دور و دور نوبت میکنند و چون که روز شروع آن بحساب روز ترک چهارم روز میشود باین
وجه او را ربع خوانند و بر همین قیاس باعتبار شروع و گذشتن نام اینچنین جمعی گزاردند و
خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر بکسر خامی مانند لیکن ربع کثیر از وجود دست فائده یا سوداوی
طبی متغفن شود یا غیر طبیعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا افزاد و صغر نبض گواهی دید و
بر دوم دلائل و آثار هر خلط که بسوزد سودای غیر طبیعی می شود پس این ربع قسم دوم یا صفر
بود یا بلغمی یا دموی بود یا سوداوی فائده در تپ ربع روز نوبت از غذا و آب خصوصاً از
سرد آن و از میوه تر یا هر چه باد انگیزد و گرم و خشک باشد یا زود متغفن شود چون شیر
و جرات و شفتالو و انگور از خوردنش منع کند نکته چونکه اینچنین تپ دیر می کشد بچو امراض
مزمنه پس بر همین سخت درین نباید فرمود تجربه از مریخ سیاه و سرخ و حرکت بسیار حرکت
ففسانیه و از شیرین خوردن و خشم کردن و روغن بسیار خوردن و شیر چشیدن و
لحم گوشت خوردن نه شور بای آن و خیار خام خوردن و آنچه بالا گفته ام از آن همه چیز
لازمست و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی معجون ربع را از خبرات عماد الدین

هم شاید باشد چه خلط

در این کتاب
نویسند
در این کتاب
نویسند

مجموعی خرم دهند و بسیار می ستودند که اگر روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار نخود نانیم
 سفالی ازین مجون مذکور حی ساخته بخورد البته در سه نوبت قطع ماده ربع رami کند بفضل
 انشافی و این را حب لؤلؤ هم نامند اگر جویش سازند صنعت آن مروارید ناسفته و
 جندید مترو حلیت و دار چینی و قرفل و شونیز و مرئی از هر یک سه درم و افیون و
 سداب و فلفل از هر یک یک درم هم را بگویند و بسایند و بپزند و در غسل برابر جمل
 ادویه آمیخته بکارند و درین نسخه میعه سائل هم سه درم است اگر اود بست نرسد
 جندید ستر را در وزن دو چند کنند دیگر میفرمودند که برای ربع و تپهای کمنه و تپ از طبع
 خص هم اخص است صنعت آن خص و صند بشرخ و کشنیز و زکوره و زنجبیل و گوی از هر
 یک چار ماشه گرفته در نیم سیر آب بچوشانند چون به نیمه رسد مالیده صاف نموده بدو توله
 نبات نشیزین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چار ماشه اصل السوس داخل نمایند یا چار
 سرخ رب السوس را سفوف نموده اول را بخوراند بالاایش چوشانند مذکور را بنوشانند
 اگر زکوره هم نرسد بجایش هم وزن آن چار ماشه یا سعد کوفی که موختار در مندی باشد افزایند
 و نیز براسه حیات کمنه و امراض مزمنه مالی بسنت را که ممتزج بود بسیار مجرب میفرمودند
 صنعت آن ورق طلا یک توله و مروارید ناسفته دو توله و شرف سه توله و مچ سیاه چار
 توله و سنگ بصری سوده اعنی مدبر و اصلاح نموده در بول ماده گاؤ تا هفت روز باین
 پنج که اول سنگ بصری را ساییده در پارچه هفت عقد یعنی پوٹلی بسته برآوندگی نهاده که در
 آن بول باشد یکپاس آتش دهند تا بخار بول مذکور پوٹلی رسیده باشد همچنین تا هفت روز
 کنند بعده داخل ادویه نمایند و روغن گاؤ پنج توله انداخته همه را صلایه در کهرل کنند بعده
 در عرق ده عدد کاغذی لیمو در کهرل انداخته آنقدر سحق نمایند که دسومنت روغن باقی ماند
 حد کامل سحق همین است قدر شربت آن یک سرخ است با طباشیر و ست گلو یک
 یک ماشه اگر سرفه بود رب السوس چار سرخ افزایند فائده برای تپ کمنه تعلیق
 استخوان بازوی را است طاؤس و مرغ و بد مفید و مطبوع گلو هم نفخ دارد صنعت
 آن گلو و پوست نیب از هر یک یک توله هر دو را در یک سیر آب بچوشانند بر گاه که

چهارم حصه بماند صاف نموده بیک توله قند سیاه که نه شیرین کرده تا بستر روز نه شوند که نافع است و همچون حلیت بقدر خود خوردن مجرب و دو ماشه از حلیت در پارچه بسته در گلو آویختن را مزیل دانسته اند و یک رتی حلیت را بیک رتی قند سیاه آمیخته خوردن مجرب یافته اند دیگر مژه را گرفته در پارچه بسته تعلیق نمودن هم نافع یافته دیگر آب زلال یک تاره فلجی را بایک ایوی کاغذی نوشتن نافع یافته اند دیگر حب الشفا که از ترکیب اطباء هندست برای حمی ریح و سائر تب های مزمنه و بجهت درد سر مزمن و درد سر بار و جمیع امراض حاره و بارده نافع است فقیر در ضلع مظفر نگر در سال یک هزار و صد و شصت و یک هجری برای تب های مزمنه آزموده بودم درست یافتم صنعت آن ایون و تخم جوز مثل از هر یک یک مثقال دارچینی چار ماشه پاؤکم و ورق گل سرخ زنجبیل و گل ارمنی از هر یک دو دو ماشه و زعفران یک و نیم ماشه همه اجزا را کوفته با رب یک نموده بخیته بانی که در آن شیر خشک شش ماشه حل کرده باشند سرشته خوب سازند و هر جی بقدر خودی باشد از براس تب ریح پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه عدد از آن باب نیگم فرورد و از برای دیگر مرض صبح ناشتا دو عدد فرورد

اینرا که زردل رو و بدق تاب و توان	رباعی	می ده بیی علاج آن تا بتوان		
قرص کافور و شیر خرفه و قند	سید	آب جو دماض و عدس و مرغ جوان		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی دق	رسیدن گرمی غیر طبعی است با عضای اصلیه خصوصاً ببدل و گرم نمودن آنرا اولاً و بادی چون غم و هم و غضب رخساره بعد از مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیار و مغز تخم	از اسباب سابقه بود مثل تب خرقه و خطر الغب و حمی یومی و درمیه و از اسباب قاروره و با فروختن و با ربی کنج و سیرنگی	تب نرم دائم و کمی و باریکی بدن و سیرنگی	صفت قرص کافور مطابق نوشتن مصنف مرحوم
	رطوبت بدنیه را بتدییج فانی کردن	و تعب و بیخوابی مفراط و جوع بسیار کشیدن در	غذا است	مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیار و مغز تخم

کتاب طب یوسفی

وقت شباب گرم و خشک مزاجان	بسی از هر یک
---------------------------	--------------

پنج درم و گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک سه درم و صمغ عربی و صندل سفید و نشاسته از هر یک دو درم و بادیان و کافور از هر یک درمی همه را در مایه بوجیه و بخیته بلعاب اسپغول سرشته قرصا کنند و هر صبح یک مثقال در نیم پیاله آب بنشیند خورند که بقدر سفید شیرین کرده باشند حل کنند و بیانشان منگنه باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تب ظاهر شود و اشتداد پذیرد و صلابت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف و متواتر باشد درجه ثانیه لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر باز و رشته بند محکم روز دوم اگر رشته کشاده بیند زیاده لاغری و ذلول عیان باشد و قشعریه نبود و عرق نیاید و سردی هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حی عفی است بشرطیکه دق مرکب بعضی نبود و ذلول را درجه اول و میانه و آخر باشد درجه اخیر ذلول علاج پذیر نیست درجه ثالثه ریختن موی و کج شدن ناخن و بجز پوست و استخوان هیچ نمونه نکتته دق را بسته چیز باید دانست یکی به نبض که گفته شد دوم بیول که در آن روشنی پدید آید خصوصاً بعد ذلول و رسوبی مانند صفراخ سبوس ظاهر شود سوم بحرارت آن هم بسته و چه معلوم توان کرد یکی تب نرم که بیمار هم از آن بخوبی آگاه نباشد دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی میاندازند حرارت بیشتر نمی نماید و شریانیها و رگها گرم تر نباشد سوم هرگاه که طعام خورد تب ظاهر تر نشود و نبض قوی و اندک عظیم گردد نکتته چون معلوم شود که سببی از اسباب خشکی اندر وی و نواحی آن پیدا کرده است علم دق کرده شود نکتته ذلول آنست که چشمها اندر رود و رص خشک پدید آید و سرهای استخوان ظاهر گردند و صدغها در ته نشینند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق و زنانگی اندر پوست برود و بدان ماند که مغبور است و ابرو با گران و چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سر سنی و گریلن باریک شود و گوشها تنگ و خرد گردند و حنجره و استخوان سینه بر آید و اندر بول و هینت و چیزی ظاهر گردد و موی دراز تر نشود و پیش در وی افتد و گنگها برافرازد فقط از سر فر

بود حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی شریف خشتخاش می لیسانیدند صنعت آن
 پوست خشتخاش پنج توله را در سه پا و آب جوشانیده چون ثلث برسد صاف نموده
 در نبات یک پا و قوام سازند و قدری قدری بلبلند و نیز شیر گو سپند یا بزر را
 آن تاب کنانیده بیک توله شربت مذکور شیرین فرموده می نوشانیدند و خوردن
 لعوق مغز تخم پیچ را که دو سه سال نوشته شد شیر تخمیز میفرمودند و لجا باید باید دید و این
 غرغره را نیز تخمیز میفرمودند که مایس پنج ماشه و اصل السوس مقشر و پوست خشتخاش از هر یک
 چهار ماشه همه را در یک سیراب جوشانیده صاف نموده غرغره بر روز شب چند بار آن کرده باشد
 و خوب شیرین الاغ غیزه جرب است برنج ساهلی را سه قد که خواهد در لبن الاثان سیاه تر کند که شیر بر برنج
 بگذرد و بعد از دو یا سه برنج را با شیر مذکور سائیده خوب بقد ^{۱۵} بخود بندد و صبح و شام بیه را یک
 و جوان را سه داده باشد نافع باد برای دق برنج ساهلی را در شیر الاغ که سیاه بود آن قدر تر کند
 که شیر بر آن گردد تا سه پاس پس آنرا سوده آن خوب بقدر کتاردشتی سازد و یک ازان
 صبح و یک شام بخوراند منقول از کریم بخش مرحوم طبیح فقیر و این را حجب یافتن اگر طفلی را
 تپ خشکی عارض شود که روز بروز خشک شده باشد باید که آن را با یک سائیده بخت
 در جرات گاؤ که مادر آب شب در پارچه بسته چکانیده باشد صبح سائیده خوب از
 آن بقدر خود سازند یک حب طفل را داده باشد صحت بخشد از حکیم غلام دستگیر خان
 دهلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب یافته بود در جمعه الله دستور علاج دق
 شیخوخت مع اسباب و علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبدالسلام صاحب ملج آبادی
 دام فیض انهم بدانکه علامت آن خشکی است که بر مزاج مستولی شود و سبب آن برداشت و
 ضعف قوت که غذا متناهی جوهر عضو نمیشود و باعث انیمیرسد و این یا عقب اسهال عاقل
 شود یا از جهت صلابت معده و جگر و یا از کثرت مبردات در عین حرارت و یا از رسیدن
 بخارات روئی بارده بقلب و اطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت در حالت
 ضعف و نخافت و اذابت آن رطوبات اصلیه البعد انجماد آن علامات تقسیم این
 اسباب بیاض بول و بردلمس و لاغری بدن و صلابت نبض و بطوی آن مگر چون ضعف

نهایت رسد و بیس غالب آید در نبض تو اثر حادث شود علاج در ابتدا تدارک کرده آید
و بهنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر ما باللحم با شیر و بادام و قلیله مشک و عنبر
بدهند و دار چینی و عود غرقی و زعفران با شربت اندازد که بشود ساخته باشند بخورند و زرد بیهضه
نیمبرشت و شکر و شیر گاو بنوشانند و ادیان مناسبه در بدن بمالند و کله و پاچه و نخود و گندم
و انجیر خشک و گل بابونه در آب جوشانیده و روغن زیتون و روغن کنجد و روغن بال آمیخته
احتقان کرده باشند و معاجین مطبوعه و حاره و جدوار و تریاق با استعمال آرند و شوربای
چوزه مرغ خورایند مفیدتر است و هر سبب که باشد رفع آن کنند و توجه بالعاش
حرارت غریزی دارند

بحث علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء
والبدن من الاورام والقصور وغيرها

عضوت چورم کند چه پشت و پهلو گراده خون بود رگ خود بکشا	رباعی ۲۱۳ شرح و تحقیق	چه دست و چه پای و چه بناگوش چه رو در خلط و اگر بود پیش مسهل جو
--	-----------------------------	---

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان بایست	در خون رگ سرارد یا هفت اندام یا با سلیق را بکشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل را دهند اگر ورم ریجی بود این نسخه را استعمال نمایند و دو ماشه همراه آب نیم گرم خورده باشند تخم هالون تخم حلب اجوائ دلیسی کلونجی همه سلم آمیخته نگاه دارند و تخم کتان که آبی باشد مسهل دو ماشه هر روز بآب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع باشند

آنها که نمود فلفغونی اشش رو از انشربه اش دمی شرب نارنج	رباعی ۲۱۴ شرح و تحقیق	باید که بخصه آورده طبع سرد و زغذیه اش آب جو و ماش و کدو
---	-----------------------------	--

له ای بر نفس که فلفغونی اورا روی خورند نماید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غلغونی	آماس در غایت سرخی و ریختن و رو به حوالی چشم و پیشانی و اندر سر پینی آغاز کند و ممکن است که در اندامهای دیگر افتد	خون	تب تیز و درد و نیز گزیدن باید کرد و مناسب مع دیگر نشان است که اول غلبه خون برادرع مانده	تدبیر مصنف حرانی
<p>صندل سفید و سرخ و فوفل را باب غلبه و اندر میانه چیزی پزانند را بارادرع چون حفص و زعفران و مرند را آب کشنیز بکوبند و بار و غن گل بسایند و طلا نمایند و چون به چنگی رسد و شکاری صواب تر بود پس بر اهرام توجه نمایند بر اهرام ورم و شکستگی و در اعضا ضامد و تلمید ایلوا باید بر در سفیدی بقیه مرغ ساییده بر ورم و غیره ضامد کرده باشند و بیا یکدستی تکمید نموده باشند تا دو هفته و ترکیب تدبیر ایلوا آنکه ایلوا در ظرف گلی انداخته نرغ لیمو س که غندی انداخته باشند تا آنکه جذب شود بعد خشک شدن عرق هر چهار لیمون ساییده در شیشه نگاه دارند از نواب حسین الدین خان صاحب مرحوم</p>				
حمزه شود عارض کس مهمل جو	در شام و صبحاش بی تعدیل مزاج	رباعی	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او	شربت ز سکنجین کن آب کرد
<p>شرح و تحقیق</p>				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمزه بضم حاجطی	سرخ باده	صفرا	سرخ بود چون انگشت بران	نخت استفراغ صفرا
			نهند مائل شود بر روی چوین بولان	باید کرد بمطبوخ هلیله
			باز سرخ شود مع دیگر علامت	زرد و مانند آن پس
<p>فصد کنند و بعد لحاظ عود داده بعضی شریف طلای سرد و قابض بکار برند و آب سرد بریزند کیفیت گرفتن آب که و آنکه قرع را در خمیر گرفته زیر خاکستر آتش کنند تا به پردانگاه بیرون آرند و آب که داشته باشند بگیرند و روغن بر اهرام سرخ باده از ایلوا حاجی وارث علی خالص سملد به صنعت آن برگ پنبه برگ کائن برگ اهر برگ پامل برگ گرونده برگ</p>				

سینما لورگ کیزیمه را جدا جدا کوفته عکلیه علیجده بسته بروغن اوسری سرخ کنند و بیرون
آرند و نگاه دارند هر روز دو سه مرتبه مالیده باشند با فاع باد دیگر گل اریمنی صندل سفید
صندل سرخ کانت سفید طباشیریمه را کوفته بخته آب سرشته حب بقدماش سازند
یک حب با عرق شاهنشه بدهند و اگر کچه خرد باشد در شیر مادرش دهند و از ترشی شیرینی
و بادی پیشیند از بیاض دیوان امید علی خان مرحوم

ریگی چو بود ورم رنفلخ مده	رباعی	کزی نشود تنازی باد گره
می ده رملطف و زهر تحلیل	۲۳۴	خاکستر گرم کرده بروی می نه
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم ریگی	آماس که از باد باشد	خوردن اشیای باد انگیز و بلغم افزا	انتقاع آردوخ و خروج یخ	از لوبیا و دال ماش و مولی که نفخ پیدا کند پیرینر
نماید و آنچه ماده را رقیق نماید مانند زوفا با استعمال آرد و جوارش دار چینی و کبریت مفید و معجون فناسفهم مزیل				

چون با ورم رغو شوی بخانه	رباعی	به زان نبود که قته کنی ستانه
و آنگاه طلا کنی ز رغل و نظرون	۲۳۵	مخروج آب موردیاد و لاله
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رغو	آماس نرم	بلغم رقیق	نشان بلغم جویند	صفت ترتیب طلا نظرون
را که بوره اریمنی باشد بگویند و به یزند و بسره آب ووردی آب رال و قدری غسل شسته نیم گرم طلا کنند				

هر کس که گرفتار خناز پر شده	رباعی	ورمانده این مرض بتقدیر شده
چون کرده ضما د فلفل و خط می و ز	۲۳۶	کارش بره علاج و تدبیر شده
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خنازیر	آماسی باشد خرد و عظم که بزرگ اعضا بود و بگوشت چسبیده	اشتها و طویات غلیظه خام و قهوه هضم و تخمه	بر آمدن غد و زیر بغل و گردن و ماده درین ران هم میرسد	کیفیت ترتیب ضما فلفل و مثقال و گل خطی یک مثقال بگویند
و به پزند و زفت ده درم بگذارند و همه را بهم سرشته ضما کنند کاتب الحروف غفر الله له و اولادیه با رشادات در حمه الله که از نجیب آیادست اطریفل غد و رادین مرض اکثر نافع یافته صنعت آن بلیله سیاه پانزده درم پوست بلیله و آله منقی و زرد فید که از جوش غالی کرده باشند و غد و که در گردن گو سفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج درم و افیتیمون افراطی ده درم و بسفنج فستقی و اسطوخودوس و سنای مکی از هر یک هفت درم و شیطرج هندی نوشا و غار یقون از هر یک سه درم و انیسون و مصطکی و خیر و او سنبل الطیب از هر یک سه درم کوفته بخیته بروغن گا و یا بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه مخون سازند شرنجی پنج درم و دهن سام ابرص نیز نافع است چون بران طلا کنند اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیند سام ابرص سه عدد و آزاد در عربی و زعفران سیاهی و بندی چمکی و شکلی و بیثانا مند در یک سیر و روغن نیب انداخته بخوشانند تا مضحل شود پس خاکستر شاخ گا و ماده نه مثقال دران داخل کرده بر هم زنند و چند جوش داده فرود آورند و بکار برند دیگر خالص مندی را عرق کشیده از ان نوشیدن نیز نافع است و مجرب				
هر خسته دلی که سله پیدا کرده چون ادویه معفنه کرده طلا	رباعی ۲۳۷	در دائره خسته و لا جا کرده آورده بکف آنچه نمانده	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سله	آماسی بود شکل خنازیر اما بگوشت چسبیده نباشد گاه باشد که مقدار نپز شود	بلغم غلیظه	عیان را چه بیان	تنقیه بلغم باید کرد پس ادویه معفنه را طلا باید کرد طریقی

آن آبک آب نارسیده و براده مس که آنرا تو بال مس خوانند از هر یک دو مثقال زرنج و بوره ارمنی از هر یک یک مثقال همه را بکوبند و بپزند و بده مثقال روغن گل سرشته نیم گرم طلا کنند و دیگر ضماد مجرب برادر لوامی نجیب الله خان صاحب عفر الله له است صفت آن اندر آن نفوذ خواهد کرد بعد سه روز بآب برگ تیم شسته باز تازه ازان بران گذارند و همچنین تا چار بار کنند که موادش بخته خواهد بر آورد پس بران مرهم هستند

عده که بود بسلع در شکل و شبیه	رباعی	چون عارض کس نشود چه جابل چه پیغیه
باید که بمالے و به بندی اسرب	۲۳۸	در موضع آن بقول اهل تنبیه
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عده	آماسی بود زیر پوست مقدار فتنی زیاده ازان نشود در شکل مانند سلع بود	بلغم و سودا	نشان هر خلط بران دال باشد	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد دیگر آرد بوی آب کشینز
تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفا و بلغم پس آرد و گندم بآب کشینز تازه ضماد کنند مجرب گویند				

رنج سرطان کسے که پید اکرده	رباعی	اندوه و غمش بجان و دل جا کرده
دغش نتوان دے مساوی نبود	۲۳۹	در تنقیه سعی کرده و نا کرده
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود گرد شکل مائل بسبی و تیرگی و حولی آزا رگمای برخاسته و متملی باشد	سودا می محترقه از ماده صفا یا بلغم	در دو سوزش و التهاب و ضربان حوالی آن رگمای برخاسته و متملی بود همچو پایبای سرطان و لون این رگمای بسبی زند و اندر اندامی نرم و متخلخل پدید آید	مرحوم مانن میفرماید که اگر چه بتقیه دفع سرطان نمی توان کرد اما

چون نموده آب ناریه را با جی بر آید آینه سرشته بر سلع مقدار نیم انگشت گذارند که بپازرد

ترا بدرا البت تنقیس منع می کند نه سعی کرده و تا کرده برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود و دوغ
گاوتازه خوردن سود دارد حضرت شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهانپوری رحمه الله
می فرمودند که سرگین بیکه ماده گاؤ را با اجوات گاؤ آمیخته پارچه را در آن تر کرده صبح و شام بر آن
گذارند فوراً از آله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی آملی بخش مظفرنگری سلمه الله تعالی است این
ضماد صنعتی قطعه سرب را بلعاب ریشته خطمی بسایند بر سنگ خشن پس آنرا بر سرطان ضما
نمایند روزانه دو سه بار و شبانه هم دو بار باز استعمال نمایند از آله مرض خواهد گرد نهادی
که سرطان را بی نظیر صنعت آن دو صفحه اسرب با هم بسایند و بار و غن گل سبزه
و آب کشین تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند مرهم سرطان مجرب است صنعت آن روشن
کنج نیم سیر را گرم کنند و از دیگدان زیر آورده سرد نموده در آن یک چشمانک قبیل
را انداخته خوب حل کنند و بکار برند

آنرا که بود در پنج جزام آنکه و مه باشد چه علامات فزونی دشش		رباعی ۲۲۰ شرح و تحقیق		باشد غرضش که بین مرض گردد به بکشای رگ و طبعی اقیتمون ده	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
جزام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخ رنگ بسیار مائل سیاهی و تیرگی و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه و بسته شدن منفذ بینی و ظهور غدد در اعضا و دیدن خوابها حسب غلط و موی و روی و ابرو بریزد و ناخن های متیرق و لبها سبیل شود و سیاه و ریش اندامها در صفرا و خرد آن بقول یاقوت شدن بینی	فصد در افزونی خون باید گرفت و بعد هفته از فصد طبعی اقیتمون باید واد صفت رحمه الله سنای مکی	
بخت درم و پوست هلیه کالی پنج درم و بسفنج نیم کوفته و نبشته و بادیان کوفته و پیراوشان و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک سه درم آلود بخار این عدد و عنب و پیستان از هر یک است عدد					

در یک کاس آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و پنج درم افیتمون در خربطیه کرده در آن
آب تر نموده بمالند تا مزه خود را باز دهد پس بست متقل ترنجبین و ده مثقال مغز فلوس در
آن آب حل کرده صاف نموده مثقالی روغن بادام شیرین اضافه کرده نیم گرم رغبت فرمایند
و غذا آب نخورند نیم کوفته و گوشت ماکیان فربه و دارچینی و زعفران و اسفناج کنند و اگر ممکن
باشد ریاضت آن قدر کرده باشند که عرق آید پس روغن مورد و روغن مصطکی با شیر زنان
مالیدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکیم خان صاحب اسلام نگری سهارنپوری
رضی الله عنه و قد سره از شیخ خود شاه احسان علی خان پاک پنی رضی الله عنه سفوفی نقل
میفرمودند بسیار مجرب است اما جذام تر را صنعت آن هز تال یک توله و مرچ سیاه دو
چندان هر دو را سه روز در کهرل سحق نماید و در بیل نگاهدارد هر چند که کسه گردد نافع تر باشد
قدر شربت بقدر یک رتی در برگ تلسی خورده باشد و غذای آن خود بی نمک بروغن بسید
خورده باشد در موافقت چند روز صحت یابد بفضل تعالی و چون درین عرصه مرض اندر
بدن خود قوت یابد فصد خود از هفت اندام گیرد و حب عطائی نیز برای تصفیه خون و رفع
قبض مفیدست صفت آن سنای نکی نیم پاؤ و بلیله کلان و بلیله خرد از هر یک یک چمٹانک
بنسلوچن شش ماشه همه را کوفته و بختی در مغز ملتا س و گل قند و مویز منقعه از هر یک یک
چمٹانک آمیخته در شهد خالص یک پاؤ آمیزند و چیل و دو غلوه مساوی سازند و در بست
و یک روز بخورند یا نوزده ماشه هر روز تا بست و یک روز خورده باشند و از
ترشی و بادی پرهیزند و اگر اسهال خواهند چاره عدد و حب الملوک بران اضافه کنند
و دیگر فتوح مجرب از مولوی عبد القادر اوله بنی مرحوم صنعت آن برگ حنار چینی
بهر بخان شقایق خود غرق مصطکی زعفران براده صنیل سفید بفسارچ سنای نکی بلیله زرد
در الاچی خولجان اسارون سنبل الطیب کبابه بهمن سرخ در روغ عقرلی فلفل سفید همه را
کوفته بختی بروغن بادام شیرین چرب کرده بعل چار چند لبر بشند و مشک و ورق طلا
و ورق نقره اضافه نمایند قدر شربت یک مثقال بالای آن نفیسه عاب گاؤز بان در آب
گرم نر کرده صاف نموده نوشیده باشند روغن لبوب سبعة صنعت آن مغز بادام شیرین

و مغز چغوزه و مغز فندق و مغز پسته و مغز گردگان و گنج سفید و مغز نارچیل مساوی در
مثلاً یک سیرهم را کوفته آمیخته یک شب نگاه دارند و صبح در چرخ عصاره ریخته
آن کشند برای نسیان و خارش و جذام یابس و دفع یوست بدن و حصول باه اکلاط طلاء
مفید و اگر برابر یک جز مغز فندق بندی هم بپزایند کمال بهی می شود و منقول از حکیم سید محمد حسین
زیدی مشوطن کمالی حال وارد بهراچ سلمه رب در باه جرب مصنف است

از جیره تن تو چون شود فرسوده باید که پله طلاء بعد مسهل	رباعی انهم ۲	بشنو که ابوعلی چنین فرموده همزج کنی بسر که عفت سوده
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب بلخ جیم	هم تشنگ که از آن آزار فرستد هم نامند و بعضی تفرقه در سرد کرده اند بختک یشنه اما علاج هر دو یکست	تیزی خون و خارش صعب که پوست را بخورد و یسوزاند و اندکی بگوشت فرو رود چون خشک شود و اغمای سیاه ننماید پس از آن	شروع باشد پرتاب رقیق یا سوزش و خارش صعب که پوست را بخورد و یسوزاند و اندکی بگوشت فرو رود چون خشک شود و اغمای سیاه ننماید پس از آن	باید که اول فصد کنند بعد از متفرغ بطبیخ بلیله و مسهل نمایند پس از آن

ماند و در سر که سوده بر تن مالد باقی دو نسخه جرب در رساله با سور نوشته ام از آن بعمل آرد حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی در ازاله جرب حب سیما حب را بسیاری ستودند و گفته اند صفت اول اسو
و سیما و غسل هر سه مساوی الون کشش مانند گرفته سحق نموده می و شمش جوب سازند
یک حب از آن همراه پنخ قله عرق خورانیده باشند جرب است و همچون عشبیه هم مفید است صفت
بادیان و صندل سفید از هر یک دو درم و سیفنج و برگ سنای کمی از هر یک یک درم و دام عشته
دو درم شکر سفید یک سیرهم را کوفته و بچینه در قوام شکر علی الرسم معجون سازند صبح و شام چهار
چهار درم خورده باشند جوب آنشک از مغفور حکیم عمر خان خوجوی خشکی و تیزی و الدنیا
فقیر جرب است ناخواه خراسانی ابوان کرفس الاچھی سفید لونگ مرعج سیاه پیل رسکیو پاز
هر یک سه ماشه پان کلان بچینه سی عدد هم را در کحل هشتت پاس اساید جوب بقدر که در
سازد و در سایه خشک کند از آن یک گولی صبح و یک شام خورده باشد که بدنمان نرسد

و چارده روز خورد غذا گوشت بز و نان گندم یا دال سوای مویک و از ترشی و شیرینی و شیر و جغات و عریج و مقاربت پرهیز و این نسخه در پنج آنه تیار کند و هر چه باقی ماند خیرات کند

ای تن زچ و ز نملات فرسوده	رباعی	تشویش تو دبدبم از ان افزوده
صفر اچو برون کنی بمسل خوردن	۲۲۲	سودت شودت شوی از ان سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نمل	جوششهای ریزه که با خارش و سوزش بود در تمام پوست و یکدیگر نزدیک و بید که یک شیره بود	صفر اے حریف و لطیف با خون آمیخته	زرد رنگ زیر پوست و اندر رگهای باریک که در پوست است	نخست تسکین حرارت کنند پس بمسل صفر

استفراغ نمایند و حوالی نمل را بصندل و فوغل و گل ارمنی و اسفندج و امیون و قشور سیرج و سیات مابین آنها نگلاب طلا بپزند و قطره سر که بر آن موضع باید نهاد و غذایان گندم یا دال عدس نمایند

گرد ز نفاط چون تنت فرسوده	رباعی	رگ زن که همان زمان شوی آسوده
میسازش گاف یک کیش را و برد	۲۲۳	می پاش روانی از زروت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفاط بضم نون	جوشش بود بر آب شبیه بآله که از سوزن آتش حادث گردد	خون رقیق و غلیظ آن بحرارت ناریه	نشان از تعریف آن ظاهر	نخست رگ ز نند پس شربت

کیوژا و عناب نوشند و تا بپیرمان رحمه الله نمایند و غذا دال عدس با سرکه کنند و اگر نفاط را بکشایند باید که با سوزن زر کشایند

اے گشته دل تو از دلم آزرده	رباعی	آزرد گیت از دم طغیان کرده
یا بیم بصحت چو بنیم زرا	۲۲۴	بکشای رگ خود و یلین خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم الغنم دال حمله و لام و سکون میم	بشری باشد که معنی آن زیر شرح رباعی هشتم و چهارم گذشت	فون صفراوی با بطن شوره	بیان شد	در آخر کشت شری تدبیرش گذشت اما
<p>بلینی که مصنف مرحوم نوشته است جمیع دموی و صفراوی را نافع است صفت آن عناب و پستان از هر یک پنجاه عدد و قمر سندی و آتوی بخارا از هر یک دهه مثقال و عناب الثعلب و تخم کاسنی نیم کوفته و گل نیلوفر از هر یک سه درم همه را در یک پیاله و نیم آب جوشانند تا به نیم پیاله آید صاف کنند و چاره مثقال ترنجبین سفید در آب مذکور حل کرده صاف نموده نیم گرم بپاشانند و غذا عدس مفشور و کشنیز و آب قمر سندی کنند و بعد از قصد و تلبیسین هر شب آب لیمو یا غوره یا سرکه بست مثقال در روغن گل پنج مثقال بار و روغن کعبه بقدری گلاب آمیخته نیم گرم بمالند و صبح بجام بپاشند</p>				
آنرا که حصف بود چه در وین و چه شاه در خارج حمام رسد فائده اش	رباعی ۲۲۵	ایده که بجام رود سیگه و گاه از غسل بآب سرد انشاء الله		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصف	بثور خرد سرخ است که با خارش بسیار و غلظت با	بخارهای تیز بثور خرد سرخ مانند عوار و جبین تدبیر مصنف مرحوم که بر ظاهر جلپید آید با خارش باید کرد و فصد نمایند	بسیار اند زان بستان خصوصاً و بمطبوخ بلیله و	شدید بود بپاشند آنرا دھوپ گویند و بکار خشک ریشنه نامند
<p>و بعد نمک و جناب سرکه بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد تنقیه بطبخ یا بونه و اکلیل الملک و سبوس بدن را شستن و پس از آن روغن گل و سرکه مالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساختن یا یاز و زردچوبه کوفته و بخیته بروغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت بآب سرد و سبوس شستن سودمند است و آب کشنیز تر و سرکه و گلاب</p>				

در روغن گل طلا کردن نافع است و در آب سرد نشستن مفید و چیزهای سرد و تر بلیه
خورد و مرهم سبز و نیب نیز مفید صنعت آن برگ نیم و برگ گلزار از هر یک توله هر دو را
جدا جدا ساییده قرص جدا گانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد بسوزاند پس روغن را از
هتئش فروود آورده صاف نموده موم سفید دو توله و کافور چار ماشه را در آن داخل نمایند
و برداشته نگه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشند نافع باد

چون عارضه نبات لیت ناگاه وانگه بکباب و سرکه و روغن گل	رباعی ۲۴۶	آید لظهور دارد مسهل خواه بیمال دقیق با قله سیگه و گاه
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نبات لیل بالیای	بوششهای خرد که با غارش خسوت باشد و در شبهای سرد بواسطه بسته شدن مسام عارض شود	انقباض مسام است اختباس آنچه در زیر جلد است بسبب برودت هوا و فرو رفتن حرارت	از تعریف ظاهر است	رگ هفت اندام زند و استغفرغ مطبوع بلیله و تقیج صبر و

آب انار کنند و بیه موجب فرموده ماتن رحمه الله باندن طریق آن آرد با قلد و دام و گلاب و
روغن گل از هر یک دو مثقال آب سرکه ده درم بهم سرشته نیم گرم بمالند و کسی را که قی
آسان شود قی کردن سود دارد و اطریفل صغیر با عرق شاهتره خوردن نیز نافع

از علت سفتی بوشش حال تنباه مسمل پوشنود خورده زراک و نشان	رباعی ۲۴۷	گر میل بصحت بود مسمل خواه بامر که ضما سازد در سیگه و گاه
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعه	بوششش که اکثر پدید آید و از ویری ظاهر شود مانند غسل رفیق باین سبب تراشیر تیغ	اگر تر بود در آن فضلات غلیظه عفن و رطوبات	بر آمدن و ندارد در سر و رطوبت رقیق لایح از آن بلیله و شاهتره	فصد سر را بگیرند و اسهال بمطبوخ ان

نیز گویند و گاهی خشک بود بهندی گنج نامند	فاسده موجب بود بجلد سر	کنند و علای گشتنای غلیظ و اشبای تیز بخزند
<p>وزرد چوبه و پوست انار و مردار سنگ و حنا بار یک ساییده به سر که در روغن گل آمیخته طلا سازند ضماد بشور که در سراقند از بیاض مولانا محمد سمیع الله خان صاحب دیلمی بپیکری مردار سنگ سه آگه نیله حقوخته کهر یا معی مساوی وزن یک یک توله در سیبویه گلی نهاده بر آتش نهند تا سوخته گردد بجهه ساییده در روغن گاو که بست و یک مرتبه شسته باشد پنج توله و جغات ده توله آمیخته بر بنور ضماد سازند</p>		
یا خلط سوداوی بود که بار طوبت حرلیه آمیخته بجلد دفع میشود	بر آمدن قشر سفید از سر بچونک درختن موی سر	علاج تنقیه نمایند ببطبوخ افیتمون
<p>و بلبله و شاهتره و باب گرم بلعاب تخم حطمی و تخم کتان سعه را بشویند و بموم روغن و چربی البط و مرغ و روغن کدو آنرا چرب دارند و سعو طر و روغن کدو و بنفشه و بادام هم نافع و والد ماجد فقیر عفر الله له درین مرض مو بر سر می گذاشتند و در هر ماه یک بار اجازت تراشیدنش میدادند اگر بلخ طفل می بود این عمل را تا عمر بخت سالگی باور رعایت می فرمودند بفضل الله الشافی زوال مرض میشد و استعمال روغن سرخ که آنرا در انگریزی میکا سربیل نامند هم بسیار مجرب است صفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله انبست زاک سیاه پنج درم و اشنان پنج مثقال بکوبند و بپزند و لسی درم آب و سر که سرشته ضماد کنند دیگر اگر از برگ پلاس کلاه سازند و بر آن روغن تلخ سر شفت مالیده روزانه چند بار برین بر سر بسته باشند و بر آن کلاه رسمی را بپوشند باشد یقیناً دفع شود مجرب است از داود خان مرحوم ساکن خورجه سابق کو تو ال عظم گنده عفر الله له</p>		
بلخیه ترا چو عارض آید ناگاه باید که پس از تنقیه از صبر و اشق	رباعی ۲۲۸	رخی و ملت بجان و دل یابد راه با سر که کنی ضماد در بیسنگ و گاه
شرح و تحقیق		
نام مرض	تفریق	سبب
بلخیه	تسرع مع الشور	گرمی در پشه
علاج مست	علاج	اول فصله کنند بجهه

صاحب خشک ریشیه که زرد آب از آن برآید	خبیثه و ریشیه که خشی افتد و گاه باشد	استفراغ صفر نمایند پس از آن تند بر ضمه	
مصنف مغفور نمایند و گل ارمنی را بر سر که آمیخته طلا نمودن نیز مفید و هر باید دمیوه و نثار با	ترش با قرص کافور دادن الفح است صفت ضمه دامن مرحوم اشق ده درم را در شصت درم سر که حل کرده پنج درم صبر شقو طری سوده بر آن اضافه نموده ضمه سازند		
در آبله فرنگ ای صاحب جاه قی میکن و افراط مکن در عجت	رباعی ۲۲۶۹	بر رخم عدد و قوت خود دار نگاه میخورم چه چیز جز طعام بیگاه	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
فرنگیه	آبله فرنگ	خون یا صفر یا بوشش بند ها و سودا و بلغم	قی باید کرد و از مقاربت زن و طعام وقت شام
احتراز باید نمود دیگر اگر ثمر درخت گاه را و رقی ورق تراشید در سایه خشک نموده ساییده سفوف سازد و یک توله از آن باب بخورد تا چهل روز از آله فرنگیه و آتشک و ضیق النفس کند اگر چه کینه باشد پریز از ترشی و تلخی و بادی و مقاربت کند و درخت این در کا کوری بر دروازه کاظم علی خان صاحب و در باغ دوار کا داس مملوک میر و اجد علی دار و نه وجود در کهنه واقع بر بزرگ بریلی است			
اسه ز آبله فرنگ حال قوت بیه	رباعی ۲۵۰	دستنت شده از دامن صحت کوتاه از قصد شود و دفع پوچه دلخواه	
شرح و تحقیق			
بعد فصد هفت اندام و لفع ماده مسلی که مخرج اخلاط ثلثه است بدیند کمابین المصنف رحمه الله صفت غاریقون بموئینه بیز گندزاینده یک مثقال ایارج فیقرا و دانگ بهم آمیخته در شربت بنفشه لبر شند و غلظه کرده سحر فرو برند هر گاه که بمل در آید و چار نوبت با جابت رسد سنای یکی پنج مثقال و لبغاچ نیم کوفته و غب الثعلب از هر یک سه مثقال و گل مسرخ و			

شرح انتقال از فرنگیه

شرح و تحقیق

پریاوشن و شاهترج از هر یک دو مثقال و نیلوفر یک مثقال و سپستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پانزده مثقال شیر خشک در آب آن حل کرده نیم گرم بپاشانند چون عمل دو آخر شود روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا نخورند آب کنند

در دفع قرنگ چه در ویش و چه شاه	رباعی	باید بحدیت بنده شب کو خواه
یا از حب سیماب خورد یا ز سفوف	۱۵۲	یا دو کند جیوه سخن شد کوتاه
شرح و تحقیق		

صفت حب جیوه بکسبیم و سکون بای معروف که سیماب بود فلفل چار مثقال بلبله زنگی سه مثقال کوفته و بجنه و سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده مثقال آرد مایه و روغن گاو از هر یک شش مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا جیوه کشته شود پس چارده حصه کنند هر روز دو حصه را غلظه کرده یک بخش را صبح و دیگر را باختر و زعفران و خود را با اعتدال بپوشند تا صحت پدید آید غذا شیر و برنج بی نمک بقند سفید سوده یا نبات سوده و نان مایه دار بی نمک و یا چیره یا بزغال بی نمک خورند صفت سفوف سیماب بلبله زنگی و پوست بلبله زرد و پوست بلبله کابی و پوست بلبله و فلفل از هر یک دو مثقال کوفته و بجنه سیماب هفت مثقال و شکر شازده مثقال همه را بهم آمیزند و کف بمالند تا سیماب کشته شود پس چارده حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری لیلاً کف کنند و قدری گلاب از عقب آن میل نمایند و خود را با اعتدال بپوشند تا وقتیکه صحت شود و غذا سه مذکوره خورند صفت سیماب دو و کردن سیماب شش مثقال را سه بخش کنند و هر روز یک بخش را در ظرف آهن کرده در زیر دامن دو کنند و خود را با اعتدال بپوشند پیش از دو کردن پارچه کرباس بر گردن بپوشانند و گردن خود بچینه تاد و از گویان به ماغ نرسد و قوت بینایی را ضرر نرساند تا وقتیکه صحت شود غذا سه مذکوره خورند و اگر سه هفته تار و رفته عقب هر روز مقدار ماش از سیماب سفید بزرگ تنبول خورند یا صلابه کرده فرو برند و برین مداومت نمایند همه جراحات آبله را در هم آرد و هم در اعضا رادفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت با صبر

نسخه در دفع قرنگ

بواسطه سیما که بخود جذب کند طنعت پذیرد اقلیمیای زر کوفته و بخت و صلابه کرده هر
صبح بمیل طلادرجتم کنند تا بخار سیما را بخود جذب کند و با صره بحال صلی باز آید
و این علاج خاصه مولف است و گویم که میل طلای خالص در چشم کشیدن تدبیر
جامع اوراق است

از رنج فرنگیه است حال توتباه	رباعی	گویم سخنی در دل خود دارنگاه
نزدیک نجرمان موافق افتد	۲۵۲	قیروطنی جو دوات بوجه دلخواه
شرح و تحقیق		

صفت قیروطنی چوه موم نیم منقال در سه منقال روغن گاو و پنج منقال روغن پیه کرده
بزرگ لبه آب شسته باشند حل کرده و شش منقال و چار منقال حنای سوده اضافه نمایند
و کف مال کنند تا سیما کشته شود پس سه بخش نمایند و هر روز یک بخش را مالند و به پس
گوش و زیر بغل و کش ران نرسانند و خود را با اعتدال پوشند و وقتی که صحت شود و غذای
مذکوره نخورند و اگر جو شش دمان تشویش دهد اول چند روزه جنت تسکین در آبی که در آن
خطمی یا خبازی یا بنفشه را جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان آن مضمضه کنند و در
دمان گیرند و آخر که لعاب از دمان رفتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جو شش خرفه و طباشیر
و سماق را با سوبیه کوفته و بخت بر موضع جو شش باشند و اگر جراحت آبله مزمن شده باشد
مرهم نوره را صبح و شام گذارند مرهم نوره موم سفید و بارزد از هر یک سه منقال را در روغن
گل بار و روغن کجده منقال حل کرده و آبکی که لبه آب را شسته باشند و در سایه خشک
ساخته و بخت و صلابه کرده و دوازده منقال کثیرا سوده یک منقال اضافه بر آن نمایند و صلابه
کنند تا مرهم شود و اگر خشکی باشد سفید رنگ بشکل گریبون که باشد بر دست و پایا عضو
دیگر پیاشد و فلفل سیاه برادر آب جوشانیده عضو را بخار آن دارد یا آب آزاله که کهنه
بر عضو طلا کند انبست حاصل تقریر یاقین رحمه الله درین مرض اما نزد فقیر تشنگ و باد و رنگ
و باد فارسی و آبله فرنگیه و جمره یکم همه از یک جنس است گویا انواع مختلف و اصناف جدا باشند
پس علاج هم قریب یکدیگر بلکه متحد باشد برای ازاله جمله اقسام همان دو نسخه که در باسور از

جواب نوشته ام وافی و کافی باشد فاجع الیها و تدبیر حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
سفوف اسود را در یناب می ستودند صنعت آن کبریت اصف و سیماپ از هر یک شش ماشه
دو را کل سازد و حب الملوک مدبر یک توله و سنگ بصری شش ماشه هر چهار را ساییده
در آب پاؤیسیر در ظرف آب نادیده بچوشانند تا آنکه خشک شود پس نقل بردارد و سائر انگارند
قدر شربت از دور قی تا چار رتی در تناسه نهاده بالاایش شیر گاؤنیم سیر بنوشند هر گاه که خواش
طعام شود شیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر کچمر طوی خور و روز دیگر تبرید
نم خجالدین و تخم خربزه ساییده در آب شیر بر آورده به نبات شیرین کرده بنوشند همچنین
سه روز کند از ترشی و مریج و قند سیاه و مقاربت پر میزد و صاحب بوا سیر فونی رانند که
فونی می آرد و اگر دوا صلاح آنرا ملحوظ دارد

اے از قویا به خلاصی جسته	رباعی	جسته تن فویش راز علت رسته
از خرد دل دخل ضماد میکند که شود	۲۵۳	در باغ امل نهال صحت رسته
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قویا	در فارسی برون و گر بون	فون نیز لطیف است	در قعر جلد بود و خارش	صفت ضماد مصنف
	و بندی داد مانند و آن	که بآن مزه سودای	بسیار باشد و از آن	رحمة الله خرد دل پنج
	خشونت بود که بظا هر جلد	غلظت آمیخته باشد	فتورید و به چو فلو	مشقال بگو بندد به پزند
	پیدا شود و رنگ آن	بارطوبت غلیظ	های ریزد اگر گشت	و بدو چندان سرکه
	گاهی مائل بسایه و گاهی	و بلغم شود	بود در نه مثل ریگ	سرشته ضماد
	مائل بسرخ بود		و سبوس دور شود	کنند و این وقتی

باید کرد که قویای غائر گوشت فرو رفته باشد و احتیاج بان بود که جراحت کنند و اگر غائر نبود
گوگرد زرد کوفته و سیماپ بکر پاس دونه گز رانده از هر یک دو مثقال و روغن گاؤ خالص
و روغن پیبر گرده بر که بسبب آب شسته باشند از هر یک پنج مثقال همه را بهم
آمیخته کف مال کنند تا سیماپ کشته شود و سه بخش سازند هر روز یک حصه را در آفتاب

گرم یا پیش آتش مالیده نیم گرم در حمام یا خارج حمام بشویند و این دارو جرب و خارش
اعضای را نیز مجرب نوشته است دیگر برای قوبا که بسبب استعمال پارچه ترسپدا شده باشد
این نسخه جوب مجرب است صنعت آن سهاگه پوکیا و گندک زرد و مقل و لوبان و کت
سفید مساوی اجزا و همه را بسایند در عرق لیوی کاغذی و جوب بندند یک حب را در
آب سائیده بر قوبا مالیده باشند در هفته عشره ازاله مرض میشود دیگر سیاب چار ماشه و
زاک سفید بریان و نیلیا سهاگه بریان و گندک زرد از هر یک چار چار ماشه سوا
سیاب همه را در کهرل خشک بسایند چون نیک باریک گردد بایک توله روغن گاؤ
بسایند یک روز بعد سیاب در آن انداخته باز تا یک روز بسایند بعد مازود و توله
روغن گاؤ در آن انداخته تا یک روز باز بسایند پس برداشته نگا دارند و با استعمال
آرد دیگر نمی آرد قوبا است که هنوز کوتا نامند این ضما در جرب برادر تو احمی مغفور نجیب الله خان
صاحب ست برای آن صنعت سیندور و مریج سیاه از هر یک شش ماشه هر دو را
سائیده در نیم پاؤ روغن گاؤ آمیخته صبح و شام بر آن ضما کرده باشند نافع باد دیگر
چار توله روغن گل را در کرچه انداخته گرم کند بعد شش ماشه موم خالص در آن انداخته
بکفی بگرداند پس سفیدی یک بیضه مرغ در آن آمیزد فوراً پس بر آورده در آن مردار سنگ
شش ماشه و سفیده کاشغری و کافور قبیل از هر یک سه ماشه هر چهار اجزا را سائیده
بیامیزد خوب بساید و از آن زخم چها جن ضما کرده باشند از کامیاب خان خورشوی
دیگر مریم از حافظ یعقوب خان خورشوی نافع برائے جمله زخمها صنعت آن روغن
سرخف نیم سیر در آن کچد دو و نیم توله را بسوزاند پس بر آورده در آن عرق نیب
یک پاؤ و عرق چرچیه یک پاؤ انداخته بنزد چون بروغن رسد در آن موم سفید و مال
سفید و پسته گرده بر زن از هر یک نیم نیم پاؤ بندازد چون گداخته شود بکنکه نیب صل سازد
هر گاه که یکذات شود برادر و برای قوبا استعمال آرد و هر گاه که برائے چها جن استعمال
آن منظور بود که درین مریم اگر یک توله بود یک ماشه و نیلیا سبز و ماشه صابون را
سائیده در آن آمیخته بر چها جن مالیده باشند اما فقیه حقیر میگویم که برائے جمله اقسام

قوبا غائر بود با غائر این خوب که می نویسم بسیار مجرب است صفت آن کافور سه‌گانه
 چو کیانوش در رسکیو رگند یک از هر یک سه ماشه و نیلای خضو تخم یک ماشه همه هاراد در دوقوله
 عرق لیموی کاغذی ساییده خوب بقدر کنار دشتی سازند و خشک نمایند و هنگام ضرورت
 بعرق ورق تب خواه شیرد تخم بادیان برآورده در آن ساییده چند روز با قوبا طلا سازند
 بفضل الشافی در سفته از آله می کنند می گویم که اگر برگ مولی میسر نشود سه ماشه تخم ترب در آن داخل
 کرده بسایند و خوب سازند و باب ساییده با استعمال آورده باشند دیگر مرهم از محافظ
 یعقوب خان خوجوی برای قوبا و خارش بسیار مجرب است صنعت آن روغن سر شرف
 نیم پاؤرا گرم کنند پس موم خالص دوقوله را در آن گذارند بعد در آن توتیای سبز بریان
 دو ماشه را سوده آمیزند پس پنبه کهنه یک توله مقرر گرد آسانموده در آن آمیزند و
 بر آتش نگه دارند و بروقت ضرورت با استعمال آرند فقط و قسمی است از قوبا که آن را
 اورنگ زری نامند اولاً همچو عذره بر بدن می بر آید و بعد شش ماه ریش و از آله آن
 بسیار مشکل است لیکن مکر می قاضی حکیم آلهی بخش صاحب مظفر نگری سلمه الله تعالی
 و عم فیضانه شربت بقیصر نشان داده اند و بارها بعد تشخیص آن تجربه آوردم که با استعمال
 شربت مذکوره اکثر در یک اربعین و گاهی سه در دو اربعین بفضل الله الشافی و بعونه
 زوال مرض شده است و می شود صفتها و صنعتها تخم کثوت یک و نیم درم و زرد و
 زرشک از هر یک دو نیم درم و گل بنفشه سه و نیم درم و پرسیاوشان و اصل السوس مقشر
 نیم کوفته و بسفاج و سنائی ملی و زبان و بلبله سیاه و بلبله کابلی از هر یک ده درم و
 بلبله زرد و قمر سندی از هر یک پانزده درم و آلو منقح از هر یک پانزده دانه و نیلوفر دو
 نیم توله و عناب و سپستان از هر یک است و پنج عدد کوفتی را کوفته در دو سیر
 عرق شاهتره شب تر نمایند صبح بخوشانند چون ثلثی برود مایده صاف نموده در
 نیم سیر نبات قوام سازند و نگه دارند یک توله از آن وقت شام و یک توله از آن
 هنگام صبح نوشیده باشند در شمش توله عرق شاهتره اگر سر ما بود نیم گرم نموده باشند
 و الا فلان فاع باد دیگر بر آید قوبا را روغن کجند سفید سفید است صفت آن روغن کجند

نیم پاؤ و برگ کنیز سفید نیم سیر هر دو را در یک سبوی آب که نه سیر باشد بگوشتانند
چون به نصف آب رسد سر دهند و روغن آنان گیرند و بمالند نافع باد از برادر مرموم
حکیم نجیب الله خان صاحب خورجوی برای قویا مجرب است تخم موی تخم ذیابک در عرق
کافوری یک عدد سائبه داد را غاریده بمالند در یک هفته دور شود از حافظه موی منشی
نصیر الله صاحب ولایتی چون قلعی آب رسیده مریج سیاه آتیه بلدی هر سه را سائبه
بروغن گاؤ آمیخته بر چهاجن ضماد نمایند و عضو را در آفتاب زمانی نگاهدارند در چند روز
دفع میشود مگر ای نخورد

گردی چو ز رحمت جرب دلخسته	رباعی	باید که بحام رود پیوسته
سر رشته صحت بکف خود بطلب	۲۵۴	پیوند تو با شرت بگست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	خارش خشک بود یا تر در بندی کحلج نامند	آمیختن صفرا و سوداوی مخترقه یا بلغم شور یا خون بسبب خوردن بسیار مصالح گرم و چیزهای نمکین بسیار و عللادی و دیگر اغذیه رویه کیموس شدن بهیضه	بودن خشک ریشیه یا خارش بسیار و ثبور بامیلان خون سیاه دریم و زرد آب پیدا شدن بهیضه	تدبیر و اختتام بحسب فرموده آن رحم الله باید کرد اگر خشک بود رال سفید سه ماسته را

سائبه در روغن یا سمین نیم پاؤ در طشت انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود و نوبت
بزن سه ماسته سوده در آن اندازند و بمالند بعدد سیماب سه ماسته را در آن اندازند و بمالند
هرگاه که جمله اجزا خوب آمیخته شوند قدری قدری آب در آن انداخته بدست مالیده
باشد تا آنکه در آن جذب شده باشد هرگاه که آب جذب نشود هر قدر آب که ماند برزند
و دوا که بچو روغن زرد شده باشد آنرا در ظرف چینی بردارند و نگاهدارند و بقدر ضرورت
بر بدن مالیده باشند در استعمال چند روز خارش دفع شود اما باید که بدن مریض خالی
از غلیان سودا باشد و نه قلاع می آرد زیرا که این دارو سیماب دارست و هر دارو

که سیاه وار باشد در غلیان سودا قلع می آرد اگر در سه جای مخصوص از بدن بزور مالیده
 شود و اگر خارش تر بود این ملا مفید بود صنعت آن آنبه هلدی و بزرا لنج و گندک زرد از هر
 یک شش ماشه و توتیای سبز بریان دو ماشه را کوفته باریک کرده در بیضه مرغ خالی کرده
 پرنموده بآرد او را گرفته در خاکستر خواه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت بر آورده ادویه را از
 اندرون بیضه بر آورده بروغن چینی نیم پاؤ حل کرده بشب بر بدن مالند و صبح بآب گرم
 بشویند زوال مرض در سه روز میشود و حضرت استاذی عالم نکات لاهوتی جناب مولانا احمد
 چریا کوئی رحمه الله میفرمودند که برای هر دو نوع این ضما در جرب ست و فقیر نیز بارها از مردم
 صنعت آن چوک و گچی و ناگرم و مخا و خراسانی اجوائن و گندک زرد همه را مساوی کوفته و بخیته
 بروغن سرشفت حل ساخته در شب بشستم نگاه داشته صبح بر بدن بمالد و بعد یک ساعت بدن
 را بگل مالیده نشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می
 فرمودند که صبر یک مثقال را در شش توله آب کاسنی و شش توله آب شاهتره تر کرده نقوع
 آن بآب تمر بندی چار توله اگر حرارت زیاده بود بنوشانند تا نه روز متواتر و اگر ضعف شود بعد
 سه روز توقف کرده بنوشانند بفضل تعالی از آله مرض خواهد کرد دیگر آنبه هلدی شش ماشه
 توتیای سبز گندک آنوله سار سه ماشه در آب یک توله یک ساعت تر داشته بعد سه
 سائیده با قاقب نشسته بر تمام جسم بمالد و بعد یک ساعت بآب گرم غسل کند تا سه روز جرب دور
 شود برای جرب هر قیم که باشد از برادر مغمور حکیم نجیب الله خان خورجوی مجرب ست
 رسکپور تخم باجی توتیا سبز گندک آنوله سار سائیده در مسکه گاؤ قدر سه انداخته
 بیامیزد و بست و یکبار آنرا بآب شسته با قاقب نشسته بر زخم بمالد بعد سه رگین کیست
 یعنی گاؤ میش نازائیده بر جسم مالد و بعد ساعت بآب سرد غسل کند تا سه روز شفا یابد و هم
 در علاج جرب مکر میفرماید

دانا شده چونکه از جرب دلخسته	رباعی	تور دست ز آب شتر مرغ پیوسته
اخراج مواد کرده و بهر طلا	۲۵۵	گوگرد و قروط و دهن کنجد جسته
	شرح و تحقیق	

صفت طلائی مصنف مرحوم قیروط که پنیر خشک باشد کوفته و نیخته تا دو ساعت در آب گرم
تزدارند بعد بدست مالند تا پنجم مرتبه شود با جفات ترش باشد که سی مثقال و گوگرد زرد کوفته نیخته
دو مثقال و روغن کبجد پنج مثقال همه را بهم آمیخته سه حصه کنند و هر شب یک بخش را
بمالند و صبح بجام یا خارج آن بسوس گندم و سرکه مالیده بآب نیگرم بشویند دیگر این مرتبه خام
نیز برای جرب تر و خشک و ثورات خارشناک مجرب برادر توای حکیم نجیب الله خان
صاحب مقورست صنعت آن مردار سنگ و کافور و دانه الاغی سفید از هر یک شش ماشه
همه را ساییده بروغن زرد که صد و یکبار شسته باشند آمیخته نگا دارند و بر جرب مالیده
باشند هر قدر که خوب مالند الفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام دستگیر خان صاحب دلی
مطله شاهنتره و چرائته و سر بچو که و صندل سرخ و صندل سفید و منڈی و بلبله سیاه از هر یک
سه توله و پوست کچال و پوست نیب و برگ نیب و تخم نیب و پوست مولسری و جوانه
دو دسی کلان و براده شیشم سرخ رنگ و افیتون و بلبله و پوست بکائن از هر یک شش
توله کوفته و نیخته در آب پانزده سیر سازند صبح هفت سیر عرق بکشند قدر شربت شش توله
نافع باد دیگر هم در علاج خارش اعضا گوید

پے رحمت گرا بله وین منزل که	رباعی	خاریدن اعضاست ترا سبکه و گه
از مسهل در پیے و حمام مدام	۲۵۶	زین و رطبه بری بجانب صحت ره

شرح و تحقیق

پس از تنقیه بدن بمسمل هر شب آب لیمو با غوره یا سرکه بروغن گل یا کبجد و قدری گلاب
و طریق که در بحث دلم بشرح رباعی دو صد و چهل و چار نوشته شده است آمیخته نیم گرم بر بدن
مالند و صبح بجام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود باید که از مولدات صفرا همچو پوزه
و فلفل و شهد و شراب و غیره پر یزند چنانچه مصنف رحمه الله می فرماید

از خارش اعضا چو شوی دلخسته	رباعی	تشویش رسد ترا از آن پیوسته
پر یز کن از مولدات صفرا	۲۵۷	چون شهد و شراب خلوه مغز پیسته

شرح و تحقیق

این نکته که ماین مرحوم گفته لائق حفظ و یادست پس اگر خارش در اعضا عارض نشود این مرهم خام را با استعمال آرند و نفع بردارند صنعت آن رسپیور و کافور و دارنگ و نوشادر و توتنای سبز بریان مساوی وزن خوب کوفته و بخته باریک ساییده در مسکه گاؤ که آنرا یک صد و یک بار شسته باشند آمیخته در آفتاب نشسته بر بدن مالند نافع باد

در علت ثولول شنو مسله	رباعی	در پی فهم آن اگر حوصله
سازی چو فتیله بهر داغش روشن	۲۵۸	شام مرض ترا بود مشغله
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثولول	رخ که مسه بود	خاط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب هر دو این سودا خون بود	بر آمدن افزونی گوشت غیر طبعی	اول فصد گیرند اگر خون را غالب دانند
پس مسهل دهند بخرج سودا و بلغم بعد از تطیب مزاج کنند با غذیه مطبیه جبهه الیکموس و نمک و سرکه مسهرا مالند یا فتیله روشن کنند و از طرف آخرش دودش بمسره رسانند که مفضل شده خواهد افتاد دیگر طلا بکه قلع تالیل میکند صفت آن ماز و و شب میانی و تخم جبر حیر کوفته و بخته زهره گاؤ سرشته چند نوبت کنند				

در کثر دما ت بیان کنم قاعده	رباعی	کز خوان شفابو دترامائده
بکشارگ و مسهل خور دیسار طلا	۲۵۹	از سرکه و افیون که بری فائده
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
واخس لفتح اول	ورمی بود نرزدیک	رخیستن ماده	مائل بسرخ بود	تدبیر مصنف مغفوره
معله و الف کشیده	بناخن انگشت	خون غلیظ بود	در دلبسیار کنند	علاج کلی سست
و کسره خای محجه و	بهندی کتبی نامند		اکثر بر ناخن انگشت	بضابطه قانون
سین معله	و تم به سر		شمارت بود در دست	و نهادن در برف
و بخ نیز خدر میگردد و مالیدن روغن گاؤ نیم گرم نیز محرب سست و بعضی از مجربان شنیده شد که بخ				

سینتانی را ساییده بدون آب و برگ برگ نهاده نیگرم کرده برواخص هر روز دوبار بنهند
انشاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی را دیده شد که درد از سر انگشت دست مثلاً یا از سبانه
یا بنصر یا خنصر دست بر منجیز پس بدست میرود پس بنیام بدن منتشر میشود و مردم هلاک میگردد
و علاجش تجربه نجی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه الله تعالی چنین در آمده که آب در طشت
کرده در آن سیر ساییده و دست را برشته بجای بند دست حکم بسته در آن آب گذارند و یک
دو ساعت بخوابند پس بر آورده سیر را نیم کوفته بر موضع درد بندند ازاله درد خواهد کرد
بفضل الشافی و گویند اگر فرید یونی را کوفته ساییده سه بار بر آن بندند فوراً درد را دور کند و
همچنین از جربان یاد دارم که پیچھے را بر آن بندند سبابه اش درد و اخص میگریزد

و نیل اگر ت غنچه صفت نکشاده	رباعی	دل تنگی تور و بکمی نه نهاده
تضمید کن از خردل و انجیر و مویز	۲۴۰	کز قید مرض رهی شوی آزاد
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبل که دل باشد	زخمی عمیق صنوبری شکل بود که در بدن پیدا گردد	خون تیز که با رطوبت غلیظه آمیزد و از روات بهضم پیدا شود	سرخ رنگ بود و موم در ابتدا باشد	رگ باید زد و استفراغ باید کرد و غذا کم باید خورد و از حلاوت و گوشت

حلو انباریز باید نمود و سنجبین باید نوشید و ضمادی شاید کرد طریق ترتیب ضماد
و انجیر تر خشک را بچوشانند تا ماهر شود باده عدد یا هفت مثقال مویز دانه پیرون کرده بکوبند
که بچو مرهم شود و پنج درم خردل کوفته و بخته بر آن اضافه نمایند و نیم گرم ضماد کنند از میا نجی
عظمت الله خان صاحب شاه جهان پوری مقیم خورجه برای اڈیٹہ که سرطان باشد و قسم دل
و چهاجن واکوته و دادر امفیدست صنعت آن اول روغن کنجد را خوب گرم کنند پس از میگردان
فرو د آورده کبیله را صاف کرده در آن بیامیزد و نگاه دارد و بر مرض مذکور ماییده باشد اما
وقت ماییدن روغن حرکت داده باشد تا کمیلا آمیخته گردد و نه نشین نباشد در چند بار طلا
کردن بعون الله دفع خواهد شد

سله گوینده را در کاشانه و جوار سله مولانا محمد الحسن مومنانی ۱۲

هر کس که پی خراج رگ بکشداده باید که کند ضماد انجیر برو		رباعی ۲۶۱	در راه مرض داد مدا و داده از خوردن تلخ و تیز باز استاده
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
خراج بضم خای مجربه	آماس باشد گرم که درد اخلاش موضعی بود که مواد بجانب آن ریخته پخته شود و بریم گیرد	ماده غلیظه بود که از طبیعت بعضودفع کرده باشد و رسیدن آن بجلد ممکن نبود	شدت درد و تعدد بود که تعدد نشان جمع مده است
<p>و سکون درد و نرمی ورم دلیل نختن مده باشد در ابتدا رگ زنند و مسهل دهند و اگر در اطراف بود و مانعی نباشد قی فرمایند که بهتر از مسهل است و در انتها این ضماد انجیر بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شد و معالجه را ضرورت است که در جمیع اوزام از احوال اربعه غافل نباشد قانون اگر ورم مجاور عضو رئیس نباشد پس در ابتدا سه ورم علاج بر وادع کند مثل گل ارمنی و افاقیا و کشنیز و صندلین و آرد جو و در ترزاید جمع میان رادع و مرخی نماید مانند کشنیز و برگ و تخم خطمی و در انتهای ورم مرخی و محل را با استعمال آرد چون بالونه و اکلیل و تخم آرد جو را در آب برگ خطمی آمیخته نهند و در انحطاط صرف محل بکار برد و اگر ورم مجاور عضو رئیس بود هنگام ضرورت علاج بقصد و تنقیه نمایند فافهم و چون ماده ورم تجلیل نرود و رد جمع شدن نهد بمنفع بزند مانند تخم کتان و انجیر ضماد نمایند که نخته نشود و بشکافد ورنه سرگین کبوتر و اشق نهند ورنه خرش باهن گیرند و السلام برگ پیچیده برگ کما کازی برگ ستیاناسی برگ گندروی هر یک را کوفته قرص ساخته بروغن گاؤ سرخ کنند پس بر آورده در آن موم خام یا سفید بگذارد و بردارد و با استعمال آرد</p>			
باشی زرد بلیه چون بدر دافتاده تضمید کن از بلوره و صابون و غسل		رباعی ۲۶۲	از درد عنان صبر از کف داده اگر سرنگند بخوبی پیش استاده
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
علاج			

وسيله	آماسی بود اکثر گرد شکل شبیه بخراج اما گرم نبود بزرگتر از اول	ماده بلغمیه غلیظه رنگ او مانند لون جلد باشد و درد غیر نضجه بود که از سودا بضم سید اب گنده و بدیگری ماده غریبه چون زرنج و استخوان ریزه و مانند آن شود	صفت ترکیب ضماد مذکوره بوره و صابون از هر یک چهار مثقال بکوبند
-------	---	---	--

و بده مثقال عسل سرشته نیم گرم ضماد کنند مرهم که جمیع اقسام زخم را نافع است اما اگر زخم کالان باشد
یک روز بر آن برگ نیب را کوفته به بند و روز دوم زخم را با آب پو شانده نیب شسته
بر آن استعمال مرهم نمایند صنعت آن قبیل و گیر و گیو الیاری و برگ حنا از هر یک شش باشد
و مردار سنگ و سهاگ و کویا تیل و سند و راز هر یک سه ماشه و مرچ سیاه یازده دانه همه را
ساییده به نیم پاؤر و غن کا و آمیزند و این را مرهم خام سرخ نامند مرهم فخری از شلغم شلغم را
ورق کرده روغن کجد بریان کنند که سرخ شود پس آنرا از روغن دور کرده سند و راز هر یک شش
بیخته قدری قدری بر روغن مذکور انداخته چمچ گردانیده باشد و از دود آن پریز د چون
بقوام آید و سیاه گردد و کافور سائیده از دیگران فرود آورده در آن خوب آمیخته باز قدری
دم دهد بعد نگذارد که خواهد بود اما اگر قدری آب در نیم گرم بیا میرد ملائم خواهد ماند هر قدر
کمتر خواهد بود مفید تر خواهد بود در سه بار از این مرهم نهادن دمل و وسیله را نیکو میکند

از آگله هر که ناتوان گردیده باید که گل ارمنی و سرکه مدام	رباعی ۲۴۳	هر لحظه را افزون شدنش تر سیده بر گرد جراتش بود مالیده
---	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
۲ کله	جراثیمی که عضورا بخورند در فارسی خوره گویند و آن عبارت ست از تا کل و تفغن و فساد کرده	فساد روح از جراثیم و خاصه ست که گوشت نواهی بسیار است کند مثلاً اگر صبح در عضو پدید آید تا شام	تطور سیاهی یا سبزی از جراثیم و خاصه ست که گوشت نواهی بسیار است کند مثلاً اگر صبح در عضو پدید آید تا شام	بالتش باید و ای حاد مثل کاشک یا زنگار یا زاک یا زاروند و حرج و قلفطار که زاج زرد باشد مع سرکه داغ نهد و حوالی مرض را بگل ارمنی

سعد عنبر پوست اترج چوب جھاو شکر سرخ عود عربی همه کوفتی را کوفته بخیته شکر سرخ و
 سلا رس آمیخته بقدر صمغ عربی که باب حل کرده باشند سرشته بتی خواه نرد سازند و بعد
 خشک کردن بسوزانند از سید حیدر علی مرحوم حیدر آبادی ترکیب دیگر براس ساختن بتی و
 نرد مرکبی عود اگر ننگ کا فور اطفا را الطیب بریان بروغن گل باروغن چندی نمایند آن قدر که
 بود در یک تیریات دار چینی صندیل سفید پیاز انگاز غفران مشک عنبر تقاح اذخر و غن
 روسه با گل آن ناگرموخته میدالکڑی پتھر کاچھول یخنه و کڑ پھول ابر سیانج چینا
 همه را جو کوب کوفته بخیته در سلا رس چار چند آمیخته مانند لڈ و سازند و اگر نرد ساختن منظور
 بود بگلاب سوده خشک نموده در سلا رس چار چند آمیخته نرد سازند و اگر بتی ساختن منظور
 بود سواے میدالکڑی در گلاب سائیده و سلا رس آمیخته بر چوب بتی سازند و میدالکڑی
 را باریک کرده بتی را بران غلطان و خشک سازند و بکار برند

آنرا که بشور لبینه شده انبوه	رباعی	گر دید از این مرض دلش پرانده
گرازیس تنقیه رضل و شونیز	۲۶۵	تضمید کنی ز صحت آید بشکوه
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعاریف	سبب	علامت	علاج
بثور لبینه	جوششهای سفید ریزه بود که چون بقتر اندازند مانند دانه خنکاش برآید	ماده صدید بهست که طریق بخار بکشد دفع میشود و بسام میرسد و بسبب عظاقت تحلیل نمیشود	شبه سفید که بر پیشانی و بینی در خواره و زخمیان از چهره برآید و چنان نماید کوبیات بشویند	تنقیه بدن و دماغ از بلغم جب ایارج کنند پس روی را کوبیات بشویند

وده منقال شونیز بقدر ضرورت آن سرکه گرفته در آن بسایند و بر رو بمالند یعنی بران بشب
 ضما کنند و صبح بآب نیم گرم بشویند و دیگر فاکستر چوب انگور را طلا ساختن نیز مفید دیگر مہرہم
 حسین خان صاحب خیشکی خورجی که در فن نصب اقلام اشجار نظیر خود دارند نیز براسے این
 مرض وزخم و نارد و جدی و دمل و وسیله مجرب است صنعت آن الایچی سفید یازده عدد و
 سفید کا شغری شش ماشه و مردار سنگ دو ماشه و تو تیاے ستر و رتی در آن سفید کیتولیه

بار اسمره سابساید و پنج خند قوقی که بسکچره باشند یک توله و برگ پنج انگشت که سنجالو باشند یک توله را سائبده جدا جدا قرص بسته اول بروغن نیب نیم پاؤ بسوزانند پس روغن را از آن صاف کنند و ادویه سوخته را در آن انداخته باز دو جوش دهند و فوراً بجستی تمام آن همه را بر روی آب بشینند که در طشت باشند بر آورده باشند فرو بریزند و بعد سرد شدن آن بدیگر آب بشینند مجدداً یک صد و یک مرتبه بشویند و بر آب بشینند جدید انداخته شسته باشند بعد تمام شدن شمار مذکور آنرا بردارند و بظرف نگذارند و با استعمال آیند نافع باد

لے دیدہ زر رشته در دے اندازه	رباعی	اجزائے غمت راشده چون شیرازہ
گر غرتکب داروی مسهل گردی	۲۴۶	گرود تبو عمدتند رستی تازه
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بکندی نارد و نهاده گونیدش	خون تیز سوداوی یا بلغم محرق	اول تبه می بر آید و منتفخ می شود پس آبله میکند و سوراخ کرده مانند گ چیز می سپید از آن ظاهر میشود و می آید و دراز میشود بیک وجب یا زیاده از آن و حرکت می نماید بعد بر آمدن	مصنف رحمه الله میگوید که بعد مسهل بطیخ افیمون فصد باسلیق یا صافن

از جانب مخالف کنند اگر غلبه خون دارند و لقیل و تلطیف غذا نمایند و آب انار شیرین سه روز در ظرفی پر در ده بخورند و پیه بز چار مثقال و سیر سبز سه شاخ یا خشک یک مثقال کوفته بهم آمیزند و صلایه کرده بر موضع جواحت نهند و جواحت را بیشتر از آن که رشته تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن گاؤ را که در آن سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو مؤثّر مانند تار رشته فربه شده فوراً تمام بر آید فقط دوستی مجرب نقل می کرد که خاکستر خنجر را که ز قوم باشد اگر بر موضع رشته بزنند همه می بر آید و تمام از بدن بیرون می آید دیگر اطریفل عرق مدنی مجرب فقیرست اگر مریض چهل روز بخورد بغضل

الشافی شفا می یابد صنعت آن پوست بلیله زرد و بلیله سیاه و بلیله کابی و پوست بلیله
 و آله منقی و تربید سفید مدبر و زنجبیل و قنبیل از هر یک دو نیم مثقال همه را کوفته بخت
 و بروغن بادام و شیرین یا بروغن گاؤ چرب نموده بمصل مصفی سه چند کل ادویه بشنند
 قدر شربت آن سه مثقال اما لیش را هر روز بآب نیم گرم برگ نیب شسته باشند
 و لطول بآب آن کرده همین برگ جو شانده را بران بسته باشند اگر تفرخ بدین
 کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لمیو را دو پاره کنند در یک پاره سه آگه خام را
 باریک ساییده چار ماشه بر سازد و بر آتش نهد هنگامی که جوش زند بر نهاده بندد و تا
 سه روز بچینین کند صحت یابد ان شاء الله الشافی دیگر کافور دو توله و زکچور دو توله و قند سیاه
 کنند سه توله کافور و زکچور را ساییده در قند حل کرده بر بچا سه که مدور تراشیده باشند و
 کاوالی و سورخی در آن گذاشته بر نهاده چسپانند تا عرق مدنی ازان بسورخ بر آید و در
 سه روز ششمار و نباید انتباه این علت بیشتر بخوردن طعامهای غلیظ و جو شیدن آب
 بای که در آن سرگین و بول حیوانات می افتاده باشد پدید آید دیگر بر آید در می که بعد از
 گسیختن عرق مدنی حادث شود این ضماد نافع است صنعت آن سیسه کوفته و بخت
 آرد ماش و زرد چوبه و فضله مرغ و پیاز بخت و مغز بادنجان بخت و بروغن چرخ مجموعه را
 در ظرفی بخت نامش مریم شود نیم گرم آن بندند مجرب است اگر باغانه بیماری این رشته این
 حب را بخور و زود تحلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند بنج گوره قند سیاه آبیخته گولی
 بندد و بخورد و بچینین هفت گولی همین اوزان تیار سازد و تا هفت خورده باشد بعون الله
 میشود از یادگار رضا

اسی از جد ری وزره جان فرسائی	سپاهی	باباس و عدس به آنکه مائل آئے
از شربت عناب شود بهبودت	۲۶۶	باب گلاب رغبت از فرمائے
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعلیف	سبب
جدی	آبله پینه بچه گان	جوش خون
علامت	تپ دائمی و در پشت و آما سیدن	علاج
		مصنف گوید

را بود	و نفخ آن	روی و سرخی و گرانی و خشکی خلق	رحمه الله که اگر
بقارسی چپک گویند		تاز جادر آمدن در خواب و سوزن نفس	آبله بر روز ششم
و در پندی سیلا		و خاری بدن بینی ست	و هفتم بروز نکند
و ماما نامند			هر روز و متقال

بادیان و پنج عدد انجیر بچشانند و صاف کنند و بشربت عنب شیرین کرده بدهند و بادیان
سبز و مثبت در ماش و عدس اندازند و غذا سازند و اگر بیمار طفل شیر خواره باشد مادرش
را بدستوری که گفته شد تدبیر فرمایند و نزد یک ظور آبله کف مریض را حنا بزنند و
کافور یا سرمه در آب کشنیز تر حل کرده در چشمش چکانند تا چشم از آبله بر آوردن محفوظ ماند و
سیزدهم و چهاردهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا روایه بچنگی نهد و اگر در بچنگی دیر
کند چوب صندل و برگ آس در هوا بکوبند و گرم بموسم صیف و چوب گز و کرم در مان را
در هوا بکوبند و سرد بموسم شتاد و زیر دامن مریض دود کنند گویند که دانه لاکه دو ماشه و عدس
مسلم و بھو جنیز برابر آن و نبات سفید و متقال را جوش داده نوشیدن نیز چپک را مفید
است فائده هر چه بعد بریم رسیدن سفید شود و اسلم باشد فقط فائده اگر مریض بزرگ
بود رگ اکحل یا با سلیق یا قیصال زنند و اگر خرد بود بجاست فرمایند یا بزوجه خون کم کنند
فائده چیز بک که جوش خون را فرو نشاندند و از خوردنش منع نمایند و از نوشنی
ترنج فائده از شیرینی و گوشت و روغن پر پیز نمایند فائده طفلی که دو ساله بود در
فصل ربیع هرگاه که خوف بروز حصیه و جدری بود یک یا دو زرد رنج گردن که ابتدا
پشت ست باندازند فائده در خانه که هواش معتدل باشد مسکن مریض نمایند فائده
تن را جامه ملائم از پنبه پوشیده دارند فائده اندک اندک دهند تا عرق کند فائده
صندل و کافور و گلاب اگر گریا بود بویانند و سرکه در گلاب در بینی مالند تا بند نشود فائده
آب کشنیز خوراندند و در چشم کنند و هم سرمه ساده در چشم کشیده باشند فائده در ابتدا
یک درم زیره ساییده دهند تا زرد بر آید و تب کم شود فائده عدس مقشر و تخم بریا
مقشر بدهند تا زرد بر آید فائده غذا پیش از بروز و بعد از آن دال و خشک بدهند که موافق

فائده اگر غلیظان خون جوی بود و آبله کم باشد چیزهای خشک اصرار نمایند

ست فائده بعد پخته شدن آبله بر خاکستر نرم یا بر اندول یا بر جوغلطانند فائده طفلی که
 او را گاهی چپک نه برآمده باشد شیر اول روز داده اسب را که زائیده باشد بنوشانند یا
 پارچه که در آن شیر تر کرده داشته باشد بغرض یک درم در آب شسته بنوشانند
 گاهی نه بر آید جرب فقیرست فائده گوشت خاق را کباب کرده خورائیدن همین فائده
 و حکم دارد جرب ست فائده چون تمام بر آید و تب کم نشود کچری نرم بدهند و انار شیرین
 اندک که یا کشمش فائده بعد از آنکه آبله از بدن ایستد خشکه و دوغ شیرین بخورانند
 فائده چون پخته شود نان جو را با شمد بدهند تا خشک کند نکته اگر نفس مریض بر جای
 بوده و شعور بر حال و میل به غذا و آب برقرار باشد محل تردد نبود فائده اگر تب سخت گرم
 بود و غلبه صفرابیند سخت صفرار را بمالین کم کنند اگر طبع نرم نباشد فائده کمتر از دوازده
 ساله را فصد نباید کرد و بعضی گفته اند که سن فصد چارده سالگی است بشرطیکه جسم ضعیف
 نباشد و طفلی که یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد و تبرید و تلئین طبع
 تا همان وقت است که آبله ظاهر نشده باشد بعد از بروز آن همه از اینها ممنوع است
 مگر وقت غلبان و سن شباب و عادت هم ملحوظ باشد فائده بحر ظهور آبله و حدوث تب
 چپک مریض انار دانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهنتوت برآه خلق سودمند
 ست فائده شرب شقائق که لاله هزاره باشد برآه حیات و بانی و جدی و حصه
 نافع است صنعت آن گل شقائق بست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند چون نصف
 رسید مالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند شربت
 از برای طفل نیم مثقال و برای مریضه دو مثقال در اوائل حبت تلطیف داده و
 تصفیه آن و تفتیح مسام و بروز آبله بظاهر جلد نافع فائده ضابطه بعلاج چپک و
 سرخچی نگارم تبو جبهه باید سنید که خذاق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد
 گرفتند و زلومی انداختند حکما در فی زمانه که کمتر از پیر زنان انداز علاج این مرض
 دست کشیدند و گفتند که عجز و نسوان خود در میان کمال دارند رحمت باد بران زنان
 مردان سیرت و فخرین باد برین مردان زنان همت پس میگویم که تا مل در فصل این مرض

با حوصله محوم باید کرد اگر بنور ظاهر نه شده باشد در سن فصد رگ باید زد و در غیر آن ز لوله
 باید انداخت که بنده بیان ز لوله چسپا تیدن گویند و بتدریج هم باید داد تا باین حیل برور کنند
 و اگر گند کم روز اول بشیره تخم کدو و لعاب اسپغول ششش باشد و شربت نیلوفر
 دو توله و خاکسی چار ماشه پاشیده بنوشانند دیگر در اوائل عذاب هفت دانه گل بنفشه
 ششش ماشه شب در عرق غلب نیم پاؤ و عرق گاؤز بان نیم پاؤ و خیسایند
 صبح مالیده صاف نموده بشیره تخم کدو و دو توله و بشیره تخم هند دانه دو توله بالعاب اسپغول
 ششش ماشه شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب کلان چار ماشه بران پاشیده بنوشانند روز
 دوم در خیسایند عذاب هفت دانه و گل بنفشه چار ماشه و بشیره تخم کاهو چار ماشه و تخم کدو
 چار ماشه بالعاب بهانه چار ماشه بالعاب اسپغول چار ماشه و شربت زرشک چار
 با سنجبین ساده چار توله با شربت تمر هندی چار توله آمیخته بنوشانند و بروز سوم و چهارم
 بدین نور کنند و این اوزان سن کامل راست و طفلان را چهارم ازین باید داد دیگر مروارید
 یک ماشه یا دو ماشه حسب سن با عرق گاؤز بان هفت توله یا عرق غلب هفت
 توله و عرق کیوڑه هفت توله و عذاب ده دانه دین خیسایند خاکسی چار ماشه بران پاشیده
 استعمال نمایند و مروارید خرد درست هم تا هفت دانه برای اطفال و تا چارده
 دانه برای کامل السن مسلم بلع کنند تا بجزیره رسیده با همین عرق حاد کشی استعمال
 نمایند پس از اثبات بروز این طبع با استعمال آرد که خوب است مویز منقعه سه دانه و انجیر
 سفید ولایتی یک دانه اصل السوس مقشر یک ماشه در عرق غلب پنج توله و عرق
 گاؤز بان پنج توله بنوشانند چون ثلث رسد مالیده صاف نموده خاکسی چار ماشه بران پاشیده
 بنوشانند برای جوان زیاده در وزن باید افزود اگر طبع نرم بود و ابلس بدید صفت
 شربت حب الاس یک توله با مروارید سوده یک و نیم سرخ با عرق بارتنگ پنج توله
 بنوشانند اگر حدت زیاده باشد صرف عرقیات بدید و غذا دال و خشکه و ناشنایی پیش
 از بروز و بعد از بروز بدید بعد از شروع خشکی و انما این تدبیر باید کرد که طباشیر کمبود
 یک ماشه زهر مهره خطائی یک سرخ آمیخته نوشانیده باشد و شخص لائق از یک زلوتا

۳۴ عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک و نیم سرخ شربت حب الاس یک توله

تازیده در فصل بهار در پنج گردن که ابتدا سه پشت است انداختن مانع عروض این
مرض است چنانکه در سلف رسم در خورجه بوده است باز این رسم تازه باید کرد و السلام
این همه از معمولات حکیم مرزا علی شریف خان خلف خلیف مرزا محمد زمان خان ست شربت
چیچک پنج کایه پنج گو کهروی کلان پنج تار الاچی سفید در آب یک شب و روز داشته
چون شاییده صاف نموده در نبات سفید شربت سازند جوان را یک توله در آب آمیخته
نوشانیده باشند که با سهال دفع چیچک میکنند از حکیم خواجه حسین الدین خان صاحب

مرحوم حیدر آبادی

در سرخچ بعد از ثالث ترشی
در تنقیه سعی کن بروز اول

رباعی

۲۶۸

شرح و تحقیق

ز زمار مده و گرنه بیمار کنه
رگ زن چو درم شود اگر تیز موشی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصیه بفتح تین	واهنای سرخ و باریک و سوزنده که بر بدن پدید آید بغاری سرخچ نامند و هندی کهر گویند	تیزی و گرمی و جوشش خون	تب دائمی و بدبوئی نفس و اندوه اضطراب و بیخودی و تشنگی نه پزدونه ریم کند بلکه خشک ریشنه گردد و پوست او همچو سبوس فرو آید	تدبیر این همچو علاج چیچک دانند و رعایت قول ماتن رحم الله نمایند و دیگر در علاج حصیه می فرمایند

از علت حصیه است که خونین جگری
میدان که علاج تست نزدیک حکیم

رباعی

۲۶۹

شرح و تحقیق

از بودن این مرض بلنوده در
در شربت و در غذا علاج جری

باید که در بلاوی که در هوایش مائل گرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد خراسان و غیر آن شربت
و غذا که مذکور شد دهند و آب دهند و آنرا به خصت فرمایند لیکن در بلادی که هوایش مائل
سردی و تری بود چون سمرقند و بخارا و کابل و جز آن و بلادی که هوایش مائل سردی و
خشکی بود چون هرمز و قندهار و اکثر بلاد هند و غیر آن باید که هر صبح بست دانه عناب و

بادیان یا تخم کرفس دو انتقال و اگر اندوه بود بادیان سبز و شبست سبز انداخته تخم کاسنی نیم کوفته یک و نیم انتقال همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند و بدهد انتقال قند شیرین کرده و قدری شکراب اضافه کرده بدهند و غذا آب نخورند نیم کوفته و بزرگ منقش نمایند و از بند و اشمنع کنند انبساط خلاصه تقریر مائت مغفور

گر با مرض کلف و گر با برشته	رباعی	در باخیلاتی دو گر با نمشه
تا ترکب دار و مهمل نسوی	۲۴۰	از جام دو اشترت صحت نمشه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلف بفحش	تغیر یا قن رنگ صورت ست بسیای و هم رسیدن آثار کمودت بالاست بقرسی تاش و بهندی جھائیں نامست شعر جھائیں رخ پترے او مد رتبه کلف ہے کہ قمر میں دیکھا	اجزہ غلیظہ سوداویہ صورتش بہ بین که میخزند لبوی رو و زیر جلد آن بند میشوند بسبب تنگی مسام آن	و حاش پیرس که از تعریف آن عیان ست پس آزار چه بیان	تخم ترب و تخم خر پوزه و آرد با قناد سر خفیف خشک نموده و مغز بادام تلخ و قسط تلخ و اکمل الملک و کنیز همه اجزا را مساوی کوفته و بخت با شیر میش آمیخته بر کاف طلا نمایند و بجام آب گرم بشویند
برش افق بای موده ورس ممل و شین محجہ	نقاط سیاه ریزه بقدر دانه کجند که بر صورت ہم میرسد و گاه مائل لبخی و کمودت نیز می باشد بقرسی کجند نامند و بهندے تل	فون سوداوی بود مخترق دار خرد خرد	بیشتر بر و باشد گرد شکل با ضلع و سبب که چکیا سه ماشه صندل سفید یک توله بگلکاب سوده بار یک نموده با شیر و تخم ترب	سم الفار سفید یک سح و سبب که چکیا سه ماشه صندل سفید یک توله بگلکاب سوده بار یک نموده با شیر و تخم ترب
آمیخته خوب سازند در شب از آن بقدر ضرورت بگلکاب سوده بر رو مالیده بخسپد صباح سبوس کنند را در آب جوشانیده صاف نموده بآن رو بشویند اما چشم را محفوظ دارد				

نمش بفتح یا کسر نون و میم و شین مجمه	قطعه سیاه رنگ یا مائل بسرخی مدور است که در پوست بدن ظاهر شود هندی لاسن	ماده دموی سوداوی میرسد و در دیگر اعضا هم شینج رئیس مروج گویی آنچه مائل بصرخی بود نمش باشد و هر چه بسیاری باشد برش بود	برای هر چهار اقسام باید که اول فصد گیرند پس اسهال خلط سودا بمطبوخ افیتیمون و بلبله و ما را الجین بعده ضمادات مجلسه را استعمال
--	---	--	---

نمایند اگر تغییر رنگ رو از باد سر یا بود گیرند با قلاصه مقشر و آرد نمر کسند و آرد نمرس و تخم
ترب و تخم خرپوزه و آرد نخود و نشاسته و آرد جو برابر جمع کنند و بدن بشوید و غذا نخورد آب
و غایه مرغ نیمه شست و ماء اللحم و انجیر و نان میده و شیر تازه و شراب ریجانی و شیر و شراب
با هم آمیخته و اطریفل خرد و بلبله مرغی خرد که رنگ رو را برابر فرزند و زعفران بامی بچته سود
دارد لیکن زیاده از نیم درم زعفران در تابستان نباید خورد

خیلان جمع خال است شعر مصحف سرخ کانه خال نگهبان بوا واه زنگی بچه کیا حافظ قران بوا	داغهای خرد سیاه مائل بزرودی یا بصرخی یا کمد	خلط سوداوی عکری با حجم بر آمد مدور بر بدن	استادی مروج حکیم نجیب آبادی میفرمودند که برای خیلان تنقیه از خلط سودا با استعمال سفوف بلبله سیاه
--	---	--	---

آب شامه مرقه چند روز نمودن مفید است فقط اما مصنف مقفور میفرماید که پس از
از کاب دار و می مسهل بر بلبله پرورده مداومت نمایند و غذا آب مرغ جوان و ماش
مقشر و کشنیز ترخورند و هر شب نشاسته با قلا و پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مرار سنگ
و تخم ترب و مغز تخم خیار و مغز تخم خرپوزه و مغز بادام مقشر با السویه بکوبند و بپزند و آب
کشک جو سرشته بشب طلا کنند و صبح بحمام رفته بشویند و واضح باد که کلف اکثر

بر بر وقت منی و بعد جریان آن هم عارض میشود و هم اصحاب حمی سریع و زنان باردار را نیز پیدایش
میشود پس براساس ازاله سبب علاج سبب فرمایند و در بحث هر یک علما بحث جویند فاخرم

گرد چوبق پدید یالی برو	رباعی ۲۴۱	تیز آب ز بعد مهمل پی در پی صحت آید بساط غم گردد طے
------------------------	--------------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بهق	علتی است که اکثر بدن نوجوانان پدید آید بندے سیوان و چھپ نامند دو قسم بود سفید و سیاه	برود و موجب خوردن اشیای غلظه و کثیفه باشد	نشان ابيض آن که پیدای یاریک خرد و گریست که بر ظاهر جلد دفعه می بر آید و تدریجاً بین میگرد علامت اسودا نمک نشانهای سیاه است که بر ظاهر جلد میاید بسبب دفع طبیعت صفرای محترقه را جلد و پوست بدن حش بیسازد و هرگاه اورامی مانند پوستها همچو سبوس انزانی ریزد بعد ه سرخ میگرد و بقرع طبق و قبله	در بهق ابيض تنقیه بلغم و در اسود تنقیه سودا نماید چند بار پس تیزاب فاروق نند کیفیت گرفتند است که زاگ سفید یک سیر و شوره نیم سیر را بکوبند و بقرع طبق و قبله

چکانند بر سم موسان و حضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که جائیکه بهق اسود بود جلد
را سیاه میکند در آن حال نمیشاید نوشادر را در آب تر کرده آب را بر جلد بمالد و با قلدار آب
لیو حل ساخته ضماد کنند و در صفائی جلد خواهد کرد صنعت تیزاب فاروق اینچنین می فرمودند
که کیس نیم سیر و شوره صاف پاؤ سیر را در ظرف گلی و خواه بوتل کرده بطریق معروف بکشد

اے آنکه پی دفع برص نوشی می این عارضه قابل دوا اگر بودے	رباعی ۲۴۲	در صیف و خزان و در بهار و در در بودی بمیت رو خلاصی ازوے
---	--------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	دائمی سفید یا سیاه عمیق است	رطوبت بلغم	چکن سوزن در	استاذی مرحوم

باید کرد صنعت آن بیارد کالایچه و یک سیر و باچی سپاؤ هر دو را جدا جدا خوب کوفته و بخیتم
 باریک سرمه ساختن کرده با هم بیا میزدشش ماشه از مجموع وزن کرده وقت صبح در قدر
 آب باران بنوعی که دوادر آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود آمیخته بنوشد اگر آب باران
 خالص باشد بهتر است و الا آب تالابی که آب باران پر شده باشد بعمل آرد و از روزی
 که شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشوند هر روز متواتر تا چهل روز
 بخورد درین روزها که دو میخورد به بیند که دستهای آردیانه اگر دست درین ششش ماشه نیاید سه
 ماشه دیگر بران افزاید اگر ازین قدر نیز دست نیاید بیک توله رساند احياناً اگر مزاج بارد
 باشد و از یک توله هم دست نیاید دوسه ماشه دیگر بروی بیفزایند هرگاه دست آید بجهان
 قدر اکتفا کند هفتاد روز متواتر بلا مانع استعمال نماید چون مدت دو اچهل روز رسد دو
 چهار روز بعد یا قبل جالے برص و چهره و غیره سیاه و تاریک گردد از ان بیم نکند زیرا که
 تبدیل رنگ موجب صحت است غذایان گندم و دال مونگ شسته اگر سیر یا پیاز
 داغ کند مضائقه ندارد اما از مرچ سیاه و سرخ پریز اگر دال مقشر نفرت آید گوشت
 حلوان بزر یا پنجه گوشت و شورباے او را بنان گندم خورد و مصالح نمک و پیاز و زرد
 چوب مضائقه ندارد اما مرچ سیاه و سرخ نباشد و سواے ازین دو غذا از جمله غذای پریز
 آنچه از قسم خوردن و میوه ها و سبزیها و شیرینی و تلخی و غیره باشد پریز نماید حتی که بدان نرسد
 انشاء الله الشافی شفا یابد و از چارپایخ روز از شروع دو استعمال بترید نماید گاهی به روز سوم
 بروز چام تاندت اتمام میعاد دو اوقات عصر نموده باشد و بعد از میعاد دو اهر روز بترید
 به هر دو وقت یا یک وقت نوشیده باشد تا تسکین کلی گردد نسخ بترید کاهو و کاسنی
 و خیار بن و کشیز و خرفه و نبات موافق دستور بعمل آرد نافع باد ضمادی که برص اطفال
 را بطرف سازد صنعت آن مصطلک و زرنج سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زفت از
 از هر یک جزوی زفت را در عسل و سرکه بگذارند باقی اجزا را کوفته و بخیتم آن سرشته
 ضما د سازند بر اے برص و قوبا و خارش و خنازیر و دمل کش ران و ورم پس گوش
 این روغن مرل آنست الاچھی کلان سحی لوٹھ پھنکری سرخ یا زرد همه را حسب دستور

روغن کشند از حاجی بابو نوازش علی خان مرحوم و بوکاندر نام درختی است که برکناره دریا اکثر بافراط میباشد برگ آن مثل کشنیز میباشد پس برگ آنرا ساییده بر برص ضما و کنند و وقتی که در آن سوزش معلوم شود فوراً آب شوئیده شود و رنه آبله خواهد افتاد درین باب احتیاط ضرور باشد فقط

از ساغر مدام درد آشنای	رباعی	اے آنکه گرفتار غم از مقامی
تا که بحر ص روی ره ناکامی	۲۵۳	صحت طلب و طلائع از زینتی و زینتی
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مقام بالبح	چارپایک هند چم جو	تعفن رطوبت و خوردن چیزهای که دافع مواد عفنه بود بسوی جلد مانند انجیر خشک و جلد رانه شستن و چرک آلوده او را نگاهداشتن	چسبان بودن در مسام بجایی که چون نظر کنند خیال میکنند که گویا پنج موئیت که از هر یک پنج مثقال بسبب عدم حرکت آن و روغن پیله گره بزرگ و چون آب نیمگه آن که بیه آب شسته ریزند سر خود را برارد و خارش بسیار میکند همه را بهم آمیخته	صفت طلای مذکور سیماب سه مثقال حنای سوده و روغن زیت یار و روغن گاؤ

کف مال کنند تا سیماب کشته نشود شب در اعضا مالند و صبح بحمام روند گویم مجرب خود که در سیماب یک توله عرق یک پان متوسط آمیزند که کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلائید و رشته را در موباف آویزند یا در کمر خواه در گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج براسه دفع سپیش است مجرب دیگر مردار سنگ ششش ماشه و سیماب یک توله هر دو را ساییده بروغن یا سمین آمیخته بر بدن مالند و آب نیمگرم غسل کنند ازاله مرض میکند

اے آنکہ زکثرت عرق می نالی بدبو چون باشد عرق می شاید		رباعی ۲۷۴	تظاهر شده زین عارضات بدعالی کز صندل و آب غوره در تن مالی
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام و عجز شدن قوت از بهضم جمید	ضعف بدن
<p>شاه عبدالعلیم لویاروی رحمہ اللہ تعالیٰ را ہمین مرض تازائد از دو سال عارض بوده که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکہ سفر جازم پیش آمدہ تاہست ماہ بر جہاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت ہوا جہاز از باب سکندر برگردید و بمصر بمبئی رسانیدہ چونکہ موسم حج گذشتہ بود در آنجا قیام فرمودند ہر گاہ کہ قافلہ حجاج ہند بعد از اداء اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبدالقیوم دہلوی مدظلہ و دیگر علماء را صلاح بران شد کہ حضرت تشریف بہ بھوپال برند آنجا علاج مرض کردہ خواہد شد چونکہ زمین آنجا را مرقہ تقدیر نوشہ بودند اینجا داعی اجل را لبیک گفتند و نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدہم محرم سال یکہزار و دو صد و شصت و شش ہجری (صلی اللہ تعالیٰ علیہ و علی آلہ و اصحابہ وسلم بہ زمین جہانگیر آباد آسوزد رحمۃ اللہ علیہ</p>			
بشنو من اے کہ صنان بیتا بے بامترک و توتیا میامیزد بمال		رباعی ۲۷۵	مسل خور و آب برگ سید و بے باشد کہ این مرض خلاصی یا بے
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
صنان بضم صاد و مملہ و فتح	گندہ بغلی کہ است یا خوردن چیز ہائے	تلفن خلطی کہ در حوالے قلب از بغل یا	استفراغ فضول رودیہ باید کرد و اختلاط اسهال تسکین
نون و الف و نون	بغل باشد یا از غیر آن	حرکت انجین ہوا در حریف باشد بظاہر بدن مانند انگورہ	باید فرمود و درین باب شہیدن ناجیل در بایں را مجرب یافتہ ام

وسیر و حله و خردل یا نکودن غسل بعد از جنابت	و غسل کرده شود و تدبیر طلای مصنف مرحوم کرده آید		
از آتش اگر دست تو سوزد و در پای آمیخته بر سر که و بخ و ساز خشک	رباعی ۲۵۴	در عضو دیگر بگیر کافور و بسا و آنگاه زمان زمان طلای مفرم	
شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن با آتش	افتادن آتش یا شش گرم بر بدن	درد و بر آمدن آبله	تدبیر مصنف مغفور باید کرد یا حب مسکین
نوار سوده چنانکه گفته شد طلا بر آن باید نمود دیگر برگ پوی را که گیاهی است هندی سائیده بر عضوی که تازه سوخته باشد مانند دیگر برگ و شاخ گل منهدی که در هند غیر خفا مشهور ست سائیده ضماد کردن مفید و مجرب است دیگر هندی و جفرا را با هم ساخته و در هم آمیخته بر عضو سوخته نهند یا عضو سوخته را در آرد خشک نگاه دارند تا آنکه سرد شود بزرگ سیب را سوده بر عضو ماؤف بمالند یا بر عضو سوخته شند خالص مالند یا سه مائه کافور را در سفیدی بیضه مرغ آمیخته بر عضو آتش رسیده ضماد سازند فوراً سوزش موقوف میکند و منع بر آمدن آبله را می نماید مجرب است				

باشد چو ز دا حببات بد حالی به بود بزدیت پدید آید اگر	رباعی ۲۵۵	یا خود ز حدوث داء ثعلب نالی بر موضع آن سپار غنصل مالی	
شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیمه	ریختن موی و پاشیدن قشرهای رقیق بود	علت هر دو علت ماده رویه مستکنه در جلد و بن موی که حاصل میشود از اخلاط اربعه	نشان هر یک از هر خط باید گرفت	تدبیر هر خط از اسهال و فصد و تکمید موضع کنند و تدبیر آن دو لک و طلا مناسب وقت نمایند و روغن شونیز

دارالغلبه	رخین موی باشد	بشرح صدر	صفائی موضع موی	که از ترکیب جالینوس
-----------	---------------	----------	----------------	---------------------

ست بهترین ادویه است برآه رویانیدن موی بر موضع دارالحیه و دارالغلبه و از آن
کننده کلف و بهق و برص و مانع تاكل انسان و ذین را نیز می کند آشامیدن یک صد روز
چون بیاشامند از آن یک درم تا دو درم هر روز و مانع شیب ست و مدر حیض و اعاده
می کند شهوت یاه رفته را و عین را نافع و سخت کننده قضیب ست و محلل صلابت
طحال صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلیت ده درم و شکر پنج درم و نوشادر
یک درم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس انداخته بطریق چوه روغن کشند یا
روغن بقرع و انبیق کشند و در شیشه نگاه دارند

برگه که طبعی بنود شیب کس	رباعی	در راه دو اگرش بود در منتره
چون غیر مرطبات رغبت بکند	۲۵۸	در مدت اندک بر و نفع بسند

شرح و تحقیق	
-------------	--

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبعی	سفید شدن موی پیشانی	بلغم یا خشکی این کمترست	نشان آن خلط دال بران باشد و نیز خشکی دهان و لاغری بدن دلالت بر خشکی کند	در بلغمی از جموعات و کثرت فصد و جماع پر پیزند که

اینهمه زود پیری می آرد و اگر سبب شیب خشکی بود مرطب باید خورد تا رفع خشکی کند
مانند انگور و خربوزه و واضح باد که شیب غیر طبعی اکثر بکثرت بدام میشود برآه آن حضرت
مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی دوا داد اسد را تجویز میفرمودند نسخه آن با جز انیکه از مولوی
مقصود علی پسر کلان مرحوم مغفول آئینه ام اینست صنعت آن پوست بلیله کابل مسی و شست
شغال و پوست بلیله زرد بخت و چار شغال و بلیله سیاه سی و هشت شغال و آمله
مقشر بقدر آن و پوست بلیله و شونیز و پوست ترنج از هر یک بست و چار شغال
و غفل سیاه و دار فلفل از هر یک بست و دو شغال و زنجبیل و فلفل موی و نارمشک
و لایچی خورد و لایچی کلان و کبابه و بلاد و اشق از هر یک دو از ده شغال و مویز منقعه

هفت مثقال و تخم خیارین چارده مثقال همه را کوفته و بنجینه در بنات سه صد و پنجاه مثقال
قوام سخت نموده آمیخته خوب سه صد و شصت بسته یک هر روز تا سال خورده باشند
و حضرت استاذی حواله اوزان قرا باین کبیر میفرمودند از انخاب باید گرفت

آنرا که بود جوودت اشعر بے	رباعی ۲۶۹	گرد دلش از علاج باشد بوسے مے مال ز روی دست و بر نغصے
گور و غن بادام و لعاب سیبوس	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جووده اشعر	بسیاری در هم فتق موی و چون موی زنگیان	گرمی و خشکی	انتقاع بچیزهای سرد و تر مانند خرفه بطبخ بندی و تضرر شدن از چیزهای گرم و خشک چون شندوز و نجیل	لعاب سیب و فول را بر و غن بادام آمیخته بکثرت بمالند

چون خسته دل از تشنق اشعر سوی بامسکه لعاب خطی آمیزد بمال	رباعی ۲۸۰	گویم سخنی گر سخن من شنوی کز بهترین مرض علاج دست قوی
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنق اشعر	شق شدن موی	خشکی مزاج	عدم رطوبت بینی و خشکی دهان	تدبیر مصنف

مرحوم باید کرد واضح باد اگر رویانیدن موی مطلوب بود و روغن زرده بیهیض بمالند که موی
رویانند صفت آن بستاند زرده تخم مرغ جو شاییده و بدست بمالند و قدرے نوشادر
سوده بروی ریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند و قدرے موی اسپ یا لیف
خربا یا سینک بدان بوتل نهند و بکینند ظرفی و در میان او سوراخی کنند و سر بوتل را از ان
سوراخ بر آورند معکوس و محکم گردانند و انگشت دران ظرف کنند و آتش زنند چنانکه
آتش بر پشت بوتل باشد و کربله دیگر اندازند و بمنحه دهند تا آتش در پشت بوتل افروخته
شود و ظرفی در تشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن دران چکد و ریزد با استعمال آرند
در دو هفته موی بر آرد

اے گشتہ عیان لاغری بسیاری باید که بعینیت گذرد و عمر و لے		رباعی ۲۸۱ شرح و تحقیق		در راه مداوا کثرت اخباری با کثرت صحبت نباشد کاری	
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
هزال مفرط	بسیاری لاغری	کمی خون موجب آن بود یا غیر آن	نشان هر یک از آن ظاهر شود	از ازاله سبب که موجب آن بود باید نمود پس غذای جید	
<p>کیوس مرطب قوی باید فورانید و بادمان مرطبه دلک باید فرمود و مشغول بسو باید بود قائم برای رفع این مرض ماوالجین مخصوص ست رساله جداگانه بطریق استاد مرفوم خود که حکیم نجیب آبادی ست می نگارم از ادستور العمل باید کرد که این عمل دافع بسیار امراض ست</p>					
بسم الله الرحمن الرحیم					
<p>الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد افضل الانبیاء و خاتم المرسلین و آخر البشیین و علی آله و اصحابه اجمعین میگوید عید العظیم نصر الله خان احمدی خوشکشی نورجوی غفر الله له و اولاده و احسن الله الیهم و الیه که این رساله است در قواعد استعمال ماوالجین که استحضارش طالب طب را ضروری ست اللهم اعنه و خلص اعمالی بدانکه سیدی استادی مرفوم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماوالجین چنین میفرمودند که بگزیند پناه متقال شیرین جوان شخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از دو و پچه نژائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشند و پیش از گرفتن شیر چند روز ادنی مدت هفتنه باشد تعلیف براز عنب الثعلب و شانه تره سبز و جو سبز و بقولات بارده مانند خرفه و گاهو باید کرد همچنین در استعمال ماوالجین در ظرف نقره یا گلی صاف یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند و در جوش سوئم یا چارم سکنجین صادق الحموضت که شیرینی آن برابر سرکه یا کم از آن باشد یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمو یا غوره و قدری مثلثه مانند نمک لاهوکی یا سانهرا نازند که بریده شود بعضی گفته اند اگر در بر که اقیمون و بلبله سیاه و نمک بشب نجیبانند صبح صاف نموده در شیر بنید ازند اولی ست پس این احتیاج انداختن</p>					

سکه چین نموده بعد از آن که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی سه تنگند
 قدری نمک انداخته باریک دو جوش داده صاف نموده شربت نیلو فر اگر صفر غالب
 باشد یا شربت عناب یا آلو بنفشه علی راس الطیب هر چه مناسب دانند اضافه کرده
 بخوراند و در اتنا جوش لازم است که بچوب انجیرستانی یا دشتی که آنرا بهندی کیمیری
 نامند و اگر نباشد بچوب خرما پوست او را دور کرده و سر او را چار پارچه کرده بآن تحریک
 شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دام بیفزایند که بیک و نیم رطل رسد و بحسب قوت
 و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن مادر الجبن چهل روز یا بست و یک روز
 یا کم ازین مفوض بر راس طیب است فائده مقطر دادن شروع از نه توله کنند و دو توله
 افزوده باشند بهتر باشد همچنین علی قدرت القوت فقط و بعضی را تا سه ماه نوشتند
 و بعضی را بست روز علی قدر الحاحه لیکن اگر منظور بود که بزودی فراغ شود وزن زیاده
 کرده شود **مشلاربع** سیر فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از
 دادن مادر الجبن تنقیه باید کرد و بعد هفته از آن و اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع مادر الجبن
 کند و سفوف لاجورد و شربت معموله و حب افیمون در امراض سوداویه و سفوف
 چوب گز در نار فارسی و جرب و سعه همراه مادر الجبن استعمال باید نمود و هر یک ازین
 نسخ با خر ساله نوشته میشود انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشد در دست
 بچوب وجه نیامده تنقیه تامه نشد پس هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس خیار شیر سه توله
 و شیر خشت چار توله و ترنجبین چار توله در مادر الجبن باید افزود و بعد از آن سفوف و حب
 و شربت بکار باید برد و گاهی براس تلین تنها شیر خشت و ترنجبین و اگر مزاج مقننی
 تحلیل ریح باشد گل قند و توله داده می شود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بیدین
 شیر از اشیا مذکوره باشند بچسته بز شیر را بزند و بطریق اینست که چسته را از نمک
 شسته و صاف نموده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و بقدری که مانشه یا
 شش مانشه یا هفت مانشه یا توله چسته را ساییده در میان شیر اندازند و بگذارند که
 شیر منجمد شود بعد از آن بکار و قطعه قطعه کنند و نمک اندازند و در صافی دو تنه

کرده جائے بیاویزند تا آب قدری قدری بچکد بعد ازان صبح جو شائیده کف گرفته صاف
کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان مرغ و غیره است در کتب طبیه باید دید
و باید که مادر الجبین را حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روند بقدری که نزدیک
ست که غرق بیاید و بعضی معین کرده اند که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر کرده اند
بگردند بعد ازان دو حصه دیگر را همین طریق بخورند و باید که نیم گرم بنوشند و در مادر الجبین
رطوبت بسیار است و گرمی با اعتدال و غذا باید که بعد از چار ساعته بخورند و غذا
شورباے قلیه یا خشک یا شعله بے گوشت یا با گوشت و برنج را باید که در آب سبوس
گندم یا بادیان تا چار ساعته بخومی ترکند و شسته پیزند تا سده و لزوجت نیارد
و نان در اثناے مادر الجبین اگر خوردند بهتر باشد و اجتناب از لیوانات مانند دود و مرغ و جغرات
و بالائی و غیره و از مغلطات چون باد بخان و حلبه و غیره و از ملویات و حموضات شدید
از بقولات لازم دارند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب
شدن سد و در تفریح گوشه نشینی و بهترین مادر الجبین برای امراض بالینجیو یا از شیر برست
و اگر کم نرسد از شیر گاؤ و مادر الجبین از شیر شتر بخت سده و استقامت مناسب است و بهترین
وقت استعمال مادر الجبین زمان معتدل است که در هندی ماه کنوار و کاتک و چانگن و چیت
باشد چه زمان معتدل در حرارت و برودت بود و از مغز حب قرطم که مادر الجبین میسازند طبعش
نیست مغز حب القرطم و او قیه که پانزده شقال باشد گرفته نرم کوفته در دو رطل شیر مغله
بیندازند و بچوب انجیر و می جنابت تا شیر بریده شود پس فرو آرند بگذارند که سرد شود
پس در پار پیچ دوته انداخته بیاویزند و آب بچکد در ظرف چینی گیرند بعد ازان نمک قدر
انداخته جو شائیده کف گرفته صاف نموده بادویه مناسبه بخورند و متفق اند حکما و مقررند اطبا
که مادر الجبین نافع ترین مسلمات است و با وجود اسهال غذای بدن میشود و در علل حاره
و سوداوی و التهاب و جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول و ضعف کلیه و حصاة
آن و مثانه و قروح جدیده و قدیمه بدن و شری و ظلمت بصر و شقیقه و انصباب
مواد بسوی چشم و بلیک و استسقا و حرارت کبد و نخافت بدن و جرب و عک و کف و کف و کف

بیشتر سفوف مبارک صنعت آن حجار منی مغسول و لا جو رد از هر یک دو درم و بلبله سیاه
 و پوست بلبله کابی و پوست بلبله زرد از هر یک چهار درم و اقیمنون بروغن بادام ^{باشد} پخته
 بسفنج از هر یک هفت درم و سنای کمی و گل نبشته از هر یک پنج درم و تخم شانه تره یکدم و تخم
 بالنگو مسلم ^{باشد} سه درم ادویه کوبند و به بیزند غیر از بلبله جات که اینها را پارچه بیزن نمایند و غیر از تخم
 بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و هم چند به شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم سفوف نمایند
 اعنی از چارده ماشه خورده باشند و لعرق گاؤز زبان و شکر نیم گرم بخورند و اگر پس درم محمود
 مشوی درین سفوف افزایند قوی گردد با سال پس این سفوف مبارک مقیدست بخت
 نالنجویا و بقی اسود و جذام و ادرام سوداوی و جرب و حک و قوبا و طرق تشویه محموده یعنی
 سفونیا که مخرج صفرا بالخاصینه است و مخرج بلغم بالکیفیه نیست که او را دو تکه آبی باشد خواه
 در امر و خواه بسب سوراخ نموده نهاده یا او را دو پاره نموده یک پاره را قدری خالی
 کرده در آن محموده را مانده پیاره دیگر بند نموده خواه بفضه را خالی کرده در آن آنرا مانده
 بخیر گرفته در آتش نهند و بعد سرخ شدن بر آرند و بخار برند فقط دیگر برای اثر خارج سودا
 یا ماء الجبن بلبله سیاه و نار دین از هر یک یک توله یا و یا لا و غار لقون و اقیمنون از هر یک
 پنج ماشه و بادرنجویه دو درم و تخم خنظل چار ماشه کوفته بخیته سفوف نموده یک انتقال
 از آن میدهند قال سیدنا الحکیم النجیب آبادی المرحوم باید که در چهل روز بر روز عشره مسلسل
 کرده باشند باین طریق که در ماء الجبن وقت شب مغز خیار شنبه تر کرده صبلح مالیده صفا
 نموده و ترنجبین یا شکر خام سرخ و شیر خشک و سنای کمی و تمر مندی هر چه مناسب دانند
 اضافه کرده با سفوف مذکور به بند روز دیگر ماء الجبن و سفوف بدستور ماند و همچنین بهر
 عشره کرده باشند بعد الفراغ از آن بعرق گاؤز زبان تخم ریحان یا فرفرنج شک تا چار روز
 داده باشند و اگر مناسب حال یا ضعف دانند یا قوی بوی علی سینا یا مفرح اعظم
 یا دیگر مناسب وقت شام داده باشند تا که آن رفع ضعف و تقویت شده باشد
 سکنجبین اقیمنونی را نیز با ماء الجبن دو یا سه توله استعمال نمایند صنعت آن گاؤز زبان
 و فرفرنج شک و بادرنجویه و اسطوخودوس و اقیمنون

از هر یک ده درم پس افیتمون را در پارچه کتان یعنی خاصه بندی بسته و دیگر ادویه را در
شصت درم سرکه و آب دو چند سرکه بشب بخیسانند و صبح بخوشانند هر گاه که آب سوخته
شود سرکه باقی ماند صاف کنند و یک صدد و بست درم شکر سفید انداخته قوام سلجین
نمایند و بکار آرند سفوف گز که براس جرب و سعه و سوزاک و آتشک و هر قسم
آبله که باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از تنقیه و بار با تجربه رسیدن صفت آن بلیله زرد
چادر درم و بلیله کابی و دو نیم توله و بلیله یازده ماشه و شاه تره سه ماشه و چوب گزیازده
ماشه و گل سنج شش ماشه و ریوند چینی پنج ماشه و برگ سنای یکی هشت ماشه و بلیله
سیاه دو ماشه کوفته و بیخته هموزن ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک دام ازین
سفوف آب نیم گرم وقت صبح بخورند حب افیتمون صفت آن محموده یک درم و یار ج
فقراد و درم و تخم حنظل و غار یقون و حجرار منی و افیتمون و مقل ارق از هر یک دو درم و نیم
سفید یک دام کوفته و بیخته خوب سازند و قدر شربت از آن نه ماشه که دو مثقال باشد
لخته شربت معموله صفت آن گاؤز بان گیلانی و بنفشه از هر یک شش مثقال و ورق
بادرنجوبیه دو مثقال و گل سنج و گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنجشک و تخم
فرنجشک و بلیله سیاه و افیتمون و بسفنج فستق و اسطوخودوس و ورق سنای از هر یک
دو مثقال نبات پا و میر و گلاب پا و سیر بشب ادویه را در آب بخیسانند صبح بطریق
شربت سازند اگر عوض نبات ترنجبین نیم پاؤ و شیر خشک نیم پاؤ اضافه سازند مناسب است
اگر این شربت را دو توله بدون امار الجبن استعمال کنند باید که با عرق گاؤز بان شش توله
برهند سفوف را بورد نیست صفت آن نمک لفظی و را بورد مغسول از هر یک یک
درم و غار یقون سه درم و بسفنج فستق و گاؤز بان و گل گاؤز بان و افیتمون و اسطو
خودوس از هر یک چادر درم و پوست بلیله کابی و بلیله سیاه از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته سفوف سازند و با امار الجبن دو مثقال داده باشند و ترکیب پنهانیه و دستور
ساختنش مشهور و معروف است و رنه در قرابادین مینند که یابند ضرورت نگار شربت
ختمت پند رساله اذ انکت این خمسین ستمی مولده نور جعفری التاریخ الثانی عن من شهر

قعدة وكان العام اربعة ^{۱۲۴۳}سبعين بعد الف والمائتين من هجرة النبي العربي المكي
صلى الله عليه وعلى آله وصحبه ابدًا

اے کثرت فربهی ترا بیماری	رباعی	خود را برہ علاج کن غمخواری
چون عیش درین مرض مناسب نبود	۲۸۲	باید ز تو جام را خط بیزاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افراط اسمن	بسیاری فربهی	کثرت رطوبت	پر گوشت بودن بدن	اگر شراب خوار باشد
ترک آن کند ورنه اسهال و ادرار و عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویہ حارہ یا بسہ محلہ مثل دوا آلاک و انقرو یا خوردن و ہند و مانند روغن قط و شبت				
				مالیدن نفع دہد

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

باشد چو ز لدغ حیات غمناکے	رباعی	گر جاہل علم و صاحب اوراکے
فرما کہ لبشیشہ جماعت بمکند	۲۸۳	زان پس کہ ز نزد وضعش پا کے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الحیۃ	گزیدن مار	فعلت لمسوع	بودن زخم و برآمدن خون متغیر	تدبیر مصنف
		بود یا ضرورت	اللون پس زرد آبی مانند چرک و	مرہوم فرماید
		آن یا حماقت	غشی و خشکی دہان و زبان و التهاب	اما جام را باید
		یا جرأت آن	و ورم کردن موضع لسع و سرنخ	کہ اول دہن
			شدن آن و عرق سرد و سبزی رنگ	خود را بروغن
			رو و غشیان و قی صفراوی و کف از	بنفشہ یا روغن
			دہان بر آمدن و اغما سردی بدن	گل چرب ساخته
			و بوسیدگی موضع و ارتعاش و	بمکد و ہر زمان

شرح رباعیات طب یونانی
بیماریهای مجامع عضای بدن
علاج فربهی
اے کثرت فربهی ترا بیماری
چون عیش درین مرض مناسب نبود
شرح و تحقیق
نام مرض
تعریف
سبب
علامت
علاج
افراط اسمن
بسیاری فربهی
کثرت رطوبت
پر گوشت بودن بدن
اگر شراب خوار باشد
ترک آن کند ورنه اسهال و ادرار و عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویہ حارہ یا بسہ محلہ مثل دوا آلاک و انقرو یا خوردن و ہند و مانند روغن قط و شبت
مالیدن نفع دہد
بحث علاج لدغ الحیوان السمی
باشد چو ز لدغ حیات غمناکے
فرما کہ لبشیشہ جماعت بمکند
شرح و تحقیق
نام مرض
تعریف
سبب
علامت
علاج
لدغ الحیۃ
گزیدن مار
فعلت لمسوع
بودن زخم و برآمدن خون متغیر
تدبیر مصنف
مرہوم فرماید
اما جام را باید
کہ اول دہن
خود را بروغن
بنفشہ یا روغن
گل چرب ساخته
بمکد و ہر زمان

قلت طرقات عین اک دهن بردارد آب آن
بیدار دمار گزیده اگر نه ماشه تخم ترنج را ساییده بنوشند صحت یابد دیگر تادود و توله راع
یازده مریج سیاه در آب پنخ توله ساییده سه روز بنوشند خلاص شود دیگر بیارنگادر شیر
عشر یا شیر زقوم ساییده بر زخم ضمد سازد دیگر پنخ چرچیه که بهندی او گنیز گویندش بقدر
توله در شمش توله آب ساییده بنوشند مجرب است در ازانه زهر مار هر نوع که باشد دیگر
ترسبناخ و بادام و انجیر و پکهان بید و زراوند و شکوفه کنیز که خرز زهره باشد و برگ آن
عجب الاثر است دیگر ضمد حب المکوک نیز مجرب دیگر نوشیدن روغن گاؤ و مریل زهر است
دیگر زخم را با تش داغ کردن یابد و ای حادثی کاشک سوختن مفیق است و موثر دیگر ضمد
نمودن بوبیر و بابونه و پیاز غصص بریان کرده و کرسنه را فردا یا مجموعا موثر فائده از
تاخیر از وقت واجب مار گزیده را نفع نمیدهد دیگر موضع لسع را بلا فاصله چار انگشت
از بالا و زیر گذاشته حکم بندند پس آن موضع را اگر قابل قطع است ببرند یا داغ نمند و تریاق
فاروق اگر اسیل بهم رسد بر موضع لسع بمالند و بخوراند دیگر فوراً درون شیر خام بسیار یا مغز
گردگان موثر و واضح باد که مانت مغفور فرموده است که زهر مار بر سه قسم است یکی قوی
که زیاده از سه ساعت مهلت ندید و این را جز قطع در حال علای دیگر مناسب نیست
دوم ضعیف که جز جراحت او را ضرر نمی بود سوم متوسط بعضی ازین هفت ساعت را
مسلک است حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کس
را باید که حب السلاطین را که دند گویند از پوست سخت بیرون و نیز درون که تازگی بمغز
متصل است جدا کنند و نیز مغز را دو پاره کنند یعنی قشر اول را دور کرده دو پاره نموده
پرده سبز را که در میان دو پاره می باشد بر آرند و دور نمایند و هر پاره را جدا گانه ساییده
در هر یک چشم کنند که آب بسیار از چشمان مسروع جاری و روان گردد از پلاک امین
شود و نورانیدن یک یاد و دانه یا نو شاییدن روغن زرد نیز تحریک است اگر کسی را
کمه که حیوانی خرد مویدار باشد بدست یا بحکم رسد یا بعضو باید که بر آنجا بر گشت برگ
مار و اگر کسی او را خورده باشد عرق برگ مذکور بنوشاند فوراً رفع سم آن میکند مجرب

ست بر آس دفع سمیت خصوصاً زهر مار هر قسم الایچی سفید نیکو فته در آب انداخته جوش دهند چون بر لعل رسد صاف کرده بنوشند از مولانا سراج احمد صاحب مدظله

هر که که رسد ز عقرب از بخیری
چون قصد تو بهود بود دیر و نمک
رباعی
۲۸۲
زخمی که دلت را کند از عیش بری
میسار طلا که ره بمقصود بری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن کژدم	بخیری مردم	زخم و سوزش موضع گزیدن و برآمدن خون و درم موضع لدغ و صلابت و سرخی آن و مسوع در بدن خود گلبه گرمی و گاهی سردی در یابد و کرب و اضطراب و ضعف قلب طاری گردد و عرق سرد آید و اختلاط عقل و اختلاج لب و فواق و قی شدید و نفخ و ریاح در شکم و تغییر رنگ و سبیری و درد دندان بهم رسد اگر نیش بر شریان افتد غشی آرد و اگر بر عصب رسد صرع و صدل عید آرد و چون اعضا سرد و مست شوند و قویب ورم کند و متعذر بر آید لا علاج بود	اول تدبیر مصنف مرحوم کنند دیگر دندانها ساییده بر موضع گزیده ضماد کنند دیگر عرق ورم کنند و متعذر بر آید لا علاج بود

کنند و بعد یک ساعت آب گرم بشویند دیگر بنخ و برگ امرتی که آزار ام چنانهم نامند ساییده ضماد کردن و بافتاب نگاه داشتن خواه با آتش تاب دادن نیز مزیل در دست و مجرب دیگر بنخ چرچر ساییده ضماد کردن و قدری از آن همراه چرچر سیاه در آب ساییده نشانی بدن نیز مجرب است و واضح باد که عقرب یا شیا است که دم خود را برداشته و بلند کرده میرود یا جاره است که دم خود را بر زمین انداخته میرود و کشتیده می برد این اگر چه از

اول کو چک باشد اما در سمیت کلان تر و قوی تر بود که گزیده آن به هلاکت میرسد خصوصاً سیاه پس برائے ازاله سم جباره بیشتر تازه و رب سیب و بوی و نیشه کا هو را خوردن نافع گفته اند و هر مرضی که بگزیدنش عارض شود علاج نمایند دیگر از سالاری را دل خور حب منقول است که اگر عقرب گزیده را موه سائیده بجای لدغ ضما کنند یا تنب میان سائیده در گوش او بدمند فوراً تسکین درد میکند باید دانست که چو هرگز دم جباره بحاجم نکند پس میان حجه پنبه دغ زده پر کردن ضرورت ورنه مملکت است و کشنده ذر لواند افتن هم مفید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که اگر سچی را در عرق موی سائیده بر موضع گزیده کزدم ضما سازند فوراً تسکین می دهد یا سیرابانک سوده بر موضع لدغ نمایند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده کرفس را هرگز نخورد که او را مملکت است چنانکه خود مصنف می فرماید

لے آنکه بشیوه خردره بردی عقرب چو ترا گرد به رنگ که هست	رباعی ۲۸۵ شرح و تحقیق	گویم بتو گزیده گے و گر خردی هشدار که گر کرفس خوردی مردی
---	-----------------------------	--

زیر آنکه باعث سرعت تاثیر سم است در بدن تدبیری ندارد

آنرا که گرد و لسم از بهر بے وانگاه باب گرم و اشتخار و نمک	رباعی ۲۸۶ شرح و تحقیق	باید که سفوف کرده شو نیشری معجون کنی بموضع نیش نهی
--	-----------------------------	---

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
نیش الرتیل	گزیدن دله	آنکه در عقرب	جای گزیدنش گاه سخی و گاه تیره میگردد	تدبیر مانتن مفور باید
که در مندی	گذشت	وازد گزیدن سخی آن اندک و حج	کرد و گویند که	
آزانی بوند		و خارش میشود و زود تسکین مییابد	موضع تسوع را	
یا کیلر نامند		و از سیاه در بسیار و بیشتر سردی تن	حجه بکنند و در آب	
		عارض میگردد و از سفید اندک در	آرنهند و زیت و	

			<p>وخارش و اختلاف لطن و از انچه بر پشت آن خطوط براق است خدر و استرخاپید می شود و آنکه ماندگس می باشد و گرد چرخ میگردد و در مطر بسیار می شود بگزیدنش ورم عارض شود و از زرد و اخضر آن که چون اراده گردیدن کند اندک رطوبت از دین آن برآید در بسیار و رشته قوی و عرق و آمدگی شکم عارض میشود و گاهی هلاک میکند</p>	<p>و نمک بران طلا کنند دیگر خاکستر چوب انجیر و نوره قلعی نرم کوفته بآب گرم طلا کنند دیگر از مر و نمک صفا آنها کنند دیگر رنگ باد نخل شربا و صمغ آمفید و اگر نبور بر آیند انبه ترش و مردار سنگ مدبر و پوست درخت نیب را در گلاب ساییده طلا نمایند</p>
<p>آنرا که گرد گلب زنگر پیر سی سبوس و سکنجبین پی پس از آن</p>	<p>رباعی ۲۸۷</p>	<p>باید که ز روی دست از بهر پی بر موضع زخم دردی سر که نمی</p>		
نام مرض	تعریف	شرح و تحقیق	علامت	علاج
<p>لدرغ الزنبور</p>	<p>گزیدن زنبور و آن مشهور است برنگ زرد و سرخ و سیاه قسم بزرگ از آن که سرخ رنگ بود صفت نخل باشد اگر بران روغن گاؤ پزند مرده و از میشود و چون سر که بران پاشند باز جالت اصلی آید و چون روغن چرخ بران برزند میبرد نرش را نیک نیش بود و ماده</p>	<p>بیماری و غیره باشد سرخ و درم بهم رسد</p>	<p>در دوسوزش وخارش و سرخ و درم بهم رسد</p>	<p>تدبیر مصنف مرحوم نمایند و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آباد میفرمودند که شش شش کشیز خشک را کوفته و بخته بآب سرد بخورند و ضربت و میگوید فقیر جامع این اوراق که نازل</p>

	راد و نیش بود		در یابی راد در آب سوده
نوشیدن و بمقام گزیدن ضما دهن مکرر تجربه به ام رسیده است اما زنبوری که بر موضع مرده نشسته باشد و باز انسان را می گزد همان روز بپاک میکند دیگر ضما دهن تازه را موثر دانسته اند برای گزیدن زنبور دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده نمودن پس مفید دانسته اند			
هرگز که تن ترادرین وحشت جای از بهر طلا بسای سیر و پس از ان		رباعی ۲۸۸	زخم سگ دیوانه کند غم فرسای خاکستر تاک و سرکه بروی افزای
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
عقل الکلب	گزیدن سگ	دیوانگی و	آنکه چشمش سرخ و لعاب از دیان رود
	دیوانه چینی	ثوران خلط	و سر را پیش فلکند و دم را میان هر دو پای
عض گزیدن	سوداوی	خود زده بر زمین کشد و مستانه وار رود بهر چه	رابد و انسد
ست و معنی	باشد یا عادت	رسد بر وجه نماید و آواز نکند اگر نکند گرفته کند	سوار یا پیاده
کلب بکس لام	بد اگر دیوانه	و دیگر سگان از او بگریزند و اگر بد و میزند تعلق	تا عرق کند
سگ دیوانه	نباشد یا	میکند حرکت دم و غیره و اگر گرسنه شود هیچ	و جرات را به
باشد	غفلت کسی	نخورد و اگر نشنه شود از آب ترسد و نیایش	شدن ندیند
	که او را گزیده	و علامت معضوض آنکه بعد چند روز حالتی	بلکه متفرج
	است	غیر طبعی و فاسد مثل دیوانگی او را پدید آید	نماینده ناسه
		و اندیشهای بد و اندوه شناسی و اختلاط	روز و قرصه
		عقل و خشکی دهن و تشنگی و خواب های پریشان	بزرگ تر باشد
		و هر ب از نور دحب به تنهایی و اندام مسخ	شاید که غرض
		شود و بگریزد و از آب ترسد و صورت	مانن مرحوم
			با استعمال

سگ در پیش نظر نماید و عرق سرد و غشی پدید
آید و باشد که آواز سگ کند و از راه پدید
جانوران خرد خرد مانند بچه های سگ برآیند
و گاهی جس بول شود و برگزیدن مردم حریص
باشد و سببش آنکه این جانوران طرف دماغ
روند و بدماغ بخارات صعود نمایند که بتخیر
خیالات بدو حصر گزیدن پیدا شود و هرگاه در
آینه روی خود بیند نشاء و ازان بترسد و
در بعضی از حبه ظهور از این گزیدگی بعد هفت روز
گزیدن و در بعضی بعد شش ماه و در بعضی
بعد هفت سال و در بعضی بعد چهارده سال
تا ابدت سال هم میشود بعد شش ماه
کاتب الحروف هم مشاهده نموده است

مشهور است گوش خربندان سگ و بمبارالجبین و طبع اقلیمه و طبع نازم دارند و
وقت گزیدن ناز و زاول تا دوم داغ کنند و باید که داغ بزرگ بود و این عمل تا هفت
امکان دارد که گفته اند و با داغ در گرامه نباید رفت و از سرانگاه باید داشت با داغ و
بے داغ و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که نوشیدن آب سگ دینوا
گزیده را در کشتی نازجیل در یائی یا در پیاله پنج یا هوب جهاؤ که گز باشد مزیل سم است
و در دادن آب حیلها کنند و مکرمتی شیخ غلام حسین مرحوم خوجوی حب ذریع که گرمی
باشد و آنرا در مبنی تیلیا کیر نامند و در موسم برسات اکثر بر درختان شبویا کاهویا
سدومی نشینند در ترکی الا کلتنک و در لشتو علی کوچک نامند بسیار مجرب خود میفرمودند
صنعت آن یک عدد تیلیه را مع چارمگس و قدری سفوف بانات در یک توله قند
سیاه آلوده دو گولی بقدر غلوله بسته زن را پیش از پانزده روز و مر در پیش از

هشت روز هنگام صبح بخوراند که در بول بسیار خواهد کرد بعد فراغ از ادرار پس از گذشتن
دو پاس از روز که پیشاب بند شود تکلیف حسب بول و بر آمدن کرمها رفع گردد یک
و نیم پاؤ فجرات را در آب حل کرده بنوشاند و هنگام شام خشکه و جفرا ت بخوراند تا فعباد
و اگر در آمدن بول تکلیف شود یا در در شکم شود مضطرب نباید بود و السلام و صاحب
ذخیره هم در اغراض و هم بذخیره دوا الذریع می نگارد و آن هم مجرب است و دیگر نسخه که
قراض مختصر آنکه بگیرند ذرا سب و اندر دوع به نهند پس دوع از وی بریزند و دیگر تازه
دوع در آن کنند تا سه بار پس اندر سایه خشک کنند و بسایند یا دو چندان عدس
مقشر و اقراض سازند و دانگ ازین همراه آب گرم یا اندر شراب دهند و تند پیر
عرق آوردن بر ریاضت و گرمایه و غیر آن کنند و اگر باین دوا تشنگی پیدا شود مسکه
و روغن گاد دهند تا فعباد برگ پیلیر یعنی جوی لسن قلعی سیاه همه را سائیده اگر چه
گزیده دیوانه با و از کردن هم رسیده باشد بخوراند همچنین تا سه روز بدهند الله شافی باد مجرب
از یادگار رضایی

البحث فی علاج من شرب السم و هو المسموم

چون دست زید و شرب سمت عالی	رباعی	کزین شوی براه غم پامالی
از بهر خلاصیت نزدیک حکیم	۲۸۹	کافی بود از خلصه یک مثقالی
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عالت شرب السم	بزم خوردن	چونکه خالق الاشیا در هر زهر معدنی و نباتی و حیوانی قوتی و اثری	نشان هر یک	مخلصه ضم
هر کیفیت که	پیدا شود	جدا گانه پیدا فرموده است فلذا سبب هر یک علیحد است تفصیلش	در مطولات مذکور	بیم دفع
		لائق گنجایش این مختصر نیست	است و مسطور	فاد جمه و
			لام مننده	و عا دمله

و بای مدوره نباتی ست مختلف الانواع فی الشکل تخم آنرا بر طریق مصنف مرحوم بکشتقال

انزال گرفته بخوشاوند در نیم پیاله آب هرگاه به نیمه رسد صاف نمایند و به ده مثقال قند شیرین کرده و دو درم روغن زیت یا گاؤاضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا اگر آب شیر گاؤ خورند نافع باشد انتباه باید داشت که زهر بر سه قسم است اول معدنی مانند سیاه و سم الفار و مر و ار سنگ و زنگار و مزاج و شب میانی و زرنج و آهک و اسفیداج و شکر و دوم نباتی چون بشیر و بلادر و تربد سیاه و افیون و برنگ و قفت یزد و سوم حیوانی مانند ذرا یخ و زهره افغی و زهره پلنگ و سر و دم گوزن و زلوی سبز که در نیستان بود و وزغ سرخ که غوکی باشد در دریا و واضح باد اگر کسی افیون خورده باشد مغز پنبه دانه و توله و قشر درخت بیدانجیر و توله در یک و نیم پاؤ آب جوشانیده دورتی انگوزه رابع دورتی جذبه سنسائیده در آن آمیخته نبوشانند افاقه بخشد دیگر نارجیل دریائی چار سرخ در پنج توله آب سائیده نبوشانند و بعضی گفته اند که کت را در آب بیامیزند هر وقت که مسموم را تشنگی گرفته باشد از آب آن داده باشند در چند بار از زهر فرو خواهد شد بفضل الشافی باید دانست که فاد زهر سم الفار کسوفی است و فاد زهر افیون عرق ارند سبز و توله یا نالی بقدر نیم پاؤ در آب سائیده خوردن و فاد زهر گزیده مار عرق پنج چشمانک و رقی بیدانجیر و یک توله بچشکمی است فوائده چند معنی نگارم بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت فائده نبض شناخت آن پس دقیق و علم آن نیک باریک است بیشتر اطباء ازین خبر ندارند اما بر سم دست نبض بلار عایت قواعد آن میرسانند و بیچک نمیدانند و خود را حق اقراری میگردانند چه مراد از دیدن چنین نبض آن باشد که من هم بزهره جملای این فن داخل و اقرار حق خود میکنم پس واجب است بر داننده طب که اصول و فروع نبض را خوب یاد گیرد و عامل بآن باشد که نبض از دل خبر میدهد اگر ذهن سلیم و طبع مستقیم نداشته باشد و از دست زمانه فرصت نیابد پس این قدر یاد گرفتن از لوازم داند که گفته میشود بدانکه نبض تیز و پر که سریع و متلی باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض باریک و نیز دلالت کند بغلبه صفرا و حاصل نبض گران و نرم که متلی و لین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و تری مزاج و نبض کشیده دال بغلبه سودا بود و نبض مختلف که قرع او بیک دیگر ننماید دلالت کند بر مجامده طبیعت و نبض غزالی

که چند حرکت سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر غایت مجاهده طبیعت دلالت کند و بر نبض ذنب الفار که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی بنهایت صغیر میرسد پس از آن قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت می آید و باز عود بعظم می نماید اما نه بآن قوت و عظم که ابتدا نموده بود آنرا ناقص گویند و این مضموم بود و نبض بامداد را اعتبار است که بنهار پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و حمام بود و در نه اینهمه نبض را متفاوت کنند و بعد از آن اعتباری نماند و نبض مسله که منسوب بدوک ست و آن بچود و دم موش بود که یکدیگر از جانب گنده نهاده متصل کرده شود و آن دال بر ضعف قوت و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکه از عرض انگشت بیشتر گیرد و نرم بود گاه خرد و گاه بزرگ بچود و آنرا که بافتادن چیز سخت بد ریاض و تحریک آن آب در یار امیر رسد و این دال بر حرارت رطوبت مقدمه استسقا است و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض دودی و نملی آنکه سست و ضعیف حرکت بود که گاه در زیر انگشت ناپدید گردد و فرقی میان هر دو را از نامش کنند که دال باشد بر ضعف و سقوط و مجاهده طبیعت و نبض منشاری آنکه رگ سخت و نرم نماید و مختلف حرکت او بود که بر زیر انگشت چون دندان اره نماید دال بر ادرام احتشاج و ذات الحجب باشد و نبض متعش آنکه حالت تشبیه بر عشته داشته باشد و از آن در غایت ضعف بود دال باشد بر حرارت و ضعف قوت و شدت حاجت و صلابت آل و نبض ملتوی نبضی بود چون رعشه تافته که او باز میگردد و یامی بچپ دلالت میکند بر بیوست و ضعف قوت فلذا در امراض یالسه اکثر یافته میشود

فائده اتفاق جمیع اطباء فارس روم و هند بر آنست که جمیع امراض از شمش جت پیدا میشوند اول به بسیاری جماع دوم بکمتر خفتن در شب سوم به بسیاری خفتن در روز چهارم به بند کردن بول و برانزاجم بخوردن طعام بر سیری ششم بنوشیدن آب در شب پس طبیب را باید که تعدیل کوشند و نزد فقیر به از لوز چای خوردن و نارچیل دریائی نوشیدن معدنی نیست فائده آنچه نوشته ام لائق حفظ است که بتجربه سی و هفت ساله

است امید که دستور مقبولان گردد فائده اگر طالب تقدم المعرفة ذخیره وقواعد کلیه
وصایای قرشی رایا گیرد لطف دیگر یابد فائده طبیب رایا بد که متقی و متورع بود و طامع
نباشد اما از امر اگر قتن و آن خدمت محتاجان و فقر کردن و دعا صحت از ایشان
خواستن طمع نباشد فائده طبیب رایا بد که از صحبت حاکم اجتناب کند و صحبت امیر اختیار
نماید که این بدون دولت و دو تمنندی رونق نگیرد و شرف نه پذیرد فائده اسرار را
بر غیر لائق که طامع و فاسق و بیوده گو بود فاش نکند فائده اگر مردی لائق از یگانه بایگان
بدست رسد تعلیم اسرار را زود ریغ نکند که نخل باشد و ظلم فائده باید که نسخه بحرف صاف
لائق حال مریض بود فائده لازم بر طبیب است که دوا را نزد خود طلبیده یک یک دوا را بدو
و شناخته بوزن صحت کرده دهد فقط فائده الکتاب ثم بذه الکتاب فی البلده جبر آباد فی العاشر
من جمادی الآخرة سنة اثنین و ثمانین بعد الالف و المائتین من هجرة نبی الثقین الفه
عبد العظیم نصر الله خان الاحمدی الخیشکی الخوجوی غفر الله له ولوالدیه و لجمیع المؤمنین
و المؤمنات من الاحیاء و الاموات فقط

فهرست ادویہ شرح رباعیات طب یوسفی بطور قرا بادین

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
باب الالف		۱۸۲	اطریفل کبیر	۶۹	باسلیقون
۴	آب انار	۲۳۶	اطریفل عدوی برای	۶۱	بیض مکلس
۴۴	ایلیج فیکرا		خنزیر	۹۲	بخور جو این
۱۳۲	اطل بید	۲۶۶	اطریفل عرق مدنی	۱۰۶ و ۱۰۷	پر شغشا
	ایضاً از سید طالب علی	باب الباء الموحدہ		۱۶۶	بخور بواسیر
	لکھنوی بخنوری	۱	پاشویه برای درد سر		بخور خروج مقعد
۱۶۷	اطریفل مقفی	۱۲	پاشویه برای سرام		ایضاً
۱۷۳	امروسیا	۵۶	پوٹلی برای رمہ	باب التاء الفوقانیہ	

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	بترید	۵۶	که بعد زالت شود	۴۰	صاحب مرحوم
۱۳	تعلیق برای عصبه	۵۹ و ۶۰	جوارش کمونی	۶	ایضاً
۲۴	تفریح	۱۶۶	جوارش طباشیر	۶	ایضاً محمد خان کهنه
۳۲	تعلیق برای صرع	۶	جوارش عود ملین	۴۳	حب لقوه
۱۶۶	تکبیه بواسیر	۱۹۰	جوارش عطائی	۴۴	حب منقی بدن
۲۵۳	تسویج برای قوبا	۲۱۴	جوارش ولولے	۶	حب کبریت از سیدی
۲۵۴	تفریح برای جرب	۲۱۶	جوشانده بعد بریدن	۶	حب کبریت خفتر مسجوع
۲۶۱	تیزاب فاروق	جدیدی			از استاد می مرحوم
۲۶۲	بترید	باب الحاد الممسله		۶۲	حب منقی زماغ
۲۶۳	تسویج برای دفع سپس	۴	حب بنفشه	۶۵	حب پسنده برای نزله
باب الحیم		۶	حب صطخه قون	۶	حب ذرهب
		۴۴	حب ایابج	۶۹	حب دافع بغم
۱۸	جوارش جالینوس	۶	حب قوقایا	۹۱	حب المسک
۱۹	جوارش جاوید	۸	حب اقیتمون	۶	دیگر حب المسک
۹۰	جوارش زیره	۶	حب اسطوخودوس	۱۱۴	حب برای تجر الصوت
۶	جوارش عود	۱۸	حب واسه بچکنی	۱۱۵	حب باقلا
۱۲۴	جوارش مره	۳۰	حب قهقهه خرج سودا	۶	حبیره
۱۴۲	جوارش مصطکی ساده	۲۳	حب قهقهه	۶	حب باقلا دیگر
۱۴۹	جوارش مصطکی ساده	۳۳	حب برای صرع	۶	حب نزله ننداز حکیم
۱۴۶	جوارش کونی عطو بنانی	۶	حب شفا برای صرع		عطا شرف صاحب
۵۶	جوارش بیدار کنگر		دلرزه		مکیوری
	دملوی برای تقویت				
	سده و اسهال زنان	۳۰	حب افراقی حکیم طابان	۱۱۸	حب انفت الدم

نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	حقنه برای ذات الصده	۱۲۳
حب برای دور کردن کجخک	۲۷۰	حب محرب سنگر سنی	۱۵۶	حریره	۱۳۱
حب بواهر	۱۶۶	حب برائے حبس شکم	"	جوب سندری منک	۱۳۲
ایضاً مستعمل برادر	"	حب برائے سبزه اطفال	۱۵۷	از استاذی مرحوم	"
توامی مرحوم	"	حب برائے ایضاً	"	از حکیم امر سنگ	"
حب مقل	۱۶۷	دیگر حب برای اسهال	"	ایضاً از حکیم طالب حسین	"
حب تخم شاه پسند	۱۶۸	سبزه اطفال	"	صاحب مرحوم خورجی	"
طلوای بادام	۱۷۲	حب ملوک برای قولنج	۱۶۰	از حکیم نبی بخش صاب	"
طلوای بیضه	۱۹۰	حب کدودانه	۱۶۳	کبر پوری	"
حمول	۲۰۴	حب مسکین نواز	"	جوب سندری مندری	"
حب اترق از استاذ مرحوم	۲۱۸	حب عالس خون	۱۶۶	حب ملین	"
حب لؤلؤ	۲۲۹	حب آتشک	"	حب بیضه	"
حب عطائی	۲۴۰	حب ترکمان	"	حب تپ کلان	"
حب جلیوت	۲۴۱	حب سندروس که	"	حب کبریت کلان	"
حب سگ برای برص	۲۷۲	خون بوا سیر بند کند	"	حب کبریت دیگر	"
حب گزیدن سگ دیوانه	۲۸۸	حب لؤلؤی	"	حب باضم	۱۳۹
حب افتیمون	۱۹۰	حب صبر	۱۹۲	ایضاً	"
حب جهت نفوذ	"	طلوای صبر	۲۱۷ ۲۱۸	حب پیارا نگا	"
حب مقوی جماع	"	حب برای غلبه لائز اند	۲۲۷	حب حیات	"
حب که قوت اصلی نباشد	"	حکیم عطا اشرف	"	حب پیارا نگا دیگر	۱۴۲
حب باه	"	حب دق از ساسی	۲۳۰	حب راوند	۱۴۹
حب سوزاک	"	ونیزه لاغ	"	حب مروارید	۱۵۶
	"	حب سیاه	۲۴۱	حب پنج جوز ناشل	"

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۱۴	حافظ الجبین	۱۳۶	دهن سام ابرص	۱۸۸	رب حصرم
۲۲۷	حقنه	۲۷۸	دوای السنه برای رفع	۱۹۰	روغن لبان
۲۲۹	حب الشقای هندی		شیب غیر طبعی	۲۱۸	روغن شبت
۲۲۰	حب سم الفار برای جذام	۲۸۱	دوای ما	۲۲۰	روغن لبوب سبعة
۲۵۳	حب قوبا	باب الدال المعجمه		۲۵۳	روغن کبیر سفید برای قوبا
۲۸۱	حب افتیمون	۵۵	ذرو را بنجر	۲۷۳	رشته برای دفع سپس
باب الحاد المعجمه		۸۸	ذروه قلع	۲۷۷	روغن شونیز برای زالمجیه
۱۳۶	خمیره انجودرم مغفور	۱۶۶	ذرو ربو اسیر	۲۸۰	روغن بیهی برای برآندن
	فیض الله خان صاحب	باب الرا را المهمله			موی و تشقق شفر
۱۲۸	خمیره گاؤز بان	۵	روغن قسط	باب الزاد المعجمه	
۱۶۷	خث الحید	۶	روغن فریون	۷۲	زهر مهره خطائی مع
۲۶۷	خیسانده برای جدری	۷	روغن بادام		شناخت اصیل
۷	المیضا	۸	روغن بالونه	۱۸۸	زرق
باب الدال المهمله		۱۹	روغن جوز	باب السین المهمله	
۲۷۷	دوای المسک المعتدل	۲۲	روغن شونیز	۲	سفوف مسهل شاه سپند
۲۸	دوای المسک البارو	۲۹	روغن موم	۱۳	سقوط برای سرسام
۳۲	دوای دبه	۵۸	روشنایا	۵۲	سرکه شاه عبدالکریم خان
۳۸	دوای متی	۶۹	روغن ترب		صاحب برای سداق
۲۹	دهن الجیوة	۷۰	روغن مورد	۵۳	سرکه شاه عبدالکریم خان
۵۲	دوای سداق	۷۲	روغن گل		صاحب برای شترناق
۱۰۲	دوای المسک الحلو	۱۲۷	روغن نیلوفر	۵۶	سرکه صبت برای رمد
۱۵۶	دوای الکمون	۱۳۳	رین	۵۷	سرکه جانا و پچه دلا

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۸	سرفه مرکب برای دمه	۱۵۷	سفوف ایضاً	۵۶	سفوف دیگر برای سحر جربان
۶۵	سفوف بادبان	۱۶۱	سفوف جنت حیات		وقت طیفر
۸۳	سفوف بایچی برای	"	سفوف برای ایضاً	۶۸	سفوف دیگر مغلط و رافع
	ماشتری	"	ایضاً		جربان
۹۱	سفوف کشته اسب	۱۶۲	سفوف برای کدولانه	۷۵	سقوط
۹۲	سکنجبین	۱۸۲	سفوف دافع جربول	۱۶	سبوس گندم
۹۲	سنون	۱۹۰	سفوف برای جربان	"	سفوف سیاه غلامی خانی
"	دیگر سنون مجرب	"	سفوف برای تقطیع منی		صاحب برای ضیق
۹۶	سنون مولانا احمد علی	"	سفوف باه	۱۲۵	سفوف برای خفقان
	چرباکوئی مغفور	۲۲۱	سفوف سورنجان	۱۳۲	سفوف وجع المعده از
۹۸	سنون دیگر		برای عرق النساء		حکیم خدا بخش سرلس میری
۱۱۵	ست لوبان	۲۷۲	سفوف کیمیری برای کربس	۱۳۷	سفوف دم الماؤین از حکیم
"	سفوف سعال	"	سفوف بلید		الکلی بخش صاحب
۱۱۶	سفوف سیاه برای	۳۸	سکنجبین غصلی	۱۳۸	سفوف خفت الحریده
	ضیق النفس	"	سرکه غصص	۱۸۱	سکنجبین اقیتمون
۱۱۹	سفوف سل	۴۹	سفوف بجموت فقیر	۱۵۲	سکنجبین دیناری
"	ایضاً و ترکه و سعال غیر	۵۵	سرکه اسلانی	۱۶۲	سفوف زیر صادق
۱۳۹	سفوف مقوی معده	۵۶	سرکه چیشخام	"	سفوف مقلباتا
	خصوصاً اصحاب البیض	"	سرفه مرکب برای دمه	"	سفوف دیگر برای زیر صادق
۱۵۶	سفوف برای اسهال	"	سفوف برای رفع قوت	۱۲۶	سفوف که خون را سیر بندد
	خونی و صفراوی		و در ورمی و متعطل	۱۷۱	سفوف برای حصاة کلیه
۱۵۷	سفوف برای	"	سفوف دیگر مغلط منی	۱۷۷	سفوف برای حصاة مثانه

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۷۸	سفوف مدمل	۲۸۱	سفوف گز برای امراض	۴۸	شیاف گل کنجد جناب
۱۸۳	مشرو و بطوس		سوداوی		خانصا حقیقه فتح خان
۱۸۴	سفوف دفع جنس لعل	"	سفوف لاجورد برای		صاحب مغفور
۱۸۵	سفوف براقره البول		امراض سوداوی	"	شیاف زهر سمسم از
"	ایضاً		باب الششین المعجمه		حضرت استاذی مریوم
۱۸۹	سفوف مقوی باه	۲	شربت لیمو	۸۱	شربت نیلوفر
۱۹۰	سفوف مغاظمی	۱۲۳	شربت بنفشه	۸۲	شربت ذوقا
"	سفوف تقویت باه	۷	شربت اقیتمون	۱۱۳	شربت مرکب برای
۱۹۱	سفوف مقلط	۱۳	شربت عناب		وجع الصدر
"	سفوف جریان	۲۰	شیاف کرم	۱۱۵	شربت خشخاش
"	سفوف ایضاً	۲۲	شفافه سبب	"	شربت خشخاش سلاوه
۱۹۴	سفوف سیاه داوران	۲۸	شربت چوب شبنم	"	شربت خشخاش حکیم
	برای فشق	۳۰	شربت لیمو		عطای اشرف صاحب
۲۲۰	سفوف بتال برای جنام	"	شوم	۱۱۷	شربت انجبار
۲۲۹	سفوف کابا	۵۲	شیاف گل کنجد یعنی	۱۲۵	شربت زهر القطن
۲۵۱	سفوف سیلاب		زهر سمسم		برای فشق
۲۵۲	سفوف اسود	۵۵	شیاف اخضر	۱۳۲	شربت وینار
۲۷۲	سفوف کالاجیو برای	"	شیاف احمر	۱۳۴	شربت بوی
	برص	۵۶	شیاف زهر برای رمد	"	شراب میبه
۲۸۱	سفوف مبارک برای	۵۹	شیاف مایه برای دمه	"	شراب حب الابس
	امراض سوداوی	۶۰	شیاف کندر	۱۴۰	شراب مثلث
"	سفوف بلبله سیاه	۶۳	شیاف زعفران	۱۴۵	شربت نار منوش

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۴۷	شربت بند بار	۱۳۰	ضماد ورم شدی	۲۴۷	ضماد سغه
۱۵۲	شربت بزوری بار	"	ایضاً	۲۵۳	ضماد اکوتی
"	شربت بزوری معتدل	"	ایضاً	"	ضماد چهاجن
۱۵۶	شربت زرشک	"	ایضاً	۲۵۴	ضماد مولانا براس
۱۵۸	شربت سیب	"	ایضاً	"	جرب ضمداد بیل
۱۷۸	شربت ریواج	"	ایضاً	۲۶۶	ضماد برای عسرق
۱۲۷	شربت افستین	۱۴۹	ضماد انواع استنقا	"	مدنی که گسته باشد
۲۲۹	شربت گاؤزبان	۵۳	ضماد جرب براس	۲۷۲	ضماد باچی برای برص
۱۳۰	شربت خشمناش ساده	"	ورم طحال	"	بشج صدر
۲۵۳	شربت اورنگ زریبی	"	ضماد جت اسهال طفل	۲۷۶	ضماد عضو سوخته
۱۸۱	شربت معموله براس	"	وقبض کردن آن	۲۸۳	ضمادات لیغ الحیم
باب الضاد المعجمه		۱۴۳	ضماد کدودانه	۲۸۴	ضماد گزیدن گزوم
		۱۹۰	ضماد عضو مخصوص	۲۸۶	ضماد گزیدن ریتلا
۱۲	ضماد مصابه	"	ضماد عنین	۲۸۷	ضماد گزیدن زنبور
۵۲	ضماد سلاق	۱۹۸	ضماد مانع افراط حیض	باب الطار والمهله	
"	ضماد موسی شرب براس	"	ضماد برای ایضاً	۳	طلای صدع صفراو
"	سفاق	۲۰۹	ضماد ورم رحم	۵	طیخ باریان
۵۶	ضماد رسوت برای رمد	"	ایضاً	۱۰	طلای صدع
"	ضماد دیگر برای رمد	۲۳۷	ضماد سلعه	"	بارد ساده
۷۶	ضماد برای برآوردن	۲۴۹	ضماد سرطان	۱۲	طلای شقیقه
"	کرم بینی	"	ضماد سرطان از حکیم	۳۸	طلای جنت خدر
۱۰۸	ضماد براس خفاق	"	اکسی بخش صاحب	۷۷	طلای براس جفاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۸۳	طلای مانثری	۲۷۴	طلای عضو سوخته	۱۰۵	غرغره برادر ام الهیات
۱۱۵	طیخ زوفا	باب العین المملته		"	دیگر
۱۵۷	طیخ خض برای سج	۱۸	عرق بهنگره	"	دیگر
"	طیخ دیگر	"	عرق پان	۱۰۶	غرغره براس
۱۶۶	طلای جوب بوا سیر	۱۹	عرق بلاد	استرخار الهیات	
"	طلای بوا سیر	۲۸	عرق شاه عبدالکرم	۱۰۸	غرغره برای خناق
۱۷۰	طیخ حب القلت	خان صاحب مرحوم		"	دیگر
۱۷۱	طیخ پر سیاوشان	۲۰	عرق مندی	۱۱۵	غرغره براس سرفه
۱۷۷	طیخ حصاة المثانه	۲۱	عمل یعنی حفته	از حکیم الهی بخش صفا	
۱۹۰	طلای برای رفع سستی	۲۶	عرق تنباکو	سلمه به	
"	عضو مخصوص	۱۱۶	عرق انبه	"	غرغره دیگر از استاد
"	ایضاً	۱۳۲	عرق گھیکوار	۱۲۶	غالبه
۱۹۵	طلای براس ورم	"	عرق پیازانگا	باب القاد	
خصیبتین		۱۴۳	عرق آهن	۷۱	قلیته براس
۲۳۷	طلای سله	۱۴۹	عرق بادنجان بزی	وجع المون	
۲۴۰	طیخ افیتون	۱۵۳	عرق جھاؤ	۱۷۳	فلونیا
۲۵۴	طلای برای جرب	۱۵۴	عرق جھاؤ براس	۲۰۲	فرزبه
۲۵۵	ایضاً	نفی الطحال جرب		باب القاف	
۲۵۸	ایضاً	برادر توامی مرحوم		۱۲	قطور سقیقه
۲۷۲	طلای قاطع غایب	۱۶۰	عمل برای جمیع انواع	۶۶	قطور عرق جگر بزر
"	طلای برای مقام	قونج		"	قطور دیگر
"	طلای برای برص	باب العین المملته		۸۵	قیروطی

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۱۰	قیرو طی یعنی موم	۱۱۵	ضعف بصیر	۱۱۵	نور چلب
	روغن	۱۱۶	کشته زرنج گاودنی	۱۱۶	لعوق نشتان
۱۲۱	قیرو طی شومعه و		کشته شبنم	۱۶۱	لعوق دیدان
	ذات الجنب	۱۲۶	گکفند گل انکاس		باب امیم
۱۲۷	قرص مبارک برای		انقر یعنی گل چاندنی	۴	منضج صفرا
	ضعف جگر		برای خفقان	۷	ایضا
۱۵۲	قرص گل مستعمل حکیم	۱۳۲	کونی	۷	مسحل صفرا
	طالب حسین صاحب	۷	گکفند	۷	منضج بلغم
	مرلوم خورجی	۱۱۵	گکفند	۸	منضج سودا
	اینها قرص مستعمل	۱۲۶	کمدیو اسیر		مجموع نجات
	حکیم بنی بخش صاحب	۱۷۷	کشته طلق کردن	۱۶۶	مفرح اعظم
	کیرتپوری		و خوردن	۸	مسحل اضراط ثلثه
۱۵۳	قرص کبیر	۱۹۰	کشته نقره	۱۸	داده الحیوه یعنی
۱۵۸	قرص کانگ		کمد برای رفع سستی		مجموع فلاسفه
۳۳۰	قرص کافور		عضو مخصوص	۱۹	مجموع بنادر
۲۵۲	قیرو طی حیوة		کشته طلا	۳۱	مجموع ام الصبغات
	باب الکاف	۲۴۷	کاه پلاس		مجموع فاوانشیا
۵۶	کشته سرب		باب الایام		برای صرع
	کحل برای رمه	۱۳۷	تخلیه برای سرسام	۳۹	بازالاعمال
۵۸	کحل روشنائی		تخلیه سرسام	۴۰	بازالاصول
	برای ظفره	۱۱۵	لعوق	۴۲	مجموع مقوی
۶۸	کحل روشنائی برای		لعوق مفرغ چشمه		برای مغلوب

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۲	میل سرب	۱۴۶	معجون جوز حکیم	۲۲۹	مطبوع خس
۴۵	معجون وج ترکی		شقارالدوله بهادر	=	مالی بست
	برای نزول الماء	۱۴۸	مرهم مقل	۲۳۹	مرهم سرطان
=	میل بادیان	۱۴۰	مسسل صفرا	۲۴۱	معجون عشب
۴۲	مرهم ایض	۱۴۱	معجون زجاج	۲۴۲	ملین دموی و
۴۵	مسسل اخلاط	۱۴۲	مفرح البرشیم		صفراوی
	غلیظه		معتدل	۲۴۵	مرهم سبز نیم
۴۸	مرهم	۱۴۳	معجون ترنجبین	۲۵۲	مرهم نوره
۸۳	مسسل خفیف	۱۸۶	معجون سلس البول	۲۵۳	مرهم قوبا از حافظ
۸۴	مطبوع بلبله	۱۹۰	معجون رشیدی مانع		لیقوب خان
۸۴	ملین		تقطیر بول	۲۵۵	مرهم جرب از برادر
۹۲	مضمضه	۱۹۶	مرهم مرداسنگ		توامی مغفور
=	مضمضه دیگر	۲۰۲	ملین	۲۵۴	مرهم خام برای جرب
=	مضمضه دیگر	۲۰۹	معجون	۲۶۲	مرهم خام سرخ برای
۱۳۳	معجون بالفقوع	۲۱۸	معجون برای وجع		هر قسم
	چون کینی		مفاصل	۲۶۴	مرهم خام برای
۱۴۰	بیوسن	۲۲۲	معجون فقرس		شور الحفال
۱۴۰	معجون خیار شنبدر	=	مسسل	۲۶۵	مرهم حسین خان
	برای قولنج	۲۲۴	معجون مفرح		خشیگی خورجوی
۱۴۵	معجون بنفیع برای	۲۲۸	مسسل بلغم	۱۸۱	مازالجین
	زحیر کاذب	۲۲۹	مسسل سودا	باب التون	
۱۴۶	مرهم بواسیر	=	معجون ریح	۴	لثول مسسل صفرا

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۴	نظول	۱۴۳	نسخہ پیار انگارے	رحم	
۳۲	نقوع مرضہ		ہیضہ	۲۰۹	نظول ورم رحم
۷۶	نشوق	۱۵۳	نقوع برائے ورم	۲۲۷	نقوع حکیم عطا شرف
۱۳۲	بنک سلیمانی		طحال	۲۲۰	نقوع برائے جذام
	نسخہ ہیضہ مختزع	۱۶۶	نسخہ کہ خون بواہر		از حکیم عبدالقادر
	برادر توامی نجیب		رانہ کند		مرحوم اولدینی
	اللہ خان صاحب	۱۷۱	نظول برحصاء الکلیتہ	۲۵۴	نقوع برائے جرب
	مرحوم	۱۷۷	نسخہ پتھر پھوڑی		باب الواو
۱۴۳	نسخہ ہیضہ		برائے حصاء	۲۹	وصل معشوق
	نسخہ ہیضہ مجوزہ	۹۰	نسخہ باہ		باب الہاء
	والد مرحوم فقیر	۲۰۸	نقوع برائے تقیہ	۷۷	ہربہ

مختصر احوال انتقال مصنف ابن کتاب رقمردہ عاجز محمد عبدالرحمن شاگرد غفرلہما اللہ الوہاب

صاحب فضل و کرامت جامع شرع و طریقت معین ملت محمدیہ سجادہ نشین طریقہ قادریہ دہلوی
نقشبندیہ شیخ صوری و معنوی حاجی حکیم محمد عبدالعلیم ڈپٹی نصر اللہ خان صاحب
احمدی خیشگی خوجوی جو ایک زمانہ دراز سے بعد سفر حج و زیارت مدینہ منورہ کے اپنے وطن
مالوف میں تسلیم اتباع شریعت و بیعت سلسلہ طریقت کا افاضہ فرماتے تھے۔ اور
نزدیک و دور کے ہزاروں آدمی انکے ارشاد و ہدایت سے فیض ظاہر و باطنی پاتے
تھے۔ جو دو سخاوت اُن کی عالم میں مشہور ہے۔ جس خلق ان کا صفحہ روزگار پر مسطور
ہے۔ جب زمانہ وصال شاہد و جدت کا قریب آیا تو بنظر عموم افادہ طالبین بعد نظر ثانی
کے اکثر نسخہ ہر بہ کو اس کتاب میں بڑھایا اور یکسال شوق واسطے دوبارہ چھپانے اُس

لکے کے عاجز کو فرمایا۔ ہنوز یہ کتاب پوری چھپنے نہیں پائی کہ دفعۃً خبر وحشت اثر آئی کہ جناب محمد روح نے بعارضہ اس سال اول وقت ظہر کے بروز سہ شنبہ ۲۴ محرم ۱۲۹۹ھ ہجری کو بصدد ذوق شوق وصال الہی میں کلمہ شہادت پڑھتے ہوئے عالم آخرت کی طرف رحلت فرمائی افسوس کہ جو امید ان کی تھی کہ یہ کتاب اپنی زندگی میں پوری چھپ جاوے۔ سو وہ برہنہ آتی سچ ہے۔ بیت۔ کار نامہ بنیاد از نند پیر بہ فعل اللہ مایشاد قدیر بہ آخر کار ناچار بعد اس واقعہ ناگزیر کے تمامی اس کتاب کی ظہور میں آئی گویا اس کے حرفوں نے مصنف کے (سرخ و غم) میں سیاہی کا لباس تہی پہن کر غمگینوں کی صورت بنائی چونکہ آغاز اس کتاب کی طبع کا مصنف مغفور کی زندگی میں ہوا۔ اور وسط میں ان کے خاتمہ بخیر ہونے کی خبر آئی تو خاتمہ کتاب میں ذکر خیر ان کا مناسب معلوم ہوا۔ اور قطعہ تاریخ انتقال بھی مرقوم ہوا وہو یذا

<p>رحلت کی اس جہان سے جہان کوام ہوا ہراک کو ان سے ظاہر و باطن کا فیض تھا شب زندہ دار و عابد و مرناس و پارسا سینہ تھا ان کا حزن اسرار اولیاء یہ نسخہ اک نمونہ ہے انکے کمال کا کرتا ہوں حق سے بخشش عمن کی انجا ارباغ جنان مقام ہو) شاکر نے کی دعا</p>	<p>اگر صد دریغ حضرت عبد العظیم نے کیونکر ہو کہ بحر سخاوت تھی ان کی ذات در ویش با صفا تھے اعانت کی آڑ میں چہرہ تھا ان کا آئینہ نور معرفت با انیمہ حکیم بھی تھے عاذق الزمان محسن تھے میرے بندہ احسان ہوں نکالیں سال وصال میں بھی جو تھا اس کا التزام</p>
<p>خاتمہ الطبع منجانب کارپردازان مطبع</p>	

بعد حمد و لغت برصیر فیان دارالعبیاء طبابت و جوہر بیان رستہ بازار عنایت ابیض من
الامس ست کہ اگرچہ از بد و ایام الی یومنا ہذا الوف کتب فن طب بہ السنۃ مختلفہ تصنیف
تالیف شدند و صد ہا از ان معرض طبع درآمدہ نفع بخش خلایق گشتند فاما ضرورت این
فن شریف بیش از پیش ست ہر یکی تالیف جدید را خواہان و نجات مجربہ را چاہان۔ از اینجا
ست کہ تحصیل این فن را بر جمع علوم مقدم داشتند اند حتی کہ بر علم ادیان ہم چہرا کہ تا

صحت بدن دست ندهد اخذ علم دین هم صورت نه بندد پس الحمد لله والمنه که درین ایام
صحت فرجام قانون رموز حکمت داروی حصول عافیت اعنی شرح رباعیات طب یونانی
مسمی به المعالجة الموثقة بالنسخ المخرجة که مثلش دیده جهان ندیده و نظیرش گوش عالم
نشنیده - بدین ایجاز جامع معالجات امراض از سر تا پا - و بدین اختصار روکش قانون بوعلی سینا
شرحی ست برای نام که شارحش رباعیات متن را یتیم و تبرکاً آورده و فی الحقیقت کتابی
ست عینیه که حامل انواع نسخه جات مجرب است در و رساله عیدم النظیر از مؤلفات خود
درج کتب هذا فرموده یکی در علاج بواسیر که مرضی ست صعب و دیرپا همچنانکه قلعش از
بخ و بن بے زحمت شود و دیگری در ترکیب شرب ماالجبن به انجاشتی اتالیف نبیف و
تصنیف شریف عابد شرب زنده دار مقبول کردگار حاج الحرمین شریفین عاشق رسول
التقلین ارسطو فطرت فلاطون خبرت ماهر رموز حکمت یونانیان فخر پیشینیان حکیم حاذق
طبییب لائق جناب مولوی حکیم ڈیٹی عبدالعلیم نصر اللہ خان صاحب احمدی کشمیری
نورجوی صدر تعلقه دار ریاست حیدرآباد دکن طب شاه و جعل النجست مشواہ

حسب فرمائش صاحب الصدق والیقین شیخ
الہی بخش و محمد جلال الدین تاجران کتب کشمیری
بازار لاہور - طبع گردید

طِبُّ کِبَرِ فارسی

محشی جدید الطبع

ان تصانیف حضرت شاہ محمد ارزانی صاحب امام احمد برکاتہم علم طب میں اگرچہ اور بھی کئی قسم کی کتابیں موجود ہیں لیکن جس پائے کی یہ کتاب ہے شاید ہی کوئی دوسری ہو مصنف علام نے اس کی تالیف کی وقت میں ہر ایک بیماری کی نسبت وہ وہ تجربات بتائے ہیں جن کو الہامی کہا جائے تو بجا ہے اور مرض کے ہر پہلو میں سے تمام گفتگو اور بحث کر کے اخیر میں علاج ہر قسم کا تجویز کر دیا ہے گویا دنیا بھر کی طباعت کا مجموعہ ہے تو یہی ایک کتاب ہے اور پھر اس کی مقبولیت عامہ نے اس کے مستند ہونے کا کافی ثبوت دیا ہے پس جبکہ ہم نے دیکھا کہ ہلک کو اس کتاب کی زیادہ تر مانگ ہے اور ہر کس ذائقہ اس کی خریداری کیواسطے جان اور دل سے حاضر ہے لہذا ہم نے کمال محنت اور بلیغ جدوجہد سے اس کی جملہ غلطیوں کی صحت کرا کے بجائے ضروری اور مفید حواشی سے مزین کر دیا ہے تاکہ عوام الناس کو بالعموم اور اہلہ کو بالخصوص اس سے فائدہ پہنچے۔ اول شروع کتاب میں فہرست ابواب و فصول جملہ کتاب لگا دیئے ہیں تاکہ طبیب کو ہر ایک مرض کا حال دیکھنے میں زیادہ وقت حاصل نہ ہو ہمارے خیال میں اگرچہ یہی کتاب بارہا متفرقہ مطابع میں طبع ہو کر قبل ازیں ہاتھوں بالتحہ فروخت ہوتی رہی ہے لیکن البیاض کیزہ و غیرہ اس وقت تک نہیں طبع ہوا جو کہ ہر ایک حیثیت میں کمایت حاصل کر چکا ہے صحت کا خاص اہتمام رکھا گیا ہے اور خوبی خط کا دعویٰ ہے کہ اس سے پہلے کسی نے یہی خوشخط و جلی قلم نہیں چھاپی لفظ ۱۷۱ کا غلہ کوئی نہایت اعلیٰ تعداد کل صفحات کتاب علاوہ ہر

۵۷۱۔ قیمت صرف (۱۰ روپے)

منہج القلوب فارسی جدید الطبع

یہ کتاب لاجواب بھی حضرت شاہ محمد ارزانی صاحب کی اعلیٰ تفنیفات میں سے ہے گویا فاضل و نجیب عربی محمد بن محمود الجعفی کی فارسی شرح ہے مصنف علام نے جو جو پھر اس کتاب میں دکھائے ہیں قابل داد ہیں گویا طبابت پیشہ اصحاب کے لئے اس میں وہ وہ گزیر بانڈھ دیئے ہیں جو کہ راہ راست سے ذرہ بھر پھیلنے نہ دیں مشتاقان علم طب پراسکا عبور نہایت ضروری سمجھا جاتا ہے کیفیات چہارگانہ وغیرہ پر بحث کرتے ہوئے دیگر ہر طرح کے ضروری مطالب بھی بیان کر دیئے ہیں فارسی سمجھ میں یہ کتاب استادا کا دل کام دیتی ہے لہذا اس کو ہم نے کمال محنت سے صحیح کر کے اعلیٰ کاغذ پر نہایت خوشخط جلی قلم چھپوا دیا ہے جو کہ دیکھنے کے قابل ہے۔ قیمت صرف (۱۰ روپے)

میزان الطب فارسی

محشی جدید الطبع

محرران وغیرہ دنیا جانتی ہے کہ یہ عجیبہ کتاب ہر ایک طبابت پیشہ اپنا حوزہ جان بنائے رکھتا ہے اور اسی کے برکت سے ان کے زیر علاج مریض جان بچ سکتے ہیں جناب حضرت شاہ محمد ارزانی صاحب نے جملہ مطولات کو نظر انداز کر کے اس مختصر کتاب میں دریا کو کوزہ میں بند کر دیا ہے اور طرہ یہ ہے کہ اس کے مسائل بھی عام فہم ہیں حواشی پر طب اکبر اوقاری وغیرہ مفیدہ و مجرب نسخے ہر ایک مرض کے لئے تحریر ہو چکے ہیں گویا سونے پر سہاگہ نے اپنا کام لیا ہے مگر آج تک اس کے غلط چھپنے کی اکثر شکایات آتی رہیں لہذا ہم نے لکھنؤ کے اس کو نہایت خوشخط و عمدہ کاغذ پر طبع کر دیا ہے۔

قیمت صرف (۱۰ روپے)

کفایہ منصوری رسالہ خوب بینی زبان فارسی جلد اول طبع

اعلان

واضح ہے کہ ہمارے نامی و گرامی کتب خانہ میں
 ہر علم و فن کی کتابیں یعنی عربی فارسی اردو پنجابی وغیرہ
 موجود ہیں اور قرآن مجید حائلیں مترجم و معرکہ مطبوعہ و دستہ بول
 بمبئی تیر و لاہور شپا و لکھنؤ و کانپور و ہلی کلکتہ اگرہ وغیرہ موجود ہیں
 پس جن صاحب کو کسی طرح کی کتب یا قرآن مجید وغیرہ کی ضرورت ہو
 صرف ایک کارڈ بھیج کر گھر بیٹھے بذریعہ یلپوٹی اہل ارزاں بارے
 مال وصول فرما سکتے ہیں دیگر کتب اسلام بھی موجود ہیں مفصل اور
 رعایتی فہرست جس میں ہر مذہب و ملت کے جملہ کتب مع رعایتی
 قیمت درج ہیں کارڈ آئینہ مفت بھیجی جاتی
 ہے فقط والسلام

مخزن الحکمت

یہ کتاب علم طبابت میں
 کے بہن کی اس کتاب میں
 حکمت کی کتاب میں نہیں
 اس میں وہ کمالات
 فی زمانہ ضرورت
 کا سارا دار و مدار
 ر و دہ اور
 فضلات
 کرنے اور
 تشخیص
 ہے۔
 اس لئے
 کتاب
 ایک
 میں ہونا
 سمجھا گیا
 لہذا
 اس کی ضرورت
 کر کے بعد از
 اعلیٰ اور جلی قلم
 چھپوایا ہے۔

ایک کامل ڈاکٹر ہے جو تشریح انسان
 بتائی گئی ہے کسی دوسری
 پائی جاتی ہے مفسر کے
 دکھائی ہے جس کی کہ
 تھی و چونکہ حکمت
 ہڈی پستی اور
 عضلات و
 کے محل معلوم
 پوری
 پر بینی
 پس
 اس
 کا ہر
 مطلب
 ضروری
 ہے۔
 ہم نے
 کو فیس
 صحت نہایت
 سے تحریر کر کے
 قیمت صرف ۵
 و مفسر ڈاکٹر راجندر داس
 اردو باب اول تشخیص
 باب دوم شناخت و علاج امراض میں
 علاج صبیان میں باب ششم ترکیبات
 گھڑی سازی دیگر امور ضروری خانگی نشہ جات متفرقات بھرہ میں باب ہفتم لصابغ السنون میں معہ ترکیب
 سہالے وغیرہ تیار کرنے کے باب ششم طریقہ سینے پر دے وغیرہ میں قیمت صرف ۸

المشرف شیخ الہی بخش محمد حلال الدین تاجران کتب بازار کشمیری لاہور

Photographed copy of manuscript
Ms. A. 1. 1. 1. 1. 1. 1. 1. 1. 1. 1.

Presented to the Library of the
University of St. George's

Lithographed copy of ancient Persian
MS. on medicine in Quatrain's

Presented to the Library of McGill
University by Dr. Casey Wood

